

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَابُ التَّعْيِيرِ

باب سرزنش

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَتَبَّ^۱ مُؤْمِنًا أَتَبَّهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر که مؤمنی را سرزنش کند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند

۲- عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَدَاعَ فَاِحِشَةً كَانَ كَمُبْدِيئِهَا وَ مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ. حضرت صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: هر که کار زشتی را فاش کند چون کسی است که آن را انجام داده، و هر که مؤمنی را بچیزی سرزنش کند نمیرد تا مرتکب آن شود.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ^۲. حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر که مؤمنی را بگناهی سرزنش کند نمیرد تا آن را مرتکب گردد.

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ بِمَا يُؤْتِبُهُ^۳ أَتَبَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را دیدار کند بچیزی که او را سرزنش کند، خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش کند.

بَابُ الْغَيْبَةِ وَ الْبُهْتِ^۳

باب غیبت و بهتان

^۱ (۱) أتبه تأنيبا: عنفه و لومه. و تأنيبه تعالی إما حقيقة ففي الآخرة و إما افشاء عيوبه و ابتلائه بمثله في الدنيا و عقابه على التأنيب في الآخرة.

^۲ (۲) بدل على أنه لا ينبغي تعيير مؤمن بشيء و إن كان معصية سيما على رءوس الخلاق و هذا لا يناق الامر بالمعروف و النهی عن المنکر لان المطلوب منهما النصح لا التأنيب (آت).

^۳ (۳) اغتاب فلان فلانا إذا ذكره بما يسوؤه و يكرهه من العيوب و كان فيه و ان لم يكن فيه فهو بهت و تهممة و في العرف ذكر الإنسان المعين أو من يحكمه في غيبته بما يكره نسبته إليه مما هو حاصل فيه و يعد نقصا في العرف بقصد الانتقاص و الذم قولاً أو إشارة أو كناية، تعريضا أو تصريحاً، فلا غيبة في غير معين كواحد منهم من غير محصور كأحد أهل البلد بخلاف مبهم من محصور كواحد من المعينين كأحد قاضي البلد فاسق مثلا فانه في حكم المعين كما صرح به شيخنا البهائي قدس سره في شرح الأربعين.

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ أَنْتِظَارَ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُحْدِثْ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا يُحْدِثُ قَالَ الْإِعْتِيَابُ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده است: غیبت در (نابودی) دین مرد مسلمان زودتر کارگر شود از بیماری خوره در درون او.

فرمود: و نیز آن حضرت (ص) فرموده است: نشستن در مسجد بانتظار نماز عبادت است تا حدیثی از او سرزند عرض شد: ای رسول خدا حدث چیست؟ فرمود: غیبت کردن است.

شرح

- غیبت در لغت بمعنای اغتیاب است و آن یاد کردن انسان است دیگری را بچیزی که در آن بدی اوست، جوهری در صحاح گوید: آن است که پشت سر شخصی عقیف سخنی گوید که اگر بشنود غمناکش کند، پس اگر راست باشد غیبت است، و اگر دروغ باشد بهتان است» و اما در عرف شرع مجلسی (ره) و دیگران گفته‌اند: غیبت در نظر شرع یاد کردن شخص معین یا آنکه در حکم معین است (مانند اینکه بگوید: یکی از دو قاضی این شهر) در نبودن او در حال غیبتش بچیزی که در او هست و بد دارد نسبت دادن آن چیز را، و در نزد مردم نیز نقص او محسوب گردد و قصد مذمت و نکوهش او را نیز داشته باشد، چه با زبان باشد یا با اشاره یا بکنایه، گوشه زند یا تصریح کند. و غیبت از گناهان کبیره و بزرگ است چنانچه شیخ (ره) در متاجر گوید نهایت ظاهر اخبار حرمت آن را مخصوص بمؤمن فرموده، و البته باید دانست که در موارد زیادی غیبت را جایز دانسته‌اند. و از حرمت آن استثناء شده است که برای اطلاع بیشتر خوانندگان محترم بکتاب متاجر شیخ و مرآة العقول مجلسی علیهما الرحمة و غیر آنها مراجعه کنند

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۱. امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در باره مؤمنی بگوید آنچه دو چشمش دیده و دو گوشش شنیده پس او از کسانی است که خدای عز و جل در باره آنها فرموده: همانا آنان که دوست دارند فراوان (یا فاش) شود فحشاء در باره آنان که ایمان آورده‌اند، ایشان را است عذاب دردناک» (سوره نور آیه ۱۸).

شرح

- مجلسی (ره) گوید: مقصود اینست که مورد آیه تنها بهتان نیست بلکه شامل حقی هم که دیده و شنیده است می‌شود.

^۱ (۱) النور: ۱۸.

۳- الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ^۱ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْغَيْبَةِ قَالَ هُوَ أَنْ تَقُولَ^۲ لِأَخِيكَ فِي دِينِهِ مَا لَمْ يَفْعَلْ^۳ وَ تَبْتَ عَلَيْهِ أَمْرًا قَدْ سَرَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِ لَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ. داود بن سرحان گوید: از حضرت صادق علیه السلام از غیبت پرسیدم (که چیست؟) فرمود: اینست که در باره برادرت در دین او بگوئی چیزی را که نکرده است، و بزبان او منتشر کنی چیزی را که خداوند بر او پوشانیده بود و حدی در باره آن اقامه نکرده بود.

شرح- در کلام حضرت که فرمود: «برادرت در دین او...» دو احتمال می‌رود، یکی آنکه مقصود برادر دینی باشد که در این صورت فهمیده شود: که غیبت کافر و مخالف جایز است، و دیگر آنکه جمله متعلق به «تقول» باشد که معنا چنین شود که «بگوئی در باره دین او چیزی را که نکرده است» بنسبت دادن کفر یا معصیتی با او، و هر دو احتمال را مجلسی (ره) ذکر کرده است و سپس گوید: این حدیث دلالت کند که غیبت شامل بھتان نیز می‌شود و این اصطلاح دیگری است برای غیبت. سپس وجهی ذکر کرده برای اینکه مقصود همان غیبت اصطلاحی باشد و معنای تازه نباشد.

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ص مَا كَفَّارَةُ الْإِغْتِيَابِ قَالَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَنْ اغْتَيْبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ^۴. از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که فرمود: از پیغمبر (ص) پرسیدند: کفاره غیبت چیست؟

فرمود: از خداوند طلب آمرزش کنی برای آنکه غیبتش کردی هر زمان بیادش افتادی.

شرح

- از این حدیث استفاده شود که در کفاره غیبت استحلال (و حلالیت طلبیدن) واجب نیست چنانچه جماعتی نیز واجب ندانسته‌اند، و در مقابل جمع زیادی واجب دانسته‌اند و جمعی تفصیل داده‌اند میانه آن موردی که غیبت بگوش او رسیده باشد که: اینجا استحلال واجب است، و آنجائی که بگوشش نرسیده باشد که واجب نیست و استغفار کافی است مجلسی (ره) گوید: ممکن است این خبر را نیز حمل بر این صورت دوم کرد و بدین وسیله میان تمامی اخبار در باب غیبت جمع کرد و توافق داد.

^۱ (۲) سرحان بکسر السین.

^۲ (۳) الضمیر للغیبة و تذکیره بتأویل الاغتیاب. أو باعتبار الخیر مع أنه مصدر.

^۳ (۴) المراد بما لم يفعل: العیب الذی لم یکن باختياره و فعله الله فیہ کالعیوب البدنیة، فیخص بما إذا کان مستورا و هذا بناء علی أن « فی دینه» صفة لاخیک أي الذی احوته بسبب دینه و یمكن أن یكون « فی دینه» متعلق بالقول أي کان ذلك القول طعنا فی دینه بنسبة کفر أو معصیة إلیه و یدل علی أن الغیبة تشتمل البھتان أيضا.

^۴ (۵) « لم یقم علیه» ضمیر « علیه» راجع إلی الأخ و ضمیر « فیہ» إلی الامر.

^۵ (۶) فی بعض النسخ [کما ذکرته].

٥- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ بَهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يُخْرِجَ بِمَا قَالَ قُلْتُ وَ مَا طِينَةُ الْخَبَالِ قَالَ صَدِيدٌ يُخْرِجُ^١ مِنْ فُرُوجِ الْمُؤْمِنَاتِ^٢. ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: هر که بمرد مؤمن یا زن مؤمنه بختان زند بآنچه در او نیست، خداوند او را در طینت خبال برانگیزد و نگهدارد تا از آنچه گفته بیرون آید، گوید: من عرض کردم: طینت خبال چیست؟ فرمود: چرکی است که از فرج زنان بدکاره بیرون آید.

شرح

- معنای کلام حضرت که فرمود: «تا از آنچه گفته بیرون آید» ممکن است کنایه از دوام و خلود باشد زیرا اثبات آن بر او ممکن نیست چون که بختان زده، و محتمل است مقصود پاک شدن از چرکی گناه بوسیله آتش باشد، و طیبی در شرح مشکاة گفته است: یعنی توبه کند یا پاک شود، و مجلسی (ره) فرماید: شاید مقصودش توبه در دنیا باشد لکن بعید است.

٦- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ لَا نَعْلَمُهُ إِلَّا يَحْيَى الْأَزْرَقَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع ص مَنْ ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا عَرَفَهُ النَّاسُ لَمْ يَعْتَبَهُ وَ مَنْ ذَكَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ اِعْتَابَهُ وَ مَنْ ذَكَرَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ. از یحیی ازرق حدیث شده که گفت: حضرت ابو الحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام بمن فرمود: هر که پشت سر مردی چیزی را گوید که در اوست و مردم میدانند که آن چیز در اوست غیبت او را نکرده، و هر که پشت سر کسی چیزی را گوید که در اوست ولی مردم نمی دانند غیبتش کرده، و هر که پشت سر کسی چیزی گوید که در او نیست باو بختان زند است.

٧- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَحْيَاكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَ الْعَجَلَةِ فَلَا وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ^٤. عبد الرحمن بن سیابه گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: غیبت آنست که در باره برادرت بگوئی چیزی را که خدا بر او

^١ (٧) الخبال في الحديث: عصارة أهل النار. و في الأصل: الفساد و يكون في الافعال و الأبدان و العقول. قاله الجزري في النهاية.

^٢ (١) صديد الجرح: ماؤه الرقيق المختلط بالدم.

^٣ (٢) المومسات: الفاجرات و المفرد: المومسة و تجمع على ميامس أيضا و مواميس.

^٤ (٣) الحدة بالكسر: ما يعتري الإنسان من الغضب و النزق. و العجلة بالتحريك السرعة، و اعلم أن العلماء جوزوا الغيبة في عشرة مواضع: الشهادة. و النهي عن المنكر. و شكايه المتظلم. و نصح المستشير، و جرح الشاهد و الراوي. و تفضيل بعض العلماء و الصناع على بعض. و غيبة المظاهر بالفسق الغير المستكف على قول، و قيل: مطلقا و قيل بالمنع مطلقا، و ذكر المشتهر بوصف مميز له كالأعور و الأعرج مع عدم قصد الاحتقار و الذم و ذكره عند من يعرفه بذلك بشرط عدم سماع غيره على قول. و التنبيه على الخطاء في المسائل العلمية و نحوها بقصد أن لا يتبعه أحد فيها. ثم هذه الأمور إن أغنى التعريض فيها فلا يبعد القول بتحريم التصريح لأنها إنما شرعت للضرورة و الضرورة تقدر بقدر الحاجة، و الله أعلم. قاله الشيخ البهائي.

پوشانده است، و اما چیزی را که در وجود او آشکار و ظاهر است مثل تندخویی و شتابزدگی (گفتن آن) غیبت نیست، و بهتان آنست که در باره اش بگوئی چیزی که در او نیست.

بَابُ الرَّوَايَةِ عَلَى الْمُؤْمِنِ^١

باب داستان سرائی بر ضرر مؤمن

١- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رَوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مُرُوءَتَهُ لَيْسَتْهُ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ. مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: هر که بر ضرر مؤمن داستانی بگوید و قصدش عیب او و ریختن آبرویش باشد که از چشم مردم بیفتد خداوند او را از دوستی خود بدوستی شیطان براند و شیطان هم او را نپذیرند.

٢- عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ قَالَ نَعَمْ^٢ قُلْتُ تَعْنِي سَفَلِيَّتُهُ^٣ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذَهَبُ إِنَّمَا هِيَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ. عبد الله بن سنان گوید: بآن حضرت عرض کردم: عورت مؤمن بر مؤمن حرامست؟ فرمود:

آری، عرض کردم: مقصود شما دو عضو پائین تنه اوست؟ فرمود: آنچه که فهم تو بدان رفته است نیست همانا عورت مؤمن فاش کردن سر اوست.

٣- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِيمَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ قَالَ مَا هُوَ أَنْ يَنْكَشِفَ فِتْرَى مِنْهُ شَيْئًا إِنَّمَا هُوَ أَنْ تَرَوِي عَلَيْهِ أَوْ تَعْبِيَهُ^٤. از زید روایت شده است که حضرت صادق علیه السلام در باره اینکه در حدیث آمده: «عورت مؤمن بر مؤمن حرام است» فرمود: این نیست که مؤمن برهنه شود و تو از او چیزی ببینی؟ همانا مقصود این است که بضرر او داستانی بگوئی یا او را غیبت کنی (و نسبت عیب باو دهی).

بَابُ الشَّمَاةِ^٥

^١ (٤) أي ينقل عنه كلاما يدل على سخافة رأيه و ضعف عقله و سفاهة طبعه أو للاضرار عليه.

^٢ (١) الضمير في «له» للصادق عليه السلام و العورة كل ما يستحي منه و غرضه أن المراد بهذا الخبر إفشاء سره.

^٣ (٢) السفلين: العورتين و كنى عنهما لقبه التصريح بهما (آت).

^٤ (٣) في بعض النسخ بصيغة الغياب في الجمع.

^٥ (٤) الشماتة: الفرح ببلية العدو و يقال: شمت به بالكسر يشمت شماتة

باب شمات و شادکامی بگرفتاری مؤمن

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: لَا تُبْدِي الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ^۱ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَ يُصَيِّرَهَا بِكَ وَ قَالَ مَنْ شِمْتَ بِمُصِيبَةٍ نَزَلَتْ بِأَخِيهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُفْتَنَ. ابان بن عبد الملك از امام صادق علیه السلام حدیث کند که آن حضرت فرمود: در گرفتاری برادر (دینی) خود اظهار شادی و شماتت مکن تا (در نتیجه) خداوند باو ترحم کند و آن گرفتاری را بسوی تو بگرداند. و فرمود: هر کس بمصیبتی که برادر (دینیش) رسیده شادکام شود از دنیا نرود تا خودش گرفتار آن شود.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: اینکه در ان حدیث از اظهار شادی و شماتت نهی شده برای اینست که بسا شادی در دل دشمن بی اختیار بیاید، و تکلیف عامه مردم بر خلاف آن حرج (و دشوار) است و با شریعت سهله منافات دارد.

بَابُ السَّبَابِ^۲

باب دشنام گوئی

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ^۳. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: دشنام گوی مؤمن مانند کسی است که در پرتگاه هلاکت است.

شرح

- در لفظ «سباب» و «مشرف» مجلسی (ره) دو احتمال ذکر کرده یکی «سباب» بکسر سین که مصدر و بمعنای دشنامگوئی است و «مشرف» بکسر راء که اسم فاعل و بمعنای کسی که در پرتگاه هلاکت قرار گیرد، و دیگری «سباب» بفتح سین و تشدید باء که صیغه مبالغه و بمعنای بسیار دشنامگو و «مشرف» بفتح راء که مصدر میمی و بمعنای پرت شدن است.

^۱ (۵) كل شيء أبدية و بدیته: أظهرته.

^۲ (۶) بكسر السين و تخفيف الباء مصدر، و بفتح السين و تشدید الباء صیغه مبالغه.

^۳ (۷) في بعض النسخ [كالمشرف] و في بعضها [كالمشرق].

سپس در باره خود دشنام گوید: دشنام بحسب لغت شامل قذف یعنی نسبت بزنا و زنازادگی هم می‌شود، و بعید نیست بیشتر این اخبار نیز شامل آن گردد، ولی در اصطلاح فقهاء آنست که قذف نباشد مانند اینکه بگوید: ای شراخوار، ای رباخوار، ای ملعون، ای سگ، ای خوک و امثال اینها که متضمن استخفاف و توهین باشد.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ^۱ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ. امام باقر علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده است: دشنامگویی مؤمن نافرمانی است، و جنگیدن با او کفر است، و خوردن گوشتش (بوسیله غیبت) گناه است، و احترام مال مؤمن مانند احترام خون اوست.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: مقصود از کفر در جنگیدن با مؤمن کفری است که بمرتکب کبیره اطلاق شود، یا کفر واقعی است در صورتی که آن را حلال شمارد، و گفته شده: گویا از باب اینکه جنگیدن از اسباب کفر است بطور مجاز کفر نامیده شده یا مقصود کفران نعمت الفت بین مسلمانان است که خداوند قرار داده است.

۳- عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ أَوْصِنِي فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردی از قبیله بنی تمیم نزد پیغمبر (ص) آمده عرضکرد: بمن سفارشی (و وصیتی) بفرما، پس در آنچه حضرت باو سفارش فرموده این بود که: ب مردم دشنام مدهید تا (در نتیجه) کسب عداوت (و دشمنی) میان آنها کنید.

۴- ابْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ قَالَ الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ وَ وَرْزُهُ وَ وَرْزُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَعْتَدِرْ إِلَى الْمَظْلُومِ. عبد الرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حدیث کند که در باره دو مردیکه بهم دشنام دهند فرمود: آنکه آغاز بدشنام کرد ستمکارتر است، و گناه او و گناه رفیقش بگردن اوست تا زمانی که از ستمکشیده (و مظلوم) معذرت نخواسته.

^۱ (۱) السبب هنا مصدر باب المفاعلة كقتال.

۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَا شَهِدَ رَجُلٌ عَلَى رَجُلٍ بِكُفْرٍ قَطُّ إِلَّا بَاءَ بِهِ^۱ أَحَدُهُمَا إِنْ كَانَ شَهِدَ بِهِ عَلَى كَافِرٍ صَدَقَ وَ إِنْ كَانَ مُؤْمِنًا رَجَعَ الْكُفْرُ عَلَيْهِ فَيَأْتِيكُمْ وَ الطَّعْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: هیچ گاه مردی بکفر مرد دیگر گواهی ندهد (مثل اینکه بگوید: تو کافری، یا بگوید: ای کافر) جز اینکه یکی از آن دو برگردد، اگر بکفر کافری گواهی داده (یعنی طرفش واقعا کافر بوده) که راست گفته، و اگر مؤمن است کفر بخودش برگردد، پس مبدا بمؤمنی طعن زنید.

۶- الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَائِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغًا^۲ وَ إِلَّا رَجَعَتْ عَلَى صَاحِبِهَا. علی بن حمزه گوید: از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام شنیدم که فرمود: همین که لعنت از دهان کسی بیرون آمد (در هوا) مردد ماند، پس اگر جایی پیدا کرد (که در آن قرار گیرد) برود، و گر نه بصاحب خود (یعنی گوینده) برگردد.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ بَيْنَهُمَا فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغًا^۲ وَ إِلَّا رَجَعَتْ عَلَى صَاحِبِهَا. ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام میفرمود: (و مانند حدیث گذشته را روایت کرده است).

۸- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ^۳ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَفَّ خَرَجَ مِنْ وَوَلَايَتِهِ وَ إِذَا قَالَ أَنْتَ عَدُوِّي كَفَرَ أَحَدُهُمَا وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ مُضْمِرٌ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءًا. و نیز ابو حمزه گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: هنگامی که مردی برادر مؤمن خود بگوید: «اف» از پیوند (دینی) با او بیرون رفته، و هر گاه با او بگوید: تو دشمن منی، یکی از آن دو کافر شده‌اند، و خداوند از هر مؤمنی که نیت بد نسبت برادر مؤمنش در دل دارد هیچ عملی را نپذیرد.

^۱ (۲) أي رجع بالكفر أحدهما.

^۲ (۳) بالغين المعجمة أي مدخلا و طريقا.

^۳ (۱) في بعض النسخ [محمد بن سنان، عن محمد بن علي] و فيه تصحيف او تقدم و تاخير فان محمد بن حسان يروي عن محمد بن علي و هو يروي عن محمد بن سنان كما سيأتي ص ۳۶۴ س

۸- ۷.

و قوله: «من ولايته» أي من محبته و نصرته الواجبين عليه. و قوله: «كفر أحدهما» لانه إن كان صادقا كفر المخاطب و إن كان كاذبا كفر القائل.

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ رَبِيعِ بْنِ أَبِي الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَطْعُنُ فِي عَيْنِ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَاتَ بِشَرِّ مِيتَةٍ وَكَانَ قَمِينًا أَنْ لَا يَرْجِعَ إِلَى خَيْرٍ^۱. حضرت باقر علیه السلام فرمود: هیچ انسانی در چشم مؤمنی (یعنی روبرو) باو طعن نزند جز اینکه بدترین مرگها بمیرد، و سزاوار است که بخیر (و سعادت) باز نگردد

بَابُ التَّهْمَةِ وَ سُوءِ الظَّنِّ

باب تهمت و بدگمانی

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ اتَّمَّتْ الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ^۲ كَمَا يَنْمِثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: همین که مؤمن برادر (دینی) خود را تهمت زند ایمان از دلش زدوده شود، چون نمک در آب.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَارِثٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ - فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا^۳ وَ مَنْ عَامَلَ أَخَاهُ بِمِثْلِ مَا عَامَلَ بِهِ النَّاسَ فَهُوَ بَرِيءٌ مِمَّا يَنْتَجِلُ^۴. عمر بن یزید از پدرش حدیث کند که گفت: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) می فرمود: هر کس برادر دینی خود را تهمت زند، احترامی میان آن دو بجا نماند، و هر که با برادر (دینی) خود مانند سایر مردم معامله کند او از آنچه خود را بدان بسته (یعنی مذهب حقه) بیزار و برکنار شده است.

۳- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي كَلَامٍ لَهُ صَغَ أَمْرُ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَعْلُوكَ مِنْهُ^۵ وَ لَا تَطْنَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن سخنی از (سخنان) خود فرمود:

^۱ (۲) «قمناء» بالتحريك أي خليفًا و قوله: «في عين مؤمن» يعني حين ينظر إليه براعيه.

^۲ كليتي، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

^۳ (۳) مائه موثنا و موثانا محرکه: خلطه و دافه. اثماث. أي اختلط و ذاب.

^۴ (۴) أي انقطعت علاقة الاخوة و زالت الرابطة الدينية بينهما.

^۵ (۵) في بعض النسخ [يعامل]. و المراد بالناس المخالفون.

^۶ (۶) أي برىء مما ادعاه من الدين أو الاخوة.

^۷ (۱) «ضع أمر أخيك» أي احمل ما صدر عن أخيك من قول أو فعل على أحسن احتمالاته و إن كان مرجوحا من غير تجسس حتى يأتيك منه أمر لا يمكنك تأويله، فان الظن قد يخطئ و التجسس منهي عنه و في بعض النسخ [يقبلك] بالقاف.

هر کار (ی که از) برادر دینی خود (سرزند آن) را بهترین وجه آن حمل کن، تا کاری کند که راه توجیه را بر تو ببندد، و هیچ گاه بسخی که از (دهان) برادرت بیرون آید گمان بد مبر، در صورتی که برای آن سخن محمل خوبی می یابی.

شرح

- مقصود این است که هر گاه گفتاری یا کرداری از برادر دینی سرزند که دارای دو وجه است یکی نیک و یکی بد، باید تا آنجا که مقدور انسان است آن را حمل بر وجه نیک کند گر چه احتمال طرف دیگر را هم بدهد و تجسس و واری کردن هم جایز نیست و خداوند از آن نمی فرموده، مگر آنکه راهی بر حمل وجه نیک بدست نیآوری یا آن را بر تو ببندد.

بَابُ مَنْ لَمْ يُنَاصِحْ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ

باب کسی که برای برادر دینی خود خیراندیشی نکند

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ أَبِي حَفْصِ الْأَعَشِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ لِأَخِيهِ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ. ابو حفص اعشى گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: رسول خدا (ص) فرمود: هر که دنبال انجام حاجت برادر دینی خود رود ولی خیر اندیشی برای او نکند بخدا و رسولش خیانت کرده است.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: یعنی تلاش برای قضاء حاجت او نکند، و اهمیت بآن ندهد.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ. سماعة گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: هر مؤمنی که دنبال حاجت برادر (دینی) خود رود و برای او خیراندیشی نکند بخدا و رسولش خیانت کرده.

^۱ (۲) في بعض النسخ [فلم يناصحه] أى لم يبذل الجهد في قضاء حاجته و لم يهتم لذلك و لم يكن غرضه حصول ذلك المطلوب. قال الراغب: النصح: تحرى قول أو فعل فيه صلاح صاحبه انتهى و أصله الخلوص و هو خلاف الغش و يدل على أن خيانة المؤمن خيانة الله و الرسول (آت) أقول، النصح المؤمن هو إرادة الخير له قولاً و فعلاً و معناه بالفارسية «خیر خواهی» و ضده الغش.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِيعاً عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُصَبِّحِ بْنِ هَلْقَامٍ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جُهِدٍ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ قُلْتُ- لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَعْنِي بِقَوْلِكَ وَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مِنْ لَدُنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى آخِرِهِمْ. ابو بصير گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: هر که از یاران ما که یکی از برادران (دینیش) در کاری از او کمک و یاری بخوهد و تا آنجا که میتواند در آن کوشش نکند بخدا و رسولش و مؤمنین خیانت کرده، ابو بصیر گوید: بحضرت عرض کردم: مقصود شما از مؤمنین چیست؟ فرمود: از زمان امیر المؤمنین علیه السلام تا آخر آنان.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: محتمل است مقصود از مؤمنین ائمه علیهم السلام باشند زیرا مؤمنین حقیقی آنهایند چنانچه در روایات مؤمنین بآنان تفسیر شده است، و محتمل است شامل سایرین نیز گردد.

۴- عَنْهُمَا جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ ثُمَّ لَمْ يُنَاصِحْهُ فِيهَا كَانَ كَمَنْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ. ابو جميله گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: هر که دنبال حاجت برادر (دینی) خود رود و سپس نسبت باو خیراندیشی نکند مانند کسی است که بخدا و رسولش خیانت کرده، و خدا خصم او است.

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ اسْتَشَارَ أَخَاهُ فَلَمْ يَخْضَهُ تَحْضَ الرَّأْيِ سَلَبَهُ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ رَأْيُهُ^۱. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که از برادر (دینی) خود مشورت کند، و او رأی خالص و بی‌غرضانه باو ندهد، خدای عز و جل رأی (یعنی عقل و تدبیر) او را بگیرد.

^۱ (۱) بمنظور آن که مراد بهم الأئمة علیهم السلام كما مرّ في الاخبار الكثيرة تفسیر المؤمنین في الآيات بهم علیهم السلام فانهم المؤمنون حقا و أن يكون المراد سائر المؤمنین و أما خیانة الله فلانه خالف أمره و ادعی الايمان و لم يعمل بمقتضاه و اما خیانة الرسول و الأئمة علیهم السلام فلانه لم يعمل بقولهم و خیانة سائر المؤمنین لانهم كنفس واحدة و لانه إذا لم يكن الايمان سببا لصحة فقد خان الايمان و استحققره و لم يراعه و هو مشترك بين الجميع فكانه خاتمهم جميعا (آت)

^۲ (۲) مخضه كمنعه سقاء المحض و هو اللبن الخالص و أمخضه الود أخلصه، كمخضه و الحدیث:

صدقه، و الامحوضه: النصيحة الخالصة. و قوله: «مخض الرأي» مفعول مطلق أو مفعول به و الرأي: العقل و التدبیر و رجل ذو رأی اي ذو بصيرة.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. سماعة گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: هر مؤمنی که با برادر مؤمنش دنبال حاجتی از او برود و برای او مصلحت اندیشی نکند بخدا و رسولش خیانت کرده.

بَابُ خُلْفِ الْوَعْدِ

باب خلف وعده

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فَيَخْلِفِ اللَّهَ بَدَأَ وَ لِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ^۲. هشام بن سالم گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: وعده مؤمن برادر (دینی) خود نذری است که کفاره ندارد، پس هر که بآن وفا نکند بمخالفت وعده با خدا برخاسته و خود را در غضب او انداخته، این است گفتار خدای تعالی که (فرماید): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا گوئید آنچه را نکنید چه دشمنی گرانی است نزد خدا که بگوئید آنچه را نکنید» (سوره صف آیه ۲-۳).

شرح

- مقصود از گفتار حضرت که فرمود: «نذری است که کفاره ندارد» بحسب ظاهر برای تغلیظ و اهمیت آن بر سایر نذرهای است، و حمل بر تخفیف و سبکتر بودنش از نذرهای دیگر، خلاف ظاهر و سیاق عبارت است، مجلسی (ره) گوید: اینکه فرمود:

«فَيَخْلِفِ اللَّهَ بَدَأَ»

برای اینست که خداوند از بندگان

پیمان گرفته که بدستوراتش عمل کنند و نواهی او را ترك نمایند، و چون دستور بوفاء بعهد داده و از خلف وعده نهی فرموده، پس آن کس که خلف وعده کند با عهد خدا مخالفت کرده، سپس در تفسیر آیه و شأن نزولش گفتار مفسرین و مختار خود را نقل فرموده که جمعی گفته‌اند آیه در باره منافقین و مخالفین نازل شده و ذکر آن بطول انجامد و از وضع ترجمه و شرح ما خارج است.

^۱ (۳) قوله «نذر» أي كالنذر في جعله على نفسه أو في لزوم الوفاء به.

^۲ (۱) الصف: ۲.

۲- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ شُعَيْبِ الْعَمْرُقُوتِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ
الْآخِرِ فَلَيْفَ إِذَا وَعَدَ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: هر که بخدا و روز جزا ایمان دارد باید بوعده
که میدهد وفا کند.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: این دو حدیث با قوت سندی که دارند دلالت بر وجوب وفاء بعهد کنند و در حدیث اول تهدید
شدیدی است و دلالت کند که آیه در خلف وعده نازل شده و آن مشتمل بر تأکیدات و مبالغاتی است که بضمیمه حدیث
معتبر دلالت بر وجوب وفاء بوعده کند، با اینکه ظاهر کلمات بیشتر علماء شیعه اینست که بوفاء بعهد مستحب است مگر
اینکه وعده در ضمن عقد لازمی باشد، سپس بر دلالت آیه اشکالی میکند و از آن جواب دهد که ملخصش اینست که اگر گفته
شود در آیه احتمالاتی است خصوص با اینکه در اخبار شیعه و سنی آمده است که آیه در باره منافقین و مخالفین نازل گردیده،
در جواب گوئیم: که سیاق آیه عمومیت دارد و مورد نزول، باعث تخصیص آیه نگردد، و پس از بیان اشکال و جواب در وجه
اینکه بیشتر علماء شیعه وفاء بعهد را مستحب دانسته‌اند مطالبی بیان فرموده و کلماتی از دانشمندان ایراد کرده و در پایان برای
وعده مراتبی بیان داشته که در بعضی از آنها وفاء بعهد واجب و در بعضی مستحب است، و برای توضیح بیشتر بمراة العقول
مراجعه شود.

بَابُ مَنْ حَجَبَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ

باب کسی که در بروی برادر مؤمن خود ببندد

۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ
بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُقْضَلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ
الْجَنَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُورٍ مَا بَيْنَ السُّورِ إِلَى السُّورِ مَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ. مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر
مؤمنی که میانه او و مؤمن دیگر حجابی باشد خدای عز و جل میان او و بهشت هفتاد هزار دیوار بلند بکشد که بین هر دو
دیوار هزار سال راه مسافت باشد.

۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ
الرِّضَا ص فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ كَانَ فِي زَمَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَرْبَعَةُ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَتَى وَاحِدٌ مِنْهُمْ الثَّلَاثَةَ وَ هُمْ مُجْتَمِعُونَ فِي مَنْزِلٍ

أَحَدِهِمْ فِي مُنَاطَرَةٍ بَيْنَهُمْ فَفَرَعَ الْبَابَ فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْعُلَامُ فَقَالَ أَتَيْتَ مَوْلَاكَ فَقَالَ لَيْسَ هُوَ فِي الْبَيْتِ فَرَجَعَ الرَّجُلُ وَ دَخَلَ الْعُلَامُ إِلَى مَوْلَاهُ فَقَالَ لَهُ مَنْ كَانَ الَّذِي قَرَعَ الْبَابَ قَالَ كَانَ فُلَانٌ فَقُلْتُ لَهُ لَسْتُ فِي الْمَنْزِلِ فَسَكَتَ وَ لَمْ يَكْتَرِثْ وَ لَمْ يَلْمُ عُلَامَهُ^۱ وَ لَا اغْتَمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ لِرُجُوعِهِ عَنِ الْبَابِ وَ أَقْبَلُوا فِي حَدِيثِهِمْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِيدِ بَكَرَ إِلَيْهِمُ الرَّجُلُ فَأَصَابَهُمْ وَ قَدْ خَرَجُوا يُرِيدُونَ ضَيْعَةً لِيَعْضَهُمْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَ قَالَ أَنَا مَعَكُمْ فَقَالُوا لَهُ نَعَمْ وَ لَمْ يَعْتَذِرُوا إِلَيْهِ وَ كَانَ الرَّجُلُ مُحْتِاجاً ضَعِيفَ الْحَالِ فَلَمَّا كَانُوا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا عَمَامَةٌ قَدْ أَظَلَّتْهُمْ فَظَنُّوا أَنَّهُ مَطَرٌ فَبَادَرُوا فَلَمَّا اسْتَوَتْ الْعَمَامَةُ عَلَى رُؤُوسِهِمْ إِذَا مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ جَوْفِ الْعَمَامَةِ أَيَّتُهَا النَّارُ خُذِيهِمْ وَ أَنَا جَبْرِيْلُ رَسُولُ اللَّهِ فَإِذَا نَارٌ مِنْ جَوْفِ الْعَمَامَةِ قَدْ اخْتَطَطَتِ الثَّلَاثَةَ النَّفْرَ وَ بَقِيَ الرَّجُلُ مَرْغُوباً يَعْجَبُ مِمَّا نَزَلَ بِالْقَوْمِ وَ لَا يَدْرِي مَا السَّبَبُ فَرَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيَ يُوْشَعَ بْنَ نُونٍ عَ فَأَخْبَرَهُ الْحَبْرَ وَ مَا رَأَى وَ مَا سَمِعَ فَقَالَ يُوْشَعُ بْنُ نُونٍ عَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ سَخِطَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَنْ كَانَ عَنْهُمْ رَاضِياً وَ ذَلِكَ بِفِعْلِهِمْ بِكَ فَقَالَ وَ مَا فِعْلُهُمْ بِي فَحَدَّثَهُ يُوْشَعُ فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَنَا أَجْعَلُهُمْ فِي حِلٍّ وَ أَعْفُو عَنْهُمْ قَالَ لَوْ كَانَ هَذَا قَبْلَ لَنْفَعَهُمْ فَأَمَّا السَّاعَةُ فَلَا وَ عَسَى أَنْ يَنْفَعَهُمْ مِنْ بَعْدِ. محمد بن سنان گوید: نزد حضرت رضا علیه السلام بودم پس بمن فرمود: ای محمد بدرستی که در زمان بنی اسرائیل چهار نفر مؤمن بودند، پس (روزی) یکی از آنان نزد آن سه نفر دیگر که در منزل یکی از آنان برای صحبتی گرد آمده بودند رفت و در زد، غلام بیرون آمد باو گفت: آقایت کجاست؟

گفت: در خانه نیست، آن مرد برگشت و غلام نیز نزد آقایش رفت، آقایش از او پرسید: آنکه در زد که بود گفت: فلان کس بود و من باو گفتم: که شما در خانه نیستید؟ آن مرد ساکت شد و اعتنائی نکرد و غلام خود را در این باره سرزنش نکرد و هیچ کدامیک از آن سه نفر از این پیش آمد اندوهی بخود راه ندادند و شروع بدنباله سخن خود کردند، همین که فردای آن روز شد آن مرد مؤمن بامداد بنزد آن سه نفر رفت و با آنها برخورد کرد که هر سه از خانه بیرون آمده بودند و میخواستند بکشتزاری (یا باغی) که از یکی از آنان بود بروند، پس بآنان سلام کرد و گفت: من هم با شما هستم (و بهمراه شما بیام)؟ گفتند:

آری و از او نسبت به پیش آمد «دیروز عذر خواهی نکردند و او مردی مستمند و ناتوان بود، پس (براه افتادند) و همین طور که در قسمتی از راه میرفتند ناگاه قطعه ابری بالای سر آنها آمد و بر آنها سایه انداخت، آنان گمان کردند که باران است، پس شتافتند (که باران نخوردند ولی) چون ابر بالای سرشان قرار گرفت يك منادی از میان آن ابر فریاد زد: ای آتش، اینان را (در کام خود) بگیر و من جبرئیل فرستاده خدایم، بناگاه آتشی از دل آن ابر بیرون آمد و آن سه نفر را در خود فرو برد، و آن مرد مؤمن تنها و هراسناک بماند و از آنچه بر سر آنها آمده بود در شگفت بود و نمیدانست سبب چیست؟ پس بشهر برگشت و حضرت یوشع بن نون (وصی حضرت موسی) علیه السلام را دیدار کرد و جریان را با آنچه دیده و شنیده بود باو گفت، یوشع بن نون فرمود: آیا نمیدانی که خداوند بر آنها خشم کرد پس از آنکه از آنان خشنود و راضی بود، و این پیش آمد برای آن کاری بود که با تو کردند عرضکرد: مگر آنها با من چه کردند؟ یوشع جریان را گفت، آن مرد گفت: من آنها را حلال کردم و از آنها گذشتم؟ فرمود: اگر این (گذشت تو) پیش از آمدن عذاب بود با آنها سود میداد ولی اکنون برای آنان سودی ندارد، و شاید پس از این به آنها سود بخشد.

^۱ (۲) ما أكثر له: ما ابالی.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْحَيَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُورٍ غَلَطُ كُلِّ سُورٍ مَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ مَا بَيْنَ السُّورِ إِلَى السُّورِ مَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ. (این حدیث مانند حدیث اول است که ترجمه آن گذشت).

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ مُهِيدٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي مُسْلِمٍ أَتَى مُسْلِمًا زَائِرًا أَوْ طَالِبَ حَاجَةٍ وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَأْذُنْ لَهُ وَ لَمْ يُخْرِجْ إِلَيْهِ قَالَ يَا أَبَا حَمَزَةَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَتَى مُسْلِمًا زَائِرًا أَوْ طَالِبَ حَاجَةٍ وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ فَاسْتَأْذَنَ لَهُ وَ لَمْ يُخْرِجْ إِلَيْهِ لَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ حَتَّى يَلْتَقِيَا^۱ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ حَتَّى يَلْتَقِيَا قَالَ نَعَمْ يَا أَبَا حَمَزَةَ. ابو حمزه گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت، چه فرمائی در باره مسلمانی که برای دیدار یا برای حاجتی نزد مسلمانی برود و او در خانه باشد و اجازه ورود بخواند، و او اجازه ندهد و از خانه هم بیرون نیاید؟ فرمود: ای ابا حمزه هر مسلمانی که برای دیدار یا خواستن حاجتی نزد مسلمانی برود و او در خانه باشد اجازه ورود بخواند و او بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا همدیگر را دیدار کنند، عرض کردم: قربانت در لعنت خدا است تا همدیگر را دیدار کنند؟ فرمود: آری ای ابا حمزه.

توضیح

- مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود دیدار برای عذرخواهی یا به همراه عذرخواهی باشد.

بَابُ مَنْ اسْتَعَانَ بِهِ أَخُوهُ فَلَمْ يُعِنَهُ

باب کسی که برادر دینیش از او کمک بخواند و او کمکش ندهد

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَمِينٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ بَخِلَ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالْقِيَامِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا ابْتُلِيَ بِمَعُونَةٍ مِنْ يَأْتُمُّ عَلَيْهِ وَ لَا يُؤَجِّرُ^۲. حضرت باقر علیه السلام فرمود: کسی که در کمک کردن برادر مسلمانش بخل ورزد و از اقدام

^۱ (۱) الظاهر أن مجرد الملاقات غير كاف في رفع اللعنة والعقوبة بل لا بد من الاعتذار والعفو بقرينة ما مر.

^۲ (۱) قوله: «و القيام» اما عطف تفسیر للمعونة أو المراد بالمعونة ما كان من عند نفسه و بالقيام ما كان من عند غيره قوله: «إلا ابتلي» كذا في أكثر النسخ فكلمة «إلا» زائدة أو المستثنى منه مقدر أي ما فعل ذلك إلا ابتلي. و قيل: «من» للاستفهام الإنكاري و في بعض النسخ «ابتلي» بدون كلمة «إلا» موافقا لما في الحسن و ثواب الأعمال و هو أظهر و ضمير عليه راجع إلى «من» بتقدير مضاف أي على معونته و فاعل يأتُم عليه راجع إلى «من بخل» و يحتمل أن يكون راجعا إلى «من» في «من يأتُم» و ضمير عليه للباخل و التعدية بعلى بمعنى القهر أو «على» بمعنى «في» أي معونة

در انجام حاجتش دریغ کند گرفتار بکمک کسی شود که در آن کمک گناهکار (خدا) شود و مزدی هم نبرد.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتَى رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يُعِنَهُ وَهُوَ يَقْدِرُ إِلَّا ابْتِلَاءُ اللَّهِ بِأَنْ يَقْضِي حَوَائِجَ غَيْرِهِ^۱ مِنْ أَعْدَائِنَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۲. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مردی از شیعیان ما که نزد مردی از برادرانش برود و در باره حاجتی از او کمک بخواهد و او با اینکه قدرت بر آن دارد کمکش نکند خداوند او را گرفتار کند که حاجت دیگری از دشمنان ما را برآورد و بدان واسطه خداوند در روز قیامت او را عذاب کند.

۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ الْخَطَّابِ بْنِ مُضَعَبٍ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمْ يَدْعُ رَجُلٌ مَعُونَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَتَّى يَسْعَى^۳ فِيهَا وَ يُؤَاسِيَهُ إِلَّا ابْتِلَاءً بِمَعُونَةٍ مِنْ يَأْتُمُّ^۴ وَ لَا يُؤَجِّرُ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی کمک برادر مسلمان خود و کوشش در آن و همدردی و همکاری با او را وانگذارد جز اینکه گرفتار بکمک کسی گردد که در آن گناهکار شود و اجری نبرد.

۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوَالِهِ فَلَمْ يُجِزْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلايَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ^۵. علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام حدیث کند و گوید: شنیدم که میفرمود:

هر که مردی از برادران (ایمانیش) باو رو کند و در پاره از گرفتاریهایش باو پناه آورد و او پناهنش ندهد با اینکه قدرت بر آن دارد، بتحقیق پیوند خود را از خدای عز و جل بریده است.

شرح

ظالم یاخذ منه قهرا و ظلما و يعاقب على ذلك الظلم و قوله: «و لا يوجر» أي الباخل على ذلك الظلم لانه عقوبة و على الأول قوله: و لا يوجر اما تأكيد أو لدفع توهم أن يكون اتما من جهة و ما جورا من اخرى (آت).

^۱ (۲) في بعض النسخ [عدة] مكان غيره.

^۲ (۳) الاستثناء يحتمل الوجوه الثلاثة المتقدمة و قوله: «يعذبه الله» صفة حوائج و ضمير عليها راجع إلى الحوائج و المضاف محذوف أي على قضائها و يدل على تحريم قضاء حوائج المخالفين و يمكن حمله على النواصب أو على غير المستضعفين جمعا بين الاخبار (آت).

^۳ (۴) قوله: «حتى يسعى» متعلق بالمعونة فهو من تمة مفعول يدع و الضمير في ياتم راجع إلى الرجل و العائد إلى «من» محذوف أي على معونته (آت).

^۴ (۱) كناية عن سلب إيمانه فان الله ولي الذين آمنوا و الحاصل أنه لا يتولى الله أموره و لا يهديه بالهدايات الخاصة و لا يعينه و لا ينصره.

- مجلسی (ره) گوید: یعنی در دفع ظلمی یا قضاء حاجتی ضروری باو پناهنده شود، و مقصود از قطع ولایت خداوند، یا دوستی او با خدا است، و یا دوستی خدا با او است، یا یاری خداوند او را یا یاری او خداوند را است، و یا کنایه از سلب ایمان است زیرا خداوند ولی مؤمنین است.

بَابُ مَنْ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ

باب کسی که مؤمنی را از چیز خود یا دیگری منع کند

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَخْنَفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَمَّا مُؤْمِنٌ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مُزْرَقَةً عَيْنَاهُ^۱ مَعْلُوبَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيَقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که مؤمن دیگری را از چیز خود یا دیگری که قدرت بر آن دارد منع کند و آن مؤمن نیز نیازمند آن چیز است، روز قیامت خداوند او را با روی سیاه و چشم کبود و دستهای بسته بگردن، روی پا نگهدارنده پس گفته شود: این است آن خیانتکاری که بخدا و رسولش خیانت کرده، سپس فرمان دهند که او را بدوزخ برند.

شرح

- کبودی چشم آنان در روز قیامت بواسطه شدت عطش یا شدت دهشت و ترس آنها است چنانچه از غریب القرآن و غیر آن در تفسیر گفتار خدای تعالی «وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا» نقل شده، و محتمل است کنایه از زشتی منظر آنها باشد، و از بیضاوی نقل شده که بدان وصف شده‌اند برای آنکه بدترین رنگهای چشم و مبعوض‌ترین آنها نزد عرب کبودی آن بوده است زیرا سخت‌ترین دشمنان آنها رومیان بودند و آنها کمبود چشم بوده‌اند.

۲- ابْنُ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا يُونُسُ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَمْسِمِائَةَ عَامٍ عَلَى رِجْلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ عَرْفُهُ أَوْ دَمُهُ^۲ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ قَالَ فَيُؤْتَحُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ. یونس بن ظبیان گوید: که امام صادق علیه السلام فرمود: ای یونس هر که حق مؤمنی را حبس کند خدای عز و جل در روز قیامت پانصد سال او را روی دو پا نگهدارنده تا عرقش یا خونش (تردید از راوی حدیث است) جاری

^۱ (۲) «مزرقه عیناه» بضم المیم و سکون الزای و تشدید القاف من باب الافعال من الزرقه و کانه إشارة إلى قوله سبحانه: «وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا» E.

^۲ (۳) «أو دمه» التردد من الراوي.

شود، و منادی از جانب خداوند ندا کند: این است آن ستمکاری که حق خدا را از او حبس کرده، حضرت فرمود: پس چهل روز سرزنش شود، سپس فرمان شود او را بدوزخ برند.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: تردید در کلام حضرت که فرمود: «عرقش یا خورش» از راوی حدیث است (چنانچه در ترجمه گذشت) و بعضی گویند لفظ «او» برای تقسیم است یعنی اگر ستمش کم است عرقش جاری شود و اگر زیاد است خورش جاری گردد، تا آنجا که فرماید و این حدیث دلالت دارد بر اینکه حق مؤمن بخاطر کمال قربی که دارد، حق خدای عز و جل است.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ كَانَتْ لَهُ دَارٌ فَاحْتَجَّ مُؤْمِنٌ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنَعَهُ إِتَابَهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا مَلَأَيْكَتِي أ بَجَلَ عَبْدِي عَلَى عَبْدِي بِسُكْنَى الدَّارِ الدُّنْيَا وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَسْكُنُ جَنَابِي أَبَدًا. مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که خانه داشته باشد و مؤمنی بنشستن در آن نیازمند است و از او جلوگیری کند (یا دریغ کند) خدای عز و جل (بفرشتگان) خطاب کند که: ای فرشتگان من بنده مؤمن بنده دیگرم از نشستن در خانه دنیا بجل ورزید، بعزت و جلال خودم سوگند او هرگز ساکن بهشت من نگردد.

۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ مَنْ أَنَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَأَفَهَا إِلَيْهِ فَإِن قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَاتِنَا وَ هُوَ مَوْصُولٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِن رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعاً مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعْفُورٌ لَهُ أَوْ مُعَذَّبٌ فَإِن عَذَّرَهُ الطَّالِبُ كَانَ أَسْوَأَ حَالاً قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوَالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلَايَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. علی بن جعفر گوید از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم فرمود: هر که برادر مؤمنش در حاجتی نزد او آید همانا آن رحمتی است از جانب خدای عز و جل که بسوی او روانه کرده است پس اگر آن را بپذیرد (این پذیرش) او را بولایت و دوستی ما رسانده است، و آن بولایت خدای عز و جل پیوند است، و اگر از حاجتش بازگرداند، و با اینکه قدرت بر برآوردن آن حاجت دارد آن را برنیآورد خداوند مار آتشی بر او مسلط و چیره کند که تا روز قیامت در قبرش او را نیش زند، خواه آمرزیده باشد و خواه در عذاب باشد، و اگر (در این صورت بدروغ معذرت خواهی کند) آن مؤمن حاجت مند نیز عذرش را بپذیرد حالش بدتر است. (یعنی حال آن مؤمن حاجتمند چون دروغگوئی را تصدیق کرده و نھی از منکر ننموده، یا حال آن شخص ردکننده و عذرتراش زیرا ادعای دروغ کرده).

گوید: و شنیدم از آن حضرت که میفرمود: هر که یکی از برادران (دینیش) آهنگ او کند که باو پناهنده شود در باره برخی از گرفتاریهایش و او پناهنش ندهد با اینکه توانائی بر آن دارد، ولایت و دوستی خدا را از خود بریده است.

^۱ (۱) قد مرّ معناه في باب قضاء حاجة المؤمن ص ۱۹۶.

بَابُ مَنْ أَخَافَ مُؤْمِنًا

باب کسی که مؤمنین را بترساند

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخِيفَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ^۱. حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: هر که بمؤمنی نگاه کند نگاهمی که او را بآن بترساند، خدای عز و جل در روزی که سایه (رحمت و پناهگاهی) جز سایه (رحمت) او نیست او را بترساند.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُفَّافِ عَنْ بَعْضِ الْكُوفِيِّينَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِنًا بِسُلْطَانٍ لِيُصِيبَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَلَمْ يُصِبْهُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِنًا بِسُلْطَانٍ لِيُصِيبَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَأَصَابَهُ فَهُوَ مَعَ فِرْعَوْنَ وَ آلِ فِرْعَوْنَ فِي النَّارِ. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: کسی که مؤمنی را از سلطانی بترساند باینکه از جانب آن سلطان بدی باو میرسد و نرسد او در آتش است، و اگر بترساند او را باینکه از سلطانی باو بدی میرسد و برسد با فرعون و پیروان فرعون در آتش است.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَعَانَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَتِي^۲. و نیز فرمود: هر که به نیم کلمه بر ضرر مؤمنی اقدام کند روز قیامت خدای عز و جل را دیدار کند و میان دو چشمش نوشته شده: ناامید است از رحمت من.

بَابُ النَّمِيمَةِ^۳

باب سخن چینی

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَا أَنْبَغُكُمْ بِشَرَارِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ- قَالَ الْمَسَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْبَاغُونَ لِلْبُرَاءِ الْمَعَابِبُ^۴. حضرت

^۱ (۲) المراد بالظل: الكنف، أي لا ملجأ و لا مفرج إلا إليه.

^۲ (۳) في النهاية: فيه «من أعان على مؤمن بشطر كلمة» قيل هو أن يقول: اق في اقل كما قال عليه السلام «كفى بالسيف شا» يريد شاهدا انتهى. و يحتمل أن يكون كناية عن قلة الكلام و أن يقول نعم مثلا في جواب من قال: قتل، و في بعض النسخ [ما بين عينيه: آيس من رحمة الله].

^۳ (۱) النميمة: نقل الكلام بين الناس على جهة الافساد.

^۴ (۲) البراء ككرام و كفتها: جمع البريء و هنا يحتملها و أكثر النسخ على الأول و يقال انا براء منه بالفتح لا يثنى و لا يجمع و لا يؤنث أي برىء كل ذلك ذكره الفيروزآبادي و الأخير هنا بعيد (آت).

صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) (باصحاب) فرمود: آیا شما را بدترینتان آگاه نکنم؟ عرضکردند: چرا یا رسول الله، فرمود: آنان که بسخن چینی روند، و میانه دوستان جدائی افکنند، و برای مردمان پاك دامن عیب جوئی کنند.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مُحْرَمَةٌ الْجَنَّةُ عَلَى الْقَتَايِنِ الْمَشَاءِينَ بِالنَّمِيمَةِ^۱. حضرت باقر علیه السلام فرمود: بهشت بر دروغپردازان (یا کار آگاهان که) سخن چینی کنند حرام است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع شِرَارُكُمْ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ - الْمُفَرَّقُونَ بَيْنَ الْأَحْيَةِ الْمُبْتَعُونَ لِلْبُرْءِ الْمَعَايِبِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بدترین شما آن کسانی هستند که سخن چینی کنند، و میان دوستان جدائی افکنند، و برای پاك دامنان عیب جویند.

شرح

- از مرحوم شهید (ره) در اینجا کلامی نقل کنند و ملخصش اینست که فرموده: بدان که سخن چینی در بیشتر کلمات دانشمندان در حکایت کردار بوسیله گفتار بکار رفته ولی باید دانست که اختصاص بگفتار و کردار ندارد بلکه معنای اعمی است که شامل غیر کردار و نوشتن و رمز و اشاره نیز می شود، و تفسیر کاملش اینست که سخن چینی یعنی افشا کردن رازی که افشای آن بد است و موجب ناراحتی مردمان گردد، خواه برای آنکه از او نقل شده بد باشد یا از نظر آنکه برای او نقل شود یا برای شخص ثالثی، و خواه افشای راز بوسیله گفتن باشد یا بنوشتن یا با اشاره یا بسایر اسباب، و خواه آن رازی که فاش میکند کردار کسی باشد یا گفتارش، و خواه افشای آن راز عیبی بر آن شخص باشد یا نه، بلکه حقیقت تمامی و سخن چینی افشای راز و کشف نهانی است که افشای آن بد است، و آن گناه است مگر در جاهائی که افشای آن برای مسلمانی سودی داشته باشد یا جلوگیری از معصیتی کند، چنانچه اگر ببیند کسی مال دیگری را برداشت که بخاطر حق آن کس که مالش رفته گواهی دهد، و اما اگر ببیند کسی مال خود را پنهان میکند بازگو کردن آن سخن چینی است.

بَابُ الْإِدَاعَةِ^۲

باب فاش کردن اسرار مذهب

^۱ (۳) کذا و القت: تمّ الحديث و الكذب و اتباعك الرجل سرا لتعلم ما يريد. و في النهاية فيه لا يدخله الجنة قتات و هو النمام. و في بعض النسخ [العبابن].

^۲ (۴) الإذاعة: الافشاء. اداعه غيره أي افشاه.

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَيَّرَ أَقْوَامًا بِالْإِدَاعَةِ - فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ^۱ فَإِيَّاكُمْ وَ الْإِدَاعَةَ. محمد بن عجلان گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: همانا خدای عز و جل سرزنش کرده است بواسطه فاش کردن اسرار، مردمانی را در گفتارش که فرماید: «و هر گاه برسد ایشان را امری در باره امنیت یا ناامنی آن را فاش کنند» (سوره نساء آیه ۸۳) (سپس فرمود: بپرهیزید از فاش کردن (اسرار).

شرح

- مجلسی (ره) پس از نقل کلام بیضاوی در تفسیر آیه شریفه فرماید: و بمر حال آیه دلالت دارد بر مذمت فاش کردن آنچه در افشای آن مفسده است، و غرض حضرت بر حذر داشتن از فاش کردن اسرار ائمه علیهم السلام نزد مخالفین است، زیرا سبب مفسده و ضرر بر ائمه و مؤمنین گردد، و ممکن است فاش کردن پاره از مسائل غامضه (و مشکلات) علوم را که پایه خرد و فهم عامه مردم بدان نرسد نیز شامل گردد چنانچه در باب کتمان گذشت.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنَا حَقًّا قَالَ وَ قَالَ لِمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ الْمُدَيْعِ حَدِيثَنَا كَالْجَاحِدِ لَهُ^۲. امام صادق علیه السلام فرمود: هر که حدیث ما را بر ضرر ما فاش کند مانند کسی است که دانستن حق ما را انکار کند.

و بمعلى بن خنيس فرمود: فاش کننده حدیث ما چون انکارکننده آن است.

۳- يُونُسُ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا سَلَبَهُ اللَّهُ الْإِيمَانَ. ابن ابی یعفور گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که بر ضرر ما حدیث ما را فاش کند خداوند ایمان او را ببرد.

۴- يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا قَتَلْنَا مِنْ أَدَاعٍ حَدِيثَنَا قَتْلَ خَطِيئَةٍ وَ لَكِنْ قَتَلْنَا قَتْلَ عَمْدٍ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: آنکه حدیث ما را فاش کند ما را بخطا نکشته است بلکه از روی عمد کشته است.

^۱ (۱) النساء: ۸۲. قال المفسرون معناه إذا جاء ما يوجب الامن أو الخوف أذاعوه و أفشوه كما إذا بلغهم خبر عن سرايا رسول الله صلى الله عليه و آله فأخبرهم الرسول بما أوحى إليه من عد بالظفر و تحويف من الكفرة أذاعوه من غير حزم و هذا صريح في أن إذاعة الخبر إذا كانت مفسدة لا تجوز (لح).

^۲ (۲) يدل على أن المذيع و المحادد متشاركين في عدم الايمان و براءة الامام منهم و فعل ما يوجب حقوق الضرر، بل ضرر الإذاعة أقوى لان ضرر المحادد يعود إلى الجاحد و ضرر الإذاعة يعود إلى المذيع و إلى المعصوم و إلى المؤمنین و لعل مخاطبة المعلى بذلك لانه كان قليل التحمل لاسرارهم و صار ذلك سببا لقتله (آت).

- گویا مقصود حضرت اینست که چون افشاء حدیث ائمه اطهار و ترك تقيّه، گاهی منجر بکشتن آنها ميشده در اين صورت راويان باعث بر قتل آنها ميشدند و دانسته آنها را بکشتن ميدادند.

۵- **يُونُسُ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ يُحْشَرُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَا نَدِي دَمًا فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ شِبْهُ الْمِحْجَمَةِ^۱ أَوْ فَوْقَ ذَلِكَ فَيَقَالُ لَهُ- هَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِ فُلَانٍ فَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ قَبَضْتَنِي وَ مَا سَفَكْتُ دَمًا فَيَقُولُ بَلَى سَمِعْتَ مِنْ فُلَانٍ رَوَايَةً كَذَا وَ كَذَا فَرَوَيْتَهَا عَلَيْهِ فَنُقِلَتْ حَتَّى صَارَتْ إِلَى فُلَانِ الْجَبَّارِ فَفَتَلَهُ عَلَيْهَا وَ هَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ.** محمد بن مسلم گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام میفرمود: بنده خدا روز قیامت محشور شود و (با اینکه در دنیا) دستش بخونی آلوده نشده (و خونی نریخته) باندازه يك حجامت یا بیشتر خون باو بدهند و بگویند: این سهم تو است از خون فلان کس؟ عرض میکند: پروردگارا تو خود میدانی که همانا جان مرا گرفتی (و در آن حال) من خون کسی را نریخته بودم (و هیچ خونی بگردنم نبود؟) خداوند فرماید:

آری تو از فلانی روایتی چنین و چنان شنیدی و بضرر او بازگو کردی، پس زبان بزبان بفلان جبار (و ستمکار) رسید و بدان روایت او را کشت، و این بهره تو از خون اوست.

۶- **يُونُسُ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَفْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ^۲ قَالَ وَ اللَّهُ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ لَا ضَرَبُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَ لَكِنَّهُمْ سَمِعُوا أَحَادِيثَهُمْ فَأَدَّاعَوْهَا فَأَخَذُوا عَلَيْهَا فَمَاتُوا فَصَارَ قَتْلًا وَ اغْتِدَاءً وَ مَعْصِيَةً.** اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «این بدان بود که کفر میورزیدند بآیات پروردگار و میکشیدند پیامبران را بناحق، این بدان شد که نافرمانی کردند و بودند تجاوزکنندگان» (سوره بقره آیه ۶۱) و فرمود: بخدا سوگند آنان را بدستهای خود نکشیدند و بشمشیرهای خود نزدند بلکه حدیثهای آنان را شنیدند پس آنها را فاش کردند، و آنان را بدان سبب گرفتند و کشته شدند پس هم کشتن شد و هم نافرمانی و هم تجاوز.

^۱ (۳) «ما ندى دما» فی بعض النسخ مکتوب بالياء و فی بعضها بالالف و كأنّ الثاني تصحيف و لعله «ندی» بکسر الدال مخففا و «دما» اما تمیز أو منصوب بنزع الخافض، أي ما ابتل بدم و هو مجاز شائع بين العرب و العجم. قال فی النهاية: فيه من لقی الله و لم يتند من الدم الحرام بشيء دخل الجنة أي لم یصب منه شیئا و لم ینله منه شيء کانه نالته نداوة الدم و بالله، یقال: ما ندى من فلان شيء أكثره و لا ندى كفی له بشيء و قال الجوهري: المندیات: المخزبات یقال: ما ندى بشيء نكرهه. و قال الراغب: ما ندى بشيء من فلان أي ما نلت منه ندى و مندیات الكلم، المخزبات التي تفرق. أقول: يمكن أن یقرأ علی بناء التفعیل فيكون «دما» منصوبا بنزع الخافض (آت). و المحجمة: قارورة الحمام.

^۲ (۱) البقرة: ۶۱. و قوله: «و تلا» الواو للاستيناف أو حال عن فاعل «قال» المذكور بعدها أو عن فاعل روى المقدر أو للعطف علی جملة اخرى تركها الراوي. و «ذلك» إشارة الى ما سبق من ضرب الذلة و المسكنة و البوء بالغضب (آت).

- مقصود حضرت تفسیر آیه شریفه است که خداوند نسبت کشتن و نافرمانی و تجاوز بانان داده است و اینکه همان فاش کردن حدیثهای آنان باعث این سه گناه برای آنها شد.

۷- **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهُ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَ لَكِنْ أَدَاغُوا سِرَّهُمْ وَ أَفْشَوْا عَلَيْهِمْ فُقْتَلُوا.** ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام در (تفسیر) گفتار خدای عز و جل: «و میکشند پیامبران را بناحق» (سوره آل عمران آیه ۱۱۲) فرمود: هر آینه بخدا سوگند که آنها را با شمشیرهایشان نکشند، ولی سر آنها فاش کردند و شهرت دادند پس کشته شدند.

۸- **عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَيَّرَ قَوْمًا بِالْإِدَاعَةِ فَقَالَ- وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَاغُوا بِهِ فَيَأْتِيكُمُ وَ الْإِدَاعَةُ.** مانند حدیث اول است.

۹- **عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا شَيْئًا مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمْدًا وَ لَمْ يَقْتُلْنَا خَطًّا.** امام صادق علیه السلام فرمود: هر که چیزی از کارهای ما را فاش کند او همانند کسی است که ما را بعد کشته است و بخطا نکشته.

۱۰- **الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ صَاعِدٍ مَوْلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَذْبُوحُ السَّرِّ شَاكٌ وَ قَاتِلُهُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَافِرٌ وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فَهُوَ نَاجٍ قُلْتُ مَا هُوَ قَالَ التَّسْلِيمُ.** نصر بن صاعد از پدرش حدیث کند که گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام میفرمود:

فاش کننده سر، شاک (و سست عقیده) است، و گوینده آن پیش ناهلان کافر است، و هر که بریسمان محکم چنگ زند رستگار است، من عرض کردم: (آن ریسمان محکم) چیست؟ فرمود: تسلیم (و سر فرود آوردن در مقابل فرمان امام) است.

۱۱- **عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ دَوْلَةَ آدَمَ وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ وَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ عَلَانِيَةً كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ**

^۱ (۲) آل عمران: ۱۱۲.

^۲ (۱) «مذبح السر شاک» کان المعنی مذبح السر عند من لا يعتمد علیه من الشيعة شاک أى غير موقن فان صاحب اليقين لا يخالف الامام في شيء و يحتاج في عدم إيصال الضرر إليه أو أنه انما يذكره غالباً لتزلزله فيه و عدم التسليم التام و يمكن حمله على الاسرار التي لا تقبلها عقول عامة الخلق (آت).

يُعْبَدُ فِي السِّرِّ كَأَنَّ دَوْلَهُ إِبْلِيسَ وَ الْمُدْبِعُ لِمَا أَرَادَ اللَّهُ سِتْرَهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ^٢. ابو خالد كابلی از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: خدای عز و جل دین را دو دولت قرار داده دولت آدم- و آن دولت خدا است- و دولت ابلیس، هنگامی که خداوند اراده فرماید که آشکارا پرستش شود دولت آدم بر سر کار باشد، و همین که اراده فرماید که در پنهانی پرستش شود دولت ابلیس بر سر کار آید، و آن کس که فاش کند چیزی که خداوند خواسته است پنهان باشد، او از دین بیرون رفته (و خارج شده) است.

١٢- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَاعَةِ سِرِّنَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَزْرَ الْحَدِيدِ وَ ضَيْقَ الْمَحَابِسِ^٣. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که روز خود را با افشاء راز ما بگشاید، خداوند حرارت آهن و تنگنای زندانها را بر او مسلط گرداند.

بَابُ مَنْ أَطَاعَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ

باب کسی که بخاطر فرمان برداری بندگان نافرمانی خدا کند

١- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ حَامِدَهُ مِنَ النَّاسِ دَائِمًا. از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس خوشنودی مردم را بخشم خدا جوید، خداوند ستایش کننده او را نکوهش کننده اش قرار دهد.

شرح

- شاید مقصود اینست که آن کس که بخاطر او و خوشنودیش این کار را انجام داده و توقع مدح از او داشته است، خداوند چنان کند، که هم او نکوهشش کند. یا مقصود این است که جلوی رو مدحش کند و پشت سر مذمتش نمایند.

٢- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسَخِطُ اللَّهَ كَانَ حَامِدُهُ^٤ مِنَ النَّاسِ دَائِمًا وَ مَنْ آثَرَ طَاعَةَ اللَّهِ بِعَضَبِ

^١ (٢) في بعض النسخ [على بن حماد].

^٢ (٣) في بعض النسخ [لما أراد الله سره]، و المارق: الخارج. مارق عن الدين أي خارج عنه غير عامل به.

^٣ (٤) في بعض النسخ [المجالس].

النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ عَدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَ حَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ وَ بَغْيَ كُلِّ بَاغٍ وَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ نَاصِرًا وَ ظَهِيرًا. از حضرت باقر علیه السلام حدیث شده است که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس خوشنودی مردم را بچیزی بجوید که خدا را در آن چیز بخشم آورد، ستاینده او از مردم نکوهشش کند، و هر که فرمانبرداری خدا را بخشم مردم مقدم دارد خداوند دشمنی کردن هر دشمنی را از او کفایت کند و رشک بردن هر حسودی و ستم هر ستمکاری را از او باز دارد، و خدای عز و جل یاور و پشتیبان او شود.

۳- عَنْهُ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ ص عِظْمِي بِحَرْفَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَخْذَرُ^۱. حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی بحسین علیه السلام نوشت: مرا با دو حرف پند بده؟

آن حضرت در جواب نوشت: هر که امری را با نافرمانی خدا بجوید آنچه امید دارد زودتر از دستش برود، و از آنچه میگریزد زودتر بسرش آید.

۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِطَاعَةِ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِفِرْيَةِ بَاطِلٍ عَلَى اللَّهِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِمُجْحُودِ شَيْءٍ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: دین ندارد آن کس که فرمانبرداری کسی را که نافرمانی خدا کند دین خود قرار دهد، و دین ندارد کسی که افتراء باطلی را بر خدا دین خود کند، و دین ندارد کسی که انکار یکی از آیات خدا را دین خود کند.

شرح

- یعنی فرمانبرداری معصیت کار و افتراء باطل و انکار آیات خدا را عبادت خود قرار دهد و آن را دین خود داند مانند کسانی که احکام خدا را منکر شوند یا بیاطل توجیه کنند و همان را دین خدا خوانند فیض کاشانی (ره) برای قسمت اول حدیث مثال زده است بآنان که پیروی از خلفاء ناحق کردند، و برای قسمت دوم مثل زده است بآنان که مدعی هستند که خداوند خلافت را باختیار مردم نهاد و مردم میتوانند برای خود خلیفه انتخاب کنند در صورتی که این افتراء باطلی است بر خداوند، و خداوند اجازه انتخاب خلیفه را ب مردم نداده، و برای قسمت سوم مثال زده بآنان که آیاتی که در باره امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده بود منکر شده و آن را دین خود میدانستند، سپس گوید: آنچه گفتیم مثالهایی بود برای توضیح حدیث و گر نه حدیث عمومیت دارد و شامل شود هر کس را که چنین باشد.

^۱ (۵) في بعض النسخ [جعل الله حامده].

^۲ (۱) حاول أي رام و قصد. و اللام في قوله: «لما يرجو» و قوله: «بجىء» للتعدية.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَرْضَى سُلْطَانًا بِسَخَطِ اللَّهِ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ. امام صادق از پدرش علیهما السلام از جابر بن عبد الله انصاری حدیث کند که رسول خدا (ص) فرمود: هر که سلطانی را بوسیله خشم خداوند خوشنود سازد از دین خدا بیرون رود.

بَابُ فِي عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي الْعَاجِلَةِ

باب عقوبتهای سریع گناهان

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَمْسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُمْ فَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْهُمْ لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَ الْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا وَ لَمْ يَنْفُضُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ إِلَّا أُخِذُوا بِالسِّنِينَ^۱ وَ شِدَّةِ الْمُنُونَةِ وَ خُورِ السُّلْطَانِ وَ لَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَ لَوْ لَا الْبَهَائِمُ لَمْ يَمُطَّرُوا- وَ لَمْ يَنْفُضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عُدُوَّهُمْ وَ أَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ لَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: پنج چیز است که اگر بآنها برخورد کردید از آنها بخدا پناه برید: هرگز در مردمی زنا پیدا نشود که آن را آشکارا کنند جز اینکه در ایشان طاعون و دردهائی که در گذشتگان آنها سابقه نداشته پدیدار گردد، و از پیمانان و ترازو کم نگذارند جز اینکه بقحطی و سختی مخارج زندگی و ستم سلطان گرفتار شوند، و از دادن زکاة منع نکنند جز اینکه آمدن باران آسمان بر آنها ممنوع گردد و اگر بخاطر چهار پایان نبود هیچ باران بر آنها نبارد، و پیمان خدا و رسولش را نشکنند جز اینکه خداوند دشمنانشان را بر ایشان چیره کند و برخی اموالشان را بگیرد، و بغیر آنچه خدای عز و جل نازل کرده حکم نکنند جز اینکه خداوند کشمکش و ستیزه میان آنها قرار دهد.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: بعضی گفته‌اند: که بر هر گناهی عقوبتی مناسب با آن مترتب شده زیرا در اولی ضایع کردن نسل است و با طاعون که موجب قطع نسل است مناسب است، و در دومی چون مقصود در کم فروشی ازدیاد مال است با قحطی و سختی و جور سلطان مناسب است، و در سومی چون از دادن آنچه که خدا بوسیله آب بآنها داده جلوگیری کرده‌اند با جلوگیری نزول باران مناسب است، و در چهارمی ترك عدل مناسب با تسلط دشمن است، و در پنجمی ترك نمودن شریعت و پشت پا زدن قوانین حقه مناسب با وقوع ظلم میان ایشان و غلبه بعضی بر بعضی است.

^۱ (۲) أي القحط.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذَا ظَهَرَ الزَّانَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ وَ إِذَا طُفِّفَ الْمِكْيَالُ وَ الْمِيزَانُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثَّمَرِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَ إِذَا جَاوَزُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ وَ إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنَ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شَرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ. وَ نَبِيضُ حَضْرَتِ بَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُود: كَهْ دَر كِتَابِ رَسُولِ خُدا يَافَتِيم (نوشته بود): هَر گاه پس از من زنا پدیدار شود مرگ ناگهانی فراوان گردد، و هر گاه از پیمانان و ترازو کم شود، خداوند آنان را بقحطی و کمی (خوار و بار و سایر وسائل زندگی) مأخوذ دارد، و هر گاه از دادن زکاة دریغ کنند، زمین برکات خود را از زراعت و میوهها و معادن همه آنها (از آنان) دریغ کند، و هر گاه در احکام بناحق حکم کنند همکاری در ستم و عدوان کنند (و بستم همدیگر دچار شوند) و چون پیمان شکنی کنند خداوند دشمنشان را بر آنان مسلط کند، و چون قطع رحم کنند خداوند اموال (و ثروتها) را در دست اشرار قرار دهد، و چون امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و پیروی از نیکان اهل بیت من نمایند خداوند اشرار آنان را بر ایشان مسلط گرداند، پس نیکان آنها دعا کنند و مستجاب نشود.

توضیح

- مجلسی (ره) گوید: اینکه قطع رحم سبب - افتادن اموال در دست اشرار است بتجربه رسیده و برای آن اسبابی نهانی و ظاهری است، و عمده اسباب نهانی آن قطع لطف خداوند از ایشان است و از جمله اسباب ظاهری آن اینست که آنها در جلوگیری از ستم همکاری نکنند پس اشرار بر آنها چیره گردند.

و اموال آنها را بگیرند.

بَابُ مُجَالَسَةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي

باب همنشینی با گنهکاران

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي زَيْدٍ النَّهْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ^۱ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِسًا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى تَعْيِيرِهِ. حضرت صادق عليه السلام فرمود: برای مؤمن سزاوار نیست که در مجلسی بنشیند که خداوند در آن مجلسی نافرمانی شود و آن مؤمن قدرت بر بهمزدن آن مجلس نداشته باشد.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْجَعْفَرِيِّ^۲ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ مَا لِي رَأَيْتُكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ فَقَالَ-

إِنَّهُ خَالِي فَقَالَ إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا يَصِفُ اللَّهُ وَ لَا يُوصَفُ فِيمَا جَلَسْتَ مَعَهُ وَ تَرَكْنَا وَ إِذَا جَلَسْتَ مَعَنَا وَ تَرَكْتَهُ فَقُلْتُ هُوَ يَقُولُ مَا شَاءَ أَيُّ شَيْءٍ عَلَيَّ مِنْهُ إِذَا لَمْ أَقُلْ مَا يَقُولُ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع أَمَا تَخَافُ أَنْ تَنْزِلَ بِهِ نِقْمَةٌ فَتُصَيِّبُكُمْ جَمِيعًا أَمَا عَلِمْتَ بِالَّذِي كَانَ مِنْ أَصْحَابِ مُوسَى ع وَ كَانَ أَبُوهُ مِنْ أَصْحَابِ فِرْعَوْنَ فَلَمَّا لَحِقَتْ خَيْلُ فِرْعَوْنَ مُوسَى تَخَلَّفَ عَنْهُ لِيَعْطَ أَبَاهُ فَيُلْحِقَهُ بِمُوسَى فَمَضَى أَبُوهُ وَ هُوَ يُرَاغِمُهُ^۳ حَتَّى بَلَغَا طَرَفًا مِنَ الْبَحْرِ فَعَرِقَا جَمِيعًا فَأَتَى مُوسَى ع الْحَبْرُ فَقَالَ هُوَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ النِّقْمَةَ إِذَا نَزَلَتْ لَمْ يَكُنْ لَهَا عَمَّنْ قَارَبَ الْمُذْنِبَ دِفَاعٌ. جعفری گوید: شنیدم حضرت ابو الحسن علیه السلام بمن فرمود: چرا مینگرم که تو نزد عبد الرحمن بن یعقوب هستی، (جعفری) عرضکرد: او دائی من است؟ حضرت فرمود: او در باره خدا سخن ناهمواری گوید؟ خدا را (بصورت اجسام و اوصاف آن) وصف کند؟ پس یا با او همنشین شو و ما را واگذارد یا با ما بنشین و او را ترک کن عرضکردم: او هر چه میخواهد بگوید بمن چه زبانی دارد وقتی که من نگویم آنچه را که او گوید؟ ابو الحسن علیه السلام فرمود: آیا نمی ترسی از اینکه باو عذابی نازل گردد و هر دوی شما را فراگیرد؟ آیا ندانی (داستان) آن کس را که خود از یاران موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون، پس هنگامی که لشکر فرعون (در کنار دریا) بموسی (و یارانش) رسید، (آن پسر) از موسی جدا شد که پدرش را پند دهد و بموسی (و یارانش) ملحق سازد، و پدرش براه خود (در لشکر فرعون) میرفت و این جوان با او (در باره مذهبش) ستیزه میکرد، تا اینکه هر دو بکناری از دریا رسیدند و (همین که لشکر فرعون غرق شدند) آن دو نیز با هم غرق شدند، خبر بموسی علیه السلام رسید، فرمود: او در رحمت خدا است ولی چون عذاب نازل گردد از آنکه نزدیک گنهکار است دفاعی نشود.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: جعفری (راوی حدیث) همان ابو هاشم داود بن قاسم جعفری است و او از بزرگان اصحاب ما است، و گویند: که او حضرت رضا علیه السلام را تا آخرین امامان درک کرده، و حضرت ابو الحسن علیه السلام (در حدیث) محتمل است

^۱ (۱) في بعض النسخ [عبید الله بن صالح].

^۲ (۲) الجعفری هو أبو هاشم داود بن القاسم الجعفری و هو من أجلة أصحابنا و يقال: إنه لقی الرضا إلى آخر الأئمة عليهم السلام و أبو الحسن یحتمل الرضا و الهادی علیهما السلام و یحتمل أن یكون سلیمان بن جعفر الجعفری كما صرح به فی مجالس المفید. و «یقول» أي الرجل و «فقال» أي ذلك الرجل و كونه كلام بكر و الضمیر للجعفری بعید و فی المجالس: «یقول لابی» و هو أظهر و یؤید الأول.

^۳ (۱) المراغمة: المحران و التباعد و المغاضبة، ای یبالغ فی ذكر ما یبطل مذهبه و یدكر ما یغضبه (آت).

حضرت رضا یا حضرت هادی علیهما السلام باشند، و ممکن است مقصود از جعفری در- اینجا سلیمان بن جعفر جعفری باشد چنانچه در کتاب مجالس مفید (ره) بدان تصریح شده است.

۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَجْرَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ. امام صادق علیه السلام فرمود: با اهل بدعت رفاقت و همنشینی نکنید تا نزد مردم چون یکی از آنها محسوب شوید، رسول خدا (ص) فرمود: انسان بر کیش دوست و رفیق خود است.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ. از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده است که فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

هر گاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید بیزاری خود را از آنها آشکار کنید، و بسیار با آنها دشنام دهید، و در باره آنها بد گوئید، و آنها را با برهان و دلیل خفه کنید که (نتوانند در دل مردم القاء شبهه کنند و) نتوانند بفساد در اسلام طمع کنند، و در نتیجه مردم از آنها دوری کنند و بدعتهای آنها را یاد نگیرند، و خداوند در برابر این کار برای شما حسنات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: گویا مقصود از اهل ریب آلهائی هستند که در دین شك کنند. و مردم را با القاء شبهات بشبهه اندازند، و گفته شده: که مقصود کسانی هستند که پایه دین آنها بر گمان و اوهام فاسده بنا نهاده شده مانند علمای اهل خلاف؛ سپس کلام مصباح اللغة را در معنای بدعت ذکر کرده، و پس از آن فرماید: بدعت در عرف شرع بآن چیزی گویند که پس از رسول خدا (ص) پدیدار گشته و در باره خصوص آن نصی نرسیده و داخل در تحت دستورات عمومی هم نباشد یا بطور خصوص یا عموم از آن نهی شده، و آنچه در عمومات (واجبه یا مستحبه) داخل است بدعت شامل آن نگردد مانند ساختن مدارس و امثالش که داخل در عمومات (مستحبه) سکنا دادن بمؤمن و کمک کردن بآنها است، و مانند تألیف کتابهای علمی که داخل در کمک بعلوم شرعیه است، و مانند، (و پوشیدن یا دوختن) جامه‌ها و یا خوردن غذاهائی که در زمان رسول خدا (ص) نبوده که داخل در عمومات حلیت (زینت و اکل) است و نهی در باره آنها نرسیده، و آنچه داخل در این گونه عمومات است تا بدان

^۱ (۲) الوقیعة فی الناس: الغیبة. و الظاهر أن المراد بالمباهة الزامهم بالحج القاطعة و جعلهم متحریرین لا یجرون جوابا كما قال تعالی: «أَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْوَقِيعَةِ الَّذِي كَفَّرَ» E و یحتمل أن یكون من البهتان للمصلحة فان كثيرا من المساوی بعدها الناس محاسن خصوصا العقائد الباطلة و الأول أظهر (آت).

خصوصیتی ندهند بدعت نیست، و گر نه اگر بصورت خاصی انجام دهند که دلیل و نصی نداشته باشد بدعت گردد، مانند اینکه نماز بهترین موضوعست و در هر وقت و زمان انجام آن مستحب است اما اگر همین نماز را در وقت مخصوص و مکان مخصوص و رکعات مخصوصی بدون دلیل و نصی بجا آورد بدعت گردد (مانند دستوری که عمر برای جماعت خواندن نمازهای نافله شبهای ماه رمضان داد، و خود او هم گفت: خوب بدعتی است) و هم چنین سایر کارها، و اینکه اهل سنت بدعت را مانند احکام پنجگانه (واجب، مستحب، حرام، مکروه، مباح) پنج قسمت کرده‌اند برای تصحیح همان گفتار عمر است (که در نماز شبهای ماه رمضان گفت) و این درست نیست زیرا بدعت اطلاق نشود جز بر آنچه محرم است چنانچه رسول خدا (ص) فرموده است: که هر بدعتی گمراهی است، و هر گمراهی راهش بدوزخ است، و آنچه عمر کرد از بدعتهای محرمه است زیرا پیغمبر (ص) از جماعت در نافله نمی فرموده بود، پس این تقسیم، آنان را نفع نبخشید. سپس مرحوم مجلسی (قده) کلام شهید (ره) را در این باره نقل فرموده که آنهم نظیر کلامی است که گذشت.

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُيَسَّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاجِحِيَ الْفَاجِرَ وَ لَا الْأَحْمَقَ وَ لَا الْكَذَّابَ. حضرت صادق علیه السلام فرماید: برای مسلمان سزاوار نیست که با فاجر (هرزه، تباهاکار، نافرمان) و نه با احمق و نه با دروغگو رفاقت کند.

توضیح

- مجلسی (ره) گوید: اینکه دروغگو را در این حدیث جدا ذکر فرموده با اینکه داخل در فاجر بود برای اینست که زیان او بیش از سایر فجار است.

۶- عَنْهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ الْكِنْدِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاجَهَةَ ثَلَاثَةِ الْمَاجِنِ^۱ وَ الْأَحْمَقِ وَ الْكَذَّابِ فَأَمَّا الْمَاجِنُ فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ وَ لَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَ مَعَادِكَ وَ مُقَارَنَتِهِ جَفَاءً وَ قَسْوَةً وَ مَدْخَلُهُ وَ مَخْرَجُهُ عَلَيْكَ عَارٌ وَ أَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَ لَا يُرْحِي لَصَرْفِ السُّوءِ عَنْكَ وَ لَوْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ زُبْمًا أَرَادَ مَنفَعَتَكَ فَصَرَكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَ سُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَ بَعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ وَ أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهَيْئُكَ مَعَهُ عَيْشٌ يَنْفُلُ حَدِيثَكَ وَ يَنْفُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ كُلَّمَا أَفْتَى أُحْدِثْتَهُ مَطَّهَا بِأَخْرَى^۲ حَتَّى إِنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدِّقُ وَ يُعْرِي بَيْنَ النَّاسِ بِالْعِدَاوَةِ^۳ فَيُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ انظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ. امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه امیر المؤمنین علیه السلام بمنبر بالا میرفت میفرمود: برای مسلمان سزاوار است که از رفاقت با سه کس اجتناب کند: بی باک (در گفتار و کردار و هرزه)، و احمق، و دروغگو، اما شخص بی باک و هرزه، کار خود را برای تو زینت دهد، و دوست دارد که تو هم مانند او باشی، و در کار دین و آخرت تو را یاری نکند، و رفاقت با او جفا و سخت دلی آرد، و رفت

^۱ (۱) الماچن من لا یبالی قولاً و فعلاً.

^۲ (۲) الاحدوثة واحد الاحادیث و هو ما یتحدث به و قوله: مطها باخری ای مدها. و سیاتی هذا الخبر بعینه و فیه مطرها.

^۳ (۳) فی القاموس أغری بینهم العداوة: ألقاها کانه الرقها بهم. و السخائم جمع سخیمة و هی الحقد. و فی بعض النسخ [الشحائن].

و آمدش برای تو ننگ و عار است، و اما احق پس او بخیر و خوبی تو دستور ندهد، و در دفع شر از تو امیدی باو نیست اگر چه خود را بتعب و رنج اندازد، و چه بسا بخواهد که بتو سودی برساند (ولی بواسطه حماقتش) بتو زیان رساند پس مرگ او بهتر از زندگی باشد، و خموشیش به از سخن گفتن است، و دوری اش به از نزدیکی است، و اما دروغگو هیچ گاه زندگی همراهی او بر تو گوارا نیست گفته تو را نزد دیگران برد، و حدیث دیگران را نزد تو آرد، و هر گاه داستانی را بآخر رساند داستان دیگری بدنبالش افزاید تا آنجا که بسا راست گوید ولی باور نکنند، و در میان مردم دشمنی اندازد، و در سینه مردمان کینه‌ها برویاند، پس از خدا بترسید و خود را بیائید (که با چه کسی رفاقت می کنید و طرح دوستی می افکنید).

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَاةٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص يَا بُنَيَّ انظُرْ حَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَلَا تُحَادِثْهُمْ وَلَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ^۱ فَمَلْتُ يَا أَبَتَهُ مِنْهُمْ قَالَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يُقَرَّبُ لَكَ الْبُعِيدَ وَ يُبَاعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ- فَإِنَّهُ بِإِعْتَاكِ بِأَكْثَلِهِ أَوْ أَقَلِّ مِنْ ذَلِكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْبَحِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحْمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- فَهَلْ عَسَيْتُمْ^۲ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ^۳ وَ قَالَ الَّذِينَ يَنْفُسُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقَطَّعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ اللَّعَنَةُ وَ هُمْ سُوءُ الدَّارِ^۴ وَ قَالَ فِي الْبَقْرَةِ الَّذِينَ يَنْفُسُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقَطَّعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ^۵. از حضرت صادق علیه السلام از پدرش حدیث شده که فرمود: پدرم علی بن الحسین (علیهما السلام) بمن فرمود: پنج کس را در نظر داشته باش و با آنها همراه و هم صحبت و رفیق راه مشو، من گفتم: پدر جان آنها چه کسانیند؟ فرمود: بپرهیز از همراهی و رفاقت با دروغگو زیرا او بمنزله سرابی است که دور را بتو نزدیک و نزدیک را بتو دور سازد، و بپرهیز از رفاقت با فاسق زیرا او ترا بفروشد بلقمه‌ای از خوراکی یا کمتر از آن، و بپرهیز از رفاقت با بخیل زیرا او دست از کمک بتو بوسیله مالش بردارد آنگاه که تو بینهایت بدان نیازمندی، و بپرهیز از رفاقت با احق زیرا او می‌خواهد بتو سود رساند (و بواسطه حماقتش) بتو زیان رساند، و بپرهیز از رفاقت با قاطع رحم زیرا من یافتم او را که در سه جای قرآن باو لعن شده است: خدای عز و جل فرموده است: «پس آیا امید دارید که هر گاه بسپرستی گمارده شدید آنکه تبهکاری کنید در زمین و قطع رحم کنید، آنانند که خداوند لعنتشان کرده پس کرشان ساخت و چشم‌های آنها را کور کرد» (سوره محمد آیه ۲۳) و نیز فرموده است: «آنان که می‌شکنند پیمان خدا را پس از بستنش و می‌برند آنچه خداوند دستور داده که پیوند باشد، و تبهکاری کنند در زمین آنان را است لعنت و برای ایشان است بدی آن سرای» (سوره رعد آیه ۲۴) و در سوره بقره (آیه ۲۷) فرموده است: «آنان

^۱ (۴) في بعض النسخ [توافقهم].

^۲ (۱) أي فهل يتوقع منكم يا معشر المنافقين ان توليتم أي صرتم ولاة «أن تفسدوا» خبر «عسيتم» و قوله: «لعنهم الله» أي لا فسادهم و قطعهم الارحام.

^۳ (۲) محمد ص: ۲۳. و قوله: «فأصمهم» E\ أي تركهم و ما هم عليه من التصام عن استماع الحق و سلوك طريقه.

^۴ (۳) الرعد: ۲۴. و قوله: «سوء الدار» E\ أي سوء عاقبة الدار أو عذاب جهنم.

^۵ (۴) البقرة: ۲۷. و قوله: «ينفسون» E\ النقص فسح التركيب و اصله في طاقات الجبل و استعماله في ابطال العهد يستعار له الجبل لما فيه من ربط أحد المتعاهدين بالآخر.

که پیمان خدا را پس از بستنش بشکنند و ببرند آنچه را خداوند دستور پیوندش داده و فساد کنند در زمین همانا آنانند زیان کاران».

۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ فَقَالَ إِنَّمَا عَنَىٰ بِهَذَا إِذَا سَمِعْتُمْ الرَّجُلَ الَّذِي يَجْحَدُ الْحَقَّ وَ يُكذِّبُ بِهِ وَ يَقَعُ فِي الْأَيْمَةِ فَنُفْمٌ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَا تُقَاعِدُهُ كَائِنًا مَنْ كَانَ. شعيب عرقوفی گوید: پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای عز و جل (که فرماید): «و بتحقیق فروآورده است بر شما در کتاب که اگر شنیدید بآیات خدا کفرورزی می شود یا استهزاء می شود بدانها...» تا آخر آیه (که فرماید: با ایشان ننشینید، سوره نساء آیه ۱۴۰).

حضرت فرمود: مقصود از این گفتار این است که هر گاه شنیدید که مردی حق را انکار میکند و دروغ می پندارد، و در باره امامان علیهم السلام بد می گوید از نزد او برخیز و همنشین با او مشو، هر که خواهد باشد.

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ مَجْلِسًا يُنْتَقَصُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد در مجلسی که امامی را مذمت کنند یا مؤمنی را عیب کنند ننشیند.

۱۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقُومُ مَكَانَ رِيَّةٍ^۱. و نیز فرمود: که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد در مکان تهمت و شک نایستد.

شرح

- مجلسی علیه الرحمة گوید: گویا مقصود نمی از حضور در جایی است که موجب تهمت بفسق یا کفر یا ذمائم اخلاقی گردد، زیرا انسان نزد مردم متهم باین صفات گردد و گاهی در دل انسان نیز اثر کند و باطن شخص ملوث گردد، و ممکن است که

^۱ (۵) النساء: ۱۳۷. و قوله: «يُكْفَرُ بِهَا» E حال من الآيات.

^۲ (۱) أي مقام تهمة و شك و كأن المراد النهي عن حضور موضع يوجب التهمة بالفسق أو الكفر أو بذمائم الأخلاق أعم من أن يكون بالقيام أو المشي أو القعود أو غيرها فانه يتهم بتلك الصفات ظاهرا عند الناس و يتلوث به باطنا (آت).

مقصود جلوگیری از مجالست با کسانی باشد که ایجاد شکوک و شبهه در دین کنند و بخیال خود آن را کیاست پندارند و مردم را بدین وسیله از طریق اهل یقین گمراه کنند.

۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتَعَدَّنَّ فِي مَجْلِسٍ يُعَابُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُنْتَقَصُ فِيهِ مُؤْمِنٌ. عبد الاعلی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: هر کس بخدا و روز جزا ایمان دارد نباید در مجلسی بنشیند که امامی را در آن عیب کنند یا مؤمنی را مذمت نمایند.

۱۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَمِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَجَالِسُ يَمُوتُهَا اللَّهُ وَ يُرْسَلُ نَفْسُهُ عَلَى أَهْلِهَا فَلَا تُقَاعِدُوهُمْ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ مَجْلِسًا فِيهِ مَنْ يَصِفُ لِسَانَهُ كَذِبًا فِي فُتْيَاهُ وَ مَجْلِسًا ذَكَرُ أَعْدَائِنَا فِيهِ جَدِيدٌ وَ ذَكَرْنَا فِيهِ رَثٌ^۱ وَ مَجْلِسًا فِيهِ مَنْ يَصُدُّ عَنَّا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ قَالَ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَأَنَّهَا كُنَّ فِي فِيهِ أَوْ قَالَ فِي كَفِّهِ- وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ^۲ وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ^۳ وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِيَتَفَتَّرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ^۴. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: سه مجلس است که خداوند آنها را دشمن دارد، و عذاب خود را بر اهل آن بفرستد، پس با آنان ننشینید و مجالست نکنید، یکی آن مجلسی که در آن کسی باشد که در فتوای خود دروغ گوید، و دیگر مجلسی که ذکر دشمنان ما در آن تاز و نو، ولی ذکر ما در آن کهنه باشد، و دیگر مجلسی که در آن کسی است که از پیروی ما (مردم را) باز می دارد و تو میدانی (که او چنین کسی است، عبد الاعلی گوید): سپس حضرت صادق علیه السلام سه آیه از کتاب خدا خواند که گویا در دهانش بود- یا گفت:

گویا در مشتش بود- (اول این آیه بود سوره انعام آیه ۱۰۸): «دشنام ندهید آنان را که جز خدا میخوانند تا (آنها نیز) دشنام دهند خدا را ستمگرانه بنادانی» (دوم آیه ۶۸ از همان سوره) «و هر گاه بینی آنان را که فرو روند در آیتهای ما پس رو گردان از ایشان تا فرو روند در داستانی دیگر» (سوم آیه ۱۱۶ از سوره نحل) «و نگوئید بدان چه میستاید زبانهای شما بدروغ این حلال است و این حرام است تا بدروغ بر خدا افتراء بندید».

^۱ (۲) كان المراد بالاخ الرضا عليه السلام لان الشيخ عد إسحاق من أصحابه عليه السلام و بالعم علي بن جعفر و كانه كان [عن أبي، عن أبي عبد الله] و ظن الرواة انه زائد فأسقطوه و ان أمكن رواية علي بن جعفر عن أبيه و الرضا عليهما السلام لم يحتج الى الوساطة في الرواية (آت).

^۲ (۳) الرث: الشيء البالي.

^۳ (۴) الأنعام ۰۱۰۸. و ترتيب الآيات على خلاف ترتيب المطالب فالآية الثالثة للكذب في الفتيا و الأولى للثاني اذ قد ورد في الاخبار ان المراد بسب الله سب اولياء الله.

^۴ (۵) الأنعام: ۶۸.

^۵ (۶) النحل: ۱۱۶. قوله: «لما تصيف» E\ اى لوصف السنتكم.

۱۳- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَقِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ الْجَمَحِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا ابْتُلِيَتْ بِأَهْلِ النَّصَبِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ فَكُنْ كَأَنَّكَ عَلَى الرَّضْفِ حَتَّى تَقُومَ فَإِنَّ اللَّهَ يَمْتَحُنُهُمْ وَ يَلْعَنُهُمْ فَإِذَا رَأَيْتَهُمْ يَخُوضُونَ فِي ذِكْرِ إِمَامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ فَقُمْ فَإِنَّ سَخَطَ اللَّهِ يَنْزِلُ هُنَاكَ عَلَيْهِمْ. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر گاه بناصبی‌ها و همنشینی آنها گرفتار شدی پس مانند کسی باش که روی سنگ سرخ شده نشسته باشی تا برخیزی، زیرا خداوند آنها را دشمن دارد و لعنت کند پس هر گاه دیدی که در باره امامی از امامان بدگویند برخیز زیرا غضب خداوند در چنین وقتی بر ایشان نازل گردد.

۱۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ قَعَدَ عِنْدَ سَبَابِ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَقَدْ غَضَى اللَّهَ تَعَالَى. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که نزد دشنامگوی باولیاء خدا بنشیند خدای تعالی را نافرمانی کرده است.

۱۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُبيدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ قَعَدَ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ يَقْدِرُ عَلَى الْإِنْتِصَافِ^۱ فَلَمْ يَفْعَلْ أَلْبَسَهُ اللَّهُ الدُّلَّ فِي الدُّنْيَا وَ عَذَبَهُ فِي الْآخِرَةِ وَ سَلَبَهُ صَالِحَ مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ مَعْرِفَتِنَا. حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که بنشیند در مجلسی که در آن امامی از امامان دشنام گویند و میتواند برخیزد و نکند خداوند ذلت را در دنیا بر او بپوشاند و در آخرت او را عذاب کند، و آن چیز نیکی که بدادن آن بر او منت نهاده (یعنی) معرفت ما را از او بگیرد.

۱۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ^۲ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ التُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْيَمَانِ بْنِ عُبيدِ اللَّهِ قَالَ: رَأَيْتُ يَحْيَى ابْنَ أُمِّ الطَّوِيلِ وَقَفَ بِالْكُنَاسَةِ^۳ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى

^۱ (۱) الرضف: الحجارة المحمأة على النار.

^۲ (۲) في بعض النسخ: [على الانصراف] و في بعضها: [الانتصاف] و الانتصاف: الانتقام.

و في القاموس انتصف منه: استوفى حقه منه كاملا حتى صار كل على النصف سواء؛ و تناصفوا: أنصف بعضهم بعضا. انتهى. و الانتصاف أن يقتله إذا لم يخف على نفسه أو عرضه أو ماله أو على مؤمن آخر.

و إضافة صالح إلى الموصول بيانية، فيفيد سلب أصل المعرفة بناء على أن «من» للبيان.

و يحتمل التبعية أي من أنواع معرفتنا، فيفيد سلب الكمال و يحتمل التعليل أي الاعمال الصالحة و الأخلاق الحسنة التي أعطاها الله بسبب المعرفة و يحتمل أن تكون الإضافة لامية فيرجع إلى الآخر) أت.

^۳ (۳) في بعض النسخ [سعید].

^۴ (۴) (۱) يحيى بن أم الطويل المطعمي من أصحاب علي بن الحسين عليهما السلام و قال الفضل بن شاذان لم يكن في زمن علي بن الحسين عليهما السلام في أول أمره إلا خمسة أنفس و ذكر من جهلتهم يحيى بن أم الطويل. و روى عن الصادق عليه السلام أنه قال: ارتد الناس بعد الحسين عليه السلام إلا ثلاثة: أبو خالد الكابلي و يحيى بن أم الطويل و جبير بن مطعم، ثم إن الناس لحقوا و كثروا و في رواية أخرى مثله و زاد فيها، جابر بن عبد الله الأنصاري. و روى عن أبي جعفر عليه السلام أن الحجاج طلبه و قال: تلعن أبا تراب و أمر بقطع يديه و رجله و قتله، و أقول: كان هؤلاء الاجلاء من خواص الأئمة عليهم السلام كانوا مأذونين من قبل الأئمة عليهم السلام بترك التقية لمصلحة خاصة خفية. أو انهم كانوا يعلمون أنه لا ينفعهم التقية و انهم يقتلون على كل حال

صَوْتِهِ مَعَشَرَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ إِنَّا بُرَاءُ مِمَّا تَسْمَعُونَ مِنْ سَبِّ عَلِيٍّ عَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بُرَاءُ مِنْ آلِ مَرْوَانَ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ثُمَّ يُخْفِضُ صَوْتَهُ فَيَقُولُ مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَلَا تُقَاعِدُوهُ وَ مَنْ شَكَّ فِيمَا نَحْنُ عَلَيْهِ فَلَا تُفَاتِحُوهُ وَ مِنْ اِحْتِاجِ إِلَى مَسْأَلَتِكُمْ مِنْ إِخْوَانِكُمْ فَقَدْ خُنْتُمُوهُ^٢ ثُمَّ يَقْرَأُ- إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِنَّ سُرَادِقُهَا وَ إِنْ يَسْتَعْجِلُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ بِمَسِّ الشَّرَابِ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا^٣. يمان بن عبد الله گوید: یحیی پسر ام طویل را دیدم که در کناسه (میدان بزرگ کوفه) ایستاده و با بلندترین آوازش فریاد میزد و میگفت: ای گروه دوستان خدا ما بیزاریم از آنچه شما میشنوید، هر که علی علیه السلام را سب کند لعنت خدا بر او باد، ما بیزاریم از آل مروان و آنچه بجز از خدا می پرستند، پس صدایش را کوتاه میکرد و (آهسته تر) میگفت: هر کس اولیاء خدا را سب کرد با او ننشینید، و هر که شك دارد در آنچه ما بدان هستیم با او محاکمه نکنید، و هر که از برادرانتان نیازمند بخواهدش و گدائی از شما شد باو خیانت کرده اید (یعنی پیش از اینکه خواهش کند باو عطا کنید که نیاز بسؤال پیدا نکند) سپس میخواند (این آیه شریفه را) «همانا ما آماده کرده ایم برای ستمکاران آتشی که فرا گرفته است بدیشان سراپرده آن و اگر فریاد کنند فریادرسی شوند بآبی چون آهن گداخته، بریان کند چهره ها را، چه زشت نوشابه ایست و چه زشت آسایشگاهی» (سوره کهف آیه ۲۹).

شرح

- یحیی بن ام الطویل مطعمی از اصحاب حضرت زین العابدین علیه السلام است، و فضل بن شاذان گفته است: در اول کار علی بن الحسین علیهم السلام جز پنج نفر نبودند که از جمله آنها یحیی بن ام الطویل بود، و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پس از شهادت حسین علیه السلام مردم برگشتند جز سه نفر: ابو خالد کابلی، و یحیی بن ام طویل، و جبیر بن مطعم، سپس مردم (کم کم) آمدند و پیوستند و فراوان شدند. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که حجاج یحیی را خواست و گفت به ابی تراب لعنت کن و دستور داد که دست و پایش را قطع کنند و او را کشت.

بَابُ أَصْنَافِ النَّاسِ

باب اصناف مردم

باخبار المعصوم او غیره و التقیة إنما تجب إذا نفعت مع انه يظهر من بعض الاخبار أن التقیة إنما تجب ابقاء للدين و أهله فإذا بلغت الضلالة حدا توجب اضمحلال الدين بالكلية فلا تقية حينئذ و ان أوجب القتل كما أن الحسين عليه السلام لما رأى انظماس آثار الحق رأساً ترك التقیة و المسئلة (آت) و الكناسة بالضم موضع بالكوفة.

^١ (٢) في النهاية الفتح: الحكم و منه حديث ابن عباس: ما كنت أدرى ما قوله عز و جل:

﴿إِنَّا لَنَرُّوهُنَّ نَبِيْنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا﴾ E حتى سمعت بنت ذى يزن تقول لزوجها: تعال افاتحك أي أحاكمك و منه الحديث «لا تفاتحوا أهل القدر» أي لا تحاكموهم و قيل: لا تبدءوهم بالمجادلة و المناظرة.

^٢ (٣) «فقد خنتموه» الغرض الحث على الاعطاء قبل سؤلهم حتى لا يحتاجوا الى المسئلة، فان العطية بعد السؤال جزاؤه

^٣ (٤) التوبة: ١٨. و السرداق كلما أحاط الشيء من حائط أو مضرب أو خباء. و قوله:

﴿كَالْمُهْلِ﴾ E أي كالجسد المذاب. و ﴿مُرْتَفَقًا﴾ E أي متكئا. و أصل الارتفاق نصب المرفق تحت الخد و هو لمقابلة قوله: ﴿وَ حَسْبَتْ مُرْتَفَقًا﴾ E و الا فلا ارتفاق لاهل النار. (آت).

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ مَوْلَى طِرْبَالٍ قَالَ حَدَّثَنِي هِشَامٌ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع النَّاسُ عَلَى سِتَّةِ أَصْنَافٍ قَالَ قُلْتُ أَ تَأْذُنِي لِي أَنْ أَكْتُبَهَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ مَا أَكْتُبُ قَالَ أَكْتُبُ أَهْلَ الْوَعِيدِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَهْلَ النَّارِ^۱ وَ أَكْتُبُ وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا^۲ قَالَ قُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ وَحِشِي مِنْهُمْ^۳ قَالَ وَ أَكْتُبُ وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ^۴ قَالَ وَ أَكْتُبُ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ - فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ^۵ قَالَ وَ أَكْتُبُ أَصْحَابَ الْأَعْرَافِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ قَالَ قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ فَإِنْ أَدْخَلَهُمُ النَّارَ فَيَذُبُوهمْ^۶ وَ إِنْ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فَيَرْحَمُهُمْ. حمزة بن طيار گوید: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: مردم بر شش گونه هستند، گوید:

عرضکردم: اجازه میفرمائید آن را بنویسم؟ فرمود: آری، عرضکردم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس اهل وعید از اهل بهشت و دوزخ.

و بنویس: «و دیگران که اعتراف کردند بگناهان خویش و بیامیختند کردار خوب را با کردار بد» (سوره توبه آیه ۱۰۲) گوید: عرض کردم: اینها کیانند؟ فرمود: وحشی (کشنده حمزه بن عبد المطلب سید الشهداء عموی پیغمبر اکرم «ص») از اینهاست، فرمود:

و بنویس «و دیگران که بامید خداوند یا عذابشان کند یا توبه‌شان بپذیرد» (سوره توبه آیه ۱۰۶).

و بنویس «مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که نه چاره‌ای توانند و نه راه بجائی برند» که نه چاره‌ای بسوی کفر دارند و نه راهی بایمان دارند «اینها را امید است خداوند درگذرد از ایشان» (سوره نساء آیه ۹۸ - ۹۹). فرمود:

و بنویس اصحاب اعراف، گوید: عرضکردم: اصحاب اعراف کیانند؟ فرمود: مردمی که کارهای نیک و کارهای بد آنها برابر باشد، پس اگر آنها را بدوزخ برد بسبب گناهانشان است، و اگر ببهشت برد رحمت اوست.

شرح

- شش گروه که امام علیه السلام فرمود: باعتبار اینست که دسته اول بر دو دسته شوند يك دسته اهل وعید بهشت، و يك دسته اهل وعید بدوزخ که بنا بر این شش گروه میشوند چنانچه از حدیث بعد معلوم شود، مجلسی علیه الرحمة گوید: اینکه فرمود:

^۱ (۱) أي الوعد و الوعيد، اكتفى باحدهما تغليبا. و في بعض النسخ [الوعد] و في بعضها [الوعدين] و هو أظهر أي الذين يتحقق فيهم وعد الثواب و وعيد العقاب (آت).

^۲ (۲) البقرة: ۱۰۲.

^۳ (۳) في القاموس وحشي بن حوب صحابي و هو قاتل حمزة رضي الله عنه في الجاهلية و مسليمة الكذاب في الإسلام.

^۴ (۴) النساء: ۱۰۶.

^۵ (۵) «:» ۹۸.

یعنی اهل وعد و وعید و از باب تغلیب بذکر یکی از آن دو اکتفا فرمود، و در پاره‌ای از نسخه‌ها کلمه الوعد (بجای الوعید) ذکر شده، و در برخی «وعدین» است و او ظاهرتر است یعنی کسانی که در باره آنها وعده ثواب یا تهدید بعقاب محقق شده که هر گاه یکی از این دو حالت بمیزند، پس اهل وعد اهل بهشتند و اهل وعید اهل دوزخ.

و در جمله

«لا يستطيعون حيلة»

که نه چاره دارند و نه راه بجائی برند. گوید: یعنی عاجزند از هجرت بمدینه چون خرجی و وسیله ندارند و چاره‌ای هم ندارند و راه نجاتی از شهر مکه ندارند «اینانند که امید است خداوند از ایشان درگذرد» چون در هجرت نکردن بمدینه معذورند. این گفتار مفسرین است، ولی بنا بر تأویل امام علیه السلام یعنی توانائی بر فهمیدن از روی دلیل برای کفر ندارند و راهی هم بر ایمان بواسطه ابله بودن و کم خردیشان ندارند، پس ایشان معذورند، و شاید این از بطون آیه باشد و ممکن است ظاهر آیه نیز شامل آن باشد چون در مکه کسانی از این قبیل وجود داشتند که برای آنها تحصیل آن میسر نبوده است.

و اما اعراف پس تفسیر آن در سابق گذشت، و برخی از مفسرین گفته‌اند: آن دیواری است میانه بهشت و جهنم، سپس اشکال و جوائی نقل میکنند که ذکر آن بطول انجامد و برای توضیح بیشتر خوانندگان محترم بتفاسیر رجوع کنند.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع النَّاسُ عَلَى سِتِّ فِرَقٍ يَتَوَلَّوْنَ^۱ كُلُّهُمْ إِلَى ثَلَاثِ فِرَقٍ الْإِيمَانَ وَ الْكُفْرَ وَ الضَّلَالَ وَ هُمْ أَهْلُ الْوَعْدَيْنِ^۲ الَّذِينَ وَعَدَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْكَافِرُونَ وَ الْمُسْتَضْعَفُونَ وَ الْمُرْحُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ الْمُعْتَرِفُونَ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا وَ أَهْلُ الْأَعْرَافِ^۳. و نیز حمزه بن طیار از آن حضرت علیه السلام حدیث کند که فرمود: مردم شش دسته‌اند که بسه دسته برگردند.

^۱ (۶) أي يرجعون.

^۲ (۷) النسخ هنا مختلفة كالسابق.

^۳ (۱) یعنی آن‌ها را به سه گروه تقسیم می‌کنند: اولاً به ایمان و کفر و الضلال، ثانیاً به اهل الضلال و اهل الضلال بنقسمون به اربع فیسیر المجموع ست فرق.

الأولی: أهل الوعد بالجنة و هم المؤمنون و أريد بهم من آمن بالله و بالرسول و بجميع ما جاء به الرسول بلسانه و قلبه و أطاع الله بجوارحه.

و الثانية: أهل الوعد بالنار و هو الكافرون و أريد بهم من كفر بالله أو برسوله أو بشيء مما جاء به الرسول إما بقلبه أو بلسانه أو خالف الله في شيء من كبائر الفرائض استخفافاً.

و الثالثة: المستضعفون و هم الذين لا يهتدون إلى الإيمان سبيلاً لعدم استطاعتهم كالصبيان و المجانين و البله و من لم يصل الدعوة إليه.

و الرابعة: المرجون لأمر الله و هم المؤخر حكمهم إلى يوم القيامة، من الأرجاء بمعنى التأخير یعنی لم يأت لهم وعد و لا وعيد في الدنيا و إنما أخر أمرهم إلى مشيئة الله فيهم، إما يعذبهم و إما يتوب

عليهم و هم الذين تابوا من الكفر و دخلوا في الإسلام إلا أن الإسلام لم يقرر في قلوبهم و من يعبد الله على حرف قبل أن يستقر على الإيمان أو الكفر و هذا التفسير للمرجين بحسب هذا التقسيم

الذي في الحديث و إلا فأهل الضلال كلهم مرجون لأمر الله كما يأتي الإشارة إليه في حديث آخر.

و الخامسة: فساق المؤمنین الذين «خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً ثم اعترفوا بذنوبهم فعسى الله أن يتوب عليهم».

ایمان، کفر، گمراهی، و ایشان اهل دو وعدند که خداوند بآنها وعده بهشت و دوزخ داده است: مؤمنان، و کافران، و ناتوانان، و آنان که بامید خدایند (و کارشان با خدا است) یا عذابشان کند و یا توبه‌شان را بپذیرد، و آنان که بگناهان خویش اعتراف کنند و کردار خوب را با کردار بد بهم آمیخته‌اند، و دیگر اهل اعراف هستند.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ حُمْرَانُ أَوْ أَنَا وَ بُكَيْرٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّا نَمُدُّ الْمِطْمَارَ قَالَ وَ مَا الْمِطْمَارُ قُلْتُ التُّرَابُ فَمَنْ وَاقَفْنَا مِنْ عَلَوِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ تَوَلَّيْنَاهُ وَ مَنْ خَالَفْنَا مِنْ عَلَوِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ بَرَّيْنَا مِنْهُ فَقَالَ لِي يَا زُرَّارَةُ قَوْلُ اللَّهِ

أَصَدَقُ مِنْ قَوْلِكَ فَأَيُّ الدِّينِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانَ لَا يَسْتَضِعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا أَيُّ الْمُرْحُومِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ أَيُّ الدِّينِ خَطَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا أَيُّ أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ أَيُّ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ.

- وَ زَادَ حَمَّادٌ فِي الْحَدِيثِ قَالَ: فَارْتَفَعَ صَوْتُ أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ صَوْتِي حَتَّى كَانِ يَسْمَعُهُ مِنْ عَلِيٍّ بَابِ الدَّارِ^۱.

- وَ زَادَ فِيهِ جَمِيلٌ عَنْ زُرَّارَةَ فَلَمَّا كَثُرَ الْكَلَامُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ قَالَ لِي يَا زُرَّارَةُ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُدْخَلَ الضُّلَّالَ الْجَنَّةَ^۲.

زراره گوید: من و حمران- یا من و بکیر- خدمت امام محمد باقر علیه السلام شرفیاب شدیم، من بوی عرضکردم: ما خود را تراز کنیم (و بسنجیم) فرمود: تراز چیست؟ عرضکردم: ریسمانکار (بنایان) پس هر کس با ما موافقت داشت چه علوی باشد (و منسوب بامیر المؤمنین علیه السلام باشد) چه غیر او را دوست داریم (یا با او دوستی کنیم) و هر که با ما مخالف بود چه علوی باشد چه غیر او از او بیزار می‌شویم؟ پس بمن فرمود: ای زراره گفتار خداوند از گفته تو درست‌تر است، پس کجایند آنها که خدای عز و جل (در باره‌شان) فرماید: «مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که نه چاره دارند و نه راه بجائی برند» (سوره نساء آیه ۹۸) کجایند آنان که بامید خدایند؟ کجایند آنان که کار نیک را با کردار بد بهم آمیختند؟ کجایند اصحاب اعراف؟

و السادسة: أصحاب الأعراف و هم قوم استوت حسناتهم و سيئاتهم، لا يرجح إحداهما على الأخرى ليدخلوا به الجنة أو النار فيكونون في الأعراف حتى يرجح أحد الأمرين بمشيئة الله سبحانه و هذا التفسير و التفصيل يظهر من الاخبار الآتية إن شاء الله (في).

^۱ (۲) المظمار بالمهملتين خيط للبناء يقدر به و كذا التمر بضم المثناة الفوقية و الرء المشددة يعنى إنا نضع ميزانا لتولينا الناس و براءتنا منهم و هو ما نحن عليه من التشيع فمن استقام معنا عليه فهو ممن توليناه و من مال عنه و عدل فنحن منه براء، كائنا من كان (في).

^۲ (۱) هذا مما يقدر به في زرارة و يدل على سوء أده و لما كانت جلالتة و عظمتة و رفعة شأنه و علو مكانه مما أجمعت عليه الطائفة و قد دلت عليه الاخبار المستفيضة فلا يعبا بما يوهم خلاف ذلك و يمكن أن يكون هذه الأمور في بدء أمره قبل كمال معرفته أو كان هذا من طبعه و سجيته و لم يمكنه ضبط نفسه و لم يكن ذلك لشكه و قلة اعتناؤه أو كان قصده معرفة كيفية المناظرة في هذا المطلب مع المخالفين أو كان لشدة تصلبه في الدين و حبه لائمة المؤمنين حيث كان لا يجوز دخول مخالفهم في الجنة (آت).

^۳ (۲) المراد بالضللال المستضعفون و «لا» ليست في بعض النسخ.

کجايند مؤلفه قلوبهم؟ (يعنى دل بدست آوردگان، و آنها دسته‌ای از اشراف زمان رسول خدا (ص) بودند که آن حضرت سهمی از زکاة بآنها میداد که دل آنها را بدست آورد و برای جنگ با دشمنان اسلام بآنان استعانت جوید).

حماد (از قول زراره) در این حدیث افزوده است: که آواز امام باقر علیه السلام و صدای من بلند شد تا حدی که هر که در خانه بود می‌شنید.

و جمیل از قول زراره در حدیث افزوده است: (زراره گفت): همین که سخن میان من و آن حضرت بدراز کشید بمن فرمود: (آیا) بر خداوند حتم است که گمراهان را ببهشت نبرد؟.

شرح

- مقصود این است که حضرت باقر علیه السلام قصدش آگاهی دادن زراره و آنان که در مجلس حضور داشته‌اند باشد، او بود که پنداشته است میزان در خوبی و بدی و اهل بهشت و دوزخ فقط هم‌عقیده‌گی با شیعه است، و امام علیه السلام فرموده بسا که ناتوان در دین از مخالفین که عنادی نورزند و سایر اصنافی که ذکر فرموده است به بهشت روند زیرا که خداوند وعده عفو و آمرزش بآنها داده است و نباید از آنها بی‌زاری جست ضمناً از روی هم‌رفته این حدیث استفاده شود که زراره مرد بی‌ادب و بی‌اطلاعی بوده و حدیث بحسب ظاهر دلالت بر مذمت زراره کند در صورتی که جلالت قدر و مقام او مورد اتفاق شیعه است و روایات بسیاری در مدح او رسیده تا بجائی که او را فقیه‌ترین اصحاب حضرت باقر و صادق علیهما السلام دانسته‌اند، و لذا برای جواب از این حدیث و نظائر آن وجوهی گفته‌اند: مانند اینکه گفته‌اند: این امور در آغاز کارش بوده پیش از آنکه معرفتش کامل گردد، یا اینکه طبع و خوی او این گونه بوده و نمی‌توانسته خودداری کند از بحث و مشاجره نه بخاطر شك و تردید و بی‌اعتنائی او، یا قصدش آموختن کیفیت مناظره در این مطلب بوده که با مخالفین بتواند بحث کند، یا از شدت علاقه‌ای که بآئمه علیهم السلام داشته است راضی نمی‌شده که مخالفین ببهشت روند.

مطلب دیگری که لازم بتوضیح است اینکه در بعضی نسخه‌ها «ان یدخل الجنة» بدون لفظ «لا» است که ترجمه‌اش چنین شود «که بر خدا حتم است که گمراهان را ببهشت برد» و چون اجماع همه فرقه‌های اسلامی و روایات بسیار زیادی دلالت دارد بر اینکه کفار ببهشت نمی‌روند مجلسی (ره) فرموده است: یعنی بعضی از آنها ببهشت روند و مقصود از گمراهان مستضعفین و دیگر اصناف مذکوره در حدیث هستند و آنها کافر نباشند.

و با بودن لفظ «لا» هم فرموده است: که استفهام انکاری است.

بَابُ الْكُفْرِ

باب کفر

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ سُنُّ رَسُولِ اللَّهِ ص كَفَرَاتٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ فَرَائِضَ مُوجِبَاتٍ عَلَى الْعِبَادِ فَمَنْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنَ الْمُوجِبَاتِ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا وَ جَحَدَهَا كَانَ كَافِرًا وَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ بِأُمُورٍ كُلُّهَا حَسَنَةً فَلَيْسَ مِنْ تَرَكَ بَعْضَ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِبَادَهُ مِنَ الطَّاعَةِ بِكَافِرٍ وَ لَكِنَّهُ تَارِكٌ لِلْفُضْلِ مَنْقُوصٍ مِنَ الْحَيْرِ. داود بن كثير رقی گوید: بحضرت صادق عرض کردم: سنتهای رسول خدا (ص) چون فرائض خداوند عز و جل میباشد؟ فرمود: بدرستی که خدای عز و جل فرائضی را فرض فرموده که بر بندگان لازم گشته، پس هر که فريضه‌ای از آنچه لازم شده ترك كند و بآن عمل نکند و منکر آن شود کافر است و [رسول خدا (ص)] بکارهایی فرمان داده که همه آنها خوب است، پس کسی که برخی از آنچه خدای عز و جل بندگان را بآن فرمان داده از طاعتش ترك كند کافر نیست ولی ترك فضیلت کرده و از خیر کم بهره است.

شرح

- فیض علیه الرحمة گوید: مقصود حضرت اینست که همه این دستورات (اعم از فرائض خدا و سنتهای رسول خدا (ص)) بفرمان خدا است که از زبان پیغمبر (ص) رسیده (و از این جهت فرقی میانه آنها نیست منتهی) بعضی از آنها فرائض لازمه است که ترك آنها با انکار موجب کفر است، و بعضی فضیلت است که ترك آن (موجب کفر نیست ولی) موجب کمی خیر است.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: وَ اللَّهُ إِنَّ الْكُفْرَ لَأَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ وَ أَحَبُّ وَ أَعْظَمُ قَالَ ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْلِيسَ حِينَ قَالَ لِلَّهِ لَهُ اسْجُدْ لِأَدَمَ فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ فَالْكَفْرُ أَعْظَمُ مِنَ الشِّرْكِ فَمَنْ اخْتَارَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَبِي الطَّاعَةَ وَ أَقَامَ عَلَى الْكِبَائِرِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ مَنْ نَصَبَ دِينًا غَيْرَ دِينِ الْمُؤْمِنِينَ فَهُوَ مُشْرِكٌ. زراره گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: بخدا سوگند کفر جلوتر از شرك و پلیدتر و بزرگتر از آن است گوید: سپس کفر ابلیس را یادآور شد هنگامی که خداوند باو فرمود: بآدم سجده کن، و- او از سجده کردن سر باز زد، پس کفر بزرگتر از شرك است، پس هر که دیگری را بر خدای عز و جل برگزیند و از فرمانبرداری او سر باز زند و بر ارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند او کافر است، و هر که دین و کیشی غیر از دین مؤمنین بر پا دارد مشرک است.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: آنچه از این اخبار برای من آشکار شود اینست که مقصود بیان کفر آن کسی است که منکر امامت امیر المؤمنین علیه السلام شده و بر او پیشی گرفته و با او جنگیده است، و غرض اینست که اینها پلیدتر از مشرکین هستند، و از

این روایات ظاهر گردد که کفر عبارت است از ترك اطاعت خداوند از روی عناد و تکبر و روزی، و شرك آنست که برای خداوند در میان خلق یا در عبادت یا طاعت شریکی بسازد چه این کار از روی عناد باشد یا از روی نادانی و گمراهی، پس آن حضرت بیان فرمود: که ترك اطاعت خداوند دانسته و از روی علم با عناد و تکبر پلیدتر و جلوتر از شرك است زیرا اولی گناهی که از روی عناد سر زد گناه ابلیس بود زیرا او شرك نورزید بلکه ترك سجده و اطاعت حق نمود از روی عناد و تکبر.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَهُ سَالِمُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ وَ أَصْحَابُهُ^۱ فَقَالَ إِنَّهُمْ يُنْكِرُونَ أَنْ يَكُونَ مَنْ حَارَبَ عَلِيًّا ع مُشْرِكِينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ كُفَّارٌ ثُمَّ قَالَ لِي إِنَّ الْكُفْرَ أَقْدَمُ مِنَ الشُّرْكِ ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْلِيسَ حِينَ قَالَ لَهُ اسْجُدْ فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ وَ قَالَ الْكُفْرُ أَقْدَمُ مِنَ الشُّرْكِ فَمَنْ اجْتَرَى عَلَى اللَّهِ فَأَبَى الطَّاعَةَ وَ أَقَامَ عَلَى الْكِبَائِرِ فَهُوَ كَافِرٌ يَعْنِي مُسْتَحْفَافٌ كَافِرٌ. زراره گوید: نزد حضرت باقر علیه السلام از سالم بن ابی حفصه و پیروانش ذکری بمیان آمد پس (زراره یا دیگری) گفت: اینان منکرند که هر که با علی علیه السلام جنگیده مشرک است؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: پس (لا بد) پندارند که آنها کافرند، سپس بمن فرمود: کفر جلوتر از شرك است، پس متذکر کفر ابلیس شد در آنجا که خداوند باو فرمود: سجده کن و او سر باز زد، و (مجددا) فرمود: کفر جلوتر از شرك است، پس هر که بر خدا دلیری کند و از اطاعتش سر باز زند و بر ارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند پس او کافر است، یعنی استخفاف کرده (و سبک شمرده) و کافر است.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: سالم بن ابی حفصه از کسانی است که از امام سجاد و حضرت باقر و صادق علیهم السلام روایت نقل کند و زیدی مذهب بوده و از سران آنها است، و امام صادق علیه السلام او را لعنت و تکذیب و تکفیر کرده است و در ذم او روایات زیادی رسیده.

و در جمله «یعنی مستخف کافر» که در آخر حدیث است گوید: ظاهر این است که گفته یکی از راویان حدیث است، و گفته شده: که شاید کلام امام علیه السلام باشد و مقصود این باشد که در صورتی بکفر تارك اطاعت حکم شود، که استخفاف کند، یا مقصود این باشد که آنکه همیشه ترك طاعت کند ناچار باید استخفاف کننده هم باشد.

^۱ (۱) سالم بن ابی حفصه روی عن السجاد و الباقر و الصادق علیهم السلام و كان زیدیا تبریا من رؤسائهم و لعنه الصادق علیه السلام و كذبه و كفره و روی فی ذمه روایات كثیرة و اسمه زیاد (آت).

٤- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا قَالَ إِمَّا أَخَذَ فَهُوَ شَاكِرٌ وَ إِمَّا تَارَكَ فَهُوَ كَافِرٌ. حمران بن اعین گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عز و جل (که در سوره دهر آیه ۳ فرماید: «همانا براه رهبریش کردیم یا سپاسگزار باشد و یا ناسپاس» در پاسخ فرمود:

یا بگیرد (و عمل کند) پس او (سپاسگزار و) شاکر است و یا وانهد (و عمل نکند) پس او (ناسپاس) و کافر است.

٥- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ قَالَ تَرَكَ الْعَمَلَ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَنْ يَتْرَكَ الصَّلَاةَ مِنْ غَيْرِ سُؤْمٍ وَ لَا شُعْلٍ. زراره گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عز و جل (در سوره مائده آیه ٥ که فرماید: «و آنکه کفر ورزد بایمان همانا تباه شده است کردار او» فرمود: یعنی ترک کند کرداری را که بدان اعتراف کرده است، و از آن جمله است ترک نماز بدون کسالت و بیماری و نه از روی اشتغال بکاری.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: بعضی گفته‌اند: «باء» در آیه شریفه وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ بمعنای عوض است یعنی هر که کفر ورزد بجای ایمان، یا برای مصاحبت است یعنی بهمراه ایمان، پس بنا بر اول یعنی کفر بعد از ایمان و بنا بر دوم یعنی در دل منکر شود و در ظاهر اقرار کند، سپس کلام بیضاوی و طبرسی را در تفسیر آن بیان کرده آنگاه گوید: مقصود امام علیه السلام از ترک کردار که موجب کفر است یعنی ارتکاب هر کبیره یا آن کبیره‌ای که انجام آن از نبودن یقین و استخفاف بدین خبر دهد، چنانچه از مثال زدن بترك نماز بدون عذر برمیآید.

٦- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ الْكُفْرِ وَ الشَّرْكِ أَهْمًا أَقْدَمُ قَالَ فَقَالَ لِي مَا عَهْدِي بِكَ تَخَاصُمِ النَّاسِ قُلْتُ أَمْرِي هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لِي الْكُفْرُ أَقْدَمُ وَ هُوَ الْجُحُودُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِلَّا إِنْ لَيْسَ أَبِي وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ°. موسى بن بکر گوید: از حضرت ابو الحسن (موسی بن

^١ (٢) الدهر: ٣. أى بينا له الطريق و نصبنا له الأدلة حتى يتمكن من معرفة الحق و الباطل.

^٢ (٣) في بعض النسخ [عن عبید بن زرارة]

^٣ (٤) المائدة: ٦. قوله: «وَ مَنْ يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ» E\ قيل: الباء للعوض لقوله تعالى «إِشْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى» *E\ أو للمصاحبة نحو «إِهْبِطْ بِسَلَامٍ» E\ فعلى الأول المعنى الكفر و على الثاني المراد به الإنكار قلبا و الإقرار ظاهرا. و قوله: «حَبِطَ عَمَلُهُ» E\ أى بطل نتيجته المؤثرة في سعاده.

^٤ (١) أي ما كنت أظن أنك تخاصم الناس أو لم تكن قبل هذا ممن يخاصم المخالفين (آت).

^٥ (٢) البقرة: ٣٤.

جعفر) علیهما السّلام پرسیدم کفر و شرک کدامیک جلوترند؟ گوید: بمن فرمود: من از تو سابقه ستیزه و مخاصمه با مردم را نداشتم؟ عرض کردم: هشام بن سالم بمن دستور داده که این سؤال را از شما بکنم، فرمود: کفر جلوتر است و آن انکار است خدای عز و جل فرموده: «جز ابلیس که سر پیچید و بزرگی طلبید و بود از کفار» (سوره بقره آیه ۳۵)

شرح

- مجلسی (ره) در آنجا که امام علیه السّلام فرماید: «ما عهدی بک تخاصم الناس» گوید: یعنی من نمیدانستم که تو هم با مردم بحث کنی و در افتی، یا اینکه، پیش از این از آنان که با مخالفین مخاصمه کنی نبود و در این گونه مسائل که مورد مخاصمه میان متکلمین است وارد نمی شدی و این پرسش تو میرساند که شروع کرده‌ای.

۷- **عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنٌ قَالَ لَا وَاللَّهِ قُلْتُ فَمَا يَدْخُلُهَا إِلَّا كَافِرٌ قَالَ لَا إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ فَلَمَّا رَدَدْتُ عَلَيْهِ مِرَاراً قَالَ لِي أَيُّ زُرَّارَةَ إِنِّي أَقُولُ لَا وَأَقُولُ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ أَنْتَ تَقُولُ لَا وَ لَا تَقُولُ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَحَدَّثَنِي^۱ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ حَمَّادٌ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ فِي نَفْسِي شَيْخٌ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْخُصُومَةِ قَالَ فَقَالَ لِي يَا زُرَّارَةُ مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَقَرَّ لَكَ بِالْحُكْمِ^۲ أَ تَفْتُلُهُ مَا تَقُولُ فِي خَدَمِكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ أَ تَفْتُلُهُمْ قَالَ فَقُلْتُ أَنَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا عِلْمَ لِي بِالْخُصُومَةِ. زُرَّارَةَ گوید: حضرت باقر علیه السلام عرض کردند: مؤمن بدوزخ می‌رود؟ فرمود: نه بخدا سوگند، عرض کردم: پس بدوزخ نرود جز کافر؟ فرمود: نه مگر آنکه خدا خواهد، و چون چند بار (این حرف را) تکرار کردم بمن فرمود: ای زراره من می‌گویم: نه، و می‌گویم: مگر آنکه خدا خواهد، و تو می‌گوئی: نه، و نمی‌گوئی: مگر آنکه خدا خواهد؟.**

(راوی گوید: هشام بن حکم و حماد برای من حدیث کردند: که زراره گفت: من با خود گفتم:

(این آقا) استادی است که علم بحث و مناظره ندارد؟ گوید: (همین که این مطلب در دل من خطور کرد) بمن فرمود: ای زراره چه گوئی در باره کسی که برای تو بحکم اسلام اقرار کند (و گوید: هر چه تو گوئی من ب همان معتقدم) آیا او را میکشی؟ (یا از او می‌پذیری؟ بنا بر اینکه «تقبله» باشد چنانچه در نسخه وافی است) چه گوئی در باره خدمتکاران و خانواده‌تان آیا ایشان را میکشی؟ (زراره) گوید: عرض کردم بخدا سوگند منم که علم بحث و مناظره ندارم.

^۱ (۳) «قال: فحدّثني» المستتر في «قال» يعود الى ابن أبي عمير و المراد بالمؤمن هنا الامي المجتنب للكباير غير المصر على الصغائر و بالكفر من اختل بعض عقائده اما في التوحيد أو في النبوة أو في الإمامة أو في المعاد أو في غيرها من أصول الدين مع تعصبه في ذلك و اتمام الحجة عليه بكمال عقله و بلوغ الدعوة إليه فحصلت هنا واسطة في أصحاب الكباير من الإمامية و المستضعفين من العاقبة و من لم تتم عليهم الحجة من سائر الفرق فهم يجهلون دخولهم النار و عدمه فهم وسائط بين المؤمن و الكافر. و زرارة كان ينكر الواسطة بادخال الوسائط في الكافر او بعضهم في المؤمن و بعضهم في الكافر و كان لا يجوز دخول المؤمن النار و دخول غير المؤمن الجنة و لذا لم يتزوج بعد تشييعه لانه كان يعتقد أن المخالفين كفار لا يجوز التزوج منهم و كأنه تمسك بقوله تعالى: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» E و بقوله تعالى: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» E و المنع عليهما ظاهر. و قوله: «شيخ لا علم له بالخصومة» الظاهر أن غرضه الإمام عليه السلام يعني لا يعلم طريق المجادلة. و ذلك محض خطور بال لا يؤاخذ الإنسان به و حاصل كلامه عليه السلام الرد عليه باثبات الواسطة لان المخالفين في بعض الاحكام في حكم المسلمين و إن كان غير من ذكرنا من الواسطة مغلدين في النار (آت - ملخصاً).

^۲ (۱) أن يقول: أنا على مذهبك كلما حكمت على أن اعتقده و أدين الله به.

- از روی هم رفته حدیث معلوم می‌شود که زراره خیال کرده است که مردم بر دو دسته‌اند یا مؤمن (و او شیعه عادل امامی است که مرتکب گناه نشود) و یا کافر (و او کسی است که این گونه نباشد) و امام علیه السلام خواسته این نظریه را رد کند و واسطه‌ای در این میانه ثابت کند که آنها مرتکبین گناهان کبیره از شیعه و مستضعفین از سنیها و آنها که حجت بر آنها تمام نگشته است از سایر فرق که اینها واسطه میان مؤمن و کافرند و ممکن است بدوزخ روند و ممکن است بی‌هشت برده شوند، و زراره این گونه اشخاص را یا یکسره جزء کفار می‌شمرده و یا برخی را جزء مؤمنین و برخی را جزء کفار میدانسته و روی این جهت اسرار داشته و روانی دانسته که مؤمن بدوزخ رود و غیر مؤمن بی‌هشت. تا بحدی که در ذهنش خطور کرده که آن حضرت علم خصومت (و بحث و مناظره) ندارد، زیرا چنانچه مجلسی علیه الرحمه گوید: ظاهر اینست که غرضش از «لا علم له بالخصومة» امام علیه السلام است، و باصطلاح مرجع ضمیر «له» آن بزرگوار است، و حملش بر اینکه مقصود خود او باشد بعید است، منتهی این حرف پیش آید که این مطلب با جلالت مقام زراره مناسب نیست لذا مجلسی (ره) فرموده است: مجرد خطور بذهن مؤاخذه ندارد.

و در جمله «فیمن اقر لك بالحکم» فیض علیه الرحمه گوید: یعنی بتو گوید: من بر مذهب تو هستم و هر چه

تو حکم کنی که معتقد باشم من بدان معتقدم و آن را دین خود در برابر خدا دانم آیا از او می‌پذیری (بنا بر نسخه وافی که «أتقبله» است) و بمجرد تقلید حکم بایمان او میکنی و هم چنین در باره خدمتگزاران و خانواده خود، پس زراره از جواب عاجز شد و دانست که اوست که علم بمناظره و خصومت ندارد نه امام علیه السلام، و جهت اینکه از جواب عاجز ماند این بود که چطور میتوانست بمجرد تقلید بدون فهم و بصیرت حکم بایمان آنها کند، و یا چطور میتوانست با این اقرار حکم بکفر آنها کند پس واسطه‌ای در این میان ثابت شد.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ سُئِلَ عَنِ الْكُفْرِ وَ الشِّرْكِ أَيُّهُمَا أَوْلَى فَقَالَ الْكُفْرُ أَقْدَمُ وَ ذَلِكَ أَنَّ إِبْلِيسَ أَوَّلُ مَنْ كَفَرَ وَ كَانَ كُفْرُهُ غَيْرَ شِرْكَ لِأَنَّهُ لَمْ يَدْعُ إِلَى عِبَادَةِ غَيْرِ اللَّهِ وَ إِنَّمَا دَعَا إِلَى ذَلِكَ بَعْدُ فَأَشْرَكَ. مسعدة بن صدقه گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام در جواب این سؤال که - کدامیک از کفر و شرک جلوتر است؟- فرمود: کفر جلوتر است، برای اینکه ابلیس نخستین کسی بود که کافر شد، و کفر او غیر از شرک بود زیرا او به پرستش غیر از خدا دعوت نکرد، و همانا پس از آن (مردم را پرستش غیر خدا) خداوند و مشرک شد.

۹- هَارُونُ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ سُئِلَ مَا بَالُ الرَّائِي لَا تُسَمِّيهِ كَافِرًا وَ تَارِكُ الصَّلَاةَ قَدْ سَمَّيْتَهُ كَافِرًا وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ لِأَنَّ الرَّائِيَّ وَ مَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّهَا تَعْلِبُهُ وَ تَارِكُ الصَّلَاةَ لَا يَتْرُكُهَا إِلَّا اسْتِخْفَافًا بِهَا وَ ذَلِكَ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ الرَّائِيَّ بَأْتِي الْمَرْأَةَ إِلَّا وَ هُوَ مُسْتَلِدٌّ لِإِيَابِهِ إِبَاهَا قَاصِدًا إِلَيْهَا وَ كُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَاصِدًا إِلَيْهَا فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهَا اللَّذَّةَ فَإِذَا نُفِيتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الاسْتِخْفَافُ وَ إِذَا وَقَعَ الاسْتِخْفَافُ وَقَعَ الْكُفْرُ قَالَ وَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قِيلَ لَهُ مَا الْفَرْقُ بَيْنَ

مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَزَى بِهَا أَوْ حَمَّرَ فَشَرِبَهَا وَ بَيَّنَّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ حَتَّى لَا يَكُونَ الرَّائِي وَ شَارِبِ الْحَمْرِ مُسْتَحْفًا كَمَا يَسْتَحْفُ تَارِكُ الصَّلَاةِ وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ وَ مَا الْعِلَّةُ الَّتِي تُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا قَالَ الْحُجَّةُ أَنَّ كَلِمًا أَدْخَلْتَ أَنْتَ نَفْسَكَ فِيهِ لَمْ يَدْعَكَ إِلَيْهِ دَاعٍ وَ لَمْ يَغْلِبِكَ غَالِبٌ شَهْوَةٌ مِثْلَ الرَّزِيِّ وَ شُرْبِ الْحَمْرِ وَ أَنْتَ دَعَوْتَ نَفْسَكَ إِلَى تَرَكَ الصَّلَاةِ وَ لَيْسَ تَمَّ شَهْوَةٌ فَهِيَ الْإِسْتِحْفَاءُ بِعَيْنِهِ وَ هَذَا فَرَقٌ مَا بَيْنَهُمَا. و نیز گوید: شنیدم از آن حضرت که در پاسخ این سؤال که- چگونه شد که شما زناکار را کافر نامی ولی تارک نماز را کافر نامی دلیل بر این چیست؟ فرمود: چون زناکار و آنکه مانند اوست همانا این کار را بخاطر غلبه شهوت کند، ولی ترک نماز آن را ترک نکند جز از روی استخفاف (و سبک شمردن) آن و این برای آنست که زناکاری نیست که نزد زنی رود جز اینکه از نزدیکی با او طلب لذت کند و هدفش (کامیابی) و التذاذ است، ولی هر که نماز را ترک کند و قصد آن کند هدفش در ترک آن لذت نیست، و چون لذتی نیست (پس برای) استخفاف (و سبک شمردن) است، و هر گاه استخفاف شد کفر واقع شود.

گوید: و نیز از آن حضرت پرسش شد و بوی عرض شد: چه فرق است: میان کسی که بزنی نگاه کند پس با او زنا کند یا بشرابی (برسد) و آن را بنوشد و میان کسی که نماز را ترک کند که زناکننده و شراب خوار استخفاف کننده نباشند چنانچه تارک نماز استخفاف کننده است؟ و دلیل در این باره چیست؟ و بچه علت بین آن دو جدا شود؟ فرمود: دلیل و حجت اینست که هر چیزی که تو خود را وارد در آن کنی داعی و غلبه شهوت ترا بر آن و انداشته چنانچه در زنا شراب و خواری (که غلبه شهوت سبب ارتکاب آنها است) و تو خودت داعی خویشتن بر ترک نماز شدی و گر نه در اینجا شهوتی نیست، بلکه عین استخفاف و بی‌اعتنائی است و همین است فرق میانه آن دو.

شرح

- مجلسی علیه الرحمه گوید: ظاهر از کفر در اینجا ارتکاب چیزی است که کم اعتنائی بدین و سستی یقین را میرساند زیرا داعی قوی بر مخالفت امر پروردگار ندارد، و همین موجب عذاب عظیم و کیفر طولانی است، و این آن کفر نیست که سبب خلود در آتش با کفار باشد و شفاعت شافعین هم سودشان ندهد، و در دنیا نیز احکام کفار مانند نجاست و ممنوع بودن از نکاح وارث بر آنها جاری گردد. و حمل آن بر مورد استحلال و انکار (نماز) هم بعید است، زیرا زنا کار هم در صورت استحلال کافر است، پس این یکی از معانی کفر و درجه‌ای از درجات آن است چنانچه ایمان درجات دارد.

۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ حُبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ فِي رَسُولِهِ ص فَهُوَ كَافِرٌ. امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در خدا و رسولش شك کند کافر است.

توضیح

- مجلسی (ره) گوید: این حدیث دلالت کند بر اینکه شك در اصول دین نیز موجب کفر است چنانچه گذشت و پس از این نیز ان شاء الله بیاید، و گویا حدیث محمول است بر شك پس از اتمام حجت، و مقصود از کفر چیزی است که در برابر ایمانست پس مستضعفین را نیز شامل گردد، و کفر باین معنی مستلزم خلود در آتش نباشد.

۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ شَكَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ كَافِرٌ قُلْتُ فَمَنْ شَكَّ فِي كُفْرِ الشَّاكِّ فَهُوَ كَافِرٌ فَأَمْسَكَ عَنِّي فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَاسْتَبْتُ فِي وَجْهِهِ الْعَضْبُ^۱. منصور بن حازم گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کسی که شك در باره رسول (ص) دارد (حکمش چیست)؟ فرمود: کافر است، عرض کردم: کسی که شك در کفر شاک دارد او هم کافر است؟ حضرت از پاسخ (باین سؤال) خود داری کرد و من تا سه بار تکرار کردم دیدم آثار خشم در چهره اش ظاهر گردید (من هم ساکت شدم).

شرح

- فیض (ره) گوید: اینکه حضرت پاسخش را نداده و از او در خشم شده برای اینست که چنین پرسشی مورد نداشت، و واضح است که این شك موجب کفر نیست و گر نه خود پرسش کننده نیز در باره کفر او شك داشته و اطلاعی نداشته و لذا پرسش نموده است.

۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ^۲ فَقَالَ مَنْ تَرَكَ الْعَمَلَ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ قُلْتُ فَمَا مَوْضِعُ تَرَكَ الْعَمَلِ حَتَّى يَدْعَهُ أَجْمَعُ قَالَ مِنْهُ الَّذِي يَدْعُ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا لَا مِنْ سُكْرٍ وَ لَا مِنْ عِلَّةٍ. عبید بن زرارہ گوید: از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر گفتار خدای عز و جل پرسیدم که فرماید: «و آنکه کفر ورزد بایمان همانا کردارش تباه شده است» (سوره مائده آیه ۵) فرمود: مقصود آن کسی است که کرداری که بآن اقرار و اعتراف کرده ترك کند، عرض کردم: مرتبه ترك آن عمل چیست؟

همه آن را وانهد؟ فرمود از آنست کسی که عمدا نماز را ترك کند بدون اینکه مست باشد و یا علتی داشته باشد،

شرح

- مجلسی (ره) گوید: «فما موضع ترك العمل» دو احتمال دارد: اول- اینکه مقصود استعمال از این باشد که مراد ترك تمام اعمال است یا برخی از آنها هم دارای این حکم است، امام علیه السلام پاسخ داده است: که مراد دومی است و ترك برخی هم

^۱ (۱) استبانه أي عرفه.

^۲ (۲) المائدة: ۶.

(مانند ترك نماز) موجب كفر است - دوم - اینکه غرض استعلام از این بوده است که هر عملی ترکش چنین است یا برخی از آنها ترکش موجب كفر است؟ حضرت در پاسخ اشاره فرمود که برخی چنین است نه هر عملی، و در هر دو صورت کلمه «ما» استفهامیه است و در جمله «حتی یدعه أجمع» نیز استفهام مقدر است.

۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ وَ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ لِي مَا هُمْ قُلْتُ مُرَجَّئَةٌ وَ قَدْرِيَّةٌ وَ حُرُورِيَّةٌ فَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ تِلْكَ الْمِلَلِ الْكَافِرَةَ الْمُشْرِكَةَ الَّتِي لَا تَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى شَيْءٍ. ابو مسروق گوید: حضرت علیه السلام از من در باره اهل بصره پرسید و فرمود: بر چه (مذهبی) هستند؟ عرض کردم: مرجهه، و قدریه، و حروریه، فرمود: خدا لعنت کند این ملتهای کافر مشرک را که هیچ وجه خدا پرست نیستند.

شرح

- مرجهه آنهايند که گمان کنند ايمان فقط همان علم بآنچه پیغمبر آورده است میباشد، و هیچ گناهی با وجود ايمان زیان نرساند چنانچه هیچ طاعتی با كفر سود ندهد.

و قدریه در اخبار بھر دو دسته جبری و تفویضی اطلاق شده و هر دو دسته از مذهب حق بدورند، و مذهب حق همانست که ائمه دین علیهم السلام فرمودند: که «لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین».

و حروریه دسته‌ای از خوارجند که به حروراء (که محلی است نزدیک کوفه) منسوبند.

۱۴ - عَنْهُ عَنِ الْخَطَّابِ بْنِ مَسْلَمَةَ وَ أَبَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَلَمَّا قَعَدْتُ قَامَ الرَّجُلُ فَخَرَجَ فَقَالَ لِي يَا فَضَيْلُ مَا هَذَا عِنْدَكَ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ حُرُورِيٌّ قُلْتُ كَافِرٌ قَالَ إِي وَ اللَّهُ مُشْرِكٌ. فضیل گوید: وارد شدم بر حضرت باقر علیه السلام و نزدش مردی بود، پس چون من نشستم آن

مرد: برخاست و بیرون رفت، حضرت بمن فرمود ای فضیل این که بود نزد تو؟ گفتم که بود؟ فرمود:

حروری بود (و مذهب حروریه را داشت) عرض کردم: او کافر است؛ فرمود: آری بخدا سوگند مشرک است.

^۱ (۳) المرجهة: المخرون أمير المؤمنين عليه السلام عن مرتبة في الخلافة أو القائلون بأن.

لا يضر مع الايمان معصية. و القدرية هم القائلون بالتفويض و أن أفعالنا مخلوقة لنا و ليس لله فيه صنع و لا مشيئة و لا إرادة. و الحرورية: فرقة من الخوارج ينسب إلى حروراء و هي قرية بقرب الكوفة.

۱۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ يَجْرُهُ الْإِفْرَارُ وَ التَّسْلِيمُ فَهُوَ الْإِيمَانُ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَجْرُهُ الْإِنْكَارُ وَ الْجُحُودُ فَهُوَ الْكُفْرُ. محمد بن مسلم گوید: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام میفرمود: هر چه را اقرار و تسلیم بیاورد ایمان است و هر چه را انکار و جحود بیاورد آن کفر است.

۱۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حمزة قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا ص بَابٌ فَتَحَهُ اللَّهُ مِنْ دَخَلِهِ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا. ابو حمزه گوید: شنیدم از امام باقر علیه السلام که می فرمود: همانا علی علیه السلام دری است که خداوند (برای مردمان) گشود، هر که داخل آن گردد مؤمن است، و هر که از آن بیرون رود کافر است.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: مقصود از داخل آن کس باشد که معرفت در باره حقش دارد و مقصود از خارج آن کس است که منکرش باشد چه مطلقا و چه آنکه در مرتبه خودش منکر او گردد.

۱۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ ابْنِ سِنَانٍ وَ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَاعَةُ عَلِيِّ ع دُلٌّ^۱ وَ مَعْصِيَتُهُ كُفْرٌ بِاللَّهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ يَكُونُ طَاعَةُ عَلِيِّ ع دُلًّا وَ مَعْصِيَتُهُ كُفْرًا بِاللَّهِ قَالَ إِنَّ عَلِيًّا ع يَحْمِلُكُمْ^۲ عَلَى الْحَقِّ فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ ذَلِكَمْ وَ إِنْ عَصَيْتُمُوهُ كَفَرْتُمْ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. رسول خدا (ص) فرمود: طاعت علی علیه السلام ذلت و خواری است، و معصیت و نافرمانی او سبب کفر بخداست، عرض شد: ای رسول خدا چگونه طاعت علی ذلت و نافرمانیش کفر بخدا است؟ فرمود:

هر آینه علی علیه السلام شما را بحق وامیدارد، پس اگر او را فرمان برید در دنیا) و در نظر مردمان خوار باشید، و اگر نافرمانیش کنید بخدای عز و جل کافر شوید.

توضیح

^۱ (۱) أي ذل في الدنيا و عند الناس لان طاعته توجب ترك الدنيا و زينتها و الحكم للضعفاء على الاقوياء و الرضا بتسوية القسمة بين الشريف و الوضيع و القناعة بالقليل من الحلال و التواضع و ترك التكبر و الترفع و كل ذلك مما يوجب الذل عند الناس كما روى أنه لما قسم بيت المال بين اكاثر الصحابة و الضعفاء بالسوية غضب لذلك طلحة و الزبير و أسسا الفتنة و البغي و الجور (آت).

^۲ (۲) في بعض النسخ [يحكم]

- مجلسی (ره گوید) ظاهر اینست که مقصود ذلت و خوار یدر دنیا و نزد مردم است، زیرا اطاعتش موجب ترك دنیا و زیور آنست، و بتقسیم مساوی بین شریف و وضعی راضی باشد، و بحکم حلال قناعت کند، و تواضع نموده تکبر نوزد و تمامی اینها از چیزهایی است که موجب ذلت نزد مردم دنیا می شود.

۱۸- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ مُوسَى ع يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا ع بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْهُدَى فَمَنْ دَخَلَ مِنْ بَابِ عَلِيٍّ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كَانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّتِي لِلَّهِ فِيهِمُ الْمَشِيئَةُ. ابراهیم بن ابی بکر گوید: شنیدم از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: هر آینه علی علیه السلام دری است از درهای هدایت، پس هر که از آن در وارد شود مؤمن است و هر که از آن بیرون رود کافر است، و هر که وارد آن نشود و بیرون نرود در آن طبقه ای باشد که کارشان با خدا است (و هر چه خواهد در باره آنان انجام دهد).

۱۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَ لَمْ يَخْرُجُوا لَمْ يَكْفُرُوا. حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر بندگان در هنگامی که نمیدانستند توقف میکردند و انکار نمیکردند کافر نمیشدند.

۲۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَصَبَ عَلِيًّا ع عِلْمًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا وَ مَنْ جَهِلَهُ كَانَ ضَالًّا وَ مَنْ نَصَبَ مَعَهُ شَيْئًا كَانَ مُشْرِكًا وَ مَنْ جَاءَ بِوَلَايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ جَاءَ بِعَدَاوَتِهِ دَخَلَ النَّارَ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: خدای عز و جل علی علیه السلام را میان خود و خلقش برای رهبری منصوب فرموده، پس هر که او را بشناسد مؤمن است، و هر کس او را انکار کند کافر است، و هر که در باره او توقف کند (و منکر نشود) گمراه است، و هر که با او دیگری را همراه کند مشرک است، و هر که با دوستی او آید ببهشت رود، و هر که با دشمنی او آید بدوزخ رود.

۲۱- يُونُسُ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا ع بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَمَنْ دَخَلَ بَابَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَابِهِ كَانَ كَافِرًا وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كَانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّتِي لِلَّهِ فِيهِمُ الْمَشِيئَةُ.^۱ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: بدرستی که علی علیه السلام دری است از درهای بهشت است هر کس از این در در آید مؤمن است، و هر که از آن بیرون رود

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

كافر است، و هر كه نه درآيد و نه بيرون رود در آن طبقه‌اي باشد كه كارشان با خدا است (و هر چه خواهد در باره آنان همان كند).^۱

بَابُ وُجُوهِ الْكُفْرِ

باب اقسام كفر

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَمْرِو الرُّبَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ وُجُوهِ الْكُفْرِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجِهٍ فَمِنْهَا كُفْرُ الْجُحُودِ وَ الْجُحُودُ عَلَى وَجْهَيْنِ وَ الْكُفْرُ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ وَ كُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَ كُفْرُ النَّعَمِ فَأَمَّا كُفْرُ الْجُحُودِ فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلُ مَنْ يَقُولُ لَا رَبَّ وَ لَا حَتَّةَ وَ لَا نَارَ وَ هُوَ قَوْلُ صِنْفَيْنِ مِنَ الزَّنَادِقَةِ يُقَالُ لَهُمُ الدَّهْرِيَّةُ وَ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ- وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ^۲ وَ هُوَ دِينٌ وَضَعُوهُ لِأَنْفُسِهِمْ بِالْأَسْتِحْسَانِ عَلَى غَيْرِ تَبَيُّتٍ مِنْهُمْ وَ لَا تَحْقِيقٍ لَشَيْءٍ مِمَّا يَقُولُونَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ^۳ أَنَّ ذَلِكَ كَمَا يَقُولُونَ وَ قَالَ- إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ^۴ يَعْنِي بِتَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى فَهَذَا أَحَدُ وُجُوهِ الْكُفْرِ وَ أَمَّا الْوَجْهُ الْآخِرُ مِنَ الْجُحُودِ عَلَى مَعْرِفَةٍ وَ هُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجَاهِدُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ قَدِ اسْتَقَرَّ عِنْدَهُ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُتْوًا^۵ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ^۶ فَهَذَا تَفْسِيرُ وَجْهِي الْجُحُودِ وَ الْوَجْهُ الثَّلَاثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النَّعَمِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ سُلَيْمَانَ ع- هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ^۷ وَ قَالَ لَيْنٌ شَكَرْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَيْنٌ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ^۸ وَ قَالَ فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ^۹ وَ الْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُواكُمْ أُسَارَى

^۱ كليني، محمد بن يعقوب، أصول الكافي / ترجمه مصطفوی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۹ ش.

^۲ (۱) الجاثية: ۲۳. و«أن» بفتح الهمزة و تشديد النون مفعول « يظنون».

^۳ (۱) الجاثية: ۲۳. و«أن» بفتح الهمزة و تشديد النون مفعول « يظنون».

^۴ (۲) البقرة: ۶. و خص نفى الايمان في الآية بتوحيد الله لان سائر ما يكفرون به من توابع التوحيد (في)

^۵ (۳) هكذا في النسخ التي رأيناها و الصواب: و اما الوجه الآخر من الجحود فهو الجحود على معرفة و لعله سقط من قلم النسخ و هذا الكفر هو كفر اليهود (في).

^۶ (۱) النمل: ۱۴.

^۷ (۲) البقرة: ۸۹.

^۸ (۳) النمل: ۴۰.

^۹ (۴) إبراهيم: ۷.

^{۱۰} (۵) البقرة: ۱۰۲.

تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ^۱ فَكَفَرْتُمْ بِتَرِكِ مَا
 أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ نَسَبْتُمْ إِلَى الْإِيمَانِ وَ لَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَنْفَعَهُمْ عِنْدَهُ فَقَالَ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ^۲ وَ الْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ
 عَزَّ وَ جَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ ع- كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ^۳ يَعْنِي تَبَرُّنَا مِنْكُمْ وَ
 وَقَالَ يَذُكُرُ إِبْلِيسَ وَ تَبَرَّتْهُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْإِنْسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ- إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ^۴ وَ قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا
 أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا^۵ يَعْنِي يَتَبَرَّأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ. ابو عمر
 عمر و زبیری گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مرا آگاه فرما باینکه کفر در کتاب خدای عز و جل (قرآن) بچند وجه
 است؟ فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است:

کفر جحود (و انکار ربوبیت) و آن بر دو قسم است، و کفر بتک کردن آنچه خداوند بآن فرمان داده، و کفر براثت (و
 بیزاری جستن) و کفر نعمتها.

اما کفر جحود

: پس همان انکار بر ربوبیت است، و آن گفتار کسی است که میگوید: نه پروردگاری است و نه بهشتی و نه دوزخی، و اینها دو
 دسته از زندیقان هستند که بایشان دهریه گویند، و آنها بندگان کسانی که گویند: «و هلاك نكند ما را جز دهر» (و خداوند گفتارشان
 را در قرآن مجید در سوره جاثیه آیه ۲۴ حکایت کند) و آن دینی است که برای خدای بسلیقه و نظر خودشان ساخته اند، بدون
 اینکه بررسی و تحقیق و کاوشی در اطراف آنچه میگویند بکنند، خدای عز و جل دنبال آن فرماید: «نیستند جز اینکه پندار
 کنند» (یعنی پندارند) مطلب همان طور است که آنها گویند، و نیز فرماید: «همانا آنان که کافرند یکسان است بر ایشان
 بتزسانیشان یا نترسانیشان ایمان نیاورند» (سوره بقره آیه ۶) یعنی بتوحید خداوند (کافر شدند) پس این یکی از وجوه کفر.

و اما وجه دیگر

: آن انکار با معرفت است، و آن اینست که منکر با اینکه میداند مطلب حق است انکار کند، و با اینکه مطلب نزد او ثابت
 شده، و خدای عز و جل در این باره فرموده است: «و انکار کردند آنها را در حالی که یقین بدانها داشت دلهای ایشان، از روی
 ستمگری و سرکشی» (سوره نمل آیه ۱۴) و نیز خدای عز و جل فرموده است: «و بودند (یهود مدینه) که از پیش (از آمدن

^۱ (۶) البقرة: ۸۴. و قوله: «إِنَّمَا أَقْرَبْتُمْ» E\ ای بالمیثاق. و قوله: «تَظَاهَرُونَ» E\ ای تعاونون.

^۲ (۷) البقرة: ۸۵.

^۳ (۸) الممتحنة: ۴.

^۴ (۱) إبراهيم: ۲۲.

^۵ (۲) العنكبوت: ۲۵.

پیغمبر (ص) پیروزی می‌جستند بر آنان که کفر ورزیدند، و چون آمد ایشان را آنچه شناخته بودند، بدان کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافرین باد» (سوره بقره آیه ۸۹) این بود تفسیر دو وجه (کفر) جحد و انکار.

و وجه سوم - از وجوه کفر

: کفر بنعمت (یعنی کفران نعمت) است و اینست گفتار خدای تعالی که از سلیمان حکایت کند که (فرمود): «این از فضل پروردگارم باشد تا مرا بیازماید که آیا شکر میکنم یا کفران ورزم، و آنکه شکر کند جز این نیست که برای خویشتن سپاسگزارد، و آنکه کفران کند همانا پروردگار من بی‌نیاز و گرامی است» (سوره نمل آیه ۴۰) و نیز فرماید: «اگر شکرگزاری بیفزایم شما را و اگر کفر ورزید همانا عذاب من سخت است» (سوره ابراهیم آیه ۷) و نیز فرماید: «پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و مرا شکر کنید و کفر نورزید» (سوره بقره آیه ۱۵۲).

و وجه چهارم - از وجوه کفر

: ترك آن چیز است که خدای عز و جل بدان فرمان داده، و اینست گفتار خدای عز و جل «و هنگامی که گرفتیم پیمان شما را که نریزید خونهای خود را و بیرون نکنید همدیگر را از دیار خویش پس اقرار کردید و شما بر آن گواه بودید، سپس اینکه شمائید که میکشید همدیگر را و بیرون میکنید گروهی را از خانه‌هایشان پشتیبانی جوئید بر ایشان بگناه و ستم و اگر با سیری آنها را نزد شما آورند فدیة از ایشان دهید در حالی که حرام است بر شما بیرون راندن ایشان آیا ایمان آورید بعضی از کتاب (تورات) و کافر شوید بعضی از آن؟ چیست کیفر آنکه از شما این کار را بکنند؟» (سوره بقره آیه ۸۴ - ۸۵) پس خداوند اینها را بسبب ترك آنچه باو فرمان داده کافر دانسته، و نسبت ایمان بآنها داده ولی از آنها نپذیرفته و آن ایمان نزد خداوند برای ایشان سودی ندهد، پس فرموده: «پس چیست کیفر آنکه از شما این کار را بکنند جز خواری در زندگانی دنیا و روز رستاخیز برگردانده شود بسوی سخت ترین عذاب و خدا غافل نیست از آنچه شما میکنید».

وجه پنجم - از وجوه کفر

: کفر (بمعنای) بیزاری است، و اینست گفتار خدای عز و جل که (در سوره ممتحنه آیه ۴) از حضرت ابراهیم علیه السلام حکایت کند (بقوم خود فرمود): «ما کفر ورزیدیم بشما و پدیدار شد میان ما و شما دشمنی و کینه برای همیشه تا آنگاه که شما ایمان بخدای یگانه آورید» یعنی ما از شما بیزاریم، و خداوند در آنجا که (داستان) شیطان و بیزاری جستن او را از دوستانش از آدمیزاده در قیامت یاد میکند فرماید: «من همانا کفر ورزیدم بدان چه مرا شریک گردانیدید از پیش» (سوره ابراهیم آیه ۲۲) و فرماید: «جز این نیست که شما برگرفتید بتانی را بجز خدا بدوستی میان خویش در زندگانی دنیا پس روز قیامت کفر ورزد برخی از شما برخی و لعن کند برخی از شما برخی را» (سوره عنکبوت آیه ۲۵) یعنی بیزاری جوید برخی از شما از برخی

بَابُ دَعَائِمِ الْكُفْرِ وَ شُعْبِهِ

باب ستونهای کفر و شعبه‌های آن

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص قَالَ: بُيِيَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ- الْفِسْقُ^١ وَالْعُلُوُّ وَالشُّكُّ وَالشُّبُهَةُ وَالْفِسْقُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْجَفَاءِ وَالْعَمَى وَالْعَقْلَةَ وَالْعُتُوَّ^٢ فَمَنْ جَفَا اخْتَفَرَ الْحَقَّ^٣ وَمَقَّتْ الْفُقَهَاءُ وَأَصَرَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ وَمَنْ عَمِيَ نَسِيَ الذِّكْرَ وَاتَّبَعَ الظَّنَّ وَبَارَزَ خَالِقَهُ^٤ وَأَلْحَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ وَطَلَبَ الْمَغْفِرَةَ بِلَا تَوْبَةٍ وَلَا اسْتِكَانَةٍ^٥ وَلَا عَقْلَةَ^٦ وَمَنْ عَقَلَ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ^٧ وَانْقَلَبَ عَلَى ظَهْرِهِ- وَحَسِبَ عِيَهُ رُشْدًا^٨ وَعَزَّتْهُ الْأَمَانِيُّ وَأَخَذَتْهُ الْحُسْرَةُ وَالنَّدَامَةُ^٩ إِذَا قُضِيَ الْأَمْرُ وَانْكَشَفَ عَنْهُ الْعِطَاءُ الْعِطَاءُ وَبَدَأَ لَهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ وَمَنْ عَتَا^{١٠} عَنْ أَمْرِ اللَّهِ شَكًّا وَمَنْ شَكَّ تَعَالَى اللَّهُ عَلَيْهِ^{١١} فَأَذَلَّهُ بِسُلْطَانِهِ وَصَعَّرَهُ بِجَلَالِهِ كَمَا اغْتَرَّ اغْتَرَّ بِرَبِّهِ الْكَرِيمِ وَفَرَطَ فِي أَمْرِهِ^{١٢} وَالْعُلُوُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى التَّعَمُّقِ بِالرَّأْيِ وَالْتِنَازُعِ فِيهِ وَالزَّيْغِ وَالشَّقَاقِ- فَمَنْ تَعَمَّقَ^{١٣} لَمْ يُبْطِ إِلَى الْحَقِّ وَ لَمْ يَزِدْ إِلَّا عَرَقًا فِي الْعَمَرَاتِ^{١٤} وَ لَمْ تَنْحَسِرْ عَنْهُ فِتْنَةٌ إِلَّا عَشِيَّتُهُ أُخْرَى وَ انْخَرَقَ دِينُهُ فَهُوَ يَهْوِي فِي أَمْرِ مَرِيحٍ^{١٥} وَ مَنْ نَازَعَ فِي الرَّأْيِ وَ حَاصِمَ شَهْرٍ بِالْعَتَلِ^{١٦} مِنْ طُولِ اللَّحَاجِ وَ مَنْ زَاعَ قَبِحَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَ حَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَ مَنْ شَاقَّ^{١٧} اعْوَرَّتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَ اعْتَرَضَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ فَضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرُجُهُ إِذَا لَمْ يَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الشُّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْمَرِيَّةِ وَ الْهُوَى وَ التَّرَدُّدِ وَ الْاسْتِسْلَامِ^{١٨}- وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَيَأْتِي آلَاءَ رَبِّكَ تَتَمَارَى^{١٩} وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَلَى الْمَرِيَّةِ وَ الْهُوْلِ مِنَ الْحَقِّ وَ التَّرَدُّدِ وَ الْاسْتِسْلَامِ لِلْجَهْلِ وَ أَهْلِهِ فَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ^{٢٠} وَ مَنْ امْتَرَى فِي الدِّينِ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ^{٢١} وَ سَبَعَهُ الْأَوْلُونَ مِنَ

^١ (٣) الفسق الخروج من الطاعة. و الغلو مجاوزة الحد في الدين. و الشك هو تساوى النقيضين و في المصباح قال أئمة اللغة هو- اى الشك- خلاف اليقين و هو التردد بين الشيعين سواء استوى طرفاه او رجع أحدهما على الآخر. و الشبهة هي ترجيح الباطل بالباطل و تصوير غير الواقع بصورة الواقع و جله بل كلها يحصل بمرح الباطل بالحق و لذلك سميت شبهة لانها تشبه الحق (لح).

^٢ (٤) العتو مصدر بمعنى التجبر و الاستكبار (لح).

^٣ (٥) و في بعض النسخ [احتقر الخلق]. و الجفاء هو الغلظة في الطبع و الخرق في المعاملة و الفضالطة في القلب و رفض الصلة و البر و الرفق. و يقال: هو مأخوذ من جفا السيل و هو ما نفاه السيل. و العمى هو ابطال البصيرة القلبية و ترك التفكير في الأمور النافعة في الآخرة. و العقلة هي غيبة الشيء عن بال الإنسان و عدم تذكره له.

^٤ (٦) أي حاربه مطلقا او في اتباع الظن حيث ارتكب ما نجاه (لح).

^٥ (٧) الاستكانة: التواضع اي بلا تواضع لله.

^٦ (٨) أي جنى عليه بما يهلكه.

^٧ (٩) أي أخذته الحسرة مما لحقه من الفضائح، و الندامة مما فعله من القبائح.

^٨ (١٠) أي استكبر عن امره تعالى.

^٩ (١١) «تعالى الله عليه» أي استولى الله عليه و أذله بتمكنه و قدرته (لح).

^{١٠} (١٢) أي قصر في طاعته.

^{١١} (١٣) أي التعمق في الباطل و طلب أقصى غايته بالرأى و القياس. و قوله: «والتنازع فيه» اى مخاصمة الحق بالرأى الباطل. و الزيغ أي الميل عن الحق الى الباطل. و الشقاق: المخالفة الشديدة مع أهل الحق. و قوله: «لم ينب» أي لم يرجع (لح). و في بعض النسخ [لم يتب].

^{١٢} (١٤) العمرة: معظم الماء الساتر لمقرها. مثل للجهالة التي يغمر صاحبها و الانحسار الانكشاف.

^{١٣} (١٥) قال الراغب: اصل المرح: الخلط و المرح الاحتلاط، يقال: أمرهم مريح اي مختلط و قال البيضاوي في قوله تعالى: «فَهُمْ فِي أَمْرِ مَرِيحٍ» E\ اي مضطرب.

^{١٤} (١٦) العتل: الحقق. و في أكثر النسخ [بالفشل] بالفاء و الشين و هو الضعف و الجبن.

^{١٥} (١٧) أي عارض و نازع أهل الدين و الامام المبين. و قوله: «اعورت» أي صارت اعور، لا علم لها فلا يهدى سالكها. و في بعض النسخ [او عرت] أي صعبت.

^{١٦} (١٨) المرية بالكسر و الضم: الشك و الجدل و ماراه ممرارة و مرأه و امترى فيه و تمارى:

شك و التردد» أي بين الحق و الباطل لان الشاك متردد بينهما قد يختار هذا و قد يختار ذاك.

و الاستسلام: الانقياد لان الشاك واقف على الجهل مستسلم له (آت).

^{١٧} (١٩) الحجم: ٥٥. و الممارات: المجادلة على مذهب الشك و شعبه.

^{١٨} (٢٠) الهول: الخوف من الحق و قوله: «نكص» أي رجع عما كان عليه.

المؤمنين و أدركه الآخرون و وطنته سنابك الشيطان^١ و من استسلم لهلكة الدنيا و الآخرة هلك فيما بينهما و من نجا من ذلك فمن فضل اليقين و لم يخلق الله خلقاً أقل من اليقين و الشبهة على أربع شعب إيجاب بالزينة و تسويل النفس و تأول العوج^٢ و لبس الحق بالباطل و ذلك بأن الزينة تصدق عن البينة^٣ و أن تسويل النفس يُفحم على الشهوة و أن العوج يميل بصاحبه ميلاً عظيماً و أن اللبس ظلمات بعضها فوق بعض فذلك الكفر و دعائمه و شعبه. امير المؤمنين عليه السلام فرمود: كفر بر چهار پایه استوار شده: فسق، غلو، شك، شبهه.

و فسق (نیز) بر چهار شعبه است: جفا، کوری، غفلت، سرکشی.

پس هر که جفا کند حق را کوچک شمرده، و فقهاء را دشمن داشته، و بر گناه بزرگ اصرار کرده است، و هر که کوردل شود ذکر (حق) را فراموش کند، و (در اصول دین یا در تمام احکام آن) پیروی از گمان کند، و با آفریننده خود جنگ کند، و شیطان بر او چیره گردد، و بدون توبه (و پشیمانی از کرده خویش) و (هم چنین) بدون زاری (در طلب آمرزش) و بدون غافل نبودن از گناه (از خدا) آمرزش خواهد.

و هر که غفلت کند بر خود خیانت کرده (و خود را بھلاکت افکنده، و از دین حق) بیشت برگشته، و گمراهی خود را رشد و صلاح پنداشته، و آرزوها (و وعده‌های دروغین شیطان) او را فریب دهد (و سرگرم کند) و حسرت و پشیمانی در هنگامی که کار از کار بگذرد و پرده برداشته شود او را فراگیرد، و برایش آشکار گردد که آن طور که او میپنداشت نبوده. و هر که از فرمان خدا سرکشی کند بشک افتاده، و هر که بشک افتد خدا بر او بزرگی (و غضب) کند، و او را بسطنت (و قدرت) خود خوار سازد، و (نزد خلاق) بوسیله جلال (و عظمت) خود او را کوچک کند چنانچه پروردگار کریم خود فریفته شده و مغرور شود (و کرم او را دستاویز کرده) و در فرمان او کوتاهی کند.

مجلسی (ره) از برخی از افاضل نقل کند که گفته است

«از مغرورین آنانند که حشر و نشر را منکر شوند، و از آن جمله هستند:

کسانی که پندارند تهدید بیغمبران از برای بیم دادنست و کیفری در آخرت نیست.

و کسانی که گویند لذتهای دنیا یقینی است و کیفر آخرت مشکوک و یقین را بخاطر شك رها نکنند.

و کسانی که نافرمانی کنند و گویند خداوند غفور و رحیم است.

^١ (٣) أي تحير فيه لعدم النجاة منه.

^٢ (٤) السنبك كقنفذ: ضرب من العدو و طرف الحافر، و هو كناية عن استيلاء الشيطان و جنوده من الجن و الانس عليه (آت).

^٣ (٥) التأول هذا بمعنى التأويل أي تأويل العوج و تغييره بوجه يخفى عوجه و يبرز استقامته فيظن انه مستقيم كما فعله أهل الخلاف في كثير من أحاديثهم الموضوعية (لح).

^٤ (٦) صدف عنه: أعرض.

و کسانی که پندارند دنیا نقد است و آخرت نسیه و نقد از نسیه بهتر است.

و کسانی که بخودشان و کردارشان مغرور و از آفات آن غافل باشند.

و کسانی که بعلم خود مغرور شوند، آنکه پندارد که بحد کمال رسیده و مانند کسی نیست گویا آنچه در باره دانشمندان مغرور بدانند رسیده نشنیده.

و کسانی که بعلم و عمل اکتفا کرده و از شستشوی باطن از اخلاق زشت غفلت نموده و پندارد که ب همان اندازه مستحق ثواب شایان است.

و آنان که بخود دانش فریفته شده و بعلوم دنیائی پرداخته و از تحصیل علم آخرت باز مانده.

و کسانی که بعبادت فریفته شده.

و آنان که بمال و منال مغرور گشته. یا باولاد و انصار فریفته شده. یا بجاه و مقام گول خورده. و

غیر اینها از اسباب بزرگ منشی که در شماره نیاید».

(و ب هر صورت امیر المؤمنین علیه السلام دنباله حدیث فرمود: و غلو بر چهار شعبه است: بر تعمق در رأی (و دقت بسیار نمودن). تنازع در رأی. کجی (و اغراق از حق). شقاق (و دشمنی کردن با حق پرستان)، پس هر که بسیار دقت (و خرده بینی) کند بحق نگراید، و جز غرق شدن در امواج خروشان (شبهات و اباطیل) نیفزاید، فتنه از او دور نشود (و گرهی از عقدهای اعتقادی او باز نشود) جز اینکه فتنه دیگری (و مشکل تازه‌ای) گریبانگیرش شود و پرده دینش (با قیچی فتنه) بدرد، پس در کار درهم و برهمی فرو افتد (و حق و باطل بر او مختلط گردد). و هر که در رأی نزاع و ستیزه کند بحماقت (یا بسستی و بزدلی) شهره گردد (و این) بخاطر لجبازی دنباله دار (او است). و هر که کج دل شد خوبی در نزد او زشت گردد، و بدی در نظر او زیبا گردد. و هر که شقاق کند (و با حق پرستان دشمنی و نزاع کند) راههای زندگی بر او تیره و تاریک گردد، و کار بر او دشوار شود، و بتنگنائی دچار گردد که راه خلاصی از آن بسته شود، زیرا از راه مؤمنین پیروی نکرده است.

و شك دارای چهار شعبه است: مریه (یعنی تردید. شك و جدل)، هوی، تردد، استسلام (یعنی تن دادن و گردن نهادن) و اینست گفتار خدای عز و جل: «پس بکدام نعمتهای پروردگارت ستیزه جوئی» (سوره نجم آیه ۵۵).

و در روایت دیگر است (که فرمود: شك): بر مریه است، و هراس از حق، و تردد، و استسلام در برابر نادانی و اهل آن. پس هر که از آنچه در پیش او است (از حق و رغبت بسوی آخرت) بهراسد پیشت سر (یعنی بسوی باطل و دنیا) برگردد، و هر که در دین ستیزه کند در شك بچرخد، و همدیفان او از مؤمنین از وی پیشی گرفته (چون شك ندارند) و بازماندگان (در ایمان که

پس از او بودند) او را دریابند، و لگد مال شیاطین گردد، و هر که بهلاکت دنیا و آخرت تن دهد در این میان (نیز) بهلاکت رسد و هر که از آن رهائی یابد از فضل یقین است، و خدا چیزی کمتر از یقین نیافریده است.

و شبهه بر چهار شعبه است: شادمان شدن بزینت (دنیا یا رایهای فاسدهای که نزد خود زینت داده)، و خود آرائی (بأباطیل)، و بازگرداندن کج (را براست بنظر خویشتن)، و در آمیختن حق را باباطل، و این برای آنست که زینت انسانی را از بینه (و برهان روشن) باز دارد، و خود آرائی مایه افتادن در شهوت است، و کجی صاحب خود را بانحراف بزرگی بکشاند، و آمیختن حق باباطل تاریکیهای است که رویهم انباشته. اینست کفر و ستونها و شعبه‌های آن.

بَابُ صِفَةِ النَّفَاقِ وَ الْمُنَافِقِ^۱

باب صفت نفاق و منافق

۱- قَالَ: وَ النَّفَاقُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ عَلَى الْهُوَى وَ الْهُوَيْنَا وَ الْحَفِظَةِ وَ الطَّمَعِ^۲ فَالْهُوَى عَلَى أَرْبَعٍ شُعَبٍ عَلَى الْبَغْيِ وَ الْعُدْوَانِ وَ الشَّهْوَةِ وَ الطُّغْيَانِ- فَمَنْ بَغَى كَثُرَتْ عَوَائِلُهُ وَ تُخْلِي مِنْهُ وَ قُصِرَ عَلَيْهِ^۳ وَ مَنْ اعْتَدَى لَمْ يُؤْمِنْ بِوَائِقِهِ وَ لَمْ يَسْلَمْ قَلْبُهُ وَ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ لَمْ يَغْزِلْ نَفْسَهُ فِي الشَّهَوَاتِ خَاصًّا فِي الْحَبِثَاتِ وَ مَنْ طَعَى ضَلَّ عَلَى عَمْدٍ^۴ بِلَا حُجَّةٍ وَ الْهُوَيْنَا عَلَى أَرْبَعٍ شُعَبٍ عَلَى الْعِزَّةِ وَ الْأَمْلِ وَ الْهَيْبَةِ وَ الْمُمَاطَلَةِ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ الْهَيْبَةَ تَزُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ الْمُمَاطَلَةَ تُفْرِطُ فِي الْعَمَلِ حَتَّى يَفْدَمَ عَلَيْهِ الْأَجَلُ وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ عَلِمَ الْإِنْسَانُ حَسَبَ مَا هُوَ فِيهِ^۵ وَ لَوْ عَلِمَ حَسَبَ مَا هُوَ فِيهِ مَاتَ حُفَاتًا مِنَ الْهَوْلِ وَ الْوَجَلِ وَ الْعِزَّةُ تَقْصُرُ بِالْمَرْءِ عَنِ الْعَمَلِ وَ الْحَفِظَةُ عَلَى أَرْبَعٍ شُعَبٍ عَلَى الْكِبَرِ وَ الْفَخْرِ وَ الْحَمِيَّةِ^۶ وَ الْعَصَبِيَّةِ فَمَنْ اسْتَكْبَرَ أَذْبَرَ عَنِ الْحَقِّ وَ مَنْ فَخَرَ فَجَرَ وَ مَنْ حَمَى أَصَرَ عَلَى عَلَى الذُّنُوبِ وَ مَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصَبِيَّةُ جَارَ فِيمَنْ الْأَمْرُ أَمْرٌ بَيْنَ إِذْبَارٍ وَ فُجُورٍ وَ إِصْرَارٍ وَ جَوْرِ عَلَى الصِّرَاطِ وَ الطَّمَعُ عَلَى أَرْبَعٍ شُعَبٍ الْفَرَحِ وَ الْمَرَحِ وَ اللَّحَاجَةِ وَ التَّكَاثُرِ فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْمَرَحُ خِيْلَاءٌ وَ اللَّحَاجَةُ بَلَاءٌ لِمَنْ اضْطَرَّتْهُ إِلَى حَمْلِ الْأَثَامِ وَ التَّكَاثُرُ هُوَ وَ لَعِبٌ وَ شُعْلٌ وَ اسْتِبْدَالُ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ- فَذَلِكَ النَّفَاقُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعْبُهُ وَ اللَّهُ فَاهِرٌ فَوْقَ عِبَادِهِ* تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ جَلَّ وَجْهُهُ وَ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ انْبَسَطَتْ يَدَاؤُهُ وَ وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَ ظَهَرَ أَمْرُهُ وَ أَشْرَقَ نُورُهُ وَ فَاصَتْ بَرَكَتُهُ وَ

^۱ (۷) هو تنمة الخير السابق أفرد المصنف عنه و جعله جزء هذا الباب كما أنه جعل سائر أجزائه أجزاء لأبواب آخر مرت في اول الكتاب (آت).

^۲ (۸) الهوينا تصغير الهوى، تأنيث الاهون و هو من الهون: الرفق و اللين و الثبوت و المراد هنا: التهاون في أمر الدين و ترك الاهتمام فيه. و الحفيظة: الغضب و الحمية.

^۳ (۱) في بعض النسخ [و نصر عليه].

^۴ (۲) في بعض النسخ [على عمل].

^۵ (۳) الحسب بالتحريك القدر و العدد و الخفات بضم الخاء المعجمة: الموت فجأة.

^۶ (۴) قال الراغب: عبر عن القوة الغضبية إذا ثارت و كثرت بالحمية فقيل: حميت على فلان أى غضبت عليه قال تعالى: «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ» E\ و العصبية: الاقارب من جهة الأب و العصبية

حميتهم و الدفع عنهم، و التعصب للمحاماة و المدافعة و هي و الحمية من توابع الكبر و كان الفرق بينهما بان الحمية للنفس و العصبية للاقارب أو الحمية للاهلل و العصبية للاقارب (آت).

اسْتَصْأَتْ حِكْمَتَهُ^۱ وَ هَيَمَنَ كِتَابُهُ وَ فَلَجَتْ حُجَّتَهُ وَ خَلَصَ دِينُهُ وَ اسْتَظْهَرَ سُلْطَانَهُ وَ حَقَّتْ كَلِمَتُهُ وَ أَسْطَطَتْ مَوَازِينُهُ وَ بَلَّغَتْ رُسُلُهُ فَجَعَلَ السَّيِّئَةَ ذَنْبًا وَ الدُّنْبَ فِتْنَةً وَ الْفِتْنَةَ دَنَسًا وَ جَعَلَ الْحُسْنَ عُنْبِي^۲ وَ الْعُنْبِي تَوْبَةً وَ التَّوْبَةَ طَهُورًا فَمَنْ تَابَ اهْتَدَى وَ مَنْ افْتَتَرَ عَوَى مَا لَمْ يَتُبْ إِلَى اللَّهِ وَ يَعْتَرِفْ بِذَنْبِهِ وَ لَا يَهْلِكْ عَلَى اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ اللَّهُ اللَّهُ فَمَا أَوْسَعَ مَا لَدَيْهِ مِنَ التَّوْبَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْبُشْرَى وَ الْحِلْمِ الْعَظِيمِ وَ مَا أَنْكَلَ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْأَنْكَالِ وَ الْجَحِيمِ وَ الْبَطْشِ الشَّدِيدِ^۳ فَمَنْ ظَفِرَ بِطَاعَتِهِ اجْتَلَبَ كَرَامَتَهُ وَ مَنْ دَخَلَ فِي مَعْصِيَتِهِ ذَاقَ وَبَالَ نِقْمَتِهِ وَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصْبِحَنَّ نَادِمِينَ. (و هم امیر المؤمنین علیه السلام) فرمود: و نفاق بر چهار ستون (استوار) است: بر هوی (و هوس) و سهل انگاری (در امر دین)، و خشم‌ورزی، و طمع.

و هواپرستی بر چهار شعبه است: بر ستم، و زورگوئی و تجاوز، و شهوت رانی، و سرکشی، پس هر که ستم-کرد بلاها و گرفتاریهایش زیاد شود، و او را واگذارند و از کمک باو خودداری شود، و هر که تجاوز کند و زور بگوید از سختیها نیاساید، و دلش آرام نباشد، و از شهوترانیهای خود داری نتواند، و هر که شهوت خود را تعدیل نکند در پلیدیها فرو رود، و هر که سرکشی کند بدون برهان و از روی عمد خود را گمراه کند.

و سهل انگاری بر چهار شعبه است: بر فریب (خوردن برحمت حق سبحانه و غفلت از شیطان)، و آرزو، و ترس و بیم (از غیر خدا) و امروز و فردا کردن، و این برای آنست که ترس و بیم (از غیر خدا) راه حق را ببندد، و امروز و فردا کردن موجب کوتاهی در عمل گردد تا (آنگاه که) مرگ او برسد، و اگر آرزو نباشد (شخص) بحساب خود برسد، و اگر حساب کار خود را بداند از هراس و ترس بمرگ ناگهانی بمیرد، (و فریب رحمت حق خوردن) دست انسان را از عمل کوتاه کند.

مجلسی (ره) در شرح «حسب ما هو فيه...» گوید

: «حسب» بتحريك بمعنای رسیدن بحساب و اندازه و شماره و آنچه در آنست از عمر و عمل و این اشاره است بگفتار پیغمبر (ص) که فرمود: بحساب خودتان برسید پیش از آنکه بحساب شما برسند، تا آنکه گوید: و حاصل اینکه اگر آرزو و غفلتی که لازمه اوست در کار نبود بحساب عمر خود و آنچه از آن صرف کرده و گناهایی که کسب کرده میرسید، و میاندیشید که ممکن است بزودی مرگش فرا رسد و دست خالی از عمل و توشه بآخرت رود، و در باره سختیهای مرگ و هراسهای پس از آن و دشواریهای قیامت و کیفرهای سختی که در انتظار اوست اندیشه و تفکر میکرد، حقتش این بود که از ترس و دهشت فحاه کند و ناگهان بمیرد چنانچه همام آنگاه که اوصاف مؤمنین را شنید ناگهان (بروی زمین افتاد) و جان داد، و این آرزو است که انسان را از تمام این افکار و اندیشه‌ها باز دارد، و از اینجا روشن شود که در مقداری از آرزو و غفلت حکمت نظام نوع انسان و بقاء

^۱ (۱) أي شريعته أو مصلحته أو علمه بالاشياء و ايجادها على غاية الاتقان و قوله: «و هيمن كتابه» أي صار كتابه حافظا و رقيباً و شاهداً على كل شيء لان فيه تبيان كل شيء أو هو قائم على سائر الكتب رقيب عليها لانه يشهد لها بالصحة و الأخير أظهر لانه ناظر إلى قوله تعالى «إِنَّ أُنزِلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلْنَا اللَّهُ» E و قوله: «فلجت حجته» أي غلبت حجته الدالة على رويته و توحيدة و قدرته و حكمته. و قوله: «خلص دينه» أي الدين الذي شرع للعباد خالص عن الكذب و الباطل و الغش. و قيل: الدين الطاعة و فيه تنبيه على أن الطاعة المختلطة بغير وجه الله تعالى ليست طاعة.

^۲ (۲) الحسنى: الاعمال الحسنة أو الكلمة الحسنى و هي العقائد الحققة. و العتبي: الرضا؛ أي سبباً لرضا الخالق أو الرجوع من الذنب و الاساءة و العصيان إلى الطاعة و التوبة و الاحسان.

^۳ (۳) النكل بالكسر: القيد لانه ينكل به أي يمنع و جمعه أنكال و الجحيم من أسماء جهنم و أصله ما اشتد لهبه من النيران و البطش الاخذ القوي الشديد و الوصف للتأكيد

عالم نُهفته است ولی زیاده روی در آن موجب شقاوت- در آخرت گردد، برگردیم بدناله حدیث که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:).

و خشم‌ورزی بر چهار شعبه است، بر کبر، و فخر (کردن بحسب و نسبت و غیر اینها). و حمیت (یعنی نخوت و) غیرت، و تعصب (که هر دوی اینها دنباله کبر است)، پس هر که کبر ورزد بحق پشت کند، و هر که فخر کند (و بر خود بنازد) نافرمانی کرده (یا دروغ گفته و خلاف کرده) و هر که حمیت کشد بگناهان اصرار ورزد (و بواسطه حمیت بنظائر فحاشی و آدمکشی و جنایات دیگر دچار گردد) و هر که تعصب او را فرا گیرد ستم کند (یا از راه راست منحرف شود)، پس چه بد چیز است خشم‌ورزی که میان پشت کردن بحق و نافرمانی و اصرار بر گناه و انحراف از راه راست قرار گرفته است. (این معنی بنا بر توضیحی است که آخر حدیث بیاید).

و طمع بر چهار شعبه است: شادی و شادکامی و تبختر، و سرسختی، و فزون‌طلبی، پس شادی نزد خداوند خوش نیست (و بد است) و شادکامی و تبختر خود پسندی است، و سر سختی بلائی است که اگر کسی دچار شد او را بکشیدن بار گناهان وادار میسازد، و فزون‌طلبی (و برتری‌جوئی) بازی و سرگرمی و (موجب) باز داشتن دل (از یاد خدای تعالی) است و پذیرفتن چیز نیست (یعنی دنیا و سرگرمیهای آن) بجای آنچه بهتر است (یعنی آخرت و نعمتهای آن) می‌باشد.

پس این بود نفاق و ستونها و شعبه‌های آن، و خداوند بر تمام بندگان خود غالب است، نامش بلند و ذاتش والا است، و زیبا و نیکو ساخته است خلقت هر چیز را، دو دست جودش گشاده است، و رحمتش همه چیز را فرا گرفته، امر او عیان و نورش تابان است، برکتش بسیار و حکمتش نورانی است، کتابش پا برجاست و حجتش پیروز و هویدا است، دینش پاک، و سلطنتش محکم و پیروز است، سخنش حق، و موازینش عادلانه و رسولانش رساننده بودند. بدکرداری را گناه دانسته، و گناه را فتنه، فتنه را چرکی شده، و کار نیک را بازگشت دانسته، و بازگشت را توبه، و توبه را پاک کننده قرار داده، پس هر که توبه کند براه راست هدایت یافته، و هر که گرفتار فتنه شود گمراه شده تا مادامی که بخدا بازگشت نکند و بگناهش اعتراف ننماید، بر خدا دلیری نکند مگر هلاک‌شونده. از خدا بترسید، از خدا بترسید! که چه اندازه باب توبه و رحمت و بشارت و بردباری بزرگ در درگاهش وسیع است، و چه اندازه سخت است آن شکنجه‌ها و دوزخ و سختگیری او، پس هر که باطاعتش دست یابد کرامتش را بخود جلب کند، و هر که در نافرمانیش در آید ناگواری و سختی پاداش کیفر او را چشود و بزودی زود روز پشیمانش فرا رسد.

توضیح- و شرح

: مواردی از این بحث شریف محتاج بشرح و توضیح است که قسمتی از آنها در ضمن ترجمه ما بین پرانتز ذکر شد، و پاره‌ای از آن موکول بیابان حدیث گردید، یکی در جمله:

«فبئس الامر بین ادبار و فجور ... اه»

که آنچه ترجمه شد بنا بر شرحی است که مجلسی علیه الرحمه فرموده است.

باینکه کلمه «علی» در جمله

«علی الصراط»

بمعنای «عن» باشد، و مقصود از «صراط» هم معنای لغوی آن باشد، اما بنا بر احتمال دیگر که «علی» بمعنای حقیقی آن و «صراط» هم مقصود صراط در قیامت باشد معنی چنین است «پس بد وضعی است وضعی که میان پشت کردن حق و نافرمانی و اصرار بگناه و ستم است هنگام عبور از صراط» ولی معنای اول ظاهرتر است و احتیاج آن بارتکاب خلاف ظاهر و تصرفات در عبارت کمتر از دومی است.

و دیگر در مورد صفاتی که امیر المؤمنین علیه السلام در باره نفاق و منافق بیان فرمود، مجلسی علیه الرحمه از بعضی نقل کند که گفته‌اند، احادیث این باب دلالت دارد بر اینکه مؤمن کمیاب‌تر است از کبریت احمر زیرا هیچ يك از علماء و صالحین نیستند که گرفتار برخی از این صفات (که حضرت برای نفاق و منافق بیان فرمود) نباشند تا چه رسد بدیگران، و روی این جهت تأویلاتی از دانشمندان برای حدیث ذکر فرموده که بازگشت جملگی آنها باینست که هر کس این گناهان را مرتکب شود از روی بی‌اعتنائی بدین و این کار عادت او گردد او از دین خارج گشته و در زمره منافقین صدر اسلام در آید، ولی اگر گاهی پاره‌ای از آنها از بعضی از مؤمنین بواسطه غلبه شهوت و هوای نفس سر زد موجب خروج از دین نگشته گر چه در اسم با منافقین مشارکت دارد.

و در جمله

«تعالی ذکره»

گوید: یعنی از نقائص یا از اینکه مانند ذکر مخلوق باشد، یا از اینکه کسی آن طور که شاید ذکرش کند. و تأیید وجه دوم است آنچه در دعاء آمده

«تعالی ذکرک عن المذكورین»

و .

«جل وجهه»

گوید: یعنی ذات او اجل است از اینکه بکنهش برسند، یا مقصود از وجه انبیاء و حجتهای اویند، و یا دین او است.

«و انبسطت یداه»

گوید: اشاره است بگفتار خدای تعالی (در سوره مائده آیه ۶۴) «و یهود گفتند دست خدا بسته است، بسته با دستهای آنان و لعنت بر آنها باد بدان چه گفتند بلکه دستهای او باز است می‌بخشد هر گونه بخواهد» و گفته‌اند: اینکه «ید» را تشبیه آورد، و دو دست فرمود برای مبالغه در رد یهود و نفی بخل از خدای تعالی و برای اثبات غایت جود- است، زیرا نهایت سخاوت برای سخی باینست که با هر دو دست بخشش کند. طبرسی (ره) گوید: لفظ «ید» در لغت بر پنج وجه آمده است: (۱) عضو بدن (۲) نعمت (۳) قوت (۴) ملک و سلطنت (۵) برای اسناد فعل بفاعل. سپس گفته است، و چون شخص سخاوتمند بدست بخشد و شخص بخیل دستش را از بخشش نگهدارد جود و بخل را بدست نسبت داده‌اند، و بشخص سخاوتمند گویند: دست باز، و به بخیل گویند: دست بسته ... تا آنجا که خود مجلسی (ره) گوید و محتمل است که دو دست در اینجا کنایه از نعمت و بلا باشد ...

«ظهر أمره»

گوید: یعنی وجود و علم و قدرت و حکمتش بسبب آنچه در آفاق و انفس آشکار

کرده، یا مقصود دین و شریعت اوست در میان بندگان تا بعبودیت او اعتراف کنند، یا مقصود امر تکوینی است که دلالت بر کمال قدرتش کند.

«و اشرف نوره»

یعنی اضافه فرمود نور وجود» علم و کمالات را بر جمیع مواد قابله بحسب قابلیت و استعدادشان، و گفته شده: مقصود از علم نور اوست که در دل‌های عارفان انداخته، و یا برهانهائی است که راهنمایی بر وحدانیت و بزرگی ذات و صفاتش کنند، یا نبوت محمد (ص) است و یا نور ولایت است که در قرآن بدان اشاره شده است که فرماید «میخواهند با دهانهای خویش نور خدا را خاموش کنند و خدا تمام کننده است نور خویش را اگر چه بد دارند کافران» (سوره صف آیه ۸).

«و همین کتابه»

یعنی کتابش حافظ و شاهد و رقیب بر همه چیز است زیرا بیان هر چیزی در آن است، یا اینکه بر دیگر کتابها ناظر و رقیب است زیرا گواه بر صحت آنها است، و این معنای دوم روشن است زیرا اشاره است بگفتار خدای تعالی: «و فرستادم بر تو کتاب

را بحق تصدیق کننده آنچه پیش روی اوست از کتاب و نگهبانی بر آن ...» (سوره مائده آیه ۴۸) که بیضاوی گوید: یعنی رقیب بر سایر کتابها که آنها را از تغییر نگهدارد و ثبات و درستی آنها گواهی دهد.

«و الذنب فتنة»

یعنی گمراهی از حق، یا امتحان و آزمایش است، زیرا همه تکالیف وسیله آزمایش بندگان است یا سبب مفتون شدن دنیا و تسلط شیطان بر او است، و در قاموس گفته است: «فتنه بمعنای آزمایش و دلدادن بچیزی و گمراهی. و گناه، و کفر. و فضیحت. و عذاب. و گمراه کردن. و دیوانگی و محنت. و مال و اولاد، و اختلاف مردمان در آراء است» و بیشتر این معانی (که در قاموس گفته) در اینجا مناسب است.

این بود شرح قسمتی از این حدیث شریف و برای اطلاع از شرح تمامی حدیث برآة العقول مراجعه شود.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَكَتَبَ إِلَيَّ- إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا مُدْبِدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَ مَنْ يُضَلِلِ اللَّهَ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا لَيْسُوا مِنَ الْكَافِرِينَ وَ لَيْسُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيْسُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ يُظْهِرُونَ الْإِيمَانَ وَ يَصِيرُونَ إِلَى الْكُفْرِ وَ التَّكْذِيبِ لَعَنَهُمُ اللَّهُ. محمد بن فضیل گوید: بحضرت ابی الحسن علیه السلام نوشتم و از مسأله‌ای از او پرسش کردم در پاسخ بمن نوشت: «همانا منافقان نیرنگ و رزند با خدا و اوست فریب دهنده ایشان و هر گاه برخیزند بسوی نماز برخیزند سرگران خود نمائی کنند مردم و یاد نکنند خدا را جز اندکی، در این میانه سرگردانند نه بسوی اینانند و نه بسوی آنان و هر که را خدا گمراه سازد برای او راهی نیایی» (سوره نساء آیه ۱۴۲-۱۴۳) اینها نه از کفارند و نه از مسلمانان، اظهار ایمان کنند و بسوی کفر و تکذیب روند، خدا آنها را لعنت کند.

شرح

- فیض (ره) گوید: اما از کفار نیستند چون اظهار ایمان کنند و شهادتین بر زبان جاری سازند، و از مسلمانان نیستند چون در دل انکار کنند، و مجلسی (ره) در برآة العقول از بعضی نقل کند که گفته‌اند: شاید ذکر نشدن اصل مسأله در حدیث بجهت تقیه بوده است، و شاید سؤال از حال مأمون بوده زیرا او از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود و برای مصلحت اظهار تشیع میکرد، و مقصود حضرت در پاسخ او و شیعه‌مآبان منافق اطراف او چون ذوالریاستین باشد.

۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنِ الْمُثَنَّمِ بْنِ وَقْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص قَالَ قَالَ: إِنَّ الْمُنَافِقَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِي وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي وَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اغْتَرَضَ

قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا الْإِعْتِرَاضُ قَالَ الْإِلْتِفَاتُ وَ إِذَا رَكَعَ رَضِيَ بِمُسِيٍّ وَ هُمُّهُ الْعَشَاءُ وَ هُوَ مُفْطِرٌ وَ يُصْبِحُ وَ هُمُّهُ النَّوْمُ وَ لَمْ يَسْهَرْ إِنْ حَدَّثَكَ كَذَبَكَ وَ إِنْ ائْتَمَّنْتَهُ حَانَكَ وَ إِنْ غِبْتَ اعْتَابَكَ وَ إِنْ وَعَدَكَ أَخْلَفَكَ. ابو حمزه از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا منافق (آن کس است) که (از کاری) نمی کند ولی خود او (از آن کار) دست نمی کشد، و فرمان می دهد بدان چه خود نمی کند، و چون بنماز ایستد اعتراض کند، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا اعتراض چیست؟ فرمود: رو بر است و چپ گردانیدن، و چون رکوع کند خود را (مانند گوسفند) بزمین اندازد (یعنی بعد از رکوع نایستد و بهمان حال بسجده رود) روزش را شب کند و اندوهی جز خوردن شام ندارد با اینکه روزه هم نبوده است، و چون بامداد کند اندوهی جز خوابیدن ندارد با اینکه شب را بیدار نبوده، اگر برای تو حدیثی گوید دروغ گوید، و اگر نزدش چیزی بامانت گذاری بتو خیانت کند، اگر از او پنهان باشی تو را غیبت کند (و بدگویی کند) و اگر بتو وعده بدهد وفا نکند.

۴- عَنْهُ عَنِ ابْنِ جُمُهورٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ بَجْرِ رَفَعَهُ مِثْلَ ذَلِكَ وَ زَادَ فِيهِ إِذَا رَكَعَ رَضِيَ وَ إِذَا سَجَدَ نَقَرَ وَ إِذَا جَلَسَ شَعَرَ^۱. عبد الملك بن بحر مانند همین حدیث را بطور مرفوع از آن حضرت حدیث کرده و در آن افزوده است: چون رکوع کند چون گوسفند بزمین افتد، و چون سجده کند نوک بزمین زند (چون کلاغی که دانه از زمین برچیند، یعنی سجده را بسیار کوتاه بجا آورد) و چون بنشیند چون سگی است که بر سر دم نشیند.

شرح

- محتمل است این تعبیر اشاره بترك جلسه استراحت باشد، و مجلسی (ره) گوید: ظاهرتر نزد من آنست که این تعبیر اشاره است آنچه بیشتر مخالفین در تشهد مستحب دانند که بر ورك چپ نشینند و پای راست را روی پای چپ اندازند و قدم راست را بلند کنند بطوری که سر انگشتان بطرف قبله قرار گیرد.

۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوَيْبِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِثْلُ الْمُنَافِقِ مِثْلُ جِدْعِ النَّخْلِ أَرَادَ صَاحِبُهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهِ فِي بَعْضِ بَنَائِهِ فَلَمْ يَسْتَقِمَّ لَهُ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي أَرَادَ فَحَوَّلَهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فَلَمْ يَسْتَقِمَّ لَهُ فَكَانَ آخِرُ ذَلِكَ أَنْ أَحْرَقَهُ بِالنَّارِ. رسول خدا (ص) فرمود: منافق بمانند تنه درخت خرما است که صاحب آن بخواهد در قسمتی از ساختمانش از آن بهره مند گردد و در آنجا که خواهد (بواسطه کجی) قرار نگیرد، پس بجای دیگرش برد (آنجا نیز) قرار نگیرد، و سرانجامش اینست که آن را به آتش بسوزانند.

^۱ (۱) الرض بفتح الباء مأوى الغنم و كل ما يؤوى و يستراح إليه.

^۲ (۲) ذكره لبيان الزيادة و قوله: «إذا سجد نقر» أي خفف السجود. و «إذا جلس شغره» قيل: أي ألقى كإلقاء الكلب. و قيل: أي رفع ساقيه من الأرض و قعد على عقبيه من شغره الكلب كمنع رفع أحد رجله، بال أو لم يبل و الأظهر عندي انه إشارة الى ما يستحبه أكثر المخالفين في التشهد فأنهم يجلسون على الورك الايسر و يجعلون الرجل اليمنى فوق اليسرى و يقيمون القدم اليمنى بحيث يكون رءوس الأصابع إلى القبلة و في بعض النسخ [شغره] بالفاء و قيل: هو من الشغفر بمعنى النقص و الأول أظهر (آ).

٦- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شُمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا زَادَ خُشُوعُ الْجَسَدِ عَلَى مَا فِي الْقَلْبِ فَهُوَ عِنْدَنَا نِفَاقٌ^١. و نیز آن حضرت (ص) فرمود: آنچه از خشوع بدن بر آنچه در دل است بچربد آن در نزد ما نفاق است.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: این حدیث دلالت دارد بر اینکه زیادی خشوع بدن بر خشوع قلب از روی ریا و نفاق است، و در گفتارش که فرمود: «عندنا» اشاره است باینکه نفاق حقیقی نیست بلکه خصلت بدی است که شبیه بنفاق است.^٢

بَابُ الشَّرْكِ

باب شرك

١- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ مُشْرِكًا قَالَ فَقَالَ مَنْ قَالَ لِلنَّوَاةِ إِنَّهَا حَصَاةٌ وَ لِلْحَصَاةِ إِنَّهَا نَوَاةٌ ثُمَّ دَانَ بِهِ^٣. برید عجللی گوید: از حضرت باقر علیهم السلام پرسیدم: از کمترین چیزی که بنده بدان مشرک گردد؟ گوید: فرمود: هر که بهسته‌ای بگوید: سنگریزه، و بسنگریزه، بگوید: هسته، و بآن متدین گردد.

شرح

- فیض علیه الرحمة گوید: یعنی بقلب خود اعتقاد بآن پیدا کند و آن را دین خود قرار دهد و سر اینکه شرك است آنست که به پیروی هوای نفس برگردد، و صاحب این عقیده اگر چه خدا را عبادت کند ولی هوای نفس را هم اطاعت کند و در اطاعت برای خدا شریک قرار داده است.

^١ (٣) فی قوله: «عندنا» إيماء إلى أنه ليس بنفاق حقيقي بل هو خصلة مذمومة شبيهة بالنفاق (آت).

^٢ کلیبی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی / ترجمه مصطفوی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۹ ش.

^٣ (١) قال الشيخ البهائي: لعل مراده عليه السلام من اعتقد شيئا من الدين و لم يكن كذلك في الواقع فهو ادنى الشرك و لو كان مثل اعتقاد أن النواة حصة و أن الحصة نواة ثم دان به.

۲- عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْإِنْسَانُ مُشْرِكًا قَالَ فَقَالَ مَنْ ابْتَدَعَ رَأْيًا فَأَحَبَّ عَلَيْهِ أَوْ أَبْغَضَ عَلَيْهِ. ابو العباس گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: از کمترین چیزی که انسان بدان مشرک شود؟

گوید: فرمود: هر که رأی را بدعت گذارد چه بواسطه آن محبوب گردد. و چه بدان واسطه مبعوض شود.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: رأی مبتدع آنست که مستند شرعی نداشته باشد چه اینکه آن رأی در اصول باشد و چه در فروع، و اما آن کس که در فهم کتاب و سنت با کوشش فراوانی که کرده خطا کند ظاهر اینست که داخل در بدعت گذار نباشد.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ^۱ قَالَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ فَيُشْرِكُ. حضرت صادق علیه السلام در گفتار خدای عز و جل: «و ایمان نیاورند بیشتر آنان بخدا جز اینکه ایشانند مشرکان» (سوره یوسف آیه ۱۰۶) فرمود: شیطان را ندانسته پیروی کند پس مشرک گردد.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ قَالَ شَرِكُ طَاعَةٍ وَ لَيْسَ شَرِكُ عِبَادَةٍ وَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ^۲ قَالَ إِنَّ الْآيَةَ تَنْزِلُ فِي الرَّجُلِ ثُمَّ تَكُونُ فِي أَتْبَاعِهِ- ثُمَّ قُلْتُ كُلُّ مَنْ نَصَبَ دُونَكُمْ شَيْئًا فَهُوَ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَقَالَ نَعَمْ وَ قَدْ يَكُونُ مُحْضًا^۳. ضریس از آن حضرت علیه السلام حدیث کند که در گفتار خدای عز و جل (در همین آیه) فرمود: شرک در طاعت است نه شرک در عبادت، و از گفتار خدای عز و جل «و برخی از مردمند که خدا را بر حرف پرستش کنند» (سوره حج آیه ۱۱ پرسیدم؟) فرمود: آیه در باره مردی نازل شده و سپس در باره پیروان او هم باشد، پس من عرض کردم: هر که در برابر شما چیزی برپا دارد او از کسانی است که خدا را بر حرف پرستیده؟ فرمود: آری و گاهی مشرک محض باشد.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: یعنی مقصود: شرک از نظر اطاعت و پیروی کردن غیر از خداوند است و گر چه عبادت و پرستش و سجده بر او نکند، مانند کسی که پیروی شیطان یا هوای نفس یا انسان گمراه یا گمراه کننده را بکند که او با خدا شریک قرار

^۱ (۲) یوسف: ۱۰۶.

^۲ (۳) الحج: ۱۱. و قوله: «على حرف» أي على طرف من الدين لا في وسطه و هذا مثل لكونهم على قلق و اضطراب في دينهم مثل الذي يكون على طرف من العسكر، إن أحس بظفر و غنيمه اطمأن و قر و الا اغرم و فر.

^۳ (۱) «محضاً» أي شركاً محضاً. و يحتمل أن يكون تمة كلامه سابقاً أي و قد يكون في الرجل محضاً و لا يكون في أتباعه. و في بعض النسخ [مختصاً] فهو صريح في المعنى الأخير.

داده، تا آنکه در تفسیر آیه دوم گوید و حاصل اینست که پرسش‌کننده از حال مخالفین پرسش کرده که آیا ایشان اهل این آیه هستند؟ فرمود: برخی اهل آن هستند و برخی مشرک محض میباشند، محتمل است تتمه کلام سابق امام علیه السلام باشد یعنی گاهی در باره مردی بتنهائی باشد و گاهی در باره پیروانش، و در بعضی نسخه‌ها «مختصاً» بجای «محضاً» ضبط شده که او صریح در همین معنای اخیر است.

۵- یونسُ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ عَنْ حَسَنَانَ الْجُمَالِ عَنْ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَمَرَ النَّاسُ بِمَعْرِفَتِنَا وَ الرَّدِّ إِلَيْنَا وَ التَّسْلِيمِ لَنَا ثُمَّ قَالَ وَ إِنْ صَامُوا وَ صَلَّوْا وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ جَعَلُوا فِي أَنْفُسِهِمْ أَنْ لَا يُرَدُّوا إِلَيْنَا كَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ. عمیره گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: مردم بشناسائی ما و مراجعه بما و تسلیم

شدن برای ما مأمورند، سپس فرمود: و اگر چه روزه بگیرند و نماز گزارند و گواهی دهند که معبودی جز خدای یگانه نیست؛ ولی پیش خود بنا گذارند که بما مراجعه نکنند ب همان سبب مشرک گردند.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ حَجُّوا الْبَيْتَ وَ صَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لِشَيْءٍ صَنَعَهُ اللَّهُ أَوْ صَنَعَهُ النَّبِيُّ ص أَلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَعَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ. عبد الله بن يحيى کاهلی گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر چنانچه مردمی خدای یگانه و بی شریک را پرستش کنند، و نماز را برپا دارند، و زکاة را بدهند، و حج خانه خدا را بجا آورند، و ماه رمضان را روزه دارند، سپس بجیزی که خدا کرده یا پیغمبر (ص) ساخته اعتراض کنند و بگویند: که چرا بر خلاف آن نساخته؟ یا در دل خود چنین اعتراضی کنند (گر چه بزبان نیاورند) بهمین اعتراض مشرک شوند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «نه چنین است پروردگار تو سوگند ایمان نیاورند تا بدآوری بگزینند تو را در آنچه سر زده است بین ایشان و سپس نیابند در دهای خویش چاره‌ای از آنچه تو قضاوت کرده‌ای و تسلیم شوند تسلیم شدنی» (سوره نساء آیه ۶۵) سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: بر شما است که تسلیم باشید.

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ^۱ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهُ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ

^۱ (۲) النساء: ۶۴.

^۲ (۳) التوبة: ۳۲.

أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ لَمَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالاً فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: از گفتار خدای عز و جل: «کشیشان و دیرنشینان خود را خدایانی در برابر خدا گرفتند» (سوره توبه آیه ۳۱) فرمود: هر آینه بخدا سوگند آنها ایشان را پرستش خودشان نخواندند، و اگر پرستش خود خوانده بودند ایشان نمیپذیرفتند ولی حرامی را بر ایشان حلال کردند، و حلالی را بر ایشان حرام کردند، پس آنها را ندانسته از همین راه پرستش کردند.

۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مردی را در گناهی پیروی کند بتحقیق که او را پرستش کرده است.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: و سر این مطلب آنست که پرستش جز خضوع و تذلل و اطاعت و انقیاد نیست، و روی همین حساب خدای سبحان پیروی هوای نفس و اطاعت شیطان را پرستش آن دو نامیده در آنجا که فرماید: «آیا دیدی آن کس را که برگرفت خدای خویش را هوس خویش» (سوره جاثیه آیه ۲۳) و نیز فرماید: «آیا بشما سفارش نکردیم ای بنی آدم که نپرستید شیطان را که او شما را دشمنی است آشکار» (سوره یس آیه ۶۰).

بَابُ الشُّكِّ

باب شك

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع أَخْبِرُهُ أَنِّي شَاكٌ وَ قَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ ع- رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى^۱ وَ أَنِّي أُحِبُّ أَنْ تُرَبِّيَ شَيْئاً فَكَتَبَ ع إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ مُؤْمِناً وَ أَحَبَّ أَنْ يَزِدَّادَ إِيمَاناً وَ أَنْتَ شَاكٌ وَ الشُّكُّ لَا خَيْرَ فِيهِ وَ كَتَبَ إِيْمَا الشُّكُّ مَا لَمْ يَأْتِ الْيَقِينُ فَإِذَا جَاءَ الْيَقِينُ لَمْ يَجْرِ الشُّكُّ وَ كَتَبَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ^۲ قَالَ نَزَلَتْ فِي الشُّكِّ. حسین بن حکم گوید: بحضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نوشتم و از حال خود او را آگاه کردم که من در شك افتاده‌ام، و حضرت ابراهیم علیه السلام بخدا عرضکرد:

^۱ (۱) البقرة: ۲۶۰. و غرض السائل ابداء العذر لشكه.

^۲ (۲) الأعراف: ۱۰۱.

«پروردگارا بمن بنما چگونه مرده‌ها را زنده میکنی» (سوره بقره آیه ۲۶۰) و من دوست دارم که شما (نیز برای رفع شك من) چیزی (از معجزه و دلیل امامت) بمن نشان دهی، پس آن حضرت بمن نوشت: که ابراهیم برستی مؤمن بود (و عقیده داشت) و میخواست که ایمانش را افزون کند، ولی تو در شکمی، و در شك خیری نیست، و نوشت: جز این نیست که شك تا جایست که یقین نیامده، و چون یقین آمد شك روا نباشد، و نوشت: بدرستی که خدای عز و جل فرماید:

«و نیافتیم برای بیشترشان عهدی و دریافتیم بیشترشان را نافرمانان» (سوره اعراف آیه ۱۰۲) و فرمود:

این آیه در باره شك کننده نازل شده.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: غرض راوی از نقل داستان حضرت ابراهیم علیه السلام عذرتراشی برای شك خود بوده باینکه ابراهیم با مرتبه نبوت در باره مردگان در شك بوده و از خدا چیزی برای برطرف کردن شك خود پرسش کرده، و آنچه راوی این حدیث سؤال کرده یا معجزه بوده یا دلیلی بر امامت، و بنا بر اول یا حضرت معجزه‌ای برایش آشکار کرده و راوی بیان نکرده است، و یا آن حضرت علیه السلام مصلحت در آشکار کردن آن ندیده. یا میدانسته که شك او روی وسواس و عناد است و گر نه حجت بر او تمام شده و حق برایش آشکار گردیده، و بنا بر احتمال دوم نیز هر سه وجه احتمال می‌رود و آخری ظاهرتر است، و اما عذری که برای شك خود آورده است حضرت آن را ابطال کرده است باینکه ابراهیم شك نداشت ... بلکه بجهت ازدیاد یقین بود و بتعبیر دیگر او علم یقین داشت و طالب عین یقین بود ولی تو چنانچه خود اعتراف کرده‌ای شك داری و خیری در آن نیست زیرا هر چه خیر است در ایمان است و او بجز با یقین حاصل نگردد.

و در جمله

«انما الشك ما لم یأت یقین»

گوید: این جمله دو احتمال دارد اول اینکه تأکید همان جمله سابق باشد که فرمود: ابراهیم مؤمن بود و حاصل معنی این است که او یقین بقدرت خدای تعالی بر زنده کردن مردگان داشت و شك با یقین اجتماع نکنند، و جواز (در فرمایش آن حضرت «لم یجز») به معنای امتناع است.

دوم مراد بیقین آن چیزی است که یقین آورد و شك بعد از آن وسوسه و عناد است (و این همان وجهی است که فیض (ره) نیز در وافی فرموده است).

سپس مجلسی (ره) پس از تفسیر آیه شریفه **وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ** گوید: و شاید تأویل حضرت علیه السلام باین باز گردد که خدای تعالی از ایشان بواسطه آن عقلی که بآنها داده پیمان گرفته که همان را بکار اندازند و یقین کنند، و آن را واگذارند و پس از مشاهده معجزات روشن فاسق شدند و از ایمان بیرون رفتند.

۲- **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا وَ لَا تَشْكُوا فَتَكْفُرُوا.** ابو اسحاق خراسانی گوید: امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌اش میفرمود: تردید (در باره دین و احکام آن) بخود راه ندهید تا بشک افتید، پس کافر شوید.

توضیح

- مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود ورود در شبهاتی است که موجب شك گردد، یا نارضایتی بقضای خدا است و متهم ساختن خداوند در قضای اوست، یا مقصود تردیدی است که ریشه و مبدء شك است.

۳- **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جَالِسًا عَنْ يَسَارِهِ وَ زُرَّارَةُ عَنْ يَمِينِهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِيمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ فَقَالَ كَافِرٌ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ فَشَكَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ كَافِرٌ قَالَ ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَى زُرَّارَةَ فَقَالَ إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ.** محمد بن مسلم گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام در سمت چپ آن حضرت نشسته بودم، و زراره در سمت راستش بود، پس ابو بصیر وارد شد و عرضکرد: یا ابا عبد الله چه فرمائی در باره کسی که در خدا شك کند؟ فرمود: کافر است ای ابا محمد (ابا محمد کنیه ابو بصیر است) عرضکرد: اگر در پیغمبر شك کند (چطور)؟ فرمود: کافر است؟ (محمد بن مسلم) گوید: پس حضرت رو بزواره کرد و فرمود:

همانا کافر شود در صورتی که انکار کند.

توضیح

- اینکه حضرت در پایان حدیث رو بزواره کرد و فرمود: «همانا کافر شود در صورتی که انکار کند» شاید بخاطر این بوده که زراره واسطه میان ایمان و کفر را قبول نداشته چنانچه این مطلب در ضمن حدیثی در باب کفر حدیث (۷) گذشت، و مقصود امام علیه السلام اینست که بمجرد شك کافر نشود بلکه شك در صورتی موجب کفر است که از روی انکار باشد گر چه در صورت شك مؤمن هم نیست.

۴- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ- الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ^۱ قَالَ بِشَكِّ. ابو بصير گوید: پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام از (تفسیر) گفتار خدای عز و جل: «آنان که ایمان آوردند و ایمانشان را بستم آلوده نکردند» (سوره انعام آیه ۸۲) فرمود: (مقصود از ستم) شك است (یعنی ایمانشان را بشك نیالودند).

۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الشَّكَّ وَالْمَعْصِيَةَ فِي النَّارِ لَيْسَا مِنَّا وَ لَا إِلَيْنَا. امام صادق علیه السلام فرمود: شك و نافرمانی در آتشند، نه از ما هستند و نه بسوی ما توجه دارند.

شرح

- فیض (ره) گوید: نظر امام علیه السلام کنایه از شك و نافرمانی است، زیرا استحقاق آنان که شك کنند و نافرمانی کنند برای آتش بخاطر شك و نافرمانی است پس مقصود اهل آنهایند.

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ عَلَى الْفِطْرَةِ لَمْ يَفِئْ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: کسی که بر فطرت توحید (و از پدر و مادر خدا پرست) بدنیا آید در باره خدا شك کند هرگز بخیر باز نگردد.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: ظاهر این حدیث اینست که توبه مرتد فطری قبول نشود چنانچه مشهور است.

۷- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا يَنْفَعُ مَعَ الشَّكِّ وَالْجُحُودِ عَمَلٌ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: با شك و انکار هیچ عملی سود ندارد.

۸- وَ فِي وَصِيَّةِ الْمُفَضَّلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ شَكَّ أَوْ ظَنَّ وَ أَقَامَ عَلَى أَحَدِيهِمَا أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ هِيَ الْحُجَّةُ الْوَاضِحَةُ. در وصیت مفضل است که گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: هر که شك کند و یا گمان برد و بر یکی از آن دو بایستد خداوند عملش را هدر کند، بدرستی که حجت خدا همان حجت روشن است.

شرح

^۱ (۳) الأنعام: ۸۲.

^۲ (۱) «لم يفئ» هو من الفياء بمعنى الرجوع إما باتبات الهمة او بالقلب والحذف «لم يفئ» تخفيفا و ظاهره عدم قبول توبة المرتد الفطري كما هو المشهور (آت).

- مجلسی (ره) گوید: یعنی حجت خدا در اصول دین واضح است و یقین آورد پس شك و گمان موجب عذر انسانی نیست و از کوتاهی او در تحصیل یقین خیر دهد، سپس گوید: بدان که این اخبار دلالت کند که علم یقینی در ایمان معتبر است، و این که شخص شك و بلکه آنکه گمان دارد در عقائد ایمانیه، کافر است تا آنکه گوید: و آخر چیزی که میتوان در باره این اخبار گفت: همانست که این در خصوص اصول دین است و قسمتی از بحث مربوط بآن در اول این کتاب (مرآة العقول) گذشت

۹- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: قُلْتُ إِنَّا لَنَرَى الرَّجُلَ لَهُ عِبَادَةٌ وَ اجْتِهَادٌ وَ خُشُوعٌ وَ لَا يَقُولُ بِالْحَقِّ فَهَلْ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئًا فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ كَانُوا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ لَا يَجْتَهِدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَنْ يَعِينَهُ لَيْلَةٌ إِلَّا دَعَا فَأُجِيبَ وَ إِنَّ رَجُلًا مِنْهُمْ اجْتَهَدَ أَنْ يَعِينَهُ لَيْلَةٌ ثُمَّ دَعَا فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ فَأَتَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ع يَشْكُو إِلَيْهِ مَا هُوَ فِيهِ وَ يَسْأَلُهُ الدُّعَاءَ قَالَ فَتَطَهَّرَ عِيسَى وَ صَلَّى ثُمَّ دَعَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأُوحِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا عِيسَى إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتِي مِنْهُ إِنَّهُ دَعَانِي وَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَ تَنْتَبِرَ أَنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ قَالَ فَالْتَمَعْتُ إِلَيْهِ عِيسَى ع فَقَالَ تَدْعُو رَبَّكَ وَ أَنْتَ فِي شَكٍّ مِنْ نَبِيِّهِ فَقَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ قَدْ كَانَ وَ اللَّهُ مَا قُلْتُ فَادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي قَالَ فَدَعَا لَهُ عِيسَى ع فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ قَبِلَ مِنْهُ وَ صَارَ فِي حَدِّ أَهْلِ بَيْتِهِ. محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام حدیث کند که بوی عرض کردم:

ما می بینیم مردی را که دارای عبادت و کوشش و خشوع در دین است ولی معتقد بحق (یعنی امامت شما) نیست، آیا این اعمال باو سودی بخشد؟ فرمود: ای ابا محمد جز این نیست که مثل (ما) اهل بیت و (و مردم)، مثل آن خاندانی هستند که در بنی اسرائیل بودند، و هیچ يك از آنها نبود که چهل شب کوشش کند (و ریاضت کشد) جز اینکه (پس از چهل شب) دعا میکرد و دعایش اجابت میشد، (ولی وقتی) یکی از آنها چهل شب کوشش کرد سپس دعا کرد، و دعایش باجابت نرسید، پس نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از حال خود باو شکایت کرد و از او خواست که برایش دعا کند، پس عیسی علیه السلام تطهیر کرده و نماز خواند سپس بدرگاه خدای عز و جل دعا کرد، خدای عز و جل باو وحی کرد ای عیسی این بنده من نزد من آمد اما بغیر از آن دری که باید بیاید، او مرا خواند ولی در دلش نسبت بتو شك داشت، پس (با این حال) اگر (آنقدر) مرا بخواند که گردنش ببرد و انگشتانش بریزد دعایش را اجابت نکنم، پس حضرت عیسی علیه السلام بآن مرد رو کرده فرمود: تو پروردگارت را میخوانی و نسبت به پیغمبرش شك داری؟ عرض کرد:

یا روح الله بخدا سوگند آنچه گفتمی همان طور بود (و من در باره تو شك داشتم) اکنون از خدا بخواه که این شك را از دل من ببرد، (حضرت صادق علیه السلام) فرمود: که عیسی برای او دعا کرد و خدا توبه آن مرد را پذیرفت و قبول کرد و او همانند خاندان خود گردید.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: مقصود از اهل بیت اصحاب آنهاست یا دوستان واقعی آنهاست «پایان» ولی ممکن است مقصود خود اهل بیت علیهم السلام باشند چنانچه ترجمه شد و وجه حمل مجلسی مرحوم بر آنچه فرموده است سیاق لفظی عبارت است ولی وجود قرینه ما را از این عمل بی نیاز کند، فیض علیه الرحمة گوید: حضرت در این حدیث اهل بیت پیغمبر (ص) و امت او را بعیسی علیه السلام و امتش مثل زده در این که آنها که در باره اهل بیت علیهم السلام شك داشته باشند دعایشان مستجاب نشود و عبادتشان قبول درگاه واقع نگردد، و در حدیث اشاره است باین که شك در باره آنها چون شك در باره پیغمبر است زیرا عیسی علیه السلام پیغمبر بود

بَابُ الضَّلَالِ

باب گمراهی (یا گمراهان)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ هَاشِمِ صَاحِبِ الْبَرِيدِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ أَبُو الْخَطَّابِ مُجْتَمِعِينَ فَقَالَ لَنَا أَبُو الْخَطَّابِ مَا تَقُولُونَ فِيمَنْ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ فَقُلْتُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَافِرٌ فَقَالَ أَبُو الْخَطَّابِ لَيْسَ بِكَافِرٍ حَتَّى تَقُومَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ فَإِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ فَلَمْ يَعْرِفْ فَهُوَ كَافِرٌ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا لَهُ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يَجْحَدْ يَكْفُرُ لَيْسَ بِكَافِرٍ إِذَا لَمْ يَجْحَدْ قَالَ فَلَمَّا حَجَّحْتُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ فَقَالَ إِنَّكَ قَدْ حَضَرْتَ وَ غَابَا وَ لَكِنْ مَوْعِدُكُمْ اللَّيْلَةَ- الْجُمُعَةُ الْوَسْطَى بَعِي فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ اجْتَمَعْنَا عِنْدَهُ وَ أَبُو الْخَطَّابِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَتَنَاولَ وَسَادَةٌ فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ لَنَا مَا تَقُولُونَ فِي خَدَمِكُمْ وَ نِسَائِكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص قُلْتُ بَلَى قَالَ فَيَعْرِفُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَمَا هُمْ عِنْدَكُمْ قُلْتُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَافِرٌ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا رَأَيْتَ أَهْلَ الطَّرِيقِ وَ أَهْلَ الْمِيَاهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَلَيْسَ يُصَلُّونَ وَ يَصُومُونَ وَ يَحْجُونَ أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَيَعْرِفُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَمَا هُمْ عِنْدَكُمْ قُلْتُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَافِرٌ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا رَأَيْتَ الْكَعْبَةَ وَ الطَّوَافَ وَ أَهْلَ الْيَمَنِ وَ تَعَلَّقَهُمْ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ يُصَلُّونَ وَ يَصُومُونَ وَ يَحْجُونَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَيَعْرِفُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَمَا تَقُولُونَ فِيهِمْ قُلْتُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَهُوَ كَافِرٌ- قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ هَذَا قَوْلُ الْخَوَارِجِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ شَيْئًا أَخْبَرْتُكُمْ فَقُلْتُ أَنَا لَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ شَرٌّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بِشَيْءٍ مَا لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنَّا قَالَ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُدِيرُنَا عَلَى قَوْلِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ. هَاشِمِ صَاحِبِ الْبَرِيدِ كَوَيْدٍ: مَنْ بَا مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبُو الْخَطَّابِ كَرْدِ هُمْ بُوَدِيمِ پَسِ أَبُو الْخَطَّابِ بِمَا كَفْت:

چه گوئید در باره کسی که امر امامت را نشناسد؟ من گفتم: هر که آن را نشناسد کافر است، ابو الخطاب گفت:

^۱ (۱) اما لم یرض الراوی باخباره علیه السلام بالحق لانه فهم منه انه یخبره بخلاف رأیه فیفضح عند خصمه و لعله فی نفسه رجع إلى الحق و دان به (فی).

کافر نیست تا حجت بر او اقامه شود و چون حجت بر او اقامه شد و آن را نپذیرفت آنگاه کافر است، محمد بن مسلم باو گفت: سبحان الله اگر نپذیرد و انکار هم نکند کافر است؟ اگر انکار نکند کافر نیست، گوید (این جریان گذشت تا بحج رفتیم) همین که حج کردم خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم و جریان را خدمتش عرضه داشتم، فرمود: تو اکنون هستی ولی آن دو غایبند موعده شما (هر سه) امشب نزد جمره وسطی در منی باشد.

گوید: همین که شب شد من و محمد بن مسلم و ابو الخطاب خدمتش رفتیم، پس حضرت بالشی برداشت و بسینه نهاد (و بر آن تکیه زد) سپس بما فرمود: شما در باره خدمتکاران و زنان و خاندان خود چه گوئید؟

آیا شهادت و گواهی بیگانگی خدای یگانه ندهند؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا گواهی ندهند که محمد (ص) رسول (و فرستاده) خدا است؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا نماز نمیخوانند، و روزه نمیگیرند، و حج نمیکنند؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا آنچه شما بر آنید (از شناسائی امام و امر امامت) آنها می شناسند و میفهمند؟ عرض کردم: نه، فرمود: آنها در نظر شما چگونه هستند؟ عرض کردم: هر که امر امامت را نشناسد کافر است.

فرمود: سبحان الله: آیا اینان که سر راهها (ی مکه و غیر آن) و کنار آنها (ی چاه و غیره منزل کرده اند) ندیده ای؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا نیست که اینها نماز میخوانند و روزه میگیرند و حج میکنند؟ آیا نیست که گواهی دهند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) رسول خدا است؟

عرض کردم: چرا، فرمود: آنچه شما بر آنید (از امر امامت) میدانند؟ عرض کردم: نه، فرمود: آنها در نزد شما چگونه هستند؟ عرض کردم: هر که این امر امامت را نشناسد کافر است.

فرمود: سبحان الله: آیا تو خانه کعبه و طواف کنندگان آن و اهل یمن و آویختن آنها را پیرده کعبه ندیده ای؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا گواهی ندهند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) رسول خدا است و [آیا] نماز نخوانند و روزه نگیرند و حج نکنند؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا آنچه شما بر آنید (از امر امامت) میدانند؟ عرض کردم: نه، فرمود: در باره آنها چه گوئید؟ عرض کردم: هر که نشناسد (امر امامت را) او کافر است.

فرمود: سبحان الله: این گفتار خوارج است، سپس فرمود: اگر بخواهید آگاهتان کنم؟ من عرض کردم: نه، پس فرمود: همانا برای شما بد است که چیزی را تا از ما نشنیده اید بگوئید، گوید: من فهمیدم که حضرت ما را بگفتار محمد بن مسلم وامیدارد.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: عقیده صاحب برید این بوده که هر که امر امامت را نشناسد چه حجت بر او قائم شود و چه نشود، و چه انکار هم بکند یا نکند کافر است، ولی عقیده محمد بن مسلم این بوده که در صورتی کافر است که انکار کند، و اگر انکار

نکند کافر نیست، و این همان واسطه بین ایمان و کفر است که مستضعف و گمراه نامیده شود، و گویا مقصود از کافر در اینجا کسی است که احکام کفر مانند نجاست و عدم جواز مباشرت و نکاح و غیر آن بر او بار باشد چنانچه برخی از اصحاب گفته‌اند و گر نه در استحقاق عقوبت و خلود برخی از آنان در آتش خلافتی نیست.

و این که حضرت فرمود: «این گفتار خوارج است» زیرا آنها گویند: هر که گناه کبیره کند و اصرار بر صغیره کند کافر است و از اسلام بیرون رود و سزاوار کشتن است، و از این رو بکفر امیر المؤمنین علیه السلام در قصه حکمیت حکم کنند، با اینکه خود آنها حضرت را بر قبول حکمیت واداشتند، و او را مجبور بر قبول حکم آن مرد احمق و جائر و دشمن امیر المؤمنین علیه السلام کردند، و با اینکه آن بزرگوار بطور مطلق بحکم آنان رضا نداد، بلکه در صورتی که بر طبق کتاب و سنت حکم کنند رضایت داد، و آن دو ملعون بر خلاف کتاب و سنت حکم کردند و آنچه آن حضرت علیه السلام انجام داد معصیت نبود و تفصیل این مطلب را در کتاب کبیرمان گفته‌ام. و فیض (ره) گوید: این که راوی حاضر نشد که حضرت صادق علیه السلام بحق آگاهشان کند برای این بود که دانست که حضرت بر خلاف عقیده او بگوید، و آنگاه نزد آن دو نفر که طرف نزاعش بودند رسوا شود از این رو حاضر نشد و شاید پیش خود مطلب را قبول کرده بود و از حرف سابقش برگشته است.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ فَمَا تَقُولُ فِي مُنَاكَحَةِ النَّاسِ فَإِنِّي قَدْ بَلَغْتُ مَا تَرَاهُ وَ مَا تَزَوَّجْتُ قَطُّ فَقَالَ وَ مَا يَمْنَعُكَ مِنْ ذَلِكَ فَعُلْتُ مَا يَمْنَعُنِي إِلَّا أَنِّي أَخْشَى أَنْ لَا تَحِلَّ لِي مُنَاكَحَتُهُمْ فَمَا تَأْمُرُنِي فَقَالَ فَكَيْفَ تَصْنَعُ وَ أَنْتَ شَابٌّ أَ تَصْبِرُ قُلْتُ أَتَّخِذُ الْجَوَارِي قَالَ فَهَاتِ الْآنَ فِيمَا تَسْتَجِلُّ الْجَوَارِي قُلْتُ إِنَّ الْأُمَّةَ لَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ الْحُرَّةِ إِنَّ رَابِئِي بَشِيءٌ بَعُثَهَا وَ اعْتَرَلْتَهَا قَالَ فَحَدَّثَنِي بِمَا اسْتَحَلَلْتُهَا قَالَ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي جَوَابٌ فَعُلْتُ لَهُ فَمَا تَرَى أَنْتَ تَزَوِّجُ فَقَالَ مَا أَبَالِي أَنْ تَفْعَلَ فَإِنَّ ذَلِكَ عَلَيَّ جَهْتَيْنِ تَقُولُ لَسْتُ أَبَالِي أَنْ تَأْتَمَّ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَمْرَكَ فَمَا تَأْمُرُنِي أَفْعَلُ ذَلِكَ بِأَمْرِكَ فَقَالَ لِي قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَزَوَّجَ وَ قَدْ كَانَ مِنْ أَمْرِ امْرَأَةِ نُوحٍ وَ امْرَأَةِ لُوطٍ مَا قَدْ كَانَ إِنَّهُمَا قَدْ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَعُلْتُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَيْسَ فِي ذَلِكَ بِمَنْزِلَتِي إِنَّمَا هِيَ تَحْتَ يَدِهِ وَ هِيَ مُقَرَّرَةٌ بِحُكْمِهِ مُقَرَّرَةٌ بِدِينِهِ قَالَ فَقَالَ لِي مَا تَرَى مِنَ الْحَيَاةِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَحَانَتَاهُمَا^۱ مَا يَعْنِي بِذَلِكَ إِلَّا الْفَاحِشَةَ^۲ وَ قَدْ زَوَّجَ- رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَانًا قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ مَا تَأْمُرُنِي أَنْطَلِقُ فَأَتَزَوِّجُ بِأَمْرِكَ فَقَالَ لِي إِنْ كُنْتُ فَاعِلًا فَعَلَيْكَ بِالْبَلْهَاءِ مِنَ النِّسَاءِ قُلْتُ وَ مَا الْبَلْهَاءُ؟ قَالَ ذَوَاتُ الْخُدُورِ الْعَفَائِفُ- فَعُلْتُ مَنْ هِيَ عَلَى دِينِ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ لَا فَعُلْتُ مَنْ هِيَ عَلَى دِينِ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّ الْعَوَاتِقَ اللَّوَاتِي لَا يَنْصِبْنَ كُفْرًا وَ لَا يَعْرِفْنَ مَا تَعْرِفُونَ قُلْتُ وَ هَلْ تَعُدُّوْنَ أَنْ تَكُونَ مُؤْمِنَةً أَوْ كَافِرَةً فَقَالَ تَصُومُ وَ تُصَلِّي وَ تَتَّقِي اللَّهَ وَ لَا تَدْرِي مَا أَمْرُكُمْ فَعُلْتُ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا كَافِرٍ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع قَوْلُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ يَا زُرَّارَةُ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا

^۱ (۲) فرق بین الحرة و الأمة بان الحرة إذا لم توافقه ذهبت بصدافها مجانا مع ما في ذلك من الحرازة بخلاف الأمة فانه يمكن بيعها و انتقاد ثمنها. و قوله: «رابتني» من الريب و معنى قوله عليه السلام: «ما استحللتها» أنك قبل ان تدخلها في دينك و تكلمها في ذلك كيف جاز لك نكاحها على زعمك فعجز عن الجواب فإشار عليه السلام بعدم البأس بذلك (ق).

^۲ (۳) التحريم: ۹.

^۳ (۴) أي الشرك و الكفر أو الذنب العظيم.

^۴ (۵) البلهاء بالفتح مؤنث ابله.

^۵ (۱) في بعض النسخ [هن].

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ^۱ فَلَمَّا قَالَ عَسَى فَعَلْتُ مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنِينَ أَوْ كَافِرِينَ- قَالَ فَقَالَ مَا تَقُولُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ فَعَلْتُ مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنِينَ أَوْ كَافِرِينَ فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَ لَا كَافِرِينَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ مَا تَقُولُ فِي أَصْحَابِ الْأَعْرَابِ فَعَلْتُ مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنِينَ أَوْ كَافِرِينَ إِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَهُمْ مُؤْمِنُونَ وَ إِنْ دَخَلُوا النَّارَ فَهُمْ كَافِرُونَ فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَ لَا كَافِرِينَ وَ لَوْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ لَدَخَلُوا الْجَنَّةَ كَمَا دَخَلَهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ لَوْ كَانُوا كَافِرِينَ لَدَخَلُوا النَّارَ كَمَا دَخَلَهَا الْكَافِرُونَ وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ قَدِ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ فَفَقَصْرْتُ بِهِمُ الْأَعْمَالَ وَ أَنَّهُمْ لَكَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- فَعَلْتُ أَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمْ أَمْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ اتْرُكْهُمْ حَيْثُ تَرَكْتَهُمُ اللَّهُ قُلْتُ أَمْ فَتُرِجْتُهُمْ قَالَ نَعَمْ أُرِجْتُهُمْ كَمَا أُرِجَاهُمْ اللَّهُ إِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ- وَ إِنْ شَاءَ سَاقَهُمْ إِلَى النَّارِ بِدُونِهِمْ وَ لَمْ يَظْلِمَهُمْ فَعَلْتُ هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَافِرٌ قَالَ لَا قُلْتُ فَهَلْ يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا كَافِرٌ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ يَا زُرَّارَةُ إِنِّي أَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَمَا إِنَّكَ إِنْ كِبِرْتَ رَجَعْتَ وَ تَحَلَّلْتَ عَنْكَ عَقْدُكَ^۲. زرارہ گوید: بحضرت باقر علیہ السلام عرض کردم: چه فرمائی در باره زناشوئی با این مردم (که قائل بامامت شما نیستند یعنی سنیها) زیرا من باین سن که می بینید رسیده ام و هنوز زن نگرفته ام؟

فرمود: چه چیز جلوگیری کرده از ازدواج؟ عرض کردم: چیزی جلوگیری نکرده جز این که میترسم ازدواجشان بر من حلال نباشد، پس در این باره چه دستوری بمن میدهید؟ فرمود: پس توجه میکنی با اینکه جوانی؟ آیا بردباری میکنی؟ عرض کردم: کنیزها را (برای زناشوئی) میگیریم، فرمود:

اکنون بیاور (آنچه در باره آنها داری، و بگو بدانم) بچه دلیل کنیزان را حلال دانی؟ عرض کردم: کنیز که همانند زن آزاد نیست اگر چیزی از او دیدم که مرا بشک انداخت او را می فروشم و از او کناره میگیرم، فرمود: برانم بیان کن بچه دلیل او را بر خود حلال میدانی؟ گوید: من جوابی (و پاسخی) نداشتم که بآن حضرت عرض کنم.

(جلسی (ره) گوید

: علت ترس زرارہ از ازدواج با آنها این بود که زرارہ اصرار داشته که واسطه ای میان ایمان و کفر نیست (چنانچه پیش از این نیز بدان اشاره شد) و همه مخالفین و گر چه از فرق شیعه غیر از امامیه باشند کافر میدانسته، و احکام کفر را در دنیا و آخرت بر آنان جاری میکرده، و امام علیہ السلام در باره آمیزش کنیزان از او مطالبه دلیل کرد یعنی او هم زن کافره است و خصوص اگر اهل کتاب نباشد وطیش حرام است چنانچه نکاح کافره حرام است، پس چه فرقی میان آن دو است؟).

(زرارہ گوید): پس بآن حضرت عرض کردم: چه فرمائی (بالاخره) ازدواج کنم (یا نه)؟ فرمود: من باکی ندارم که ازدواج کنی، عرض کردم: این که فرمودی: من باکی ندارم که ازدواج کنی دو معنی دارد:

^۱ (۲) التوبة: ۱۰۳.

^۲ (۳) لا یخفی اشتمال هذا الخبر علی قدح عظیم لزرارة و لم یجعلہ و أمثاله الاصحاب قاذحة فیہ لإجماع العصابة علی عدالته و جلالته و فضله و ثقته و ورود الاخبار الكثيرة فی فضله و علو شانه و قد قدحوا فی هذا الرواية بالارسال و بمحمد بن عیسی البیظینی.

یکی اینکه میفرمائی من باک ندارم تو گناهی مرتکب شوی بی آنکه من بتو دستور دهم (دیگر اینکه برای من جایز است؟) پس چه دستور دهی آیا بفرمان شما این کار را بکنم؟ فرمود: رسول خدا (ص) زن گرفت، و داستان زن نوح و زن لوط (را نیز که) میدانی چه بوده (که در سوره تحریم آیه ۱۰ خداوند داستان آنها را بیان فرماید): «و بودند در زیر سرپرستی (حباله نکاح) دو بنده از بندگان شایسته ما»؟ من عرضکردم: رسول خدا مانند من نبوده، همانا زن زیر دست او بوده: و بحکمش اقرار داشته، و بدین او اعتراف میکرده؟ گوید:

بمن فرمود: در باره آن خیانت که در گفتار خدای عز و جل (در همان آیه است که فرماید): «پس خیانت کردند آن دو زن» چه نظر داری؟ (آیا خداوند مقصودی جز فاحشه (یعنی زنا) ندارد؟ (این طور نیست بلکه مقصود از خیانت شرك و کفر باطنی است و آن دو پیغمبر، آنها را بزنی گرفته بودند) و رسول خدا (ص) بفلالی (یعنی عثمان) زن داد (در صورتی که مطلب در اینجا بعکس آنچه تو در باره خود رسول خدا و زنانش گوئی بوده)؟ گوید: عرضکردم: خداوند کار شما را به نیک گرداند- (بالاخره) چه دستوری بمن فرمائی؟

آیا بروم و بدستور شما (از اینها) زن بگیرم؟ بمن فرمود: اگر این کار را میکنی بتو سفارش کنم که از زنهائی بی تمیز و ساده بگیری، عرضکردم: زنهائی بی تمیز و ساده کیانند؟ فرمود: پرده نشینان پارسا.

عرضکردم: آنکه بر کیش سالم بن ابی حفصه است؟ فرمود: نه؛ عرضکردم: آنکه بر کیش ربیعة الرأی است؟

فرمود: نه.

(مترجم گوید)

: سالم بن ابی حفصه از رؤسای زیدیه است و در روایات حضرت صادق علیه السلام او را لعن و تکذیب و تکفیر کرده، و ربیعة فقیه اهل مدینه بوده و چون برأی خود فتوی میداده او را ربیعة الرأی نامیده‌اند).

(سپس فرمود:) ولی تزویج کن دختران جوانی که در تحت سرپرستی پدرانشان هستند و اظهار کفری نکنند و اطلاعی هم از آنچه شما دانید (و اعتقاد شما بامامت ما) ندارند، عرضکردم: جز اینست که آن دختر هم یا مؤمن است و یا کافر؟ فرمود: او نماز میخواند و روزه میگیرد و از خدا میترسد ولی عقیده شما را نمیداند؟ عرضکردم: بتحقیق خدای عز و جل فرموده است: «او است آنکه شما را آفرید پس برخی از شما کافر است و برخی مؤمن» (سوره تغابن آیه ۲- مقصود زرارة این است که مردم از این دو دسته خارج نیستند) نه بخدا سوگند کسی از مردم نیست که نه مؤمن باشد و نه کافر (و واسطه‌ای در بین نیست؟) گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای زراره گفتار خداوند از گفته تو راست تر است، آیا دیده‌ای گفتار خدای عز و جل را که فرماید: (سوره توبه آیه ۱۰۲) «در آمیختند کردار نیک را با کردار بد امید است که خداوند توبه آنها را بپذیرد» (زراره گوید): همین که فرمود: «عسی»: امید است که» من عرض کردم: آنها هم نیستند جز مؤمن و یا کافر (یعنی زراره صبر نکرد تا امام علیه السلام آیه را تمام

کند و عقیده خود را تکرار کرد) گوید: پس فرمود: چه گوئی در گفتار خدای عز و جل: (سوره نساء آیه ۹۸) «مگر مستضعفان (ناتوانان) از مردان و زنان و کودکانی که نه چاره توانند و نه راه برند، که با بمان رسند؟»

عرض کردم: آنها هم نیستند جز مؤمن یا کافر، فرمود، بخدا، سوگند آنها نه مؤمنند و نه کافر، سپس رو بمن کرد و فرمود: چه گوئی در باره اصحاب اعراف؟ (اعراف نام دیواری است میان بهشت و جهنم چنانچه از روایات و تفاسیر استفاده شود و پیش از این نیز گذشت) عرض کردم: آنها هم نیستند جز مؤمن و یا کافر، اگر بیهشت روند مؤمنند و اگر بدوزخ روند کافرند، فرمود: بخدا سوگند نه مؤمنند و نه کافر و اگر مؤمن بودند بیهشت میرفتند چنانچه دیگر مؤمنان بیهشت میروند، و اگر کافر بودند بدوزخ میرفتند چنانچه دیگر کافران بدوزخ روند، ولی آنها مردمی هستند که کارهای نیک و کارهای بد آنها برابر است، و کردار نیک آنها را (بیهشت) نرساند و حال اینها چنانست که خدای عز و جل فرموده.

پس من عرض کردم: آیا ایشان از اهل بهشتند یا از اهل دوزخ؟ فرمود: آنها را واگذار همان جا که خدا واگذارده (یعنی کارشان با خدا است) عرض کردم: آیا کار آنها را بتأخیر اندازی (که خدا هر چه خواهد با آنها انجام دهد)؟ فرمود: آری من هم بتأخیر اندازم چنانچه خداوند بتأخیر انداخته، اگر بخواهد بسبب رحمت خود آنها را بیهشت برد، و اگر خواهد بسبب گناهانشان بدوزخشان کشد و ستمی هم با آنها نکرده، عرض کردم: آیا کافری بیهشت میروند؟ فرمود: نه، عرض کردم: آیا بجز کافر کسی بدوزخ رود، فرمود: نه، جز آنکه خدا بخواهد، ای زراره من میگویم آنچه خدا خواهد. (همان شود) و تو نمیگوئی آنچه خدا خواهد، هر آینه اگر تو بزرگ شوی از این حرف برگردی و خشم (نسبت بمخالفان) فرو نشیند (یا عقده‌های دلت باز شود).

توضیح

- از روی هم رفته این حدیث مذمت بزرگی برای زراره استفاده شود در صورتی که تمامی دانشمندان شیعه بر جلالت مقام و عدالت و راستگویی زراره اتفاق دارند، و از این رو در پاسخ گوئی باین حدیث فرموده‌اند: این گفتگوی زراره در آغاز کار او بوده چنانچه از خود حدیث هم استفاده شود که در سنن جوانی بوده و دلش راضی نمی شده که مخالفین بیهشت روند و آنان را کافر می دانسته، و بعد از این عقیده برگشته و با بیان امام علیه السلام قانع شده است، و گذشته از این حدیث در مقابل احادیث بسیاری که مدح و وثاقت او رسیده است مقاومت نکند خصوصاً که از جهت ارسال این حدیث را ضعیف دانسته‌اند، و وجه دیگر ضعف آن، بودن محمد بن عیسی در سند آن است که گر چه مدح و توثیقی از برخی از علماء امامیه در باره او رسیده لکن سید بن طاوس و صدوق و استادش ابن ولید او را ضعیف شمرده‌اند، و مجلسی (ره) از شهید ثانی نقل کند که فرموده: روشن شده است که تمام اخباری که در مذمت زراره رسیده است سندش بمحمد بن عیسی می‌رسد، و این قرینه بزرگی است بر این که نسبت باو حسادت ورزیده و انحرافی از او داشته است.

بَابُ الْمُسْتَضْعَفِ

باب مستضعف (ناتوان در دین)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي لَا يَهْتَدِي حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ فَيَكْفُرُ وَلَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْفُرَ فَهُمْ الصَّبِيَّانُ وَمَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصَّبِيَّانِ مَرْفُوعٌ عَنْهُمْ الْقَلَمُ. زراره گوید: از حضرت باقر علیه السلام راجع بمستضعف پرسش کردم: فرمود: او کسی است که حيله بکفر ندارد که کافر شود، و راهی بايمان نيابد (تا مؤمن گردد) نتواند مؤمن شود و نتواند کافر گردد، و آنها کودکانند، و هر مرد و زنی که عقل (و خرد) آنها چون عقل کودکان است، و قلم (تکلیف) از آنان برداشته شده است.

توضیح

- مجلسی (ره) گوید: این که حضرت در کفر تعبیر به حيله فرمود و در ایمان تعبیر به راه برای این که کفر راهی و دلیل ندارد، و اگر چیزی هم باشد که انسان را بکفر بکشاند همان حيله گری و نیرنگ و شبهات شیطانی است، ولی این کلام مجلسی (ره) با حدیث آینده سازگار نیست.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْمُسْتَضْعَفُونَ الَّذِينَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا قَالَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً إِلَى الْإِيمَانِ وَلَا يَكْفُرُونَ الصَّبِيَّانُ وَأَشْبَاهُ عُقُولِ الصَّبِيَّانِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ. و نیز زراره از آن حضرت علیه السلام حدیث کند که فرمود: مستضعفان «آن کسانی که چاره‌ای نتوانند و راه بجائی نبرند» فرمود: (یعنی) چاره بسوی ایمان نتوانند و کافر هم نشوند، (و اینها کودکانند. و کسانی که عقلشان چون کودکان است از مردان و زنان.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ حِيلَةً يَدْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْكُفْرَ وَلَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَى سَبِيلِ الْإِيمَانِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلَا يَكْفُرَ قَالَ وَالصَّبِيَّانُ وَمَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصَّبِيَّانِ. و نیز زراره گوید: از حضرت باقر علیه السلام از مستضعف پرسیدم؟ فرمود او کسی است که حيله‌ای که بوسيله آن کفر را از خود دور کند نتواند و چاره‌ای ندارد که بدان براه ایمان رود، نتواند که مؤمن شود، و نه کافر گردد، فرمود: و (آنها) کودکانند و هر که از مردان و زنان که عقلشان چون عقل کودکان است.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ سَمَطٍ الْبَحْلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَقُولُ فِي الْمُسْتَضْعَفِينَ^۱ فَقَالَ لِي شَبِيهَا بِالْفَرْعِ فَتَرَكْتُمْ أَحَدًا يَكُونُ مُسْتَضْعَفًا وَأَيُّنَ الْمُسْتَضْعَفُونَ- فَوَلَّى اللَّهُ

^۱ (۱) المستضعف عند أكثر الاصحاب من لا يعرف الامام و لا ينكره و لا يوالى أحدا بعينه و قال ابن إدريس (ره): هو من لا يعرف اختلاف الناس في المذاهب و لا يبغض أهل الحق على اعتقادهم و هذا أوفق باحدیث هذا الباب و أظهر لان العالم بالخلاف و الدلائل إذا توقف لا يقال له مستضعف و لعل فرعه عليه السلام باعتبار أن سفیان كان من أهل الإذاعة لهذا الامر. فلذلك قال على سبيل الانكار. «فتركتم أحدا يكون مستضعفا» يعنى أن المستضعف من لا يكون عالما بالحق و الباطل و ما تركتم أحدا على هذا الوصف لافشائكم أمرنا حتى تحدثت النساء و الجوازي في خدورهن و السفایات في طريق المدينة و انما خص العواتق بالذكر و هي الحارية أول ما أدركت لانهن إذا علمن مع كمال استنار هن فعلم غيرهن به أولى (لخ).

لَقَدْ مَشَى بِأَمْرِكُمْ هَذَا الْعَوَاتِقُ إِلَى الْعَوَاتِقِ فِي خُدُورِهِنَّ وَ تَحَدَّثُ بِهِ السَّقَايَاتُ فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ. سفیان بن سمط بجلی گوید: بحضرت صادق عرضکردم: چه گوئی در باره مستضعفان؟ حضرت مانند شخص هراسناکی بمن فرمود: مگر شما مستضعفی گذاردید؟ کجایند مستضعفان؟ بخدا سوگند عقیده شما را دوشیزگان پشت پرده بهم رسانده‌اند، و زنان آبکش و سقا در راه مدینه (در باره مذهب شما) گفتگو کنند.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: گویا این اضطراب و فرع حضرت بخاطر خشم و انکاری بوده که بر فاش‌کنندگان اسرار اهل بیت از شیعه داشته، زیرا آنان بسبب ترك تقيه مذهب اهل بیت را بر ملا کردند تا آنجا که دوشیزگان پشت پرده با اینکه از خانه بدر نروند و زنان سقائی که کارشان تفتیش مذهب نیست و در جستجوی آن نبودند از اسرار مذهب شیعه آگاه شدند، و این فاش کردن اسرار موجب زیان بر ائمه و شیعیان آنها میشد و برای هدایت مردمان هم سودی نداشت، و این فاش کردن اسرار موجب زیان بر ائمه و شیعیان آنها میشد و برای هدایت مردمان هم سودی نداشت، و سبب میشد که مستضعفان ناصبی گردند و معذور نباشند. و بدان که مستضعف نزد بیشتر اصحاب ما کسی است که امام را نشناسد و منکر او هم نباشد و ولایت شخص معینی را هم نداشته باشد چنانچه شهید در ذکری فرموده، و از شیخ مفید در کتاب غریبه نقل کند که فرموده:

آن کس است که ولایت را شناخته ولی در برائت توقف کند. (و باصطلاح تولى دارد ولی تبرى ندارد)، و این ادیس گفته است: آن کسی است که اختلاف مذاهب را نداند و با اهل حق هم دشمن نیست، سپس مجلسی (ره) گوید: و این موافق‌تر با اخبار است.

۵- عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَقَالَ هُمْ أَهْلُ الْوَلَايَةِ فَقُلْتُ أَيُّ وَلَايَةٍ فَقَالَ أَمَا إِنَّهَا لَيْسَتْ بِالْوَلَايَةِ فِي الدِّينِ وَ لَكِنَّهَا الْوَلَايَةُ فِي الْمُنَاكِحَةِ وَ الْمُوَارَثَةِ وَ الْمُخَالَطَةِ وَ هُمْ لَيْسُوا بِالْمُؤْمِنِينَ وَ لَا بِالْكَفَّارِ وَ مِنْهُمْ الْمَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. عمر بن ابان گوید: از امام صادق علیه السلام در باره مستضعفین پرسیدم؟ فرمود: آنها اهل ولایت هستند، عرضکردم: چه ولایتی؟ فرمود: هر آینه آن ولایت در دین نیست بلکه ولایت (و هم بستگی) در ازدواج و ارث و معاشرت است، و ایشان نه مؤمنند و نه کافر، و از آنها کسانى که بامید خدای عز و جل هستند (و کارشان با خدا است که اگر خواهد عذاب کند یا ببخشد).

شرح

- مجلسی (ره) گوید: چون لفظ «ولایت» مجمل بوده و احتمال داده میشد که مقصود ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد سائل عرضکرده است: چه ولایتی، حضرت در پاسخ فرموده است: مقصود ولایت اهل بیت و امامان بر حق نیست زیرا اگر این

^۱ (۱) «لیست بالولاية في الدين» أي ولاية أئمة الحق بل المراد أنهم ليسوا متعصبين في مذهبهم و لا يبغيضونكم و هم قوم يجوز لكم مناصبتهم و معاشرتهم، يرثون منكم و ترثون منهم فيكون السؤال عن حكمهم لا عن وصفهم و تعيينهم أو بين عليه السلام حكمهم ثم عرفهم بأنهم ليسوا بالمؤمنين.

طور بودند در زمره مؤمنین بودند، یا این که مقصود از ولایت در دین آن ولایتی است که بسبب اتحاد در دین میانه مؤمنین است چنانچه خدای سبحان فرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ. یعنی مردان مؤمن و زنان مؤمنه برخی از آنها دوستان برخی هستند ... (سوره توبه آیه ۷۱) و حضرت فرموده است اینان نیستند بلکه مقصود مردمی هستند که متعصب در مذهب خود نیستند و با شما نیز بغض ندارند بلکه با شما ازدواج کنند و ارث دهند و آمیزش کنند، یا اینکه مقصود این است برای شما ازدواج و معاشرت ایشان جایز است آنان از شما ارث برند و شما از ایشان، پس پرسش سائل از حکم آنها بوده نه از وصفشان، یا اینکه حضرت حکمشان را بیان فرموده سپس آنها را معرفی کرده است که اینان مؤمن نیستند و کافر هم نیستند.

۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مِثْقَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجَعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الدِّينِ الَّذِي لَا يَسْعُ الْعِبَادَ جَهْلُهُ فَقَالَ الدِّينُ وَاسِعٌ^۱ وَ لَكِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ مِنْ جَهْلِهِمْ فُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَأَحَدْتُكَ بِدِينِي الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ فَقَالَ بَلَى فَعُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِفْرَارَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اتَّوَلَّائِهِمْ وَ أَتْرَابَهُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ مَنْ رَكِبَ رِقَابَكُمْ وَ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ وَ ظَلَمَكُمْ حَقَّكُمْ فَقَالَ مَا جَعَلْتَ شَيْئًا هُوَ وَ اللَّهُ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ فُلْتُ فَهَلْ سَلِمَ أَحَدٌ لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ فَقَالَ لَا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ فُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ نِسَاؤُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ ثُمَّ قَالَ أَرَأَيْتَ أَمْ أَيْمَنَ فَإِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَا كَانَتْ تَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ. اسماعیل جعفری گوید: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم: از آن دینی که بر بندگان روا نیست نسبت بدان نادان باشند (و باید بدانند که آن چه دینی است؟) فرمود: دین وسیع است، ولی خوارج از روی نادانی خودشان بر خود تنگ گرفتند (و گرفتار شدند) عرض کردم: قربانت (اجازه میفرمائید) من دین خودم را که بر آن هستم برای شما باز گویم؟ فرمود: آری، عرض کردم: گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، و گواهی دهم که محمد بنده و رسول اوست، و آنچه از جانب خداوند آورده است قبول دارم، و شما را دوست دارم، و از دشمن شما و هر که بر شما بزرگی کند و استیلاء خواهد و خود را امیرو حاکم بر شما داند، و حق شما را بستم بگیرد بیزارم؟ فرمود: تو چیزی را نادان نیستی، این همانست که بخدا سوگند ما هم بر آن هستیم (و بدان معتقدیم) عرض کردم: آیا کسی که این امر را نداند (و از عذاب خداوند یا خلود در آتش) سالم ماند؟ فرمود: نه، مگر مستضعفان، عرض کردم: آنها کیانند، فرمود:

زنان و فرزندان شما، سپس فرمود: آیا ام ایمن را دیده‌ای؟ همانا من گواهی دهم که او اهل بهشت است در صورتی که آنچه شما بر آیند (و بدان معتقدید) نمیدانست.

توضیح

^۱ (۲) لعل المراد بسعته هنا باعتبار أن الذنوب كلها غير الكفر بجامع الايمان و لا يرفعه خلافا للخوارج فانهم قالوا: الذنوب كلها كفر (لح).

- فیض علیه الرحمہ گوید: شاید ام ایمن نام زنی در آن زمان بوده است که نزد مخاطب معروف بوده، و محتمل است که مقصود همان ام ایمنی بوده است که در زمان رسول خدا (ص) بوده و آن حضرت (ص) گواهی داد که او از اهل بهشت است، و مجلسی (ره) گوید: ام ایمن همان آزادشده رسول خدا (ص) بوده و از گواهان فدک است، و خاصه و عامه از پیغمبر (ص) روایت کنند که او اهل بهشت است، تا آنجا که گوید:

«و ما کانت تعرف ما انتم علیه...» یعنی در صورتی که او امامت سایر امامان جز امیر المؤمنین علیه السلام را را نمیدانست و در این باره معذور بود چون نشنیده بود و حجت بر او تمام نشده بود، و هم چنین مستضعف بهمین جهت معذور است، و اما در باره امامت امیر المؤمنین و معرفت نداشتن ام ایمن بدان بسیار بعید است و اینکه ام ایمن زن دیگری بوده باشد که نزد مخاطب معروف بوده بعیدتر است (پایان) و این اشاره بکلام فیض (ره) است، ولی این استبعاد زیادی که مجلسی علیه الرحمہ کرده و جهش ظاهر نیست بلکه از سیاق روایت ظاهر گردد که بعید نیست مقصود آن ام ایمن نبوده باشد، زیرا گواهی دادن حضرت صادق علیه السلام باینکه او اهل بهشت است با اینکه پیش از آن رسول خدا (ص) بدان گواهی داده، و نشناختن او آنچه شیعیان زمان حضرت صادق علیه السلام بدان معتقد بوده‌اند با اینکه او در زمان خلافت عثمان از دنیا رفته چندان مهم نبوده و هم چنین از لفظ «أ رأیت» و دیگر مطالب استفاده شود که احتمال فیض (ره) چندان بعید نیست.

۷- **عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ**. ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که اختلاف مردم را (در دین بفهمد مستضعف نباشد (زیرا در این صورت پیدا کردن مذهب حق بر او عقلا و شرعا لازم است).

۸- **مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ حُبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي رَمَا دَكْرَتْ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَأَقُولُ حُخٌّ وَ هُمْ فِي مَنَازِلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِكُمْ أَبَدًا**. جمیل بن دراج گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: هر آینه من گاهی بیاد این مستضعفین می‌افتم و می‌گویم: ما و آنها در منازل بهشت همراهیم؟ پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگز خداوند

با شما چنین نکند!.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: مقصود راوی این است که ما بسبب گناهانمان می‌ترسیم که خداوند ما را در درجه مستضعفین از مخالفین قرار دهد، یا بر ما گران است که آنها با اینکه مخالفند داخل بهشت شوند و با ما در منازل باشند، و فیض (ره) گوید: اینکه امام

^۱ (۱) «رما دكرت» أي نخاف أن يجعلنا الله بسبب ذنوبنا في درجة المستضعفين من المخالفين أو يشق علينا أنهم مع كونهم مخالفين يدخلون الجنة و يكونون معنا في منازلنا، فقال: عليه السلام إن دخلوا الجنة لم يكونوا في درجاتكم و منازلكم و الخير الآتي يؤيد الأول (آت).

علیه السلام فرمود: «هرگز خداوند با شما چنین نکند» برای آنست که منازل مؤمنین در بهشت در درجه بلندتری از مستضعفین است اگر چه همگی ببهشت روند، و گنهکاران از مؤمنین پس از تطهیر و پاک شدن از گناهان داخل بهشت گردند.

۹- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَخُوَيْهِ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ ابْنِي الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ نَحْنُ عِنْدَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَخَافُ أَنْ نَنْزَلَ بِدُنُوبِنَا مَنَازِلَ الْمُسْتَضْعَفِينَ قَالَ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِكُمْ أَبَدًا. أيوب بن حر گوید: مردی بحضرت صادق علیه السلام عرضکرد- و ما هم در خدمت آن بزرگوار بودیم- که: قربانت ... ما میترسیم بواسطه گناهانمان (در بهشت) بدرجه مستضعفین تنزل کنیم؟ گوید:

پس آن حضرت فرمود: نه بخدا سوگند هرگز خداوند با شما چنین نکند.

- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ.

۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمُعْزَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ. (مانند حدیث ۷ است).

۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الْحِزَاعِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الضُّعْفَاءِ فَكَتَبَ إِلَيَّ الضَّعِيفُ مَنْ لَمْ تُرْفَعِ إِلَيْهِ حُجَّةٌ وَ لَمْ يَعْرِفِ الْاِخْتِلَافَ فَإِذَا عَرَفَ الْاِخْتِلَافَ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ. علی بن سوید گوید از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از ضعفاء (ناتوان در دین) پرسیدم؟ پس بمن نوشت: ضعیف آن کسی است که حجت باو نرسیده و اختلاف را نفهمیده است، و چون اختلاف را فهمید مستضعف نیست.

۱۲- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ^۱ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبِيبِ الْحَنْعَمِيِّ عَنْ أَبِي سَارَةَ إِمامِ مَسْجِدِ بَنِي هِلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَيْسَ الْيَوْمَ مُسْتَضْعَفٌ أَبْلَغَ الرَّجَالِ الرَّجَالُ وَ النَّسَاءِ النَّسَاءُ.^۲ حضرت صادق علیه السلام فرمود، امروز دیگر مستضعفی نیست، (زیرا) مردان بمردان (دین حق) را رسانده‌اند و زنان بزنان.

بَابُ الْمُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ^۳

^۱ (۲) في بعض النسخ [علي بن الحسين].

^۲ كليفي، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

^۳ (۱) في القاموس أرجأ الامر: أخره و ترك الهمة لعدة\أ\ «وَ أَخْرُؤُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» E:

مؤخرون حتى ينزل الله فيهم ما يريد.

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ-
وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ^۱ قَالَ قَوْمٌ كَانُوا مُشْرِكِينَ فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْرَةَ وَ جَعْفَرَ وَ أَشْبَاهَهُمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ إِنَّهُمْ دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ
فَوَحَّدُوا اللَّهَ وَ تَرَكُوا الشِّرْكَ وَ لَمْ يَعْرِفُوا الْإِيمَانَ بِمُلُوبِهِمْ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَ لَمْ يَكُونُوا عَلَى جُحُودِهِمْ فَيَكْفُرُوا
فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ فَهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ إِمَّا يُعَذَّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ^۲. حضرت باقر علیه السلام در گفتار خدای عز و جل: «و
دیگران که بامید خداوند» (سوره توبه آیه ۱۰۶) فرمود: اینها مردمی مشرک بودند، که مانند حمزه و جعفر و نظائر ایشان را از
مؤمنین کشتند، سپس هماغها مسلمان شدند پس خدا را بیگانگی شناختند و شرک را رها کردند، و بدلهایشان ایمان را نپذیرفتند تا از
مؤمنین باشند و بهشت بر آنها واجب گردد، و بر انکارشان نیز نماندند تا کافر باشند و آتش دوزخ بر آنها لازم باشد، پس آنها بر
همین منوال هستند یا خدا عذابشان کند و یا توبه‌شان را بپذیرد.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع
الْمُرْجُونَ قَوْمٌ كَانُوا مُشْرِكِينَ فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْرَةَ وَ جَعْفَرَ وَ أَشْبَاهَهُمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ إِنَّهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ فَوَحَّدُوا اللَّهَ وَ
تَرَكُوا الشِّرْكَ وَ لَمْ يَكُونُوا يُؤْمِنُونَ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَ لَمْ يَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ فَهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ
مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ و آنان که بامید خدایند مردمانی هستند که مشرک بودند پس
حمزه و جعفر و مانند اینها از مؤمنین را کشتند، سپس هماغها بعد از این کارشان مسلمان شدند و خدا را بیگانگی شناختند و
شرک را رها کردند ولی ایمان کامل نیاوردند تا در زمره مؤمنین باشند و بدل ایمان نیاوردند تا بهشت بر آنها واجب گردد، و کافر
نشوند تا آتش دوزخ بر آنها لازم شود، پس اینان بر همین حال بامید خدایند.

بَابُ أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ

باب اصحاب اعراف

^۱ (۲) التوبة: ۱۰۷.

^۲ (۳) «فقتلوا مثل حمزة و جعفر» لعل ذكر ذلك للاشعار بأن هذه الاعمال الشنيعة صارت أسبابا لعدم استقرار الايمان في قلوبهم و عدم توفيقهم للايمان الكامل او هذا دليل على عدم رسوخ
الايمان فيهم إما لان من كانت شقاوته و تعصبه بحيث اجتزى على قتل أمثال هؤلاء معلوم أنه لو آمن لم يكن إيمانه عن يقين كامل و اذعان قوى أو لأن من كان لله فيه لطف لا يتركه حتى يصدر
منه مثل هذا العمل الشنيع و من لم يكن لله فيه لطف لا يوفقه للايمان الكامل كما انا لا يجوز صدور التوبة و الايمان عن قتلة الأنبياء و الأئمة صلوات الله عليهم و هذا قريب من الوجه الأول و في
غاية المتأنة (آت).

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ جَمِيعاً عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع مَا تَقُولُ فِي أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ فَقُلْتُ مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنُونَ أَوْ كَافِرُونَ إِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَهُمْ مُؤْمِنُونَ وَ إِنْ دَخَلُوا النَّارَ فَهُمْ كَافِرُونَ فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَ لَا كَافِرِينَ وَ لَوْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ دَخَلُوا الْجَنَّةَ كَمَا دَخَلَهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ لَوْ كَانُوا كَافِرِينَ لَدَخَلُوا النَّارَ كَمَا دَخَلَهَا الْكَافِرُونَ وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ فَفَصَّرْتُ بِهِمُ الْأَعْمَالَ وَ إِنَّهُمْ لَكَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقُلْتُ أَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمْ أَوْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ انْتَرَكْتُهُمْ حَيْثُ تَرَكْتَهُمْ اللَّهُ قُلْتُ أَ فَتُرَجِّحُهُمْ قَالَ نَعَمْ أُرَجِّحُهُمْ كَمَا أُرْحَاهُمْ اللَّهُ إِنْ شَاءَ أَذْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ وَ إِنْ شَاءَ سَاقَهُمْ إِلَى النَّارِ بِذُنُوبِهِمْ وَ لَمْ يَظْلِمْهُمْ فَقُلْتُ هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَافِرٌ قَالَ لَا قُلْتُ هَلْ يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا كَافِرٌ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ يَا زُرَّارَةُ إِنَّنِي أَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَمَا إِنَّكَ إِنْ كَبِرْتَ رَجَعْتَ وَ تَحَلَّلْتَ عَنْكَ عَقْدُكَ.^۱ زراره گوید: امام باقر علیه السلام بمن فرمود: چه گوئی در باره اصحاب اعراف؟ عرضکردم:

اینها نیستند جز اینکه یا مؤمنند و یا کافرند، اگر ببهشت روند مؤمنند و اگر بدوزخ روند کافرند فرمود:

نه بخدا سوگند نه مؤمنند و نه کافر، و اگر مؤمن بودند ببهشت میرفتند چنانچه مؤمنان بروند، و اگر کافر بودند بدوزخ میرفتند چنانچه کافران روند، ولی اینان مردمانی هستند که کارهای نیک و کارهای بدشان برابر بود، و کردار نیک آنها را (ببهشت) نرساند، و آنها چنانند که خدای عز و جل فرموده است، من عرضکردم: آیا ایشان از اهل بهشتند یا از اهل دوزخ؟ فرمود: آنها را واگذار همان جا که خدا واگذارده (یعنی کارشان با خدا است)، من عرضکردم: آیا کار آنها را بتأخیر اندازی؟ فرمود: آری بتأخیر اندازم چنانچه خداوند کارشان را بخود (و سرانجام نامعلومی) واگذار کرده، اگر خواهد برحمت خود آنها را ببهشت برد، و اگر خواهد آنان را بسبب گناهانشان بدوزخ کشد و ستم بآنها نکرده است، پس عرضکردم:

آیا کافری ببهشت رود؟ فرمود: نه عرضکردم: آیا بجز کافر کسی بدوزخ رود؟ گوید: فرمود: نه مگر اینکه خدا خواهد، ای زراره من گویم: آنچه خدا خواهد و تو نمیگوئی: آنچه خدا خواهد همانا چون تو بزرگ شوی از این حرف برگردی و عقده‌های دلت باز شود.

توضیح

- این قسمتی از حدیث مفصلی است که تمامی آن در باب ضلال گذشت.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا فَأُولَئِكَ قَوْمٌ مُؤْمِنُونَ يُجْدُونَ فِي إِيْمَانِهِمْ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي يَعْبِيهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ يَكْرَهُونَهَا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ^۲. حضرت باقر علیه السلام (در تفسیر گفتار خدای تعالی): «آنان که آمیختند کرداری نیک را با کرداری بد» (سوره

^۱ (۱) هذا الخبر جزء من الحديث الثاني من باب الضلال (آت).

^۲ (۲) هذا الخبر تمة للحديث الثاني من الباب السابق و ذكره هنا يشعر بان هذا الصنف عند المصنف من أهل الأعراف فهذه الاقسام عنده متداخلة (آت).

توبه آیه ۱۰۲) فرمود: آنان مردمی مؤمن بودند که در ایمانشان گناهی پدید آوردند که مؤمنین آن گناهان را بد میدانستند و ناخوش داشتند، پس اینانند که امید میرود خداوند توبه‌شان را بپذیرد.

بَابُ فِي صُنُوفِ أَهْلِ الْخِلَافِ وَ ذِكْرِ الْقَدَرِيَّةِ وَ الْخَوَارِجِ وَ الْمُرْجِيَّةِ وَ أَهْلِ الْبُلْدَانِ

باب در بیان حال اصناف مخالفین و قدریه و خوارج و مرجئه و اهالی شهرها و بلاد

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْقَدَرِيَّةَ لَعَنَ اللَّهُ الْخَوَارِجَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُرْجِيَّةَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُرْجِيَّةَ قَالَ قُلْتُ لَعَنْتَ هَؤُلَاءِ مَرَّةً مَرَّةً وَ لَعَنْتَ هَؤُلَاءِ مَرَّتَيْنِ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ إِنَّ قَتَلْنَا مُؤْمِنُونَ فِدْمَاؤُنَا مُتَلَطِّحَةً بِبَيَاهِمِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ حَكِي عَنْ قَوْمٍ فِي كِتَابِهِ- أَلَا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^۱ قَالَ كَانَ بَيْنَ الْقَاتِلِينَ وَ الْقَائِلِينَ حَمْسِمِائَةَ عَامٍ فَأَلَزَمَهُمُ اللَّهُ الْقَتْلَ بِرِضَاهُمْ مَا فَعَلُوا. مردی از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: خدا لعنت کند قدریه را، خدا لعنت کند خوارج را، خدا لعنت کند مرجئه را، خدا لعنت کند مرجئه را گوید: من عرض کردم: قدریه و خوارج را هر کدام يك بار لعنت کردی، و اینان را (یعنی مرجئه) را دو بار؟ فرمود: اینها میگویند: کشتندگان ما مؤمنند، پس دامشان تا روز قیامت بخون ما آلوده است، همانا خداوند در کتاب خود از مردمی حکایت کند که (گفتند):

«هرگز ایمان پیامبری نیاوریم تا برای ما قربانی بیاورد که آتش آن را بخورد بگو همانا آمد شما را پیامبرانی پیش از من با نشانه‌ها و با همان که گفتید پس چرا کشتید آنها را اگر راستگویانید» (سوره آل عمران آیه ۱۸۳) فرمود: میانه کشتندگان و گویندگان (باین حرف) پانصد سال فاصله بود و خداوند کشتن را بآنان نسبت داده برای اینکه بدان چه آنها (یعنی کشتندگان) کردند راضی بودند.

شرح

- قدریه در روایات بر جبری و تفویضی هر دو اطلاق شده و در اینجا مقصود دومی است چنانچه پیش از این نیز گذشت، و خوارج آنهاییند که بر امام علیه السلام خروج کنند و مرجئه بحسب لغت از ارجاء بمعنای تأخیر است، و بکسانی گویند که علی علیه السلام را از مرتبه خود در خلافت تأخیر اندازند و خلیفه چهارم دانند، و نیز بآنان گویند که معتقدند که هیچ گناهی بایمان زیان نرساند زیرا ایمان در نظر آنها صرف عقیده است و عمل هیچ دخالتی در آن ندارد و روی این جهت گویند هیچ معصیتی بایمان زیان نرساند چنانچه هیچ طاعتی با کفر سود ندهد، و این دسته دوم آنهاییند که گویند کشتن امام و مؤمنین اختیار موجب

^۱ (۱) ذکر الآیة نقل بالمعنی و الآیة فی آل عمران ۱۸۳ هكذا: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ... الخ» قال المفسرون نزلت في جماعة من اليهود قالوا محمد صلى الله عليه و آله: إن الله أمرنا و أوصانا في كنهه أي في التوراة ألا نؤمن لرسول حتى يأتينا بقربان تأكله النار.

عذاب نشود زیرا صرف اعتقاد بخدا و رسول را ایمان دانند و وجه این که آنها را مرتجع گویند اینست که اینان عذاب را از گناه پس اندازند و مؤخر کنند، و ظاهر این است که مقصود از مرتجع این معنای دوم است اگر چه چنانچه مرحوم مجلسی (ره) گوید: ممکن است بمعنای اول هم باشد زیرا آنان که علی را خلیفه چهارم دانند (و انتخاب خلیفه را برای مردم دانند) کشتن هر کس که بر خلیفه زمان بشورد جایز دانند اگر چه از ائمه دین و فرزندان رسول خدا (ص) باشند، و باید دانست که آیه نقل بمعنا شده و گر نه لفظ آیه «لا تؤمن» است بجای «لن تؤمن».

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ مَا هُمْ فَقُلْتُ مُرَجَّةٌ وَ قَدْرِيَّةٌ وَ حُرُورِيَّةٌ فَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ تِلْكَ الْمِلَلِ الْكَافِرَةَ الْمُشْرِكَةَ الَّتِي لَا تَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى شَيْءٍ^۱. ابو مسروق گوید: حضرت صادق علیه السلام از من در باره اهل بصره پرسید که (بر) چه (مذهبی) هستند؟ عرض کردم: مرتجع، و قدریه، و حروریه، فرمود: خدا لعنت کند این ملت‌های کافر مشرک را که بهیچ وجه خدا پرست نیستند.

توضیح

- حروریه دسته‌ای از خوارجند که به حروراء که محلی است نزدیک کوفه منسوبند.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَهْلُ الشَّامِ شَرُّ مِنْ أَهْلِ الرُّومِ وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ شَرُّ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ أَهْلُ مَكَّةَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ جَهْرَةً^۲. حضرت صادق علیه السلام فرمود: اهل شام بدتر از مردم رومند، و اهل مدینه از اهل مکه بدترند، و اهل مکه آشکارا بخدا کفر ورزند.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: محتمل است که این کلام در زمان بنی امیه صادر شده که اهل شام از بنی امیه و پیروانشان بودند و آنها منافق بودند که بزبان اظهار اسلام میکردند و در دل کافر بودند، و منافق از کافر بدتر است، و هم آنها بودند که امیر المؤمنین علیه السلام را سب میکردند و این خود کفر بخدای بزرگ بود ولی نصاری و اهل روم چنین کاری نمیکردند (پس بدو سب این‌ها بدتر از اهل روم بودند)- تا آنکه گوید:- و تفاوت بین این شهرها برای این بوده است که بیشتر مخالفین در آن زمان از ناصبیان

^۱ (۲) قدمر فی باب الکفر ص ۳۸۷.

^۲ (۳) لعل هذا الکلام فی زمن بنی امیة و اتباعهم، كانوا منافقین: یظهرون الإسلام و یطنون الکفر و المنافقون شر من الکفار و هم فی الدرك الاسفل من النار و هم كانوا یسیون امیر المؤمنین- و هو الکفر بالله العظیم و النصاری لم یکنوا یفعلون ذلك و یحتمل أن یكون هذا منبیا علی أن المخالفین غیر المستضعفین مطلقا شر من سائر الکفار كما یظهر من کثیر من الاخبار و التفاوت بین أهل تلك البلدان باعتبار اختلاف رسوخهم فی مذهبهم الباطل أو علی ان اکثر المخالفین فی تلك الأزمنة كانوا نواصب منحرفین عن أهل البيت علیهم السلام لا سیما أهل تلك البلدان الثلاثة و اختلافهم فی الشقاوة باعتبار اختلافهم فی شدة النصب و ضعفه و لا ریب فی أن النواصب احبب الکفار و کفر أهل مکه جهرة هو اظهارهم عداوة أهل البيت علیهم السلام فی ذلك الزمن و قد بقی طائفة منهم إلى الآن، یعدون یوم عاشوراء عیدا لهم بل من أعظم أعیادهم لعنة الله علیهم و علی اسلافهم الذین اسسوا ذلك لهم.

منحرف از اهل بیت علیهم السّلام بوده‌اند و مخصوصاً اهل این سه شهر، و سبب اختلافشان تفاوت آنها در دشمنی اهل بیت علیهم السّلام از جهت شدت و ضعف بوده است، و شبهه نیست در این که ناصبها خبیث‌تر از کفارند، و نسبت اهل مکه بکفر آشکارا بجهت اظهار دشمنی آنها با خاندان پیغمبر (ص) است که تا با امروز هم در میان آنان هست و روز عاشورا از بزرگترین عیدهای خود دانند، و بعضی گفته‌اند: این که اهل مکه بکفر نسبت داده شده‌اند برای اینست که آنها هر گاه نافرمانی یا پرستش غیر از خدا را کنند، یا جز اولیاء خدا را دوست دارند ملحد و مشرک شوند، زیرا خدای تعالی فرماید: **وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ** و در روایت صحیح است که حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه فرمود: هر که در مکه پرستش غیر از خدا کند یا جز دوستان خدا را در آن دوست بدارد او بستم ملحد شده و بر خدا است که از عذاب دردناکش باو بچشانند.

۴- **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَيَكْفُرُونَ بِاللَّهِ جَهْرَةً وَ إِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَحَبُّ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَحَبُّ مِنْهُمْ سَبْعِينَ ضِعْفًا.** ابو بصیر از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السّلام حدیث کند که فرمود: همانا اهل مکه آشکارا بخداوند کفر ورزند، و اهل مدینه از اهل مکه خبیث‌ترند، هفتاد بار خبیث‌ترند.

۵- **مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَهْلُ الشَّامِ شَرٌّ أَمْ أَهْلُ الرُّومِ فَقَالَ إِنَّ الرُّومَ كَفَرُوا وَ لَمْ يُعَادُونَا وَ إِنَّ أَهْلَ الشَّامِ كَفَرُوا وَ عَادُونَا.** ابو بکر حضرمی گوید: بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: اهل شام بدترند یا اهل روم؟

فرمود: (مردمان* روم کافرند ولی با ما دشمنی نکنند، و اهل شام هم کافرند هم با ما دشمنی کنند).

۶- **عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شَعْبٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بُحَالِسُوهُمْ يَغْنِي الْمُرَجَّةَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَ لَعَنَ اللَّهُ مِلَلَهُمُ الْمُشْرِكَةِ الَّذِينَ لَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ.** فضیل بن یسار از حضرت صادق علیه السّلام حدیث کند که آن حضرت فرمود: با آنها- یعنی مرجه- همنشین نشوید، خدا آنها و ملت‌های مشرکان را لعنت کند در هیچ چیز خدا را پرستش نکنند.

توضیح

- فیض (ره) گوید: مقصود از مرجه همان معنای اول از دو معنا است (که گذشت و آن این بود که مرجه آنانند که علی علیه السّلام را چهارمین خلیفه دانند) زیرا آنهایند که ملت‌های زیادی هستند.

بَابُ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ^۱

باب / مؤلفه قلوبهم / (دل بدست آورده گان)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ جَمِيعاً عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ قَوْمٌ وَحَدُّوا اللَّهَ وَخَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَمْ تَدْخُلِ الْمَعْرِفَةُ قُلُوبَهُمْ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يُعَرِّفُهُمْ لِكَيْمَا يَعْرِفُوا وَ يُعَلِّمُهُمْ. حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«مؤلفه قلوبهم»

مردمی بودند که خدا را بیگانگی شناختند و از پرستش آنچه بجز خدا پرستش می شود دست برداشته بودند ولی در دل آنها شناختن اینکه محمد رسول خدا است وارد نشده بود، و شیوه رسول خدا (ص) این بود که دل آنها را بدست آورد (و آنها را بخود نزدیک کند) و (با نشان دادن براهین و معجزات دین اسلام و رسالت خود را) با آنها میفهماند تا بفهمند و (شراعی و دستورات دین را) با آنها یاد میداد.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: بدان که

«مؤلفه قلوبهم»

يك دسته از مستحقين زكاة هستند که خداوند در قرآن بیان فرموده است، و از این اخبار ظاهر گردد که اینها مردمی بودند که اظهار اسلام میکردند ولی پا برجا در آن نبودند پس آنها یا منافق بودند و یا در شك بودند، خدای تعالی سهمی از زكاة و غنیمت‌ها با آنها اختصاص داد تا دلشان با سلام الفت گیرد و در دین پا برجا شوند، و در جهاد با مشرکین از آنان کمک گرفته شود تا آنکه گوید: و مشهور میان اصحاب ما آنست که ایشان کفاری بودند که برای جهاد از آنان دلجوئی میشد.

^۱ (۱) «المؤلفه قلوبهم» المشهور بين الاصحاب انهم كفار يستمالون للجهاد. قال المفيد- رحمه الله-: المؤلفة قسمان: مسلمون و مشركون. و قال العلامة (ره) في القواعد: المؤلفة قسمان: كفار يستمالون إلى الجهاد أو إلى الإسلام و مسلمون.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَحَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هُمْ فِي ذَلِكَ شُكَّاكَ فِي بَعْضِ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ص فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهُ ص أَنْ يَتَأَلَّفَهُمْ بِالْمَالِ وَ الْعَطَاءِ لِكَيْ يَخْشَوْا إِسْلَامَهُمْ وَ يَتَّبِعُوا عَلَى دِينِهِمُ الَّذِي دَخَلُوا فِيهِ وَ أَقْرَبُوا بِهِ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص- يَوْمَ حُنَيْنٍ تَأَلَّفَ رُؤَسَاءَ الْعَرَبِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ سَائِرِ مُضَرَ مِنْهُمْ أَبُو سُفْيَانَ بْنُ حَرْبٍ وَ عِيْنَةُ بْنُ حُصَيْنٍ الْفَزَارِيُّ وَ أَشْبَاهُهُمْ مِنَ النَّاسِ فَعَضَبَتِ الْأَنْصَارُ وَ اجْتَمَعَتِ إِلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فَانطَلَقَ بِهِمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص بِالْجِعْرَانَةِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ تَأْذُنُ لِي فِي الْكَلَامِ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ الَّتِي قَسَمْتَ بَيْنَ قَوْمِكَ شَيْئًا أَنْزَلَهُ اللَّهُ رَضِينًا وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ لَمْ تَرْضَ قَالَ زُرَّارَةُ وَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَ كَلُّكُمْ عَلَى قَوْلِ سَيِّدِكُمْ سَعْدٍ فَقَالُوا سَيِّدُنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ قَالُوا فِي الثَّالِثَةِ نَحْنُ عَلَى مِثْلِ قَوْلِهِ وَ رَأْيِهِ قَالَ زُرَّارَةُ فَسَمِعْتُ- أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ فَحَطَّ اللَّهُ نُورَهُمْ وَ فَرَضَ اللَّهُ لِلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ سَهْمًا فِي الْقُرْآنِ. زرارہ گوید: از امام محمد باقر علیه السلام (از تفسیر) گفتار خدای عز و جل پرسیدم (که فرماید):

«وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ» (سوره توبه آیه ۶۰) فرمود: ایشان مردمی بودند که خدای عز و جل را بیگانگی شناختند و از پرستش آنچه جز خداوند پرستش شود دست برداشته بودند، و گواهی دادند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) رسول خدا است، ولی با این حال در برخی از آنچه پیغمبر (ص) آورده بود شک داشتند، پس خدای عز و جل به پیغمبر خود دستور داد بوسیله مال و عطا (ی بآنها) آنان را با اسلام الفت دهد تا اسلام آنها نیکو شود، و بر این دین که بدان در آمده‌اند و بدان اعتراف کرده‌اند پا برجا شوند، و همانا رسول خدا (ص) در جریان جنگ حنین بهمین وسیله از رؤسای عرب از قریش و سایر قبایل مضر دلجوئی کرد، و از آن جمله ابو سفیان بن حرب و عیینة بن حصین فزاری بودند، پس انصار (از این جریان) خشمگین شدند و نزد سعد بن عبادہ (رئیس انصار) گرد آمدند، و سعد آنها را در جعرانہ (که محلی میان مکہ و مدینہ بود) خدمت پیغمبر (ص) آورد و عرضکرد: ای رسول خدا اجازه سخن بمن می‌دهید؟

فرمود: آری، پس عرضکرد: اگر این کار (که انجام دادی) یعنی این اموال که میان قوم خود قسمت کردی کاری بود که خداوند دستور داده بود ما رضایت دادیم، و اگر نه اینست ما رضایت ندهیم؟ زرارہ گوید: شنیدم از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: پس رسول خدا (ص) فرمود: ای گروه انصار آیا همه شما با گفتار بزرگ (و ریاستان) سعد هم آهنگ هستند؟ گفتند: بزرگ و سید ما خدا و رسول اوست، (و تا سه مرتبه این پرسش و جواب تکرار شد) و در مرتبه سوم گفتند: ما هم برای و قول او هستیم (و همان را گوئیم که او گفت) زرارہ گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می‌فرمود: پس خداوند نور ایمان آنها را (برای این حرفشان) تنزل داد، و برای «مؤلفه قلوبهم» در قرآن سهمی مقرر داشت.

شرح

^۱ (۱) فی القاموس: الجعرانة و قد تکرس العین و یشدد الراء و قال الشافعی: التشدید خطأ: موضع بین مکة و الطائف و فی المصباح علی سبعة أمیال من مکة.

- حنین نام دره وسیعی است میان مکه و طائف که در آنجا در سال هشت هجری میان لشکر اسلام و قبیله هوازن و ثقیف که مردمانی مشرک و جنگجو بودند جنگی واقع شد و آن جنگ را بنام آن مکان جنگ حنین نامیدند، و در آغاز جنگ لشکر اسلام بواسطه دلیری و شهامت دشمن گریختند، و بیاری خداوند باز گشتند و دشمن رو بفرار نهاده باوطاس و طائف و بطن نخله گریختند مسلمانان از پی هزیمت شدگان رفته و پس از جنگ و گریزهای مختصری مسلمین اموال زیادی از آنان بغنیمت گرفتند و از مردان و زنان و کودکان آنها شش هزار نفر باسیری بردند و در میان اسیران شیماء دختر حلیمه (و خواهر رضاعی رسول خدا (ص) بود که آن حضرت و مسلمانان بیشتر آن اسیران را بسبب وساطت شیماء آزاد کردند و اموال را تقسیم کردند.

۳- عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُوْنُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ لَمْ يَكُونُوا قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمْ الْيَوْمَ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: هیچ زمانی «مؤلفه قلوبهم» بیشتر از امروز نبوده‌اند.

شرح

- فیض علیه الرحمة گوید: این فرمایش حضرت بخاطر اینست که دیانت بیشتر مسلمانان در هر زمان روی دنیای آنها پایه گذاری شده اگر وضع دنیای آنها خوب شد (و بنوائی رسیدند) بدین خود خوشنود شوند و تن در دهند، و اگر چیزی از دنیا بآنها نرسید نگران شوند و پشت پا بدین زنند.

۴- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا إِسْحَاقُ كَمْ تَرَى أَهْلَ هَذِهِ الْآيَةِ- فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ قَالَ ثُمَّ قَالَ هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ثُلُثِي النَّاسِ. اسحاق بن غالب گوید: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: بنظر تو چقدر مردم اهل این آیه هستند (که خدا فرماید): «اگر از آن صدقات بآنها داده شود خوشنود شوند و اگر بآنها داده نشود از آن ناگهان خشم کنند» (سوره توبه آیه ۵۸)؟ گوید: (خود) آن حضرت فرمود: آنان بیش از دو سوم مردم هستند.

توضیح

- شیخ طبرسی (ره) و دیگران گویند: چون پیغمبر (ص) غنیمتهای حنین را چنانچه گذشت تقسیم فرمود حرقوس بن زهیر (یکی از آنان که بعدها از سران خوارج شد) یا دیگری از منافقین بآن حضرت ایراد و خرده گیری کردند و گفتند بتساوی قسمت نکرد؟ یا گفتند آیا این عدالت است (که بما چیزی ندهی و بآنها تقسیم کردی)؟ سپس این آیه نازل شد: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا ... یعنی و برخی از ایشان بتو در باره صدقات خرده گیرند پس اگر بآنها داده شود» و مقصود حضرت اینست که بیشتر مردمان این زمان هم این گونه هستند.

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَا كَانَتْ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمْ الْيَوْمَ وَ هُمْ قَوْمٌ وَحَدُوا اللَّهَ وَ خَرَجُوا مِنَ الشَّرِكِ وَ لَمْ تَدْخُلْ مَعْرِفَةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ص قُلُوبَهُمْ وَ مَا جَاءَ بِهِ فَتَأَلَّفَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ تَأَلَّفَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص لِكَيْمًا يَعْرِفُوا. حضرت باقر علیه السلام فرمود: هیچ گاه «الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ» بیش از امروز نبوده‌اند و آنها مردمانی بودند که خدا را بیگانگی شناختند، و از شرک بیرون آمدند، ولی معرفت رسالت محمد (ص) و آنچه (از جانب خدا آورده بود) در دل‌های آنان استوار نشد، و رسول خدا (ص) از آنان دلجوئی کرد و هم چنین مؤمنین پس از رسول خدا (ص) با آنها الفت گرفتند تا آنکه معرفت پیدا کنند.

بَابُ فِي ذِكْرِ الْمُنَافِقِينَ وَ الضَّلَالِ وَ إِبْلِيسَ فِي الدَّعْوَةِ

باب در اشتراك منافقين و گمراهان و شیطان (با مؤمنین و فرشتگان) در دعوت الهیه

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: كَانَ الطَّيَّارُ يَقُولُ لِي إِبْلِيسُ لَيْسَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ إِنَّمَا أُمرِتِ الْمَلَائِكَةُ بِالسُّجُودِ- لِأَدَمَ ع فَقَالَ- إِبْلِيسُ لَا أَسْجُدُ فَمَا لِإِبْلِيسَ يَعْصِي حِينَ لَمْ يَسْجُدْ وَ لَيْسَ هُوَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ قَالَ فَدَخَلْتُ أَنَا وَ هُوَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فَأَحْسَنَ وَ اللَّهُ فِي الْمَسْأَلَةِ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ مَا نَدَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قَوْلِهِ- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَدْخَلْ فِي ذَلِكَ الْمُنَافِقُونَ مَعَهُمْ قَالَ نَعَمْ وَ الضَّلَالُ وَ كُلُّ مَنْ أَقَرَّ بِالدَّعْوَةِ الظَّاهِرَةِ وَ كَانَ إِبْلِيسُ مِمَّنْ أَقَرَّ بِالدَّعْوَةِ الظَّاهِرَةِ مَعَهُمْ. جمیل گوید: طیار بمن می گفت: شیطان که از فرشتگان نبود، و جز این نیست که فرشتگان مأمور بسجده برای آدم علیه السلام شدند، و شیطان گفت: من سجده نمیکنم، پس چرا شیطان گنهکار شد آنگاه که سجده نکرد با اینکه او از فرشتگان نبود؟ گوید: من و او خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، و بخدا سوگند پرسش خود را بطرز نیکوئی طرح کرد و عرضکرد، قربانت شوم بفرماید آنچه خداوند مؤمنین را خوانده است از این که فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» آیا منافقان هم در این خطاب وارد میشوند (و خطاب شامل آنان نیز گردد)؟ فرمود: آری و شامل گمراهان نیز گردد، و شامل هر کس که بدعت آشکار (اسلام) اعتراف کرده نیز گردد، و شیطان هم از کسانی بود که بدعت آشکار با آنان (یعنی فرشتگان) اعتراف کرده بود.

شرح

^۱ (۱) «انما امرت الملائكة» الحصر ممنوع و انما یتیم لو قال الله: یا ملائکتی اسجدوا أو نحو ذلك و ذلك غیر معلوم لجواز أن يكون الخطاب اسجدوا مخاطبا لهم مشافهة بدون ذكر الملائكة، نعم في قوله تعالى: «إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ* E\ تجوز لما ذكره عليه السلام او تغليب (أت).

- مقصود از این که راوی گوید: طیار سؤال را خوب طرح کرد روشن است زیرا خدمت امام علیه السلام که رسیدند ادب را رعایت کرد و سؤال اصلی را که صورت اعتراض بخدای تعالی داشت طرح نکرد، بلکه سؤال دیگری طرح کرد که این صورت را نداشت ولی در ریشه با هم مشترک بودند و از جواب امام علیه السلام شبهه اصلی نیز برطرف شده و جواب آن نیز داده میشود، و امام علیه السلام چون از راه اعجاز منظور اصلی او را متوجه شده بود سؤال اصلی را هم مطرح فرموده و از آن جواب داد

بَابُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ

باب در تفسیر گفتار خدای تعالی: «و برخی از مردم خدا را بر حرف پرستش کنند»

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ وَ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ قَالَ زُرَّارَةُ سَأَلْتُ عَنْهَا- أَبَا جَعْفَرٍ ع فَقَالَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ شَكُّوا فِي مُحَمَّدٍ ص وَ مَا جَاءَ بِهِ فَتَكَلَّمُوا بِالْإِسْلَامِ وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَقْرَأُوا بِالْقُرْآنِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ شَاكُونَ فِي مُحَمَّدٍ ص وَ مَا جَاءَ بِهِ وَ لَيْسُوا شَاكًا فِي اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ يَعْنِي عَلَى شَكٍّ فِي مُحَمَّدٍ ص وَ مَا جَاءَ بِهِ- فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ يَعْنِي عَافِيَةً فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ رَضِيَ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ يَعْنِي بَلَاءٌ فِي جَسَدِهِ أَوْ مَالِهِ تَطَيَّرَ وَ كَرِهَ الْمُقَامَ عَلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّ ص فَرَجَعَ إِلَى الْوُفُوفِ وَ الشَّكِّ فَتَنَصَّبَ الْعُدَاوَةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ الْجُحُودَ بِالنَّبِيِّ وَ مَا جَاءَ بِهِ. زراره گوید: از حضرت باقر علیه السلام از گفتار خدای عز و جل: «و برخی از مردم خدا را بر حرف پرستش کنند. پس اگر خوبی و خوشی بدو رسید بدان آسوده خاطر است، و اگر آزمایش و فتنه بدو رسد روی برتابد در دنیا و آخرت زیانکار است» (سوره حج آیه ۱۱) پرسیدم؟ فرمود: اینان مردمی بودند که خدا را پرستش کردند، و دست از پرستش آنچه جز خدا پرستش میشد کشیدند، ولی در باره محمد (ص) و آنچه آورده بود شبهه کردند، و در شک بودند، پس اسلام را بزبان جاری کردند و گواهی دادند که معبودی جز خدای یگانه نیست و این که محمد (ص) رسول خدا است، و بقرآن نیز اعتراف کردند، ولی با این حال آنها در باره محمد (ص) و آنچه آورده بود در شک بودند، اگر چه در باره خدا شک نداشتند، خدای عز و جل فرماید: «و برخی از مردمان که خدا را بر حرف پرستش کنند» یعنی بر شک در باره محمد (ص) و آنچه آورده است «پس اگر باو خوبی رسد» یعنی عافیت در خود و مال و فرزندش «بآن آسوده گردد» و خوشنود گردد «و اگر فتنه ای باو رسد» یعنی بلائی در تن و یا مالش، آن را بفال بدگیرد و از پا برجا بودن بر اقرار پیغمبر (ص) بدش آید و بتوقف و شک برگردد، و بدشمنی خدا و رسولش و انکار پیغمبر و آنچه آورده است برخیزد.

۱ (۱) الحج: ۱۱. قال البيضاوي: «إلى حَرْفٍ» أي على طرف من الدين، لا ثبات له فيه كالكاذب يكون على طرف الجيش إن أحس بظفر قر و إلا فر. و روی آنها نزلت في اعراب قدموا إلى المدينة و كان أحدهم إذا صح بدنه و تحت فرسه مهرا سریا و ولدت امرأته غلاما سويا و كثر ماله و ماشيته قال: ما أصبت منذ دخلت في ديني هذا الا خيرا فاطمان فان كان الامر بخلافه قال: ما أصبت إلا شرا و انقلب.

- «حرف» در لغت بمعنای طرف و کنار و حاشیه است، مجلسی (ره) از بیضاوی نقل کند که در تفسیر «علی حرف» گفته است یعنی در کنار دین است و پا برجا نیست مانند کسی که در کنار (و حاشیه) لشکر است اگر احساس پیروزی کند پابرجا بایستد و گر نه فرار کند و بگریزد، و روایت شده که این آیه در باره دسته‌ای از بدویان حجاز نازل گردید که بمدینه آمده بودند (و اسلام اختیار کرده بودند) و هر کدام تنش سالم بود و اسبش کره خوبی میزاید، و زنش پسر نیکوئی می‌آورد و مال و گله‌اش زیاد میشد میگفت:

از وقتی وارد در این دین شده‌ام جز خوبی ندیدم، و دلبنده و آسوده خاطر میگردیدم و اگر بر خلاف آن بود میگفت: جز بدی چیزی ندیدم و برمیکشتم.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَحَدُوا اللَّهَ وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَخَرَجُوا مِنَ الشَّرْكِ وَ لَمْ يَعْرِفُوا أَنَّ مُحَمَّدًا ص رَسُولُ اللَّهِ فَهُمْ يَعْْبُدُونَ اللَّهَ عَلَى شَكِّ فِي مُحَمَّدٍ ص وَ مَا جَاءَ بِهِ فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ قَالُوا نَنْظُرُ فَإِنْ كَثُرَتْ أَمْوَالُنَا وَ عُوفِينَا فِي أَنْفُسِنَا وَ أَوْلَادِنَا عَلِمْنَا أَنَّهُ صَادِقٌ وَ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ نَظَرْنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ- فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ يَعْني عَافِيَةً فِي الدُّنْيَا- وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ يَعْني بَلَاءٌ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ- انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ انْقَلَبَ عَلَى شَكِّهِ إِلَى الشَّرْكِ- خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْأُخْرَى ذَلِكَ هُوَ الْحُسْرَانُ الْمُبِينُ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ قَالَ يَنْقَلِبُ مُشْرِكًا يَدْعُو غَيْرَ اللَّهِ وَ يَعْْبُدُ غَيْرَهُ فَمِنْهُمْ مَنْ يَعْرِفُ وَ يَدْخُلُ الْإِيمَانَ قَلْبُهُ فَيُؤْمِنُ وَ يُصَدِّقُ وَ يَزُولُ عَنْ مَنْزِلَتِهِ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْإِيمَانِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَثْبُتُ عَلَى شَكِّهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْقَلِبُ إِلَى الشَّرْكِ^۱. و نیز زراره از آن حضرت حدیث کند که در تفسیر این آیه فرمود: ایشان مردمی بودند که خدا را یگانه دانستند، و از پرستش آنچه جز خداوند پرستش شود دست برداشتند، پس (بدین جهت) از شرک بیرون جستند، ولی ندانستند که محمد (ص) رسول خداست، و اینها خدا را پرستیدند با شک در باره محمد (ص) و آنچه آورده است، پس اینان نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: ما نظر میکنیم اگر دیدم اموال ما بسیار شد و از جهت تن خودمان و فرزندانمان بعافیت و صحت مانندم میدانیم که او راستگو است و پیامبر خدا است، و اگر جز این شد تأمل میکنیم، خدای عز و جل فرمود: «پس اگر باو خوبی رسد بدان آسوده خاطر گردد» یعنی عافیت در دنیا «و اگر فتنه‌ای باو رسد» یعنی بلائی در جان و مالش «رو باز گرداند» (یعنی) بشک خود بسوی شرک باز گردد «زیانکار است در دنیا و آخرت اینست آن زیان آشکار، میخواند جز خدا آنچه را نه زیانش رساند و نه سودش دهد» (سوره حج آیه ۱۲) فرمود: بشرک برگردد و جز خدا را بخواند و جز او را پرستش کند، پس برخی از آنها کسانی هستند که میفهمند و ایمان در دلشان وارد گردد، پس ایمان آورد و باور کند و از سر منزل شک بمقام ایمان در آید، (دسته دیگر) آنهایند که بر شک خود پابرجایند و (دسته سوم) آنهایند که بشرک برگردند.

^۱ (۱) قسم علیه السلام من خرج عن الشرك و شك في محمد صلى الله عليه و آله و ما جاء به على ثلاثة أقسام فمنهم من يعرف رسول الله صلى الله عليه و آله و يقربه ظاهرا و باطنا فيقول عنه الشك بمشاهدة الآيات و المعجزات و الهدايات الخاصة و منهم من يثبت على شكه فيه و عليه و منهم من ينتقل من الشك الى الشرك (آت)

و علی بن ابراهیم نیز مانند این خبر را از زراره حدیث کرده است.

- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زُرَّارَةَ مِثْلَهُ.

بَابُ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا أَوْ كَافِرًا أَوْ ضَالًّا^۱

باب کمتر چیزی که بنده بسبب آن مؤمن شود و یا کافر و یا گمراه گردد

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍو الْيَمَّابِيِّ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا ص يَقُولُ وَ أَنَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ مَا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا وَ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِرًا وَ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا فَقَالَ لَهُ قَدْ سَأَلْتُ فَافْتَهُمُ الْجَوَابَ أَمَّا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا أَنْ يُعْرِفَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَفْسَهُ - فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ يُعْرِفَهُ نَبِيَّهُ ص فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ يُعْرِفَهُ إِمَامَهُ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ قُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنْ جَهِلَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا مَا وَصَفْتَ قَالَ نَعَمْ إِذَا أَمَرَ أَطَاعَ وَ إِذَا هُمِّيَ انْتَهَى وَ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِرًا مَنْ زَعَمَ أَنَّ شَيْئًا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِهِ وَ نَصَبَهُ دِينًا يَتَوَلَّى عَلَيْهِ وَ يَزْعُمُ أَنَّهُ يَعْبُدُ الَّذِي أَمَرَهُ بِهِ وَ إِنَّمَا يَعْبُدُ الشَّيْطَانَ وَ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ شَاهِدَهُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَتِهِ وَ فَرَضَ وَ لَآئِنَهُ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْهُمْ لِي فَقَالَ الَّذِينَ فَرَنَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فَقَالَ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۲ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَوْضِحْ لِي فَقَالَ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبْضَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا - كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْحَبِيبَ قَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَةِ وَ الْوُسْطَى فَتَسْبِقُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَرْلُوا وَ لَا تَضِلُّوا وَ لَا تَقْدَمُوهُمْ فَتَضِلُّوا^۳ سليم بن قيس گوید: شنیدم علی علیه السلام میفرمود: - (و این هنگامی بود) که مردی نزد آن

حضرت آمده بود و باو عرضکرد: کمتر چیزی که بنده بسبب آن مؤمن شود چیست؟ و کمتر چیزی که بنده بوسیله آن کافر

گردد چیست؟ و کمتر چیزی که بنده با آن بنده با گمراه است چیست؟ حضرت باو فرمود:

پرسیدی پس پاسخش را (دقت کن و) بفهم -.

اما کمتر چیزی که بنده بدان مؤمن است آنست که خدای تبارک و تعالی خودش را بآن بنده بشناساند پس (آن بنده) فرمانبرداری برای او اقرار کند، و (سپس) پیغمبرش (ص) را باو بشناساند پس فرمانبرداری او نیز اقرار کند، و (هم چنین) امام و

^۱ (۲) ليس هذا العنوان في بعض النسخ و في أكثرها [باب نادر]

^۲ (۱) المائدة: ۹۵.

^۳ كليفي، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

حجت خود را در زمین، و گواهی را بر خلق باو معرفی کند، و برای او هم بفرمانبرداری اعتراف کند، (سلیم گوید:) من عرض کردم: ای امیر مؤمنان و اگر چه همه چیز را بجز آنچه بیان فرمودی ندانم؟ فرمود: آری در صورتی که هر گاه دستوری باو دهند اطاعت کند، و اگر نهش کردند نکند.

و کمتر چیزی که بنده بسبب آن کافر گردد آنست که کسی چیزی را که خدا از آن نهی کرده است پندارد که (جایز است) و خدا بآن دستور داده (یعنی بدعتی در دین گذارد)، و این معنی را دین خود کند و بآن بماند، و پندارد که خدای را که بآن کار (پندار خودش) دستور داده پرستش کند، (در حالی که) جز این نیست که شیطان را پرستش کند.

و کمتر چیزی که بنده بواسطه آن گمراه شود اینست که حجت خدای تعالی و گواهی را بر بندگانش نشناسد (یعنی) آن کس را که خدای عز و جل دستور بفرمانبرداریش داده، و ولایتش را فرض (و واجب) فرموده، (سلیم گوید:) من عرض کردم: ای امیر مؤمنان آنان (یعنی حجت و گواهان) را برایم توصیف کن، فرمود: آنها کسانی هستند که خدای عز و جل آنها را قرین خود و پیغمبرش ساخته و فرموده است:

«ای آنان که ایمان آورده‌اید خدا و رسول و اولیاء امر خود را فرمانبردارید» (سوره نساء آیه ۵۹) عرض کردم: ای امیر مؤمنان خدا مرا بفدایت کند برایم واضح کن (و آشکارتر بیان فرما) فرمود: آنان که رسول خدا (ص) در آخرین خطبه‌اش روزی که خدای عز و جل قبض روحش فرمود (و او را بنزد خودش برد) فرمود: من همانا دو چیز در میان شما میگذارم که پس از من هرگز گمراه نشوید تا مادامی که بآن دو چنگ زنید: کتاب خدا، و عترتم که اهل بیت (و خاندان) منند زیرا خدای لطیف و آگاه بمن سفارش کرده که آن دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، مانند این دو (انگشت که با هم برابرند) و دو (انگشت سبابه خود را بهم چسبانند و نمیگویم مانند این دو انگشت - و انگشت سبابه و وسطی را بهم چسبانند).

(یعنی با هم برابرند و این طور نیست) که یکی بر دیگری پیش باشد (و جلو افتد) پس بهر دوی اینها چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید، و برایشان جلو نیفتید که گمراه شوید.

بَابُ ۱

باب

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْفَرِيِّ عَنِ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ بَنِي أُمَّيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ - وَ لَمْ يُطْلَقُوا تَعْلِيمَ الشَّرِكِ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ^۱. حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا بنی امیه برای مردم تعلیم ایمان را آزاد گذاردند و تعلیم شرك را آزاد نگذاشتند، زیرا اگر مردم را بر آن وادار میکردند آن را نمی پذیرفتند.

^۱ (۲) أي باب نادر.

^۲ (۳) في بعض النسخ [اطلقوا الناس]

- مجلسی (ره) از پدر شیخ بهائی قدس سره نقل کند که گفته است: در معنی این حدیث گفته‌اند:

مقصود این است که بنی امیه مردم را آزاد گذاردند و آنها را بیاد گرفتن ایمان وادار نکردند و از این زحمت آنان را فارغ کردند، زیرا اگر بر آن وادارشان میکردند و رنج آن را بآنان تکلیف میداشتند آن را نمی شناختند، زیرا ایمان عبارت از (شناسائی) اهل بیت بود و بنی امیه دشمن اهل بیت بودند و چگونه مردم را بیاد گرفتن چیزی وادار میکردند که سبب زوال دولت و سلطنت آنها بود بخلاف شرك که منافاتی با سلطنت آنها نداشت، سپس مجلسی (ره) گوید: و پوشیده نماند که این معنی دور است بلکه ظاهر اینست که مقصود امام علیه السلام این بوده که آنها چیزی که مردم را از اسلام بیرون برد یادشان نمدادند (و بصرف دستورات اولیه اسلام و کلیاتی اکتفا میکردند و اگر آنچه موجب شرك می شود و مردم را از دین بیرون برد بمردم یاد میدادند مردم پیروی آنها را میکردند و آنها را از مقام خلافت و زمامداری اسلام طرد مینمودند) مانند انکار کردن نصوصی که پیغمبر (ص) در باره خلافت علی علیه السلام و فرزنداناش فرموده بود، و مانند اینکه هر کس بر امیر المؤمنین علی علیه السلام خروج کند یا او را سب کند یا دشمنی با او و اهل بیت او را آشکار کند مشرك است و از دین خارج شده، زیرا اگر اینها را بمردم یاد می دادند و مردم متوجه میشدند هرگز پیروی امثال آن غاصبین یاغی را نمیکردند (این بود گفتار مجلسی (ره) با پاره توضیحات مربوط بآن).

بَابُ ثُبُوتِ الْإِيمَانِ وَ هَلْ يُجُوزُ أَنْ يَنْفُلَهُ اللَّهُ^۲

باب ثبوت ایمان و اینکه آیا رواهست خدا ایمان را از کسی بگیرد؟

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّخَّافِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لِمَ يَكُونُ الرَّجُلُ عِنْدَ اللَّهِ مُؤْمِنًا قَدْ ثَبَّتَ لَهُ الْإِيمَانُ عِنْدَهُ ثُمَّ يَنْفُلُهُ اللَّهُ بَعْدَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَى الْكُفْرِ^۳ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الْعَدْلُ إِنَّمَا دَعَا الْعِبَادَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ لَا إِلَى الْكُفْرِ وَلَا يَدْعُو أَحَدًا إِلَى الْكُفْرِ بِهِ فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ثُمَّ ثَبَّتَ لَهُ الْإِيمَانُ عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يَنْفُلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَى الْكُفْرِ قُلْتُ لَهُ فَيَكُونُ الرَّجُلُ كَافِرًا قَدْ ثَبَّتَ لَهُ الْكُفْرُ عِنْدَ اللَّهِ ثُمَّ يَنْفُلُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ النَّاسَ كُلَّهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمْ عَلَيْهَا لَا يَعْرِفُونَ إِيْمَانًا بِشَرِيْعَةٍ وَلَا كُفْرًا بِجُحُودٍ ثُمَّ بَعَثَ

^۱ (۱) قال والد الشيخ البهائي (قدس سره) قيل في معناه: أن المراد اطلاقهم و لم يكلفهم تعليم الايمان و جعلوهم فارغين من ذلك لانهم لو حملوهم و كلفوهم تعليم الايمان لما عرفوه و ذلك اما هو اهل البيت عليهم السلام و هم اعداء اهل البيت فكيف يكلفون الناس تعليم شيء يكون سببا لزوال دولتهم و حكمهم و زيادتهم بخلاف الشرك و لا يخفى بعده، بل الظاهر أن المراد انهم لم يعلموهم ما يخرجهم من الإسلام من انكار نص النبي صلى الله عليه و آله و الخروج على أمير المؤمنين عليه السلام و سبه و اظهار عداوة النبي و أهل بيته و غير ذلك لئلا يأبوا عنها إذا حملوهم عليها و لم يعرفوا انها شرك و كفر، و بعبارة اخرى يعنى انهم لحرضهم على اطاعة الناس اياهم اقتصرنا لهم على تعريف الايمان و لا يعرفوهم معنى الشرك لكى إذا حملوهم على اطاعتهم اياهم لم يعرفوا انها من الشرك فانهم اذا عرفوا أن اطاعتهم شرك لم يطيعوهم (آت).

^۲ (۲) اختلف أصحابنا في أنه هل يمكن زوال الايمان بعد تحققه حقيقة أم لا على اقوال. راجع مرآة العقول المجلد الثاني ص ۴۰۰.

^۳ (۳) قال المجلسي (ره) الظاهر أن كلام السائل استفهام و حاصل الجواب: أن الله خلق العباد على فطرة قابلة للايمان و أتم على جميعهم الحجة بارسال الرسل و اقامة الحجج فليس لاحد منهم حجة على الله في القيامة و لم يكن أحد منهم مجبورا على الكفر لا بحسب الخلقة و لا من تقصير في الهداية و اقامة الحجة لكن بعضهم استحق الهدايات الخاصة منه تعالى فصارت مؤيدة للايمانهم و بعضهم لم يستحق ذلك لسوء اختياره فمنعهم تلك اللطاف فكفروا و مع ذلك لم يكونوا مجبورين و لا مجبولين (آت).

اللَّهُ الرَّسُلُ تَدْعُوا الْعِبَادَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِهِ اللَّهُ^۱. حسین بن نعیم صحاف گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم: چگونه است که (گاهی) انسان نزد خداوند مؤمن است و ایمان او نزد خدا ثابت است سپس خداوند پس از آن او را از ایمان بکفر ببرد؟ گوید: حضرت در پاسخ فرمود: همانا خدای عز و جل عادل است، و جز این نیست که بندگان را بایمان بخود خوانده است نه بکفر، و احدی را بکفر دعوت نکرده است، پس هر که باو ایمان آورد و ایمانش نزد خداوند ثابت گردد خدای عز و جل دیگر او را از ایمان بکفر منتقل نسازد.

من عرضکردم: (گاهی) مردی کافر است، و کفرش نزد خدا ثابت است سپس خداوند او را پس از آن از کفر بایمان منتقل سازد (این چگونه است؟) فرمود: همانا خدای عز و جل همه مردم را بر فطرت ساده آفریده، که نه ایمان بشریعتی را بفهمند و نه کفر و انکاری دانند. سپس رسولان را فرستاد که بندگان را بایمان بخدا دعوت کنند، پس برخی را خداوند (بدین وسیله) هدایت و راهنمایی فرمود، و برخی را هدایت نفرمود.

شرح

- در قسمت اول حدیث جواب و سؤال واضح است، ولی در قسمت دوم بنا بر اینکه «جمله:

قلت له: فیکون الرجل کافرا

« جمله استفهامیه باشد نه خبریه چنانچه ظاهر همانست، امام علیه السلام جواب صریح به پرسش راوی نداده است بلکه بجای آن يك قاعده کلیه بیان فرموده است. مجلسی (ره) پس از احتمالاتی که در قسمت اول و دوم حدیث داده است در قسمت دوم آن چنین گوید: ظاهر اینست که کلام سائل استفهام (و پرسش) باشد، و حاصل جواب (و پاسخ) اینست که خدای تعالی بندگان را بر فطرتی آفریده که قابل پذیرش ایمان است، و بوسیله فرستادن رسولان و برپا داشتن حجت‌های خود بر همه آنها حجت را تمام کرده، پس هیچ کس در قیامت حجتی بر خدا ندارد، و احدی از آنها مجبور بر کفر نیست نه از نظر آفرینش و نه از نظر کوتاهی کردن در هدایت و راهنمایی و برپا داشتن حجت، لیکن برخی مشمول لطف خاص پروردگار شدند و همان باعث تأیید آنها در ایمانشان شد، و برخی بواسطه سوء اختیار خودشان سزاوار لطف خاص او نشدند و کافر شدند در عین حال مجبور بکفرهم نبودند و همین معنای «امر بین امرین» است که بارها گفته‌ام.

و محتمل است که مقصود از فرمایش آن حضرت «

فمنهم من هدی الله ...

^۱ (۱) قوله عليه السلام: «منهم من هدى الله» يعنى الذين لم يبتلوا فطرتهم الاصلية و تفكروا في أهم من أين جاءوا و إلى أين نزلوا و أي شيء يطلب منهم و استمعوا إلى نداء الحق و جاهدوا فيه فيدركهم اللطف و التوفيق و الرحمة كما قال سبحانه: «و الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» E. و قوله عليه السلام: «و منهم من لم يهده الله» أي الذين أبطلوا فطرتهم الاصلية و لم يتفكروا فيما ذكر و أعرضوا عن سماع نداء الحق فيسلب عنهم الرحمة و اللطف و التوفيق و هو المراد من عدم هدايته إياهم.

« این باشد که برخی از این هدایت عامه بهره‌مند شدند و برخی بهره‌مند نشدند و این معنی بمسلك متكلمين موافق‌تر است، و معنای اول با اخبار دیگر سازگارتر است، و الله اعلم بحقیقه الاسرار.

بَابُ الْمَعَارِيَنِ

باب آنان که ایمان عاریه دارند

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقًا لِلْكَفْرِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقًا بَيْنَ ذَلِكَ وَ اسْتَوْدَعَ بَعْضَهُمُ الْإِيمَانَ فَإِنْ يَشَاءُ أَنْ يَتَمَّهُ هُمْ أُمَّةً وَ إِنْ يَشَاءُ أَنْ يَسْلُبَهُمْ إِيَّاهُ سَلَبَهُمْ وَ كَانَ فُلَانٌ مِنْهُمْ مُعَارًا . محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام حدیث کند و گوید: شنیدم که میفرمود: همانا خدای عز و جل خلقی را برای ایمان ثابت آفریده که ایمانشان زوال ندارد، و خلقی را برای کفر آفریده که کفرشان زوال ندارد، و خلقی را میانه این دو آفریده، و برخی از ایشان ایمان را بعاریت داده، که اگر بخواهد برای آنها پایان رساند می‌رساند، و اگر بخواهد از ایشان بگیرد می‌گیرد، و فلان کس از آنها بود که ایمانش عاریت بود.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: گفته شده است: که «لام» در «لایمان» لام عاقبت است یعنی خلقی آفریده که سرانجام و عاقبت آنها در علم ازلی ایمان است و زوال در ایمانشان نیست و آنها پیمبران و اوصیاء آنها و پیروانشان از مؤمنین بوده‌اند که در ایمان ثابت و پابرجا بوده‌اند، و خلقی آفریده که عاقبت و سرانجام آنها در علم ازلی خدای عز و جل کفر بوده و دسته‌ای هم در این میان آفریده که در علم ازلی او در زمین مستضعفین (و ناتوانان) بوده‌اند ... تا آن که گوید:

و ظاهر اینست که مقصود از فلان کس ابو الخطاب (محمد بن مقلاص است که حضرت صادق علیه السلام او را بواسطه غلوش لعن فرمود) و احتمال داده است که مقصود ابن عباس یا دیگران باشند و در آخر گوید:

لکن در اخبار بعدی بیاید که امام علیه السلام تصریح بنام ابو الخطاب فرموده است، و فیض (ره) نیز همین معنا را اختیار کرده است.

^۱ (۲) لما علم الله سبحانه استعدادهم و قابلياتهم و ما يؤول إليه أمرهم و مراتب إيمانهم و كفرهم فمن علم أنهم يكونون راسخين في الإيمان كاملين فيه و خلقهم فكانه خلقهم للإيمان الكامل الراسخ و كذا الكفر و من علم أنهم يكونون متزلزلين مترددين بين الإيمان و الكفر فكانه خلقهم كذلك فهم مستعدون لإيمان ضعيف فمنهم من يحنم له بالإيمان و منهم من يحنم له بالكفر فهم المعارون و الظاهر أن المراد بفلان أبو الخطاب (محمد بن مقلاص الأسدي الكوفي) و كنى عنه بفلان لمصلحة فان أصحابه كانوا جماعة كثيرة كان يحتمل ترتب مفسدة على التصريح باسمه (آت). و يدل على أن المراد باحدهما الصادق عليه السلام لان ابا الخطاب لم يدرك أبا جعفر عليه السلام.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ كَلَيْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ يُصْبِحُ مُؤْمِنًا وَ يُمْسِي كَافِرًا وَ يُصْبِحُ كَافِرًا وَ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَ قَوْمٌ يُعَارُونَ الْإِيمَانَ ثُمَّ يُسَلْبُونَهُ وَ يُسَمُّونَ الْمُعَارِينَ ثُمَّ قَالَ فَلَانٌ مِنْهُمْ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا بنده بامداد کند در حالی که مؤمن است و شام کند در حالی که کافر است، و (بالعکس گاهی شود که) صبح کند کافر و شام کند مؤمن، (و در این میان) مردمی هستند که ایمانشان عاریت است و سپس از آنها گرفته شود و آنها را معارین (یعنی عاریت داده شدگان) نامند، سپس فرمود: فلانی از آنها است.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِ عَنْ عَيْسَى شَلْقَانَ قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا فَمَرَّ أَبُو الْحُسَيْنِ مُوسَى ع وَ مَعَهُ بَهْمَةٌ^۱ قَالَ قُلْتُ يَا غُلَامُ مَا تَرَى مَا يَصْنَعُ أَبُوكَ يَا مَرْتَنَا بِالشَّيْءِ ثُمَّ يَنْهَانَا عَنْهُ أَمْرًا أَنْ نَتَوَلَّى أَبَا الْخَطَّابِ ثُمَّ أَمْرًا أَنْ نَلْعَنَهُ وَ نَتَبَرَّأَ مِنْهُ فَقَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ ع وَ هُوَ غُلَامٌ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقًا لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقًا لِلْكَفْرِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقًا بَيْنَ ذَلِكَ أَعَارَهُ الْإِيمَانَ يُسَمُّونَ الْمُعَارِينَ إِذَا شَاءَ سَلَبَهُمْ وَ كَانَ أَبُو الْخَطَّابِ بَيْنَ أُعْيِرِ الْإِيمَانَ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَخْبَرْتُهُ مَا قُلْتُ لِأَبِي الْحُسَيْنِ ع وَ مَا قَالَ لِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّهُ تَبَعَهُ نُبُوَّةٌ^۲. عیسی شلقان گوید: (روزی) نشسته بودم و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام (که در آن زمان کودکی بود بر من) گذر کرد و بره‌ای با او بود، گوید: من عرض کردم: ای پسر من می‌بینی پدر شما چه میکند؟ ما را بچیزی فرمان دهد سپس از همان چیز نهی (و جلوگیری) کند، بما دستور داده که ابو الخطاب را دوست بداریم سپس دستور داد که او را لعن کنیم و از او بیزاری جوئیم؟ پس آن حضرت علیه السلام در حالی که پسر بچه‌ای بود فرمود: همانا خداوند خلقی را برای ایمان آفرید که (آن ایمان) زوال ندارد، و خلقی را آفرید برای کفر که زوال ندارد، و در این میان هم خلقی آفرید و ایمان را بعاریت بآنها داد و اینها را معارین نامند، که هر گاه (خداوند) بخواهد ایمان را از ایشان برگیرد و ابو الخطاب از کسانی است که ایمان را بعاریت بدو داده بودند. گوید: پس از آن من خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم و آنچه (بفرزندش) ابو الحسن (موسی) گفته بودم و پاسخی که بمن داده بود همه را بعرض امام صادق علیه السلام رساندم، حضرت فرمود: این کلام از جوشش نبوت است (یعنی از سرچشمه نبوت جوشیده است). از فیض - ره.

شرح

- ابو الخطاب محمد بن مقلاص اسدی کوفی است که در آغاز کارش از اصحاب حضرت صادق علیه السلام و از بزرگان آنها بود سپس برگشت و مذاهب باطلی اختراع کرد و امام صادق علیه السلام او را لعن کرد و از او بیزاری جست، و روایات بسیاری در مذمت او رسیده که دلالت بر کفر و لعنش کند، و گویند که در باره حضرت صادق علیه السلام غلو کرد تا بدان جا که آن حضرت را خدا میخواند و خود را از طرف آن حضرت پیغمبر بر اهل کوفه میدانست.

^۱ (۱) البهمة: ولد الضأن يطلق على الذكر والأنثى.

^۲ (۲) یعنی آنچه نبع من نبوع النبوة (ق).

٤- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ص قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلَى النَّبُوَّةِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ وَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا مُؤْمِنِينَ وَ أَعَارَ قَوْمًا إِيمَانًا فَإِنْ شَاءَ تَمَمَهُ لَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ إِيَّاهُ قَالَ وَ فِيهِمْ جَرَتْ - فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ^١ وَ قَالَ لِي إِنْ فُلَانًا كَانَ مُسْتَوْدَعًا إِيْمَانُهُ فَلَمَّا كَذَبَ عَلَيْنَا سَلِبَ إِيْمَانُهُ ذَلِكَ^٢. از برخی از اصحاب ما حدیث شده است که حضرت ابو الحسن علیه السلام (موسی بن جعفر یا فرزندش رضا علیه السلام) فرمود: بدرستی که خداوند پیغمبران را به نبوت خلق فرمود و جز پیغمبر نباشد، و مؤمنین را بر ایمان آفریده و بجز مؤمن نباشد (یعنی اینان بر نبوت و ایمانشان ثابت قدم هستند و هرگز بر نمی گردند) و مردمی را ایمان عاریت داده، پس اگر بخواهد برای آنها پایان رساند، و اگر بخواهد از ایشان باز گیرد، فرمود: و در باره ایشان جاری است (معنای آیه شریفه) «پس پایدار باشد و ناپایدار (سوره انعام آیه ٩٨) و بمن فرمود: فلانی ایمانش عاریتی بود، و همین که بر ما دروغ بست آن ایمان عاریه از او گرفته شد.

توضیح

- تمام آیه شریفه این است که خداوند فرماید: «او است که شما را از يك تن آفرید پس مستقر (و پایدار) و مستودع (ناپایدار) همانا تفصیل دادیم آیتها را برای گروهی که در می یابند».

٥- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَبِيبٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ النَّبِيِّينَ عَلَى نُبُوَّتِهِمْ فَلَا يَزْتَدُونَ أَبَدًا وَ جَبَلَ الْأَوْصِيَاءَ عَلَى وَصَايَاهُمْ فَلَا يَزْتَدُونَ أَبَدًا وَ جَبَلَ بَعْضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَزْتَدُونَ أَبَدًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أُعِيرَ الْإِيمَانَ عَارِيَّةً فَإِذَا هُوَ دَعَا وَ أَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ^٣. حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند پیغمبران را بر سرشت نبوت آفرید پس هرگز برنگردند و اوصیاء (آنها را) بر سرشت وصیتها (و آنچه بانها سفارش شده) آفرید، پس هرگز برنگردند، و برخی از مؤمنین را بر سرشت ایمان آفریده پس هرگز برنگردند، و برخی از ایشان کسی است که ایمانش عاریتی است، پس اگر دعا کند و در دعا اصرار ورزد با ایمان بمیرد

بَابُ فِي عِلْمَةِ الْمُعَارِ

^١ (٣) إشارة الى قوله تعالى في سورة الأنعام- ٩٨. «هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» EN.

^٢ (٤) «سلب ایمانه ذلك» يدل على أن سلب الإيمان عن المستودع ليس بظلم لانه مستندة إلى فعله، و اتمامه أيضا مستندة إلى فعله بقرينة المقابلة (ج)

^٣ (١) «فاذا هو دعا» فيه حث على الدعاء لحسن العاقبة و عدم الزيف و دلالة أيضا على أن الإيمان و السلب مسببان على فعل الإنسان لانه يصير بذلك مستحقا للتوفيق و الخذلان و جملة القول في ذلك أن كل واحد من الإيمان و الكفر قد يكون ثابتا و قد يكون متزلزلا يزول بحدوث ضده لان القلب إذا اشتد ضياؤه و كمل صفاؤه استقر الإيمان و كل ما هو حق فيه و إذا اشتدت ظلمته و كملت كدورته استقر الكفر و كل ما هو باطل فيه. و إذا كان بين ذلك باختلاط الضياء و الظلمة فيه كان مترددا بين الاقبال و الادبار و مذبذبا بين الإيمان و الكفر فان غلب الأول دخل الإيمان فيه من غير استقرار و إن غلب الثاني دخل الكفر فيه كذلك و ربما يصير الغالب مغلوبا فيعود من الإيمان إلى الكفر و من الكفر إلى الإيمان فلا بد للعبد من مراعاة قلبه فان راه مقبلا إلى الله عزّ و جلّ شكره و بذل جهده و طلب منه الزيادة لتلا يستدير و يتقلب و يزيع عن الحق كما ذكر سبحانه عن قوم صالحين\i> «رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا... E\آية» و إن راه مدبرا زائعا عن الحق تاب و استدرك ما فرط فيه و توكل على الله و توسل إليه بالدعاء و التضرع لتدركه العناية الربانية فتخرجه من الظلمات إلى النور و إن لم يفعل ربما سلط عليه عدوه الشيطان و استحق من ربه الخذلان فيموت مسلوب الإيمان كما قال سبحانه: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» EN أعادنا الله من ذلك و سائر أهل الإيمان (آت- ملخصا)

^٤ (٢) في بعض النسخ [باب فيمن ثبت عليه الشهادة بالإيمان و النفاق].

۱- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْحُسْرَةَ وَ النَّدَامَةَ وَ الْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَهُ وَ لَمْ يَدْرِ مَا الْأَمْرُ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ مُقِيمٌ أ نَنْفَعُ لَهُ أَمْ ضَرُّهُ لَهُ فِيمَ يُعْرِفُ النَّاجِيَ مِنْ هَؤُلَاءِ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا - فَأُثِّبَتْ^۱ لَهُ الشَّهَادَةُ بِالنَّجَاةِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ. مفضل جعفی گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: براستی حسرت و پشیمانی و وای، همه اینها برای آن کس است که بآنچه بیند سود نبرد و آنچه بر آن استوار است (از روش و عقیده) نداند که چیست و آیا برایش سود بخشد یا زیان؟ من عرض کردم: قربانت پس از میان این مردم رستگارشان بچه چیز شناخته شود؟ فرمود: آن کس که کردارش با گفتارش موافقت دارد (و آنچه میگوید بدان عمل کند) گواهی بنجات و رستگاری برای او ثابت شده، و هر که کردارش موافقت با گفتارش ندارد ایمانش عاریت است.

شرح

- مجلسی (ره) در گفتار امام صادق علیه السلام که فرمود: «همه اینها برای آن کس است...» گوید: یعنی برای آن کس که آنچه بیند و از عقاید و احکام و اعمال و اخلاق و آداب داند بر طبق آن عمل نکند. و در جمله

«فأثبت له الشهادة»

گوید: «اثبت» بصیغه مجهول خوانده شود، یعنی خدای تعالی و فرشتگانش و حجت‌های الهی و همه مؤمنین برستگار بودنش گواهی دهند.

بَابُ سَهْوِ الْقَلْبِ

باب سهو دل (و غفلت و فراموشی آن)

^۱ (۱) یعنی هذا كله لمن لم ينتفع بما أبصره من العقائد و الاحكام و الاعمال و الآداب و قوله:

« ما الامر الذي هو عليه مقيم» فيه حث على مراقبة النفس في جميع الحالات و محاسبتها في جميع الحركات و السكاتات ليعلم ما ينفعها و ما يضرها.

^۲ (۲) في بعض النسخ [فاتت] و استظهرها المجلسي - رحمه الله -.

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَغَيْرِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْقَلْبَ لَيَكُونُ السَّاعَةَ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مَا فِيهِ كُفْرٌ وَ لَا إِيمَانٌ كَالثَّوْبِ الْحَلَقِ قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي أ مَا بَجِدُ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ قَالَ ثُمَّ تَكُونُ النُّكْتَةُ مِنَ اللَّهِ فِي الْقَلْبِ بِمَا شَاءَ مِنْ كُفْرٍ وَ إِيمَانٍ. ابو بصير و ديگران از حضرت صادق عليه السلام حديث کنند که فرمود: بدرستی که ساعتی از شب و روز بر دل بگذرد که نه در آن کفر است و نه ایمان، و بماند پارچه کهنه است، گوید: سپس من فرمود: آیا تو در نفس خودت چنین چیزی را درك نکرده‌ای؟ فرمود: سپس از طرف خدا است که هر طور بخواهد نقطه‌ای بدل زند (نقطه) کفر باشد یا (نقطه) ایمان. مانند همین خبر از محمد بن ابی عمير حديث شده است.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: مقصود از قلب (و دل) در اینجا همان نفس ناطقه انسانی است که محل ایمان و کفر است نه آن عضو (گوشتی) صنوبری که در طرف چپ سینه است، و جهت این که بنفس ناطقه قلب گفته‌اند برای انقلاب و تغییر پیدا کردن حالات او است، یا برای اینست که تعلق نفس انسانی در اول بروح حیوانی است و آن بخاطر لطیفی است که از قلب برخیزد. و مقصود از ساعت (که فرمود: ساعتی از شب و روز بر دل بگذرد...) همان ساعت غفلت از حق تعالی و مشغول بودن بما سوای اوست یعنی در آن ساعت بیاد هیچ يك از ایمان و کفر نیست، یا در حالی است که حکم بکفرش نتوان کرد و توجه بعالم قدس و حق نیز ندارد، و در معنای «نکته» گوید: در نهایت گفته است: نکته یعنی اثر کمی مانند چرکی روی آینه و شمشیر و مانند آن دو، و در قاموس گوید: «نکت»: آنست که با چوب یا چیز دیگری بزمین بزنی که آن اثری بجا بگذارد، و «نکته» بمعنای نقطه است و شبیه بچرکی است که در آئینه باشد. و مقصود از اینکه نکته از جانب خدا است باعتبار توفیق و نبودن آن از جانب خدا است که هر دوی آنها نیز از اختیار کردن خوب و بد خود بنده است.

- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ يَكُونُ الْقَلْبُ مَا فِيهِ إِيمَانٌ وَ لَا كُفْرٌ شِبْهَ الْمُضْعَةِ^۱ أ مَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ. ابو بصير گوید: شنیدم که حضرت باقر عليه السلام فرمود: گاهی دل در آن (هیچ يك) از ایمان و کفر نیست، مانند يك قطعه گوشت، آیا هیچ يك از شما این را (که گفتیم) نیافته (و درك نکرده است؟).

^۱ (۳) المراد بالساعة ساعة الغفلة عن الحق و الاشتغال بما سواه و قوله: «ما فيه كفر و لا ایمان» أي ليس متذكرا لشيء منهما او في حال لا يمكن الحكم بكفره لكن ليس فيه الاقبال على الحق و التوجه إلى عالم القدس، و الخلق محرقة البالي و التشبيه اما للكثافة و الرثاثة و عدم الاعتناء بشأنه و اما لانه ليس باطلا بالمرّة و لا كاملا في الجملة. و النكت أن تنكت في الأرض بقضيب و نحوه اي تضرب فيؤثر فيها.

^۲ (۴) بالضم قطعة من اللحم.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مَطْوِيَةً مُبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ^۱ فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَهُ مَا فِيهَا^۲ نَضَحَهَا بِالْحِكْمَةِ وَزَرَعَهَا بِالْعِلْمِ وَزَارَعَهَا وَ الْقَيْمُ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ. حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: خداوند دلهای مؤمنان را پیچیده و بسته بایمان آفریده (یعنی مانند نامه لوله کرده و خانه بسته که جز نویسنده نامه و صاحب خانه کسی ندادند چه در آن است) و هنگامی که بخواهد آنچه در آنست بدرخشد بیاران حکمت آبیاریش کند، و بذر علم در آن بکارد، و زارع و سرپرست آن پروردگار جهانیان است.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: این که حضرت تعبیر به پیچیدگی و بستگی دل فرمود اشاره بسهوی و غفلت دل است و از این روی (کلینی ره) این حدیث را در این باب آورده است، و گفته شده: که چون خلقت دنبال علم است و باری تعالی پیش از آفرینش هر چیزی علم بآن دارد چنانچه پس از آفرینش آن علم بآن دارد و قلب مؤمن با اختیار خود او بایمان متصف گردد، پس این تعبیر درست است که خداوند آن را باین وصف آفریده و جبری لازم نیاید.

و گویا مقصود از حکمت (در حدیث) آن اضافاتی است که از طرف پروردگار عالم شود، و مقصود از علم چیزی است که انسان با اندیشه و تدبر بدست آورد و از کتاب و سنت برگیرد، پس امام علیه السلام باین کلام اشاره فرموده که با تدبر و اندیشه بتنهائی بدون افاضات سبحانی نتوان (ایمان را) بدست آورد، و کوشش بی توفیق سود ندهد، و حضرت در اینجا علم را به بذر تشبیه فرموده و حکمتی که افاضات سبحانی است بیاران، و چنانچه تخم افشاندن در زمین بدون باران ثمر ندهد و سبز نشود، کوشش بنده بدون افاضه پروردگار بی نتیجه ماند.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَرَجَّحُ^۳ - فِيمَا بَيْنَ الصَّدْرِ وَ الْحُنْجَرَةِ حَتَّى يُعْقَدَ عَلَى الْإِيمَانِ فَإِذَا عُقِدَ عَلَى الْإِيمَانِ قَرَّ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ^۴. امام صادق علیه السلام فرمود: دل میان سینه و گلوگاه لرزانست تا بایمان بسته شود، و چون بایمان بسته شد قرار گیرد، و اینست گفتار خدای عز و جل: «و آنکه ایمان بخدا آرد در دلش راه یابد و آرام گردد» (سوره تغابن آیه ۱۱).

^۱ (۱) قوله: «مطوية مبهمه» استعار الطی هنا لکمون الايمان فيها کناية عن استعدادها لکمال الايمان و أنه لا يعلم ذلك غير خالقها کالوثوب المطوی او الكتاب المطوی لا يعلم ما فیها غیر من طواهما (آت).

^۲ (۲) في بعض النسخ [استنارة ما فيها] بالباء بدل النون بمعنى التهيج، و النضح: السقى أو الرش.

^۳ (۳) الرج: التحريك و التحرك و الاهتزاز و الحيس، و الرجرجة: الاضطراب.

^۴ (۴) التغابن: ۱۱. و أما الاستشهاد بالآية فکانه كان في قراءةهم عليهم السلام «يهدأ قلبه» بفتح الدال و الهمز و رفع قلبه أو بفتح الدال بغير همز بالقلب و الحذف و قد قرء بالأول في الشواذ (آت).

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَحَلَّجُلُ فِي الْجَوْفِ يَطْلُبُ الْحَقَّ فَإِذَا أَصَابَهُ اطْمَأَنَّ وَ قَرَّ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع- هَذِهِ آيَةٌ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ إِلَى قَوْلِهِ كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ^۱. و نیز حلی از آن حضرت حدیث کند که فرمود: برآستی دل در درون انسان مضطرب و لرزانست و حق را جستجو کند، و چون بدان رسد آرامش پیدا کند و قرار گیرد، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«آن کس را که خداوند بخواهد رهنمائیش کند سینه‌اش را برای (پذیرفتن) اسلام بگشاید- تا آنجا که فرماید:

«چنان که گوئی با آسمان بالا رود» (سوره انعام آیه ۱۲۵).

شرح

- تمام آیه اینست که «و آن کس را که خواهد گمراه سازد سینه‌اش را تنگ و گرفته کند چنانچه گوئی با آسمان بالا رود» و در این تشبیه که خداوند فرموده است وجوهی گفته‌اند: یکی اینکه معنای آن اینست که چون او را باسلام دعوت کنند پذیرش آن برای او مانند اینست که او را بی‌بالا رفتن با آسمان تکلیف کرده‌اند، دیگر این که مانند اینست که قلبش را با آسمان کشتند بخاطر اینکه دست کشیدن از روش باطل و مذهب خودش برای او بسیار سخت و دشوار است.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْمَعْرُوفِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْقَلْبَ يَكُونُ فِي السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ- لَيْسَ فِيهِ إِيمَانٌ وَ لَا كُفْرٌ أَمَا بَجِدُ ذَلِكَ ثُمَّ تَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ نُكْتَةٌ مِنَ اللَّهِ فِي قَلْبِ عَبْدِهِ بِمَا شَاءَ إِنْ شَاءَ بِإِيمَانٍ وَ إِنْ شَاءَ بِكُفْرٍ. ابو بصير گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می‌فرمود: در ساعتی از شب و روز است که در دل نه ایمان باشد و نه کفر، آیا تو چنین نیافته‌ای؟ سپس پس از آن (ساعت) نقطه‌ای از جانب خداوند بمر چه خواهد در دل بنده‌اش افتد، اگر خواهد با ایمان و اگر خواهد بکفر.

توضیح

- این حدیث همانند حدیث اول است که با شرحش گذشت ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مُبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَةَ مَا فِيهَا فَتَحَهَا بِالْحِكْمَةِ وَ زَرَعَهَا بِالْعِلْمِ وَ زَارِعَهَا وَ الْقَيْمِ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ^۲. و نیز یونس بن ظبیان از آن حضرت علیه السلام حدیث کند که فرمود: خداوند دل‌های مؤمنین را سر بسته با ایمان آفریده، و چون خواهد آنچه در آنهاست بدرخشید آنها را بحکمت بگشاید و تخم علم در آنها گشت کند، و زارع و سرپرست آنها پروردگار جهانیانست.

^۱ (۵) التحلجل: التحرك مع الصوت.

^۲ (۶) الأنعام: ۱۲۵.

^۳ (۱) تقدم باختلاف يسير في المتن و السند.

این حدیث نیز همانند حدیث سوم است که با شرحش گذشت.

بَابُ فِي ظُلْمَةِ قَلْبِ الْمُنَافِقِ وَإِنْ أُعْطِيَ اللِّسَانَ وَ نُورِ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ وَإِنْ قَصَرَ بِهِ لِسَانُهُ

باب در تیرگی دل منافق گر چه زبان آور (و سخنور) باشد و روشنی دل مؤمن گر چه کوتاه‌زبان باشد و نتواند آنچه در دل دارد بزبان آورد

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لَنَا ذَاتَ يَوْمٍ بَجْدُ الرَّجُلِ لَا يُخْطِئُ بِلَامٍ وَلَا وَائٍ خَطِيبًا مَصْفَعًا وَ لَقَلْبُهُ أَشَدُّ ظُلْمَةً مِنَ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ وَ بَجْدُ الرَّجُلِ لَا يَسْتَطِيعُ يُعَبِّرُ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبُهُ يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ الْمِصْبَاحُ. عمرو گوید روزی حضرت صادق علیه السلام بما فرمود: (گاهی) مردی را می‌بینی که در سخنوری در يك لام یا واوی خطا نکند، خطیب (و سخنوری) است زیر دست و شیوا ولی همانا دلش از شب تاریک و ظلمانی تاریکتر و سیاهتر است، و (گاهی) مردی را بینی که نتواند آنچه در دل دارد بزبان آورد، اما دلش مانند چراغ نور افشانی کند.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجُهْمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ^۱ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ الْقُلُوبَ أَرْبَعَةٌ- قَلْبٌ فِيهِ نِفَاقٌ وَ إِيمَانٌ وَ قَلْبٌ مَنكُوسٌ وَ قَلْبٌ مَطْبُوعٌ وَ قَلْبٌ أَزْهَرُ أَجْرُدُ فَقُلْتُ مَا الْأَزْهَرُ قَالَ فِيهِ كَهَيْئَةِ السَّرَاجِ فَأَمَّا الْمَطْبُوعُ فَقَلْبُ الْمُنَافِقِ وَ أَمَّا الْأَزْهَرُ فَقَلْبُ الْمُؤْمِنِ إِنَّ

أَعْطَاهُ شَكَرٌ وَ إِنْ ابْتَلَاهُ صَبْرٌ وَ أَمَّا الْمَنكُوسُ فَقَلْبُ الْمُشْرِكِ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ- أَمَّنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۲ فَأَمَّا الْقَلْبُ الَّذِي فِيهِ إِيمَانٌ وَ نِفَاقٌ فَهُمُ قَوْمٌ كَانُوا بِالطَّائِفِ فَإِنْ أَدْرَكَ أَحَدَهُمْ أَجَلُهُ عَلَى نِفَاقِهِ هَلَكَ وَ إِنْ أَدْرَكَهُ عَلَى إِيمَانِهِ بَنَى. سعد از امام باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: همانا دلها چهار (گونه) اند: دلی که در آن نفاق و ایمانست، و دلی که وارونه است، و دلی که مهر خورده است (و از چرک و زنگ روی آن پوشیده است)، و دلی که تابناک و پاکیزه است، من عرضکردم: تابناک کدام است؟ فرمود: آنکه چون چراغی در آن است، و اما دل مهر خورده آن دل منافق

^۱ (۲) مصقع بالسين و الصاد كمنبر: البليغ أو على الصوت أو من لا يرتج عليه في كلامه.

^۲ (۳) الظاهر أن المفضل هو أبو جميلة لروايته عن سعد (آت).

^۳ (۱) الملك: ۲۲.

^۴ (۲) المراد بالذي فيه إيمان و نفاق هو قلب من آمن ببعض ما جاء به النبي صلى الله عليه و آله و جحد بعضه أو الشاك الذي يعبد الله على حرف.

است، و اما دل تابناك آن دل مؤمن است، كه اگر خدا باو بدهد شكر كند، و اگر گرفتارش كند صبر كند، و اما وارونه آن دل مشرك است، سپس اين آيه را خواند:

«آيا آن كس كه نگونسار بر روى خویش راه رود راهنمون تر است يا آن كس كه ميروى استوار بر راهى راست؟» (سوره ملك آيه ۲۲) و اما آن دلى كه در آن ايمان و نفاق (هر دو) هست (دل) آن مردمى است كه در شهر طائف بودند (و گاهى مؤمن و گاهى منافق بودند) پس هر كدام در حال نفاق مرگش فرا ميرسيد (از لحاظ ايمان) هلاك بود، و اگر در حال ايمان اجلش ميرسيد رستگار بود.

توضیح

- مجلسى (ره) گوید: ذكر مردمان طائف از باب تمثيل است و مقصود همه آن مردمى باشند كه شك دارند (و در حال شك و تردید روزگارشان را بسر برند).

۳- **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْقُلُوبُ ثَلَاثَةٌ قَلْبٌ مَنكُوسٌ لَا يَعْجِي شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ^۱ وَ هُوَ قَلْبُ الْكَافِرِ وَ قَلْبٌ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَالْخَيْرُ وَ الشَّرُّ فِيهِ يَعْتَلِجَانِ^۲ فَأَيُّهُمَا كَانَتْ مِنْهُ عَلَبَ عَلَيْهِ^۳ وَ قَلْبٌ مَفْتُوحٌ فِيهِ مَصَابِيحٌ تَزْهَرُ وَ لَا يُطْفَأُ نُورُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ.**^۴ ابو حمزه ثمالى از حضرت باقر عليه السلام حديث كند كه فرمود: دلها سه (گونه) اند: دل وارونه كه هيچ خير و خوبى در آن جا نكند و آن دل كافر است، و دلى كه در آن نقطه سياهى است، و خوبى و بدى در آن با هم در كشمكش باشند، پس هر كدام از آن دل باشد بر آن ديگرى چيره گردد، و دلى است بازو گشاده كه در آن چراغهاى است تابناك، و نورش تا روز رستاخيز خاموش نگردهد و آن دل مؤمن است.

توضیح

- مجلسى (ره) گوید: اينكه در اين حديث فرمود: «دلها سه گونه اند» منافاتى با حديث گذشته كه فرمود: «دلها بر چهار گونه اند» ندارد، زيرا فرمايشش كه فرمود: و دلى كه در آن نقطه تاريك است شامل دو قسم گردد يكى دلى كه در آن ايمان و نفاق است، و ديگر دل منافق، و اينكه فرمود: «تا روز رستاخيز نورش خاموش نگردهد» اشاره باينست كه دلى كه بنور ايمان و معارف روشن شد پس از جدا شدن از بدن نيز در عالم برزخ و پس از آن روشن است، و آن نور هرگز از او گرفته نشود.

بَابُ فِي تَنْقُلِ أحوَالِ الْقَلْبِ

^۱ (۳) أي لا يحفظ. وعاه يعيه: حفظه و جمعه كاوعاه.

^۲ (۴) الاعتلاج: المصارعة و ما يشابهها (في).

^۳ (۵) «منه» للسببية و الضمير للقلب و في بعض النسخ [علت] من علا يعلو.

^۴ كليفي، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

باب در تغییرات حالات دل

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ هُمُرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَ سَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَمَّا هَمَّ هُمُرَانُ بِالْقِيَامِ قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ أُخْبِرْكَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَكَ لَنَا وَ أَمْتَعَنَا بِكَ أَنَا نَأْتِيكَ فَمَا تَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى تَرِقَ قُلُوبُنَا وَ تَسْأَلُو أَنْفُسُنَا عَنِ الدُّنْيَا وَ يَهُونَ عَلَيْنَا مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ ثُمَّ تَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ فَإِذَا صِرْنَا مَعَ النَّاسِ وَ التَّجَارِ أَحْبَبْنَا الدُّنْيَا قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَضَعُ وَ مَرَّةً تَسْهَلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ أَمَا إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَخَافُ عَلَيْنَا النِّفَاقَ قَالَ فَقَالَ وَ لَمْ نَخَافُونَ ذَلِكَ قَالُوا إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ فَذَكَرْتَنَا وَ رَغَبْتَنَا وَجَلْنَا وَ نَسِينَا الدُّنْيَا وَ زَهَدْنَا حَتَّى كَأَنَّا نُعَايِنُ الْأَخِيرَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ نَحْنُ عِنْدَكَ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ وَ دَخَلْنَا هَذِهِ الْبُيُوتَ وَ سَمِعْنَا الْأَوْلَادَ وَ رَأَيْنَا الْعِيَالَ وَ الْأَهْلَ يَكَادُ أَنْ تُحَوَّلَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا عِنْدَكَ وَ حَتَّى كَأَنَّا لَمْ نَكُنْ عَلَى شَيْءٍ أَ فَتَخَافُ عَلَيْنَا أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ نِفَاقاً فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَ كَلَّا إِنَّ هَذِهِ خُطُوبَاتُ الشَّيْطَانِ فَيُرْعِبُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ اللَّهُ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا لَصَافَحْتَكُمْ الْمَلَائِكَةُ وَ مَشَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ وَ لَوْ لَا أَنْتُمْ تَذُنُّونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقاً حَتَّى يُذُنُّوا ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ فَيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُفْتَقٌ تَوَابٌ^۱ أَمَا مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^۲ وَ قَالَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ^۳. سلام بن مستنیر گوید: من در خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم که همران بن اعین (یکی از اصحاب آن حضرت) وارد شد، و از چیزهایی از آن حضرت پرسید، پس همین که خواست برخیزد بامام باقر عرضکرد: من شما را آگاه کنم- خداوند عمر شما را دراز کند و ما را بوجود شما بهره‌مند سازد- که ما خدمت شما می‌رسیم و از نزد شما بیرون نمی‌رویم تا اینکه (در نتیجه) دلهای ما نرم شود، و جانهای ما از (نداشتن) این دنیا تسلی یابد، و آن چه از این اموال و دارائی که در دست مردم است بر ما خوار و پست شود، سپس از نزد شما بیرون رویم و همین که (دوباره) پیش مردم و تجار رویم دنیا را دوست نداریم؟ (این چگونه است؟) گوید: آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا اینها دلهاست که گاهی سخت شود، و گاهی هموار و آسان.

سپس فرمود: هر آینه یاران محمد (ص) عرضکردند: ای رسول خدا ما بر نفاق از خودمان ترسناکیم؟

فرمود: چرا از آن می‌ترسید؟ عرضکردند: هنگامی که نزد شما هستیم و شما ما را متذکر کنید؟ و باآحرت تشویق کنید، از خدا می‌ترسیم و در دنیا را (یکسره) فراموش کنیم و در آن بی‌رغبت شویم تا آنجا که گویا آن حضرت را بچشم خود ببینیم و بهشت و دوزخ را (بنگریم) و چون از خدمت شما برویم و داخل این خانه‌ها گردیم، و بوی فرزندان را بشنویم و زنان و خاندان را بنگریم از آن حالی که نزد شما داشتیم برگردیم بجدی که گویا ما هیچ نداشته‌ایم (و شما را ندیده و خدمت شما نبوده‌ایم و آن حال قبلی را نداشته‌ایم) آیا شما از این که این تغییر حالت نفاق باشد بر ما می‌ترسید؟ رسول خدا (ص) بان‌ها فرمود: هرگز (این نفاق نیست)،

^۱ (۶) سلاه و عنه کدعا نسیه.

^۲ (۱) الملتحن بمتحنه الله بالذنب، ثم يتوب، ثم يعود، ثم يتوب. قاله في النهاية.

^۳ (۲) البقرة: ۲۲۲.

^۴ (۳) هود: ۳.

اینها و سوسه‌های شیطان‌نیت که شما را دنیا تشویق کند، بخدا سوگند اگر شما بجهان حالی که بآن خودتان را توصیف کردید میماندید هر آینه فرشتگان دست در دست شما میگذارند (و بدون وسیله) روی آب راه می‌رفتید، و اگر نبود که شما گناه می‌کنید سپس از خدا آمرزش (آن گناه را) خواهید هر آینه خداوند خلقی می‌آفرید تا گناه کنند و سپس از خدا آمرزش خواهند و خداوند آنها را بیمارزد، و برستی مؤمن در گناه افتد (یا بامتحان در گناه گرفتار شود) و بسیار توبه کند، آیا نشنیده‌ای گفتار خدای عز و جل را (که فرماید): «همانا خداوند دوست دارد توبه‌کنندگان را و دوست دارد پاکیزه‌جویان را» (سوره بقره آیه ۲۲۲) و (نیز) فرماید: «و آمرزش خواهید از پروردگار خویش سپس بازگشت کنید بسوی او» (سوره هود آیه ۹۰).

شرح

- مجلسی (ره) گوید: این که حضرت فرمود: دلها گاهی سخت باشد... یعنی از رو آوردن بعالم قدس و بیکسو نهادن دنیا «و گاهی هموار...» یعنی نرم باشد و پیروی از عقل کند و شهوات را باسانی ترک کند، و جهتش اینست که روش خداوند تعالی در باره انسان اینست که او واسطه میان فرشتگان و شیاطین باشد، پس فرشتگان ثابت در مقام قدسند، و شیاطین مستغرق در شرور و خطاها و خوانندگان بگناهان و زشتیها هستند و همچنین بهائم در وضعی هستند که میل بشهوات و رغبت بسوی لذات دارند، و انسان در میان این هر دو قرار گرفته و از هر دو نشانه ترکیب یافته، زیرا روحش از عالم قدس و تنش از حیوانات گرفته شده... تا آنجا که گوید: رسول (ص) اشاره فرمود: با اینکه حالت اول شما (یعنی اصحاب و پیروانش) حالت شریفی است و ادامه آن باعث تشبیه بفرشتگان و رسیدن بمقامات عالیه شود، و اما حالت دوم که آلودگی بگناهان و طلب آمرزش پس از آن باشد خالی از حکمت الهی نیست بگفتارش که فرمود:

«بخدا سوگند اگر ادامه دهید...» زیرا مانع از ظهور این آثار (یعنی مصافحه فرشتگان و راه رفتن بر روی آب) کدورت‌های جسمانی و علقه‌های بشری و سوسه‌های شیطانی و میل بزیورهای دنیائی است، و چون اینها زائل گردید و این موانع از بنده دور شد نور صرف و روح خالص گردد، بصفات فرشتگان متصف شود، و یکسره بروحانین ملحق گردد و با آنان باشد و مانند آنها بر روی آب راه رود، و اگر توضیح این مطلب را خواهی گوئیم: برای روح انسانی در سیر بسوی خدا منزل‌هایی است: ۱- عالم محسوسات ۲- عالم تخیلات ۳- عالم موهومات ۴- معقولات، و در این منزل است که از سایر حیوانات جدا شود، و در این عالم چیزها بیند که از عالم حس و خیال و وهم خارج است، و در آنجا جان اشیاء و حقائق آنها را ببیند، و برای آن عرض عریض و زمینه پهناوری است که آغازش عالم انسان و سرانجامش عالم فرشتگان بلکه برتر از آن است و او است معراج انسان چنانچه آن سه منزل پست ترین منازل و اسفل سافلین است- تا آنجا که گوید:- و از اینجا دانسته شود که صدور کرامات از اولیاء مورد انکار نیست.

و در جمله:

«و لو لا انکم تذنبون»

فرماید: این گفتار دلالت کند بر اینکه در این نوع از خلقت مصلحت بزرگی است زیرا صفت غفاریت و رحمت و لطف او آشکار شود، بلکه ظاهر اینست که همین گناه و آمرزش خواهی سبب بلندی درجات و ازدیاد کمالاتشان گردد ...

بَابُ الْوَسْوَسَةِ وَ حَدِيثِ النَّفْسِ

باب وسوسه و حدیث نفس

۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنِ الْوَسْوَسَةِ وَ إِنْ كَثُرَتْ فَقَالَ لَا شَيْءَ فِيهَا تَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. محمد بن حمران گوید: از امام صادق علیه السلام از وسوسه گر چه بسیار باشد پرسیدم؟ در پاسخ فرمود: چیزی در آن نیست، میگوئی،

لا اله الا الله

. (یعنی همین کلام و تفکر در آن وسوسه را از بین می برد زیرا مقصود از وسوسه و حدیث نفس همان وسوسه های مربوط بخدا و مکان و کیفیت اوست).

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَقَعُ فِي قَلْبِي أَمْرٌ عَظِيمٌ فَقَالَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ جَمِيلٌ فُكُلْنَا وَقَعُ فِي قَلْبِي شَيْءٌ قُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَيَذْهَبُ عَنِّي. جمیل بن دراج گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: در دلم چیز بزرگی آمده؟

فرمود: بگو

لا اله الا الله

جمیل گوید: هر گاه در دلم چیزی می آمد می گفتم: لا اله الا الله آن چیز از دلم بیرون میرفت.

۳- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ فَقَالَ لَهُ ع أَتَاكَ الْحَبِيثُ فَقَالَ لَكَ مَنْ خَلَقَكَ فَقُلْتَ اللَّهُ فَقَالَ لَكَ اللَّهُ مَنْ خَلَقَهُ فَقَالَ إِي وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَ كَذَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَلِكَ وَ اللَّهُ مُحَضُّ الْإِيمَانِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیغمبر (ص) آمده و عرض کرد: ای رسول خدا هلاک شدم؟ حضرت رسول (ص) باو فرمود: آن حبیث نزد تو آمد و بتو گفت: کی ترا آفرید؟ تو گفتم خدا پس بتو گفت: خدا را چه کسی آفریده؟ آن مرد عرض کرد: آری سوگند بآن که تو را برآستی (به نبوت) برانگیخته چنین بوده است؟ پس رسول خدا (ص) بآن مرد فرمود: بخدا سوگند. این محض ایمان است.

ابن ابي عمير گوید: من این حدیث را برای عبد الرحمن بن حجاج گفتم، او گفت: پدرم از امام صادق علیه السلام بر این حدیث کرد که فرمود: مقصود رسول خدا (ص) از اینکه فرمود: «بخدا این محض ایمانست» یعنی همین ترس از اینکه هلاک شده باشد هنگامی که این خاطره در دلش گذشته است (محض ایمانست، زیرا کافر از این خاطره‌ها بلکه از بالاتر از آنها هراسی در دل ندارد). - قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْحَجَّاجِ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص إِذَا عَنَى بِقَوْلِهِ هَذَا وَاللَّهِ مَخْضُ الْإِيمَانِ خَوْفُهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ هَلَكَ حَيْثُ عَرَضَ لَهُ ذَلِكَ فِي قَلْبِهِ.

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَارٍ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع يَشْكُو إِلَيْهِ لَمَّا يَخْطُرُ عَلَى بَالِهِ فَأَجَابَهُ فِي بَعْضِ كَلَامِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْ شَاءَ تَبَتَّكَ فَلَا يَجْعَلُ لِإِبْلِيسَ عَلَيْكَ طَرِيقاً قَدْ شَكَكَ قَوْمٌ إِلَى النَّبِيِّ ص لَمَّا يَعْزُضُ لَهُمْ لِأَنَّ تَهْوِي بِمِ الرِّيحِ^۱ أَوْ يُقَطَّعُوا أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمُوا بِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَجِدُونَ ذَلِكَ قَالُوا نَعَمْ فَقَالَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنْ ذَلِكَ لَصَرِيحُ الْإِيمَانِ فَإِذَا وَحَدَّثْتُمْوه فَعُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. علی بن مهزیار گوید: مردی بحضرت جواد علیه السلام نوشت و از وسوسه‌هایی که بخاطرش آید شکایت کرد، حضرت در ضمن پاسخ نامه‌اش باو چنین نوشت: همانا خدای عز و جل اگر بخواهد تو را ثابت و پا برجا کند و از برای شیطان بر تو راهی قرار ندهد، و مردمی هم به پیغمبر (ص) شکایت بردند از خاطره‌هایی که در دل آنها افتد که اگر باد آنها را بجای دوری اندازد و یا قطعه قطعه شوند دوستر دارند از اینکه آن خاطره‌ها را بزبان آرند؟ پس رسول خدا (ص) فرمود: این را دریافتید؟ (که این خاطره‌ها بر شما بسیار گران است؟) عرض کردند: آری، فرمود: سوگند بآن که جاتم بدست اوست این صریح ایمانست، پس هر گاه آن را یافتید (و احساس کردید که این خاطره‌ها بسراغتان آمده) بگوئید:

«آمنا بالله و رسوله و لا حول و لا قوة الا بالله»

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ زَكْرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَيُّسَبِ دَاوُدَ الْأَبْرَارِيِّ عَنْ هُمَرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنْ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي نَافَقْتُ فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا نَافَقْتَ وَ لَوْ نَافَقْتَ مَا أَتَيْتَنِي تُعَلِّمُنِي مَا الَّذِي رَابَكَ أَظُنُّ الْعَدُوَّ الْحَاضِرَ^۲ أَتَاكَ فَقَالَ لَكَ مِنْ خَلْقِكَ فَقُلْتُ اللَّهُ خَلَقَنِي فَقَالَ لَكَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ قَالَ إِي وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَآنَ كَذَا فَقَالَ إِنَّ الشَّيْطَانَ أَتَاكُمْ مِنْ قِبَلِ الْأَعْمَالِ فَلَمْ يَقْوِ عَلَيْكُمْ فَأَتَاكُمْ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ لِكَيْ يَسْتَرْزِلَكُمْ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَلْيَدْكُرْ أَحَدُكُمْ اللَّهَ وَحَدَّهُ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا (ص) مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من منافق شدم، فرمود: بخدا سوگند تو منافق نشده‌ای، و اگر منافق بودی نزد من نمی آمدی که مرا بآن آگاه کنی، چه چیز تو را بشک انداخته؟ بگمانم آن دشمن حاضر بخاطرت آمده و بتو گفت: کی تو را

^۱ (۱) الهوى: السقوط من أعلى إلى أسفل و فعله من باب ضرب و منه قوله تعالى: «أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيحٍ» E\ اى بعيد و الباء في «بهم» للتعدية و هم جعلوا التكلم باللمم و اظهاره أشد عليهم من أن تسقطهم الريح إلى مكان عميق أو من أن يقطع أعضاؤهم استقباحا لشأنه و استعظاما لامره لانه محال في حقه تعالى و كفر به (خ).

^۲ (۱) في بعض النسخ: [الخاطر].

آفریده؛ تو گفتی: خدا مرا آفریده، پس بتو گفته: کی خدا را آفریده. عرضکرد: آری بدان که تو را براستی فرستاده سوگند که چنین شده، فرمود: همانا شیطان از راه کردارهای شما (و جلوگیری شما از اعمال نیک) نزدتان آید و بر شما دست نیابد پس از این راه بسراغتان آید که شما را بلغزانند، و هر گاه چنین شد هر کدام شما (که برایش چنین رخ داد) خدا را بیگانگی یاد کند (خیالات شیطانی برطرف گردد).^۱

بَابُ الْإِعْتِرَافِ بِالذُّنُوبِ وَ النَّدَمِ عَلَيْهَا

باب اعتراف بگناهان و پشیمانی از آنها

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: وَ اللَّهُ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ بِهِ. عَلَى أَحْمَسِيٍّ مِنْ حَضْرَتِ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِيثٌ كُنْدَ كَمَا فَرَمُودُ: بِخُذَا سَوْكَندَ از گناه نجات نیابد و رها نشود) جز کسی که بدان اعتراف کند.

گوید: و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: در توبه پشیمانی کافی است.

شرح

- مجلسی (ره) در قسمت اول حدیث گوید: یعنی اعتراف کند که گناه است، زیرا کسی (که گناهی مرتکب گردد)* انکار کند که این گناه است، و آن را حلال بشمارد چنین کسی کافر است و توبه‌اش پذیرفته نشود. و اگر مقصود از اعتراف بگناه توبه باشد پس ممکن است آن را بر نجات کامل یا نجات قطعی حمل کرد، زیرا بدون توبه (شخص گنهکار) در تحت اراده حق تعالی است اگر خواهد او را عذاب کند و اگر خواهد از او درگذرد، و ممکن است حمل کرد بآنچه خبر پنجم بدان دلالت کند.

و در قسمت دوم گوید: «کفی بالندم توبة» ظاهر اینست که مقصود پشیمانی کامل است که مستلزم تصمیم بر ترك آن در آینده باشد و گر نه ظاهرش که مجرد اکتفاء به پشیمانی باشد منافات با سایر اخبار دارد که دلالت بر تصمیم بر ترك در آینده نیز دارد.

- قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع كَفَى بِالنَّدَمِ تَوْبَةً.

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی / ترجمه مصطفوی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۹ ش.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَصَلْتَيْنِ أَنْ يُقْرُوا لَهُ بِالنَّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ وَبِالدُّنُوبِ فَيَغْفِرَ لَهَا لَهُمْ^۱. امام باقر علیه السلام فرمود: نه بخدا سوگند؛ خداوند از مردم جز دو خصلت نخواست است:

(یکی) اعتراف بنعمتهای او تا نعمت را بر ایشان بیفزاید، و (دیگر) اعتراف بگناهان تا آنها را برای ایشان بیامزد.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ فُلْتُ يُدْخِلُهُ اللَّهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّةَ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَيُذْنِبُ فَلَا يَزَالُ مِنْهُ حَائِفًا مَا قَاتَا لِنَفْسِهِ فَيَرِحُّهُ اللَّهُ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ. برخی از اصحاب عمرو بن عثمان از حضرت صادق حدیث کند که شنیدم آن حضرت میفرمود:

همانا مرد (گاهی) گناه کند و خدا بوسیله آن او را بهشت برد، عرض کردم: خداوند بسبب گناه او را بهشت برد؟ فرمود: آری، هر آینه او گناه کند و پیوسته از آن ترسان است و بر خود خشمناک است پس خداوند باو ترحم کند و او را بهشت برد.

توضیح

- مجلسی (ره) گوید: این حدیث دلالت کند بر اینکه گناهی که باعث خضوع گردد بهتر از طاعتی است که موجب عجب باشد.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ بَحْيٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ بِإِصْرَارٍ وَ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِإِقْرَارٍ. معاویه بن عمار گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: هر آینه بخدا سوگند هیچ بنده با اصرار (بگناه و ادامه آن) از گناه بیرون نرود، و هیچ بنده‌ای از گناه بیرون نرود جز باقرار و اعتراف (بان).

۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ السَّبْعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَليدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ عَذَبَهُ وَ إِنْ شَاءَ عَفَرَ لَهُ عَفَرَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ^۲. یونس بن یعقوب گوید: که شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: هر که گناهی کند و بداند که خدا بر او مطلع هست که اگر خواهد او را عذاب کند و اگر خواهد او را بیامزد، خداوند (بهمین آگاهی) او را بیامزد اگر چه استغفار هم نکند.

شرح

^۱ (۲) المراد بالإقرار بالنعم معرفة النعم و قدر نعمته و أمّا منه تفضلا و هو شكر و الشكر يوجب الزيادة لقوله تعالى: «إِنَّ لَكُمْ لَشُكْرًا لَا يَرْضَاهُ لِيُذْنِبُوا» E و بالإقرار بالذنوب الإقرار بما جملا و مفصلا و هو ندامة منها و الندامة توبة و التوبة توجب غفران الذنوب و يمكن أن يكون الحصر حقيقيا إذ يمكن ادخال كلما أراد الله فيهما (آت).

^۲ (۱) لعل المراد به العلم الذي يؤثر في النفس و يثمر العمل و إلا فكل مسلم يقر بمحذاه الأمور و من أنكر شيئا من ذلك فهو كافر و من داوم على مراقبة هذه الأمور و تفكر فيها تفكرا صحيحا لا يصدر منه ذنب إلا نادرا و لو صدر منه يكون بعده نادما خائفا فهو تائب حقيقة و ان لم يستغفر باللسان و لو عاد إلى الذنب مكررا لغلبة الشهوة عليه ثم صار خائفا مشفقاً لائمنا نفسه فهو مفتن تواب (آت).

- مجلسی (ره) در جمله «فعلم ان الله مطلع عليه» گوید: شاید مقصود علمی است که در نفس اثر کند و ثمره‌اش عمل باشد (یعنی دنباله این علم عمل باشد و دست از گناه بردارد) و گر نه هر مسلمانی باین امر اعتراف دارد، و هر که منکر آن باشد کافر است، و هر که بر این علم بیندیشد و ادامه دهد گناه از او سر نزند مگر بندرت، و اگر گناهی هم از او سر نزند دنبالش پشیمان و ترسان است، و در حقیقت تائب است و اگر چه بزبان طلب آمرزش نکند.

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَنبَسَةَ الْعَابِدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ فِي الْجَزْمِ الْعَظِيمِ^۱ وَ يُبْعِضُ الْعَبْدَ أَنْ يَسْتَحْفَ بِالْجَزْمِ الْيَسِيرِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند دوست دارد بنده‌ای را که در گناه بزرگ باو توجه کند (و از او آمرزش بخواهد) و مبعوض دارد بنده‌ای را که گناه اندک را خوار شمارد و بآن بی‌اعتنا باشد (و در مقام توبه و تدارک آن نباشد).

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص إِنَّ النَّدَمَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى تَرْكِهِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: همانا پشیمانی بر گناه و بدی، انسان را بدست کشیدن از آن وامیدارد.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الدَّقَاقِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ زَيْدِ الْقَتَّاتِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ عَبْدٍ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَندَمَ عَلَيْهِ إِلَّا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَعْفَرَ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَ أَنَّهَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِلَّا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَحْمَدَهُ. ابان بن تغلب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: هیچ بنده‌ای نیست که گناهی کند و از آن پشیمان گردد جز اینکه پیش از آنکه طلب آمرزش کند خدا گناهش را بیامزد، و هیچ بنده‌ای نیست که خداوند بر او نعمتی ارزانی دارد، و بداند که آن نعمت از طرف خدا است جز اینکه خداوند پیش از آنکه او سپاسگزاری آن را کند او را بیامزد.

بَابُ سِتْرِ الدُّنُوبِ

باب پنهان داشتن گناهان

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ مَوْلَى الرَّضَا ع^۲ قَالَ سَمِعْتُهُ ع يَقُولُ الْمُسْتَتِرُ بِالْحُسْنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً^۳ وَ الْمُدْبِعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْدُولٌ وَ الْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَعْفُورٌ لَهُ. عباس غلام حضرت رضا علیه السلام گوید:

^۱ (۲) «أن يطلب» أي بأن يطلب أو هو بدل اشتمال للعبد و تعدية الطلب بالي لتضمين معنى التوجه و نحوه (آت).

^۲ (۱) أي كان من شيعته أو ممن اعتقه و يقال المولى أيضا لمن التحق بقبيلة و لم يكن منهم (آت).

^۳ (۲) «المستتر» على بناء الفاعل و الباء للتعدية و «يعدل» على بناء المجرى و في الأول تقدير، أي فعل المستتر (آت).

شنیدم آن حضرت علیه السلام میفرمود: پنهان کننده کار نیک (کردارش) برابر هفتاد حسنه است، و آشکارا کننده کار بد مخذول است، و پنهان کننده کار بد آمرزیده است.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: فاش کننده گناه از نظر بیباکی نسبت بشرع مقدس و بیشرعی مخذول است و توفیق از او گرفته شود، و پنهان کننده آن از نظر شرمی که دارد آمرزیده شود نه از جهت نفاق و دورویی، و این خبر دلالت دارد که پنهان داشتن طاعات بهتر از آشکار نمودن آن است چون از رياء و سمعه دور است، و برخی گفته‌اند: آشکار کردن آن بهتر است و برخی میان واجبات و مستحبات فرق گذارده‌اند و در واجبات گفته‌اند: اظهارش افضلست و در مستحبات اختفاء (و پنهان داشتن). و برخی تفصیل دیگری داده‌اند و گفته‌اند: اگر کار نیک آشکار کردنش از رياء و سمعه محفوظ باشد اظهارش بهتر است زیرا سبب تأسی کردن دیگران باو گردد و گر نه اختفاء افضلست.

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَنْدَلٍ عَنْ يَاسِرٍ عَنِ الْيَسَعِ بْنِ حَمَزَةَ عَنِ الرَّضَا ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَغْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَالْمُذِيْعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِهَا مَعْفُورٌ لَهُ. حضرت رضا علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است (و مانند حدیث گذشته را روایت کرده است).

بَابُ مَنْ يَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ أَوْ السَّيِّئَةِ

باب کسی که آهنگ کار نیک یا کار بد کند

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِأَدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ بِهَا عَشْرًا وَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَ مَنْ هَمَّ بِهَا وَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ. زرارہ از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی برای آدم در فرزندانش مقرر ساخته که هر که آهنگ کار نیکی کند و آن کار را نکند برای او یک حسنه نوشته شود، و هر که آهنگ کار نیکی کند و بکند برای او ده حسنه نوشته شود، و هر که آهنگ کار بد کند و آن را نکند بر او نوشته نشود، و هر که آهنگ آن کند و انجام دهد یک گناه بر او نوشته شود.

شرح

- مجلسی (ره) در شرح این حدیث کلامی طولانی دارد که ملخص آن با پاره‌ای توضیحات نقل می‌شود:

این حدیث دلالت دارد که بر قصد گناه تا هنگامی که انجام نشود مؤاخذه‌ای نیست و این دو احتمال دارد:

یکی اینکه گناهی کوچک باشد که همان ترك آن كفاره‌اش باشد. دیگر اینکه بگوئیم قصد هرگز متصف بخوبی و بدی نشود تا عملی دنبال آن نباشد (چنانچه ظاهر حدیث است) و جمعی بدان قائل شده‌اند، ولی احتمال اول ظاهرتر است، بلی اگر محض خطور در دل باشد بدون اختیار البته تکلیفی بآن تعلق نگیرد و تفصیل آن در باب وسوسه گذشت.

و محقق طوسی در تجرید گفته است: اراده کردن کار قبیح قبیح است، و تفصیل این کلام اینست که آنچه در نفس است بر سه گونه‌اند: ۱- خاطراتی که بی اختیار آید و در دل مستقر نگردد و گفتیم که آنها مؤاخذه ندارد و خلاقی در این باره میان امت نیست. ۲- خاطراتی که با اختیار آید و آهنگ کند و این همان حدیث نفس اختیاری است که کاری را بکند یا نکند که (حدیث گوید): اگر کار نیک باشد و نکند يك حسنه دارد و اگر بکند ... و در این هم خلاقی نیست. ۳- عزم و تصمیم و مهیا شدن بر انجام کاری (کردن یا نکردن) در این اختلاف است و بیشتر اصحاب بخاطر ظاهر این اخبار گفته‌اند: مؤاخذه ندارد، و بیشتر سنیان و متکلمین و محدثین گفته‌اند مؤاخذه دارد لکن نه مؤاخذه بآن گناهی که تصمیم انجام آن را دارد بلکه مؤاخذه بهمین تصمیم و عزم بر گناه.

تا آنجا که گوید: ظاهر از این حدیث این است که فرقی در نکردن گناه با آهنگ آن میان آنجائی که از ترس خدا نکند یا برای حفظ آبرو و ترس از مردم، نیست و آن گناه بر او نوشته نشود و نیز ظاهر اینست که اینکه قصد گناه مؤاخذه ندارد مخصوص بمؤمنین است پس منافاتی با بعضی اخبار دیگر ندارد (مترجم گوید: شاهد بر این کلام حدیث (۲) است که بیاید).

سپس کلامی از شهید (ره) و شیخ بهائی (فده) نقل میکند که ملخص آن اینست که شهید (ره) فرموده است: قصد گناه تا مرتکب آن گناه نشود نه عقابی دارد و نه مذمتی، و شیخ بهائی در شرح این کلام گفته است: فرض شهید (ره) اینست که نیت گناه گر چه خودش گناه است ولی چون اخبار در عفو آن رسیده است عقاب و مذمتی بر او نیست گر چه استحقاق آن دو را دارد، و گر نه حرام بودن عزم و قصد بر گناه در نزد ما و هم چنین نزد عامه شکی در آن نیست سپس برخی از کلام عامه و خاصه را در این باره در تفسیر آیه شریفه:

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (سوره اسراء آیه ۳۶) نقل کند که این آیه دلالت دارد بر اینکه انسان به نیت گناه هم که در دل کند مؤاخذه شود، و نیز کلامی از سید مرتضی و صاحب تفسیر کشاف در تفسیر آیه شریفه: إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَ اللَّهُ وَ لِيُهِمَا (سوره آل عمران آیه ۱۲۳) بهمین مضمون نقل کند، و در آخر کلام نتیجه گیرد که این اخباری که در این باب آمده است (مانند همین خبر و خبر بعد از این) دلالت ندارند بر اینکه عزم بر گناه، گناه نیست، و جز این نیست که دلالت دارند بر اینکه کسی که عزم بر گناهی مانند شرب خمر یا زنا مثلا کرد ولی آن گناه را انجام نداد بر او نوشته نشود نه اینکه یکسره گناهی نکرده، بلکه گناه هست ولی نوشته نشود و آن عفو شده است.

٢- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُعْمَلُ بِالْحَسَنَةِ وَ لَا يَعْمَلُ بِهَا فَتُكْتَبَ لَهُ حَسَنَةٌ وَ إِنَّهُ هُوَ عَمَلُهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُعْمَلُ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَلَا يُعْمَلُهَا فَلَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ. حضرت صادق عليه السلام فرمود: همانا مؤمن آهنگ کار نیک کند و انجام دهد و برای او حسنه‌ای نوشته شود، و اگر انجام دهد ده حسنه برای او نوشته شود، و همانا مؤمن آهنگ کار بد کند که آن را بجا آورد و نکند، پس چیزی بر او نوشته نشود.

٣- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُفْصِ الْعُوسِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّائِحِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَلَائِكِينَ هَلْ يَعْلَمَانِ بِالذَّنْبِ إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَفْعَلَهُ أَوْ الْحَسَنَةَ فَقَالَ رِيحُ الْكَيْفِ وَ رِيحُ الطَّيِّبِ سَوَاءٌ قُلْتُ لَا قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا هَمَّ بِالْحَسَنَةِ خَرَجَ نَفْسُهُ طَيِّبَ الرِّيحِ فَقَالَ صَاحِبُ الْيَمِينِ لِصَاحِبِ الشَّمَالِ فَمُ^١ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالْحَسَنَةِ فَإِذَا فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيْقُهُ مِدَادَهُ فَأَتَتْهَا لَهُ وَ إِذَا هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ خَرَجَ نَفْسُهُ مُنْتِنَ الرِّيحِ فَيَقُولُ صَاحِبُ الشَّمَالِ لِصَاحِبِ الْيَمِينِ قِفْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ فَإِذَا هُوَ فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيْقُهُ مِدَادَهُ وَ أَتَتْهَا عَلَيْهِ^٢. عبد الله بن موسى بن جعفر گوید: از پدرم (موسی بن جعفر علیه السلام) پرسیدم از دو فرشته (موکل) بر انسان که آیا هر گاه بنده قصد گناه کند یا قصد کار نیک کند میدانند؟ فرمود: بوی مبال و بوی عطر یکی است؟ گفتیم: نه، فرمود: همانا بنده چون آهنگ کار نیک کند نفسش خوشبو بیرون آید، پس فرشته دست راست بفرشته دست چپ گوید: برخیز (و دنبال کار خود رو) زیرا این بنده آهنگ کار خوب کرده، و هنگامی که آن کار خوب را انجام داد زبانش قلم او باشد و آب دهانش مرکب او و آن را برای او ثبت کند، و هر گاه آهنگ گناه کند نفسش بد بو بیرون آید، پس فرشته دست چپ بدست راستی گوید: توقف کن (و دست نگهدار و چیزی ننویس) زیرا او آهنگ گناه کرده، و چون آن گناه را بجا آورد زبانش قلم او است و مرکبش آب دهان او، و آن گناه را بر او ثبت کند.

٤- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ فَضْلِ بْنِ عُثْمَانَ الْمُرَادِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَهْلِكْ عَلَى اللَّهِ بَعْدَهُنَّ إِلَّا هَالِكٌ - يَهُمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُهَا فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً بِحُسْنِ نِيَّتِهِ وَ إِنَّهُ هُوَ عَمَلُهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرًا وَ يَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ

^١ (١) كان هذان ريحان معنويان يجدهما الملائكة (آت).

^٢ (٢) أي ابعد عنه ليس لك شغل به. أو كناية عن التوقف و عدم الكتابة.

^٣ (٣) في الواوي انما جعل الريق و اللسان آلة لاثبات الحسنة و السيئة لان بناء الاعمال انما هو على ما عقد في القلب من التكلم بما و إليه الإشارة بقوله سبحانه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» E\ و هذا الريق و اللسان الظاهر صورة لذلك المعنى كما قيل

جعل اللسان على الفؤاد دليلا

إن الكلام لفي الفؤاد و إنما

^٤ (٤) «أربع» مبتدأ و الموصول بصلته خبره و تأنيث الاربع باعتبار الخصال أو الكلمات و قد يكون المبتدأ نكرة إذا كان مفيدا و «من» اسم موصول مبتدأ فله عائدان: الأول ضمير «فيه» و الثاني المستتر في «لم يهلك» و هذا المستتر مستثنى منه لقوله: «الا هالك» لان مرجعه من ألفاظ العموم و ليس «الا هالك» استثناء مفرغا و المراد «من كن فيه» أن يكون مؤمنا مستحقا لهذه الخصال فان هذه الخصال ليست في غير المؤمنين كما عرفت و قيل: معنى «كن فيه» أن يكون معلوما له و ما ذكرنا أظهر و اعلم أن الهالك في قوله: «يهلك» بمعنى الخسران و استحقاق العقاب و في قوله «هالك» بمعنى الضلال و الشقاوة الجبلية. و تعديته بكلمة على إما بتضمين معنى الورد أي لم يهلك حين وروده على الله أو معنى الاجترار أي مجترئا على الله. أو معنى العلو و الرفعة كان من يعصيه تعالى يرتفع عليه و يخاصمه (آت).

إِنَّ هُوَ عَمَلُهَا أَجَلٌ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ صَاحِبُ الشَّمَالِ لَا تَعْجَلْ عَسَى أَنْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ^۱ أَوْ الْإِسْتِغْفَارُ فَإِنَّ هُوَ قَالَ- أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الْعَفُورِ الرَّحِيمِ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنَّ مَضَتْ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ وَ اسْتَغْفَرَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ أَكْتُبْ عَلَيَّ الشَّقِيَّ الْمَحْرُومَ. فضل بن عثمان مرادی گوید:
از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که رسول خدا (ص) فرمود:

چهار خصلت است که در هر که باشد (هنگام) ورود به (پیشگاه) خداوند پس از آنها هلاک نگردد مگر آنکه سزاوار هلاکت باشد: بنده آهنگ کار خوب کند که آن را انجام دهد، که اگر آن را نکند يك حسنه خداوند برای او بنویسد بخاطر حسن نیت او، و اگر آن را بکند خداوند برایش ده حسنه بنویسد، و بنده آهنگ کار بد کند که آن را انجام دهد، پس اگر انجام ندهد چیزی بر او نوشته نشود و اگر بجا آورد تا هفت ساعت مهلتش دهند، و فرشته موکل حسنات بفرشته موکل سیئات که در طرف چپ است گوید: شتاب مکن شاید دنبال آن (کار بد) کار خوبی کند که آن را محو سازد (و از بین ببرد) زیرا خدای عز و جل فرماید: «همانا کارهای خوب کارهای بد را ببرند» (سوره هود آیه ۱۱۴) و یا آنکه آمرزش خواهد و استغفار کند پس اگر گوید:

«استغفر الله الذي لا اله الا هو، عالم الغيب و الشهادة العزيز الحكيم الغفور الرحيم ذو الجلال و الاكرام و اتوب اليه»

چیزی بر او نوشته نشود، و اگر هفت ساعت بگذرد و دنبالش حسنه‌ای نیاورد (و کار نیکی نکند) و استغفار هم نکند فرشته حسنات بفرشته سیئات گوید:

بنویس (گناه را) بر این بدبخت محروم (از خیر).

توضیح

- مجلسی (ره) گوید: این ذکر استغفاری که فرموده است بهترین افراد استغفار است این که مقصود منحصر بودن استغفار باین ذکر مخصوص است.

بَابُ التَّوْبَةِ

باب توبه

^۱ (۱) هود: ۱۱۵

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللَّهُ^۱ - فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ قَالَ يُنْسِي مَلَكِيهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ يُوحِي إِلَى جَوَارِحِهِ أَكْثَمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَ يُوحِي إِلَى بِقَاعِ الْأَرْضِ أَكْثَمِي مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ فَيُلْقِي اللَّهُ حِينَ يُلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ. معاوية بن وهب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: چون بنده توبه نصح کند خداوند او را دوست دارد، و در دنیا و آخرت بر او پرده پوشی کند، من عرض کردم: چگونه بر او پرده پوشی کند؟ فرمود: هر چه از گناهان که دو فرشته موکل بر او برایش نوشته‌اند از یادشان ببرد و بجوارح (و اعضای بدن) او وحی فرماید: که گناهان او را پنهان کنید، و به قطعه‌های زمین (که در آنجاها گناه کرده) وحی فرماید: که پنهان دار آنچه گناهان که بر روی تو کرده است، پس دیدار کند خدا را هنگام ملاقات او و چیزی که بضرر او بر گناهانش گواهی دهد نیست.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: در نهایه گفته است که در حدیث ابی بن کعب آمده از پیغمبر (ص) از توبه نصح پرسید؟ فرمود: آن توبه خالصی است که پس از آن بگناه بازگشت نکند. و شیخ بهائی گفته است که مفسران در معنای توبه نصح چند وجه گفته‌اند:

از آنها جمله است اینکه مقصود توبه‌ایست که مردمان را نصیحت کند و اندرز دهد یعنی آنها را بخواند که مانندش بیاورند بخاطر آثار نیکی که از آن در صاحبش آشکار شود یا صاحبش را اندرز دهد و یکسره از گناهان دست بکشد و هرگز بازگشت نکند.

^۱ (۲) قال في النهاية في حديث ابى: سألت النبي صلى الله عليه و آله عن التوبة النصوح فقال هي الخالصة التي لا يعاود بعدها الذنب. و فعول من أبنية المبالغة تقع على الذكر و الأُنثى. فكان الإنسان بالغ في نصح نفسه بما. و قال الشيخ البهائي قدس سره قد ذكر المفسرون في معنى التوبة النصوح وجوها منها أن المراد توبة تنصح الناس أي تدعوهم إلى أن يأتوا بمثلها لظهور آثارها الحميلة في صاحبها أو تنصح صاحبها فيقلع عن الذنوب ثم لا يعود إليها أبداً. و منها أن النصوح ما كانت خالصة لوجه الله سبحانه من قولهم: غسل النصوح إذا كان خالصاً من الشمع بان يندم على الذنوب لقبجها أو كونها خلاف رضاء الله سبحانه لا خوف النار مثلاً و قد حكم المحقق الطوسي طاب ثراه في التجريد بأن الندم على الذنوب خوفاً من النار ليس توبة و منها أن النصوح من النصاحة و هي الخياطة لأنها تنصح من الدين ما مرتقه الذنوب أو تجمع بين التائب و بين أولياء الله و أحبائه كما تجمع الخياطة بين قطع الثوب و منها أن النصوح وصف للتائب و اسناده إلى التوبة من قبيل الاسناد المجازي أي توبة ينصحون بها أنفسهم بأن يأتوا بما على أكمل - ما ينبغي أن تكون عليه حتى يكون قالعة لآثار الذنوب من القلوب بالكلية و ذلك بإذابة النفس بالحسرات و محو ظلمة السيئات بنور الحسنات. روى الشيخ الطبرسي (ره) عند تفسير هذه الآية عن أمير المؤمنين عليه السلام أن التوبة تجمعها ستة أشياء على الماضي من الذنوب الندامة و للفرأض الإعادة و رد المظالم و استحلال الخصوم و أن تعزم على أن لا تعود و أن تذيب نفسك في طاعة الله كما ربيتها في المعصية و أن يذيقها مرارة الطاعات كما أدقتها حلالة المعاصي و أورد السيد - رضي الله عنه - في كتاب نوح البلاغة: أن قائلاً قال بحضرتة: أستغفر الله، فقال له: تُكَلِّمُكَ امك أ تدرى ما الاستغفار ان الاستغفار درجة العليين و هو اسم واقع على ستة معان: أولها الندم على ما مضى. الثاني: العزم على ترك العود إليه أبداً. الثالث: أن تؤدي إلى المخلوقين حقوقهم حتى تلقى الله سبحانه أملس ليس عليك تبعه. الرابع: أن تعتمد إلى كل فريضة عليك ضيعتها فتؤدي حقها الخامس: أن تعتمد إلى اللحم الذي تبتت على السحت فتذنيه بالاحران حتى يلصق الجلد باللحم و ينشأ بينهما لحم جديد. السادس: أن تذيب الجسم ألم الطاعة كما أدقته حلالة المعصية. و في كلام بعض الأكابر أنه لا يكفي في جلاء المرآة قطع الانفاس و الابخرة المسودة لوجهها بل لا بد من تصفيلها و إزالة ما حصل في جرمها من السواد كذلك لا يكفي في جلاء القلب من ظلمات المعاصي و كدورتها مجرد تركها و عدم العود إليها بل يجب محو آثار تلك الظلمات بأنوار الطاعات فانه كما يرتفع إلى القلب من كل معصية ظلمة و كدورة كذلك يرتفع إليه من كل طاعة نور و ضياء فالأولى محو ظلمة كل معصية بنور طاعة تضادها بأن ينظر التائب إلى سيئاته مفصلة و يطلب لكل سيئة منها حسنة تقابلها فيأتي بتلك الحسنة على قدر ما أتى بتلك السيئة فيكفر استماع الملاهي مثلاً باستماع القرآن و الحديث و المسائل الدينية و يكفر مس خط المصحف محدثاً باكرامه و كثرة تقبيله و تلاوته و يكفر المكث في المسجد جنباً بالاعتكاف فيه و كثرة التعبد في زواياه و أمثال ذلك. و اما في حقوق الناس فيخرج من مظالمهم أولاً بردها عليهم و الاستحلال منهم ثم يقابل ائذاءهم بالاحسان إليهم و غضب أموالهم بالتصدق بماله الحلال و غيبتهم بالثناء على أهل الدين و اشاعة أوصافهم الحميدة و على هذا القياس يحسب كل سيئة من حقوق الله أو حقوق الناس بحسنة تقابلها من حسناتها كما يعالج الطبيب الأمراض باضدادها نسأل الله سبحانه أن يوفقنا لذلك بمنه و كرمه (آت).

و از آن جمله اینکه نصوح توبه‌ایست که خالص و پاک برای رضای خدا و خالصا لوجه الله باشد و ریشه این لغت از «عسل نصوح» گرفته شده که بمعنای آن عسلی است که خالص و پاک از موم باشد.

و از آن جمله اینکه «نصوح» از نصاحت بمعنی خیاطت باشد، زیرا بوسیله آن هر آنچه گناهان از پرده دیانت پاره کرده رفو کند، یا این توبه میانه او و اولیاء خدا و دوستانش را جمع کند و او را بآنان متصل سازد چنانچه بوسیله دوختن، تیکه‌های پارچه بهم متصل گردد.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ^۱ قَالَ الْمُوعِظَةُ التَّوْبَةُ. محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که در گفتار خدای عز و جل: «و آن کس که بیایدش اندرزی از جانب پروردگارش پس باز ایستد، از ان اوست آنچه در پیش گذشته است» (سوره بقره آیه ۲۷۵) فرمود: (مقصود از) اندرز (و موعظه در این آیه) توبه است.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا^۲ قَالَ يَتُوبُ الْعَبْدُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا يُعُودُ فِيهِ.

- قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلٍ سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَا الْحَسَنِ ع فَقَالَ يَتُوبُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا يُعُودُ فِيهِ وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمُفْتَنُونَ التَّوَابُونَ. ابو الصباح کنانی گوید: پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای عز و جل: «ای آنان که ایمان آوردید توبه کنید بسوی خدا توبه نصوح» (سوره تحریم آیه ۸) فرمود: یعنی بنده از گناه بآن باز نگردد.

محمد بن فضیل گوید: من از تفسیر این آیه از حضرت ابو الحسن (موسی بن جعفر علیهما السلام) پرسیدم؟ فرمود: از گناه توبه کند و دیگر بآن بازنگردد، و دوست ترین بندگان نزد خدای تعالی آن کسانی هستند که در فتنه (گناه) واقع شوند و بسیار توبه کنند.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: گویا مقصود اینست که خدای تعالی دستور بتوبه نصوح داده ولی اگر دو بار گناهی کرد و توبه کرد خداوند او را نیز دوست دارد (و از آنان که توبه نکنند دوستتر دارد) پس محبوبتر بودن اضافی است- تا آنکه گوید: - و محتمل است که مقصود زیادی توبه باشد باینکه توبه کند پس گناه کند و سپس توبه کند و همین طور (که هر گناهی از او سر زد

^۱ (۱) البقرة: ۲۷۵.

^۲ (۲) التحريم: ۸.

بی درنگ توبه کند) و او محبوبتر است از آنکه از همه گناهان يك توبه کند و یا گناهانی کند سپس يك توبه کند و دوباره گناهانی کند و يك توبه کند.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا قَالَ هُوَ الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَعُودُ فِيهِ أَبَدًا قُلْتُ وَ أَيْنَا لَمْ يَعُدْ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُفْتَنِّ التَّوَابَ.^۲ ابو بصير گوید (راجع بهمین آیه) بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم (که معنای آن چیست؟) فرمود:

آن گناهی است که هرگز در آن بازنگردد، عرض کردم: کدامیک از ما هست که باز نگردد؟ فرمود:

ای ابا محمد همانا خداوند از (میان) بندگانش دوست دارد آن کس را که در فتنه (گناه) واقع شود و بسیار توبه کند.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْطَى التَّائِبِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أَعْطَى خِصْلَةً مِنْهَا جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَنَجَّوْا بِهَا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^۳ فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ وَ قَوْلُهُ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَّحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَرْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ قِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^۴ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخَلَّدُ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ

^۱ (۳) أي التوبة من الذنوب.

^۲ (۴) قد مر معنى المفتن في باب تنقل أحوال القلب ص ۴۲۴.

^۳ (۵) البقرة: ۲۲۲.

^۴ (۱) المؤمن ۷- ۹. و قوله: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ» قال البيضاوي:

الكروبيون أعلى طبقات الملائكة و أولهم وجودا و حملهم إياه و حفيفهم حوله مجاز عن حفظهم و تدبيرهم له أو كناية عن قريهم من ذى العرش و مكانتهم عنده و توسيطهم في نفاذ أمره*»* يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ*»* E\ يذكرون الله بجموع البناء من صفات الجلال و الإكرام، جعل التسبيح أصلا و الحمد حالا، لان الحمد مقتضى حالهم دون التسبيح*»* i\ «وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» E\ أخبر عنهم بالامان إظهارا لفضله و تعظيما لاهله و مساق الآية لذلك كما صرح به بقوله: i\ «وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» E\ و إشعارا بان حملة العرش و سكان الفرش في معرفته سواء، ردا على الجسمة. و استغفارهم شفاعتهم و حملهم على التوبة و إهامهم ما يوجب المغفرة و فيه تبيين على أن المشاركة في الامان توجب النصح و الشفقة و إن تخالفت الاجناس لأتيا أقوى المناسبات كما قال: i\ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» E\ قوله: i\ «رَبَّنَا» E\ أى يقولون: ربنا و هو بيان يستغفرون أو حال: i\ «وَ وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا» E\ أى وسعت رحمته و علمه، فازيل عن أصله للاغراق في وصفه بالرحمة و العلم و المبالغة في عمومها و تقلص الرحمة لأتيا المقصودة بالذات هاهنا: i\ «فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ» E\ أى للذين علمت منهم التوبة و اتباع سبيل الحق: i\ «وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» E\ أى و احفظهم عنه و هو تصريح بعد اشعار للتأكيد و الدلالة على شدة العذاب: i\ «رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ» E\ أى وعدتم إياها: i\ «وَ مَنْ صَلَّحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَرْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ» E\ عطف على «هم» الأول أى ادخلهم معهم هؤلاء ليتم سرورهم أو الثاني لبيان عموم الوعد: i\ «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ» E\ الذى لا يمتنع عليه مقدور «الحكيم» الذى لا يفعل الا ما تقتضيه حكمته و من ذلك الوفاء بالوعد: i\ «وَ قِهِمُ السَّيِّئَاتِ» E\ أى العقوبات أو جزاء السيئات و هو تعميم بعد تخصيص أو مخصوص بمن صلح و العاصى في الدنيا لقوله: i\ «وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ» E\ أى و من اتقاه في الدنيا فقد رحمته في الآخرة كانوا سألوا السبب بعد ما سألوا المسبب و i\ «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» E\ يعنى الرحمة أو الوفاة أو مجموعهما.

اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. ابن ابی عمیر از برخی از اصحاب در حدیثی مرفوع (که سندش بمعصوم علیه السلام رسد) حدیث کرده که فرمود: خدای عز و جل به توبه‌کنندگان سه خصلت داده است که اگر یکی از آنها را تمامی اهل آسمانها و زمین بدهد بسبب آن همگی نجات یابند.

(یکی این بشارت و نویدی است که بآنان داده در) گفتارش: «همانا خداوند دوست دارد توبه‌کنندگان را و دوست دارد پاکیزگی جویان را» (سوره بقره آیه ۲۲۲) پس هر که خدا او را دوست دارد عذابش نکند.

(دیگر) گفتار اوست (که فرماید): «آن کسانی که بردارند عرش را و آنان که گرد آیند، تسبیح گویند بستایش پروردگار خویش و ایمان آورند بدو و آموزش خواهند برای آنان که ایمان آوردند، پروردگارا فرا گرفتی همه چیز را برحمت و دانش پس بیامرز آنان که توبه کردند و پیروی کردند راه تو را، و آنها را از عذاب دوزخ باز دار. پروردگارا و در آور ایشان را ببهشتهای جاودانی که نوید دادی بایشان و هر که شایسته باشد از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان زیرا که توئی همانا عزیز و حکیم. و دور ساز ایشان را از بدیها و آن را که از بدیها دور ساختی در آن روز همانا باو مهر ورزیدی و این است آن رستگاری بزرگ» (سوره مؤمن آیه‌های ۷ و ۸ و ۹).

و دیگر گفتار او عز و جل است: «و آنان که نخوانند با خدا معبود دیگری، و نکشند تنی را که حرام کرد خدا جز بحق، و زنا نکنند و هر که چنین کند گرفتار کیفر شود. افزوده شود برای او عذاب در روز قیامت و جاودان ماند در آن سرافکننده. مگر آنکه توبه کند و ایمان آرد و کردار شایسته کند پس آنانند که خداوند تبدیل کند بدیهایشان را بخوبیها و خدا آمرزنده و مهربان است» (سوره فرقان آیه‌های ۶۸ و ۶۹ و ۷۰).

شرح

- سه خصلتی که حضرت فرمود و از این آیات استفاده شود (اول) اینکه خداوند آنها را دوست دارد. (دوم) اینکه فرشتگان برای آنان آموزش خواهند. (سوم) اینکه خداوند عز و جل بآنها نوید امن و رحمت داده است.

^۱ (۲) الفرقان: ۶۸ و قوله: «حَرَّمَ اللَّهُ» أي حرم قتلها «إِلَّا بِالْحَقِّ» متعلق بـ «لا يَفْتُلُونَ» «و لا يَزْنُونَ» نفي عنهم أمهات المعاصي بعد ما ثبت لهم أصول الطاعات اظهارا لكمال إيمانهم- قوله: «و مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا» أي من يفعل هذه الخصال يلق عقوبة جزاء لما يفعل. قال الفراء: أثمه يأثمه أثاما أي جزاءه الإثم. «يضاعف» بدل من «يلق» لانه في معناه كقوله:

تجد خطبا جزلا و نارا تأججا

متى تأتتنا تلمم بنا في ديارنا

و قوله: «فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» قيل: بأن يحو سوابق معاصيهم بالتوبة و يثبت مكانها لواحق طاعتهم أو يبدل ملكة المعصية في النفس بملكه الطاعة. و قيل بأن يوقفه لاضداد ما سلف منه أو بأن يثبت له بدل كل عقاب ثوبا كما ورد في الخبر، و الخصال الثلاثة:

الأولى أنه يجهم و الثانية أن الملائكة يستغفرون لهم و الثالثة أنه عز و جل وعدهم الامن و الرحمة.

٦- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ حُبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ مِنْهَا مَعْفُورَةٌ لَهُ فَلْيَعْمَلِ الْمُؤْمِنُ لِمَا يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْمَعْفُورَةَ أَمَا وَاللَّهِ إِنَّهَا لَيْسَتْ إِلَّا لِأَهْلِ الْإِيمَانِ قُلْتُ فَإِنْ عَادَ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالِاسْتِعْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ عَادَ فِي التَّوْبَةِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أ تَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدُمُ عَلَى ذَنْبِهِ وَ يَسْتَغْفِرُ مِنْهُ وَ يَتُوبُ ثُمَّ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَتَهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ مَرَارًا يُدْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَقَالَ كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالِاسْتِعْفَارِ وَ التَّوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَعْفُورَةِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ ... وَ يَعْمُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ فَإِيَّاكَ أَنْ تُفْنِطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.^١

محمد بن مسلم گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای محمد بن مسلم گناهان مؤمن که از آن توبه کند برای او آمرزیده است، و باید برای آینده پس از توبه و آمرزش کار (نیك) کند، هر آینه بخدا سوگند این فضیلت نیست مگر برای اهل ایمان، عرض کردم: پس اگر بعد از توبه و استغفار از گناهان باز گناه کند و دوباره توبه کند (چگونه است)؟ فرمود: ای محمد بن مسلم آیا باور داری که بنده مؤمن از گناه خود پشیمان شود و از آن آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه‌اش را نپذیرد؟

عرض کردم: (اگر) چند بار این کار را کرده، گناه میکند پس توبه کند و از خدا آمرزش خواهد (این چگونه است)؟ فرمود: هر آنگاه که مؤمن باستغفار و توبه بازگردد خداوند نیز بآمرزش او بر میگردد (و گناهانش را ببامرزد) و بدرستی که خداوند آمرزنده و مهربان است، توبه را میپذیرد، و از کردارهای بد درگذرد، پس مبادا تو مؤمنان را از رحمت خدا دور سازی.

٧- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ^٢ قَالَ هُوَ الْعَبْدُ يَهُمُّ بِالذَّنْبِ ثُمَّ يَتَذَكَّرُ فَيُمْسِكُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ. ابو بصير گوید: از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر گفتار خدای عز و جل پرسیدم (که فرماید: همانا آنان که پرهیزگاری کردند) «هر گاه شیطان رهگذری خود را بدانها ساید یاد آور شوند و بناگاه بینا شوند» (سوره اعراف آیه ٢٠١) فرمود: او بنده‌ای است که آهنگ گناه کند سپس یاد آور از خدا شود و خود داری کند، پس اینست گفتارش (که فرماید): «یاد آور شوند و بناگاه بینا شوند».

٨- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ^٣ فِي لَيْلَةٍ ظَلَمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا. ابو عبيده حذاء گوید: شنیدم از حضرت باقر علیه السلام که میفرمود: همانا خدای تعالی بتوبه (و بازگشت) بنده

^١ (١) قوله: «أ تری العبد» الهمة للانكار و فيه دلالة على أن التوبة مقرونة بالقبول البتة و يدل عليه أيضا قول أمير المؤمنين عليه السلام: «ما كان الله ليفتح على عبد باب التوبة و يعلق عنه باب المغفرة» و يدل عليه أيضا ظاهر الآيات (آت)

^٢ (١) قوله: «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ» قال البيضاوي: أي لمة منه و هو اسم فاعل من طاف يطيف كأنها طافت بهم و دارت حولهم فلم يقدر أن يؤثر فيهم أو من طاف به الخيال يطيف طيفا. «تَذَكَّرُوا» ما أمر الله به و نهي عنه «إِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» بسبب التذكر مواقع الخطأ و مكائد الشيطان فيحتزون عنها و لا يتبعونها فيها. و قال في النهاية: طيف من الجن أي عرض منهم.

و أصل الطيف: الجنون ثم استعمل في الغضب و مس الشيطان و وسوسته و يقال له: طائف أيضا و قد قرأ بهما قوله تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ...» الآية.

^٣ (٢) في بعض النسخ [مراده] و في بعضها [مزاده].

خود فرحناك تر است از مردی که در شب تاری شتر و توشه خود را گم کند و آنها را بیابد، پس خدا بتوبه بنده‌اش از چنین مردی در آن حال که راحله گم شده را پیدا کند شادتر است.

شرح

- جزری در نهایت پس از نقل حدیثی نظیر حدیث گذشته گوید: «فرح» در اینجا و در امثال آن کنایه از خوشنودی و سرعت پذیرش و پاداش نیکو داشتن است زیرا اطلاق ظاهر «فرح» بر خدای تعالی جایز نیست.

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُفْتَئِنَ التَّوَّابَ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند دوست دارد بنده‌ای که در فتنه (گناه) افتد و بسیار توبه کند، و هر که این گونه نباشد (البته) بهتر است (یعنی آن کس که خود را آلوده بگناه نکرده بهتر است از آنکه گناه کند و پس از آن توبه نماید).

۱۰- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُوسُفَ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ بَيَّاعِ الْأُرْزِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ^۱ وَ الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ. جابر گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: توبه کننده از گناه همانند کسی است که گناه ندارد، و آنکه در گناه بماند با اینکه آمرزش خواهد چون مسخره‌چی است.

شرح

- یعنی کسی که استغفار کند و آمرزش خواهد ولی با این حال از گناه نیز دست نکشد مانند مسخره‌چی است که خود را یا احکام دین را یا پروردگار را مسخره کند، مجلسی (ره) گوید: زیرا او اظهار پشیمانی کند ولی در حقیقت پشیمان نیست زیرا پشیمانی حقیقی دنبالش دست کشیدن از گناه است، و اگر در حقیقت مسخره کند بخدای بزرگ کافر شود.

۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ حُبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ ع أَنْ ائْتِ عَبْدِي دَانِيَالَ فَقُلْ لَهُ إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَعَفَرْتُ لَكَ^۲ وَ عَصَيْتَنِي فَعَفَرْتُ لَكَ فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ فَاتَاهُ دَاوُدُ ع فَقَالَ يَا دَانِيَالَ إِنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَ هُوَ يَقُولُ لَكَ إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَعَفَرْتُ لَكَ وَ عَصَيْتَنِي فَعَفَرْتُ لَكَ فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ فَقَالَ لَهُ دَانِيَالَ قَدْ أَبْلَغْتَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ

^۱ (۳) «ذلك» أي المعصية.

^۲ (۴) أي في عدم العقوبة لا التساوي في الدرجة و إن كان غير مستبعد في بعض أفرادهما.

^۳ (۱) العصيان محمول على ترك الأولى لان دانيال عليه السلام كان من الأنبياء و هم معصومون من الكبائر و الصغائر عندنا كما مر (آت).

فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحْرِ قَامَ دَانِيَالُ فَنَاجَى رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ إِنَّ دَاوُدَ نَبِيَّكَ أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنِّي قَدْ عَصَيْتُكَ فَعَفَرْتَ لِي وَ عَصَيْتُكَ فَعَفَرْتَ لِي وَ أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنِّي إِذْ عَصَيْتُكَ الرَّابِعَةَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَوَ عِزَّتِكَ لَئِنْ لَمْ تَعْصِمْنِي لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ^١. - حضرت باقر علیه السلام فرمود: خدای عز و جل دباود علیه السلام وحی فرمود: که نزد بندهام دانیال برو و بگو: همانا تو مرا نافرمانی کردی و من آمرزیدمت، و نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و اگر دربار چهارم نافرمانی مرا کنی تو را نیامرزم؟ پس داود علیه السلام نزدش آمد و فرمود: ای دانیال من فرستاده خدایم بسوی تو، و او بتو فرماید: تو مرا نافرمانی کردی پس من آمرزیدم، و نافرمانی مرا کردی و من تو را آمرزیدم، و نافرمانی مرا کردی و تو را آمرزیدم، پس اگر برای چهارمین بار مرا نافرمانی کنی تو را نیامرزم، دانیال بوی گفت: ای پیامبر خدا پیام خود را رساندی، و همین که وقت سحر شد دانیال برخاست و با پروردگار خود مناجات کرد و عرضکرد: پروردگارا همانا پیغمبر تو داود از سوی تو مرا خبر داد که هر آینه من تو را نافرمانی کردم و تو آمرزیدی، و نافرمانیت کردم و تو آمرزیدی، و نافرمانیت کردم و تو آمرزیدی، و بمن خبر داد از سوی تو که اگر من در بار چهارم تو را نافرمانی کنم مرا نیامرزی، پس بعزت سوگند اگر تو مرا نگاه نداری (و از نافرمانی کردن مرا حفظ نکنی) هر آینه تو را نافرمانی کنم، و سپس نیز نافرمانی کنم، و باز هم نافرمانی کنم.

توضیح

- مجلسی (ره) گوید: عصیان و نافرمانی در این حدیث محمول بر ترك اولی است زیرا دانیال علیه السلام از انبیاء و پیمبران است، و پیمبران نزد ما از گناهان کبیره و صغیره معصومند.

١٢- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ قُلْتُ وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ قَالَ يُنْسِي مَلَكِيهِ مَا كَانَا يَكْتُبَانِ عَلَيْهِ وَ يُوحِي اللَّهُ إِلَى جَوَارِحِهِ وَ إِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ أَنْ أَكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ فَيَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ^٢. معاوية بن وهب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود (و مانند حدیث اول را نقل فرموده است که با ترجمه‌اش گذشت).

^١ (٢) «لن لم تعصمني لاعصينك» فيها مع الإقرار بالتقصير اعتراف بالعجز عن مقاومة النفس و أهوائها و حث على التوسل بديل لطفه الربانية و الاستعاذة من التسويات النفسانية و الوسواس الشيطانية (آت)

^٢ (٣) قد مر عن معاوية بسند آخر ٤٣١.

۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ كَمَا يَفْرَحُ أَحَدُكُمْ بِضَالَّتِهِ إِذَا وَجَدَهَا^۱. حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خدای عز و جل بتوبه بنده مؤمنش شاد شود چون توبه کند، چنانچه یکی از شما بگمشته خود که پیدا کرده شاد گردد.

بَابُ الْإِسْتِغْفَارِ مِنَ الذَّنْبِ^۲

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع^۳ يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا أَجَلَ مِنْ غُدْوَةٍ إِلَى اللَّيْلِ^۴ فَإِنْ اسْتَعْفَرَ اللَّهَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ^۵. زراره گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: بنده چون گناهی کند از بامداد تا شب مهلت دارد، پس اگر آمرزش خواست (آن گناه) بر او نوشته نشود.

شرح

- پیش از این در باب کسی که آهنگ گناه کند در حدیث (۴) آن باب گذشت و هم چنین در حدیث (۲) و (۳) و (۵) و (۹) این باب نیز بیاید که چون کسی گناهی کند هفت ساعت مهلت دارد و در این حدیث از صبح تا شب مهلتش ذکر شده است و برای جمع میان دو حدیث مجلسی (ره) فرماید:

یعنی باندازه این مدت، و ممکن است مدت این مهلت نسبت باشخاص و حالات و گناهان متفاوت باشد یا مقصود از «غدوة» و بامداد پیش از ظهر باشد و مقصود از شب نزدیکیهای شب.

۲- عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أَجَلَ فِيهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ فَإِنْ قَالَ اسْتَعْفَرَ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس گناهی کند هفت ساعت از روز در باره آنها باو مهلت دهند پس اگر سه بار گفت:

«استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم»

آن گناه بر او نوشته نشود.

^۱ (۴) قد مر مضمونه ۴۳۵.

^۲ (۱) في بعض النسخ [من الذنوب].

^۳ (۲) في بعض النسخ [سمعت أبا جعفر عليه السلام].

^۴ (۳) أي من مثل ذلك الزمان. و يمكن أن يكون زمان التأجيل متفاوتا بحسب تفاوت الاشخاص و الأحوال و الذنوب (آت).

^۵ (۴) يحتتمل أن يكون المراد بالاستغفار التوبة بشرائطها و أن يكون محض طلب المغفرة و هو أظهر و قد يقال: الفرق بين التوبة و الاستغفار أن التوبة ترفع عقوبة الذنوب و الاستغفار طلب الغفر و الستر عن الاعيار كيلا يعلمه أحد و لا يكون عليه شاهد (آت).

- مجلسی (ره) گوید: این ذکر استغفار که در این حدیث است بیان فرد اکمل است و گر نه سایر اخبار بنحو اطلاق است و ذکر مخصوصی برای استغفار بیان نکرده‌اند.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْباً أَجَلَهُ اللَّهُ سَبْعَ سَاعَاتٍ فَإِنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ مَضَتْ السَّاعَاتُ وَ لَمْ يَسْتَغْفِرْ كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَذْكُرُ ذَنْبَهُ بَعْدَ عَشْرِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ فَيَعْفِرَ لَهُ وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيَنْسَاهُ مِنْ سَاعَتِهِ^۱. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: بنده مؤمن چون گناه کند خداوند او را هفت ساعت مهلت دهد، پس اگر از خدا آمرزش خواست چیزی بر او نوشته نشود و اگر این ساعتها گذشت و آمرزش نخواست.

يك گناه بر او نوشته شود، و همانا مؤمن پس از بیست سال بیاد گناهش افتد تا از خدا آمرزش خواهد و خدا گناهش را بپارزد، و کافر همان ساعت آن را فراموش کند.

۴- حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَيْرٍ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً فَقُلْتُ أَكَانَ يَقُولُ- اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ قَالَ لَا وَ لَكِنْ كَانَ يَقُولُ- أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ^۲ قُلْتُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ وَ لَا يَعُودُ وَ نَحْنُ نَتُوبُ وَ نَعُودُ فَقَالَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: بنده مؤمن چون گناه کند خداوند او را هفت ساعت مهلت دهد، پس اگر از خدا آمرزش خواست چیزی بر او نوشته نشود و اگر این ساعتها گذشت و آمرزش نخواست.

يك گناه بر او نوشته شود، و همانا مؤمن پس از بیست سال بیاد گناهش افتد تا از خدا آمرزش خواهد و خدا گناهش را بپارزد، و کافر همان ساعت آن را فراموش کند.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أَجَلَ فِيهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ فَإِنْ قَالَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تُكْتَبْ

^۱ (۵) ذکر المؤمن من لطفه سبحانه و نسيان الكافر من سلب لطفه تعالى عنه ليؤاخذه بالكفر و الذنب جميعا و حمل الكفر على كفر النعمة و كفر المخالفة بناء على أن كفر الجحود لا ينفع معه التوبة عن الذنب و الاستغفار إلا عن الكفر بعيد لان الكفر بالمعنيين الاولين يجمع الايمان أيضا إلا أن يحمل الايمان على الكامل(آت).

^۲ (۱) أي كان صلى الله عليه و آله يقول: استغفر الله و أتوب إلى الله، كما في كتاب الدعاء في باب الاستغفار و استغفاره صلى الله عليه و آله و الأئمة عليهم السلام لم يكن عن ذنب لاتفاق الإمامية على عصمتهم بل هو من باب حسنات الابرار سيئات المقربين. و يمكن أن يكون الاستغفار و التوبة عبادة في نفسها.

عَلَيْهِ^۱. زید شحام از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا (ص) روزی هفتاد بار بدرگاه خدای عز و جل توبه میکرد، و من عرض کردم: می فرمود:

«استغفر الله و اتوب اليه»

فرمود:

نه، ولی می فرمود؛

«أتوب الى الله»

عرض کردم: رسول خدا (ص) توبه میکرد (با اینکه) باز نمی گشت و ما توبه کنیم و باز برگردیم؟ فرمود: خدا یار است.

توضیح

- مجلسی (ره) گوید: استغفار آن حضرت و سایر ائمه علیهم السلام بخاطر گناه نبوده است زیرا امامیه اتفاق دارند که آنان معصومند، اربلی در کتاب کشف الغمه گوید: انبیاء چون دهاشان مستغرق ذکر خدا (و یاد او) است و متوجه کمال و محو جلال اویند و هر نوع اشتغال بخوردنی و نوشیدنی و زناشویی از مباحات تیرگی در دل آنها آورد و آن را بر خود روا ندانند و از آن حال بسوی خدا استغفار و توبه کنند زیرا همان اشتغال کوچک و مباح را برای خود خطا و گناه دانند و از آن توبه کنند.

(مترجم گوید: وجوه دیگری نیز در باره استغفار معصومین علیهم السلام گفته اند که ما بعضی از آن را در پاورقی کشف الغمه ج ۳ ص ۴۴ بیان نموده ایم).

۶- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْبَةَ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَّةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُذَكَّرُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ فَيَغْفِرُ لَهُ وَ إِنَّمَا يُذَكَّرُهُ لِيَغْفِرَ لَهُ وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَسْأَهُ مِنْ سَاعَتِهِ. وَ نِيزَ آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که کار بدی (و گناهی) کند تا هفت ساعت از روز مهلت دارد پس اگر (در این مدت) سه مرتبه گفت:

«استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم و اتوب اليه»

بر او نوشته نشود.

^۱ (۲) و قد مر و حمل على ما إذا كان مع الندم كما سيأتي (آت).

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا مؤمن گناهی کند و پس از بیست سال بیادش آید واز خدا راجع بآن گناه آمرزش خواهد و خداوند برایش بیامزد، و هر آینه (خداوند) بیادش اندازد تا برایش بیامزد، و همانا کافر گناهی کند و همان ساعت آن را فراموش کند.

٧- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعَارِفُ^١ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَيَقُولُ وَ هُوَ نَادِمٌ- أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ* بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ* ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يُتُوبَ عَلَيَّ إِلَّا عَفَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ يُعَارِفُ فِي يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً^٢. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در شبانه روز چهل گناه کبیره کند و با پشیمانی بگوید:

«استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم بديع السماوات و الارض ذو الجلال و الاكرام و أسأله أن يصلي على محمد و آل محمد أن يتوب علي»

جز اینکه خدای عز و جل گناهش را بیامزد، و کسی که بیش از چهل گناه کبیره در روز انجام دهد خیری در او نیست (یعنی ایمان ندارد).

٨- عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعُوهُ قَالُوا قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ^٣. جمعی از اصحاب در حدیث مرفوعی از معصوم حدیث کنند که فرمود: برای هر چیزی دارویی است، و داروی گناهان آمرزشخواهی و استغفار است.

٩- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ غَمَّصٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُذْنِبُ ذَنْباً إِلَّا أَجَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ فَإِنْ هُوَ تَابَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَيِّئَةً فَأَتَاهُ عَبْدُ الْبَصْرِ فَقَالَ لَهُ بَلَّغْنَا أَنَّكَ قُلْتَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْباً إِلَّا أَجَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا قُلْتُ وَ لَكِنِّي قُلْتُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ كَذَلِكَ كَانَ قَوْلِي^٤. حفص بن غیاث گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: هیچ مؤمنی نیست که گناهی را مرتکب شود جز اینکه خدای عز و جل هفت ساعت از روز باو مهلت دهد، پس اگر (در این مدت) توبه کرد چیزی بر او

^١ (٣) قارفه أي قاربه و يشعر بان الكبائر أكثر من أربعين لكن يحتمل تكرار كبيرة واحدة و التقيد بالندم لئلا يشبه استغفار المستهزئين (آت).

^٢ (١) في بعض النسخ [في يومه].

^٣ (٢) مرفوع و الظاهر أن ضمير «قال» للصادق أو الباقر عليهما السلام.

^٤ (٣) قال الشيخ البهائي (قدس سره): عبد الله بن سنان أكثر ما يرويه عن الصادق عليه السلام بدون واسطة و قد يروى عنه بواسطة كما رواه في كيفية الصلاة و صفتها من التهذيب بتوسط حفص الأعور تارة و بتوسط عمر بن يزيد أخرى و يدل على أن التأجيل مخصوص بالمؤمن لا الكافر و المخالف (آت).

نوشته نشود، و اگر توبه نکرد، خداوند يك گناه بر او بنویسد، پس عباد بصری نزد آن حضرت آمد و گفت: بما رسید که شما فرموده‌اید: هیچ بنده‌ای نیست که گناهی کند جز اینکه خداوند هفت ساعت از روز مهلتش دهد؟ فرمود: من چنین نگفتم بلکه من گفتم: هیچ مؤمنی نیست و چنین بوده است گفته من.

شرح

- یعنی این مهلت که من گفتم مخصوص مؤمن است و شامل کافر و مخالف نیست.

۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَالَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ سَبْعِمِائَةَ ذَنْبٍ وَ لَا خَيْرَ فِي عَبْدٍ يُذْنِبُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِمِائَةَ ذَنْبٍ^۱. و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس روزی صد بار بگوید:

«استغفر الله»

خدای عز و جل برای او هفتصد گناه بیامرزد، و در آن بنده‌ای که روزی هفتصد گناه کند خیری نیست.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: «هفتصد گناه او را می‌آمرزد» یعنی از گناهانی که در آن روز کرده است، سپس فرمود. «و خیری نیست در بنده...» تا بنده باین کلام مغرور نگردد و روزی هفتصد گناه کند زیرا چنین کسی خیری در او نیست و موفق باستغفار و توبه نگردد، و گناه در این حدیث شامل صغیره و کبیره و مخلوط از هر دوی آنها گردد.

بَابُ فِيمَا أُعْطِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَ وَقْتُ التَّوْبَةِ

باب در آنچه خدای عز و جل هنگام توبه آدم علیه السلام باو عطا فرمود

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ آدَمَ ع قَالَ يَا رَبِّ سَلَطْتَ عَلَيَّ الشَّيْطَانَ وَ أَجْرَيْتَهُ مِنِّي بَجَزَى الدَّمِ فَاجْعَلْ لِي شَيْئاً فَقَالَ يَا آدَمُ جَعَلْتُ لَكَ أَنْ مَنْ هَمَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ

^۱ (۴) لفظة «كل» في الموضوعين ليست في بعض النسخ فيمكن أن يكون المراد سبعمائة ذنب في عمره و يكون قوله: «لا خير» لبيان رفع التوهم لهذا الاحتمال (آت).

بَسِيئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ فَإِنْ عَمَلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَ مَنْ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَةٍ فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ فَإِنْ هُوَ عَمَلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا قَالَ يَا رَبِّ زِدْنِي قَالَ جَعَلْتُ لَكَ أَنْ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ سَيِّئَةً ثُمَّ اسْتَعْفَرَ لَهُ عَفَرْتُ لَهُ قَالَ يَا رَبِّ زِدْنِي قَالَ جَعَلْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ أَوْ قَالَ بَسَطْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ حَتَّى تَبْلُغَ النَّفْسُ هَذِهِ قَالَ يَا رَبِّ حَسْبِي. ابن بکیر از حضرت صادق یا حضرت باقر علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا آدم علیه السلام عرضکرد: پروردگارا شیطان را بر من مسلط کردی، و چون خون (که در رگهای من جریان دارد) او را بر من چیره کردی پس برای من هم چیزی مقرر فرما، خداوند فرمود: ای آدم قرار دادم برای تو که هر یک از فرزندان آهنگ گناهی کند بر او نوشته نشود، و اگر انجام داد یک گناه بر او نوشته شود، و هر که آهنگ کار نیکی کرد اگر آن را انجام نداد یک حسنه برای او نوشته شود، و اگر انجام داد ده حسنه برایش نوشته شود، عرضکرد: پروردگارا برایم بیفزا، فرمود: برایت مقرر ساختم که هر یک از فرزندان گناهی کند سپس برای آن آمرزش خواهد برایش بیمارزم، عرضکرد:

پروردگارا برایم بیفزا، فرمود: برای آنها توبه قرار دادم- یا فرمود: توبه را برای ایشان گستردم- تا آنکه نفس باینجا (یعنی بگلوگاه) رسد، عرضکرد: پروردگارا مرا بس است.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةِ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْجُمُعَةَ لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ يَوْمًا لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: هر که يك سال پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه‌اش را بپذیرد سپس فرمود: يك سال هر آینه زیاد است هر که یکماه پیش از مرگش توبه کند خدا توبه‌اش را بپذیرد، سپس فرمود یکماه زیاد است، هر که يك هفته پیش از مرگش توبه کند خدا توبه‌اش را بپذیرد، سپس فرمود: يك هفته زیاد است هر که يك روز پیش از مرگش توبه کند خدا توبه‌اش را بپذیرد، سپس فرمود: يك روز زیاد است هر که پیش از دیدار مرگ (ملك الموت) توبه کند خدا توبه‌اش را بپذیرد.

شرح

- مجلسی (ره) از شیخ بهائی در اربعین نقل کند گفته است: مقصود پذیرفتن توبه ساقط کردن عقابی است که بر این گناهی که از آن توبه کرده مترتب شده بود و سقوط عقاب بسبب توبه از چیزهایی است که مورد اتفاق اهل اسلام است، و خلافی که هست در این است که آیا پذیرش توبه بر خدا لازم است که اگر بعد از توبه عقاب کند ستم باشد، یا آن تفضلی است که خداوند از جهت کرم و رحمت ببندگانش فرموده؟

معتزله باولی قائل شده‌اند و آن را بر خدا لازم دانند، و اشاعره به دوم قائل شده‌اند و شیخ طوسی (ره) در کتاب اقتصاد و علامه (ره) در برخی از کتابهای کلامی خود همین قول را اختیار فرموده‌اند، و محقق طوسی در کتاب تجرید توقف کرده است، و آنچه شیخ طوسی و علامه اختیار کرده‌اند همان ظاهری است.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هَذِهِ وَ أَهْوَى بِبَدَنِهَا إِلَى خَلْقِهِ لَمْ يَكُنْ لِلْعَالَمِ تَوْبَةٌ وَ كَانَتْ لِلْجَاهِلِ تَوْبَةً. حضرت باقر علیه السلام فرمود: همین که جان باینجا رسید- و اشاره بگلولی خود فرمود- برای عالم (و دانا) توبه نباشد، و برای نادان وقت توبه (باقی) است.

شرح

- مجلسی (ره) گودی: این حدیث در باب «لزوم حجت بر عالم» گذشت، و اینکه فرمود:

«برای عالم توبه نیست...» گویا مراد بعالم کسی است که شاهد بر احوال آخرت باشد، و مقصود از جاهل آن کس است که آن را مشاهده نکرده، و ممکن است مقصود از عالم و جاهل همان معنای معروف و متبادر آن باشد و در این صورت حدیث موافق شود با ظاهر آیه شریفه **إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ** ... الآية (سوره نساء آیه ۱۷) سپس تفاسیری که در آیه شده است نقل کند.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: خَرَجْنَا إِلَى مَكَّةَ وَ مَعَنَا شَيْخٌ مُتَأَلِّهُ مُتَعَبِّدٌ لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ يُتِمُّ الصَّلَاةَ فِي الطَّرِيقِ^۱ وَ مَعَهُ ابْنُ أَخٍ لَهُ مُسَلِّمٌ فَمَرَضَ الشَّيْخُ فَقُلْتُ لِابْنِ أَخِيهِ لَوْ عَرَضْتَ هَذَا الْأَمْرَ عَلَى عَمِّكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَخْلُصَهُ فَقَالَ كُلُّهُمْ دَعَا الشَّيْخَ حَتَّى يَمُوتَ عَلَى حَالِهِ فَإِنَّهُ حَسَنُ الْهَيْئَةِ فَلَمْ يَصْبِرْ ابْنُ أَخِيهِ حَتَّى قَالَ لَهُ يَا عَمَّ إِنَّ النَّاسَ اذْتَدُّوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَّا نَفَرًا يَسِيرًا وَ كَانَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع مِنَ الطَّاعَةِ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَانَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ الْحَقُّ وَ الطَّاعَةُ لَهُ قَالَ فَتَنَفَّسَ الشَّيْخُ وَ شَهَقَ وَ قَالَ أَنَا عَلَى هَذَا وَ خَرَجْتُ نَفْسُهُ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَعَرَضَ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ هَذَا الْكَلَامَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ اللَّهُ هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ إِنَّهُ لَمْ يَعْرِفْ شَيْئًا مِنْ هَذَا عَيْرَ سَاعَتِهِ تِلْكَ قَالَ فَتَرِيدُونَ مِنْهُ مَا ذَا قَدْ دَخَلَ وَ اللَّهُ الْجَنَّةَ. معاوية بن وهب گوید (سالی ما) بطرف مکه حرکت کردیم و با ما پیروی بود خدا پرست و و اهل عبادت (ولی) معترف بمذهب شیعه نبود (و اطلاعی از آن نداشت) و (بمذهب سنیها که تمام خواندن نماز را برای مسافر جایز دانند) نمازش را در راه تمام میخواند و برادرزاده‌ای داشت مسلمان (و شیعه مذهب) که همراهش بود، پس آن پیر بیمار شد من برادرزاده‌اش گفتم: کاش مذهب شیعه را بعمویت پیشنهاد میکردی شاید خدا او را نجات دهد؟ همه همراهان ما گفتند: بگذارید پیرمرد بحال خود بمیرد زیرا همین حال که دارد خوب است، ولی برادرزاده‌اش تاب نیاورد تا بالاخره بدو گفت: ای عمو جان همانا مردم پس از رسول خدا (ص) مرتد شدند جز عده کمی، و علی بن ابی طالب مانند رسول خدا (ص) بود که پیروی و

^۱ (۱) أي لا يأتي بما يجب على المسافر في مذهنا بل يتم الصلاة في السفر وهو تأييد لكونه من أهل السنة. وقوله: «مسلم» أي مؤمن أو بتشديد اللام أي متقاد للحق و لفظه «لو» للتمني.

اطاعتش لازم بود، و پس از رسول خدا حق و طاعت از آن او بود: گوید: آن پیر مرد نفسی کشید و فریاد زد و گفت: من هم بر همین عقیده هستم، و جانم از تن بیرون آمد (و مرد) و پس ما شرفیاب خدمت حضرت صادق علیه السلام شدیم، علی بن سری (یکی از همراهان ما) سخن پیر مرد را (یا جریان را) بآن حضرت عرضکرد، حضرت فرمود: او مردیست از اهل بهشت، علی بن سری عرضکرد:

آن مرد جز در آن ساعت از مذهب شیعه هیچ اطلاعی نداشت؟ فرمود چه چیز دیگر از او میخواهید؟ بخدا سوگند وارد بهشت شد.

بَابُ اللَّمَمِ

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ^۱ قَالَ هُوَ الذَّنْبُ يُلْمُ بِهِ الرَّجُلُ فَيَمُكُّ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُلْمُ بِهِ بَعْدُ. محمد بن مسلم گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم: آیا (تفسیر) گفتار خدای عز و جل نزد شما چیست (که فرماید): «آنان که دوری گیرند از گناهان بزرگ و ناشایسته‌ها جز لم» (سوره نجم آیه ۳۲)؟ فرمود: لم گناهی است که شخص بدان دست زند، سپس تا خدا خواهد (مدتی) خودداری کند و باز دوباره بدان دست زند.

۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قَالَ الْهِنَّةُ بَعْدَ الْهِنَّةِ^۲ أَيِ الذَّنْبِ بَعْدَ الذَّنْبِ يُلْمُ بِهِ الْعَبْدُ. و نیز محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که فرموده:

بآن حضرت عرضکردم: (در باره تفسیر لم در این آیه) فرمود: آن گناه پس از گناه است که بنده دست بدان زند.

توضیح

- «هنه در این حدیث بمعنای «چیزی» ولی چون در خود حدیث حضرت بگناه تفسیر فرموده است از ترجمه «الهنه بعد الهنه» خودداری شد» و «هنه» کلمه کنایه است.

^۱ (۲) النجم: ۳۳. و اللمم مقاربة الذنب كما في المصباح و صغار الذنوب كما في القاموس.

^۲ (۳) قال الجوهری: هن على وزن أخ كلمة كناية و معناها شيء و أصله هنو (بفتح تين) تقول:

هذا هنك أي شيفك و تقول للمرأة: هنة. و لامها محذوفة

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ ذَنْبٌ يَهْجُرُهُ زَمَانًا ثُمَّ يُلْمُ بِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا اللَّمَمَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قَالَ الْفَوَاحِشُ الرَّبِّيَّةُ وَ السَّرِقَةُ وَ اللَّمَمُ الرَّجُلُ يُلْمُ بِالدَّنْبِ فَيَسْتَعْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ. اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نباشد جز اینکه برای او گناهی است که مدتی او را از خود دور ساخته، سپس بدان دست زند و اینست گفتار خدای عز و جل:

«جز لم» (در همان آیه که در حدیث (۱) گذشت) و از آن حضرت تفسیر (تمامی آن آیه و) گفتار خدای عز و جل را پرسیدم؟ فرمود: مقصود از فواحش (در آیه) زنا و دزدیست، و لم آنست که شخص بگناه دست زند پس از خداوند آمرزش خواهد.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ جَاءَنَا يَلْتَمِسُ الْفِقْمَةَ وَ الْقُرْآنَ وَ تَفْسِيرَهُ فَدَعُوهُ وَ مَنْ جَاءَنَا يُبْدِي عَوْرَةَ قَدْ سَرَّهَا اللَّهُ فَخَوَّهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ جَعَلْتَ فِدَاكَ وَ اللَّهَ إِنِّي لَمُقِيمٌ عَلَى ذَنْبٍ مُنْذُ دَهْرٍ أُرِيدُ أَنْ أَنْحَوْلَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَمَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَإِنَّ اللَّهَ يُجِبُكَ وَ مَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْفُذَكَ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ إِلَّا لِكَيْ تَخَافَهُ^۱. عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که نزد ما آید و فقه و قرآن و تفسیر آن را جوید از او دست بردارید (تا بیاید و فراگیرد) و هر که نزد ما آید تا عیبی که خدا پوشانده است فاش کند او را دور کنید (و از آمدنش بنزد ما جلوگیری کنید) یکی از آن مردم (که حاضر بود) عرض کرد قربانت بخدا سوگند همانا من دیر زمانی است دچار گناهی هستم و هر چه خواهم که از آن گناه بسوی کار(نیک) دیگری بیرون روم و آن را وانهم نتوانم؟ حضرت باو فرمود: اگر راستگویی پس همانا خدا تو را دوست دارد و چیزی جلوگیری او نشده که تو را از آن بکار (نیک) دیگری نقل دهد جز اینکه (خواهد) که تو از او در ترس باشی.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: عورت بچیز قبیح گویند، و بهر چیز که از آن شرم آید و ظاهر این است که مقصود اظهار و آشکار نمودن گناهان خودش باشد که اعتراف بآن موجب حد و تعزیر بوده، دستور داد که «آنها را دور سازید» تا نزد ما بگناه خود اقرار نکنند بلکه (برود) و میان خود و خداوند توبه کند، و محتمل است مقصود اظهار عیب دیگری بوده که مشهور بدان نشده چه برای غیبت کردن از او یا برای اداء شهادت، زیرا پنهان کردن عیبهما بهتر است، لکن احتمال اول ظاهرتر است و در کتاب حدود مؤیدی بر آن بیاید، و گفته شده است: آن حضرت جمعی از اصحابش که فراست داشتند بآنها دستور داده بود که از ورود کسانی

^۱ (۱) بهجره کینهصره أي یتزکه. و قيل العموم في هذا الكلام عموم عربي، كناية عن الكثرة.

^۲ (۲) أي لدخلك العجب.

که اهل افشاء اسرار هستند بنزد آنها جلوگیری کنند، زیرا با شدت خوف و تقیه که در کار بوده فاش شدن اسرار ائمه علیهم السلام برای آنها و شیعیانشان مصلحت نبوده است.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَ قَدْ طُبِعَ عَلَيْهِ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَهْجُرُهُ الزَّمَانُ ثُمَّ يُلْمُ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قَالَ اللَّمَامُ الْعَبْدُ الَّذِي يُلْمُ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَيْسَ مِنْ سَلِيْقَتِهِ أَيُّ مِنْ طَبِيعَتِهِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ گناهی نیست جز آنکه بنده مؤمنی بدان خو گرفته، مدتی آن را واگذارد سپس (دوباره) بآن دست زند، و آن است گفتار خدای عز و جل: «آنان که دوری گزینند از گناهان بزرگ و ناشایسته‌ها جز لم» فرمود: امام: آن بنده‌ایست که بگناهی پس از گناهی دست زند که موافق سلیقه او یعنی از طبیعت او نیست.

شرح

- فیض (ره) گوید:

«و قد طبع علیه»

یعنی بخاطر پیش آمدی که کرده بر آن گناه خو گرفته و میتواند از خود دور کند، و مقصود از «طبع علیه» طبیعت اولیه و سرشت در آفرینش نیست و گر نه ترك آن برای او ممکن نبود و بنا بر این منافاتی میان اول حدیث با آخر آن نیست.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ رَبَّابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكُونُ سَجِيْتُهُ الْكُذِبَ وَ الْبُخْلَ وَ الْفُجُورَ وَ رُبَّمَا أَلَمَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً لَا يَدُومُ عَلَيْهِ قِيلَ فَيُزَيَّرُ قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا يُؤَلِّدُ لَهُ مِنْ تِلْكَ النُّطْفَةِ. علی بن رباب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: سرشت و طبیعت مؤمن دروغ و بخل و زناکاری نیست، و گاهی بچیزی از آنها دست زند ولی ادامه ندهد، عرض شد: (ممکن است که) اوزنا کند؟ فرمود: آری ولی از آن نطفه فرزندی نیارد.

توضیح

^۱ (۳) فی بعض النسخ [اللمم].

- مجلسی (ره) گوید: اگر کسی بگوید: که ما می‌بینیم که از نطفه زنا می‌فرزند بهم رسد؟ در جواب گوئیم: برای مؤمن معانی و درجات بسیاری است و شاید این فضیلت بیک دسته خاصی از مؤمنین اختصاص دارد با اینکه از آخر کار جز خدا کسی دانا نیست، (پس چه بسا کسانی که بظاهر اکنون مؤمنند ولی تا باخر نرسانند) و محتمل است حمل بر غالب شود ...

بَابُ فِي أَنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ

باب در اینکه گناهان بر سه گونه‌اند

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ: صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِالْكَوْفَةِ الْمَنِيرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ حَبَّةُ الْعُرْبِيِّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتَ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ ثُمَّ أَمْسَكَتَ فَقَالَ مَا ذَكَرْتَهَا إِلَّا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُفَسِّرَهَا وَ لَكِنْ عَرَضَ لِي بُهْرٌ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْكَلَامِ نَعَمْ الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ فَذَنْبٌ مَعْفُورٌ وَ ذَنْبٌ غَيْرٌ مَعْفُورٌ وَ ذَنْبٌ نَرْجُو لِصَاحِبِهِ وَ نَخَافُ عَلَيْهِ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَبَيَّنْتَهَا لَنَا قَالَ نَعَمْ أَمَّا الذُّنُوبُ الْمَعْفُورُ فَعَبْدٌ عَاقَبَهُ اللَّهُ عَلَى ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا فَاللَّهُ أَحْلَمُ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعَاقِبَ عَبْدَهُ مَرَّتَيْنِ وَ أَمَّا الذُّنُوبُ الَّتِي لَا يُعْفَرُ فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ^۱ أَقْسَمَ قَسَمًا عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يُجُوزُنِي ظُلْمٌ ظَالِمٌ وَ لَوْ كَفْتُ بِكَفٍّ وَ لَوْ مَسَحَتْهُ بِكَفٍّ وَ لَوْ نَطَحَتْهُ مَا بَيْنَ الْقُرْنَاءِ إِلَى الْجَمَاءِ^۲ فَيَقْتَنُصُ لِلْعِبَادِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّى لَا تَبْقَى لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ مَظْلَمَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُهُمْ لِلْحِسَابِ وَ أَمَّا الذُّنُوبُ الثَّلَاثُ فَذَنْبٌ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ رَزَقَهُ التَّوْبَةَ مِنْهُ فَأَصْبَحَ خَائِفًا مِنْ ذَنْبِهِ رَاجِعًا لِرَبِّهِ فَخَشِيَ لَهُ كَمَا هُوَ لِنَفْسِهِ نَرْجُو لَهُ الرَّحْمَةَ وَ نَخَافُ عَلَيْهِ الْعَذَابَ.^۳ عبد الرحمن بن حماد در حدیثی مرفوع از برخی از اصحابش نقل کند که امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه بر منبر برآمد، خدا را سپاس گفت و ستایش کرد سپس فرمود: ای مردم همانا گناهان سه گونه‌اند (این را فرمود و خاموش نشست) و از سخن گفتن خود داری کرد، حبه عربی (که یکی از اصحاب آن حضرت بود) بوی عرض کرد: ای امیر مؤمنان فرمودی گناهان سه گونه‌اند و دم فروبستی؟ فرمود:

من آنها را یاد نکردم جز اینکه میخواستم شرح دهم ولی تنگی نفسی بر من عارض شد که میان من و سخنم حائل شد، آری گناهان سه گونه‌اند: گناهی که آمرزیده است، و گناهی که آمرزیده نشود، و گناهی که بر صاحبش هم امیدوار و هم بیمناکم، عرض کرد: ای امیر مؤمنان آنها را برای ما بیان فرما.

فرمود: آری اما گناه آمرزیده: گناه آن بنده‌ای است که خداوند او را در دنیا بر گناهایش عقوبت کند.

^۱ (۱) البهر بالضم: انقطاع النفس من الاعياء. و ما يعترى الإنسان عند السعي الشديد و العدو من التهيج و اتباع النفس.

^۲ (۲) البروز: الظهور بعد الخفاء و لعله كناية عن ظهور أحكامه و ثوابه و عقابه و حسابيه.

^۳ (۳) نطحه كمنعه و ضربه أصابه بقرنه و الجماء: الشاة التي لا قرن لها.

^۴ (۴) في بعض النسخ [العقاب].

پس خدا بردبارتر و کریمتر از آن است که بنده خود را دو بار عقوبت کند، و اما گناهی که آمرزیده نشود. ستمکاریهایی است که بندگان برخی ب برخی کنند، زیرا چون خداوند تبارک و تعالی (بوسیله پیمبران و احکام) بر خلقش عیان شد بخودش سوگند یاد کرده و فرموده است: بعزت و جلالم سوگند که ستم هیچ ستمکاری (بدون کیفر) از من نگذرد گرچه زدن مشتق بمشتی باشد یا مالیدن (دستی) بدستی باشد (از روی لذت و هوسرانی) و گرچه شاخ زدن شاخداری به بیشاخی باشد پس برای بندگان از يك دیگر قصاص گیرد تا ستمی از کسی بر کسی (بدون کیفر) نماند، سپس آنها را (خداوند) برای حساب برانگیزد، و اما گناه سوم گناهی است که خداوند بر خلقش پنهان داشته، و توبه از آن را بر گنهکار روزی کرده، و بوضعی درآمده که از گناهش بیمناک و بپروندگارش امیدوار است، پس ما برای او (یعنی این شخص گنهکار) همان حال را داریم که خودش آن حال را برای خود دارد امید رحمت برای او داریم، و از عذاب نیز بر او بیمناکیم.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ رَجُلٍ أُفِيمَ عَلَيْهِ الْحُدُّ فِي الرَّجْمِ أَمْ يُعَاقَبُ عَلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ ذَلِكَ^۱. حمران گوید: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم از مردیکه (زنای با زن شوهردار کرده است) و حد بر او جاری شده و سنگسار شده آیا در آخرت هم عقاب شود؟ فرمود: خدا کریمتر از آن است (که با اینکه در دنیا کیفر شده در آخرت نیز او را کیفر کند).

بَابُ تَعْجِيلِ عُقُوبَةِ الذَّنْبِ

باب شتاب در کیفر گناه

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ^۲ أَنْ يُكْرِمَ عَبْدًا وَ لَهُ ذَنْبٌ ابْتِلَاؤُهُ بِالسُّقْمِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لَهُ ابْتِلَاؤُهُ بِالْحَاجَةِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ شَدَّدَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ قَالَ وَ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُهَيِّنَ عَبْدًا وَ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةٌ صَحَّحَ بَدَنَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ بِهِ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِتِلْكَ الْحَسَنَةِ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: چون خدای عز و جل خواهد که بنده‌ای را که دارای گناهیست اکرام کند او را به بیماری گرفتاری کند، و اگر این کار را نکند به نیازمندی مبتلاش سازد، و اگر این کار را با او نگیرد مرگ را بر او سخت کند تا بدان واسطه گناهش را جبران کند (و بگناهش مکافات کند) فرمود و چون بخوهد بنده‌ای را که حسنه‌ای در نزدش دارد خوار کند تنش را سالم کند و اگر این کار را در باره‌اش نکند روزیش را فراخ گرداند، و اگر آن را هم در باره‌اش انجام ندهد مرگ را بر او آسان کند تا بدان سبب در عوض آن حسنه او را پاداش دهد.

^۱ (۵) ذکر هذا الحديث تحت عنوان هذا الباب تطفلي باعتبار أنه يفسر الشق الأول من الحديث الأول.

^۲ (۱) أي من شأنه و تديره.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكَفِّرُهَا ابْتِلَاءَهُ بِالْحَزْنِ لِيُكَفِّرَهَا. امام صادق عليه السلام فرمود: چون گناه بنده بسیار گردد (و خدا بخواد او را پاک کند) و چیزی از کردار (نیک) نداشته باشد که آن را جبران کند و کفاره آنها شود او را باندوه گرفتار سازد تا کفاره گناهانش گردد.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْفَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَزَّتِي وَ جَلَّيْ لَا أُخْرِجُ عَبْدًا مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَرْحَمَهُ حَتَّى أَسْتَوْفِي مِنْهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَمَلَهَا إِمَّا بِسُقْمٍ فِي جَسَدِهِ وَ إِمَّا بِضَيْقٍ فِي رِزْقِهِ وَ إِمَّا بِخَوْفٍ فِي دُنْيَاهُ فَإِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ عَزَّتِي وَ جَلَّيْ لَا أُخْرِجُ عَبْدًا مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُعَذِّبَهُ حَتَّى أَوْفِيَهُ كُلَّ حَسَنَةٍ عَمَلَهَا إِمَّا بِسَعَةِ فِي رِزْقِهِ وَ إِمَّا بِصِحَّةٍ فِي جَسَمِهِ وَ إِمَّا بِأَمْنٍ فِي دُنْيَاهُ فَإِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ هَوَّنْتُ عَلَيْهِ بِهَا الْمَوْتَ. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل فرماید بعزت و جلالم سوگند من بنده‌ای که بخوام رحمتش کنم از دنیا بیرون نبرم تا اینکه هر گناهی کرده است (عوضش را) یا بوسیله بیماری در تنش، یا بتنگی در روزیش، یا با ترس و هراس در دنیایش، و اگر باز هم چیزی بماند مرگ را بر او سخت کنم، و بعزت و جلالم سوگند بنده‌ای را که بخوام عذاب کنم از دنیا بیرون نبرم تا هر کار نیکی انجام داده (عوض کاملش) را باو بدهم: یا بفرخی در روزیش، و یا بسلامت در تنش، و یا باسودگی خاطر در دنیایش، و اگر باز هم چیزی باقی ماند مرگ را بر او آسان کنم.

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَعْلَبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَهْوَلَ عَلَيْهِ^۱ فِي نَوْمِهِ فَيُعْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ إِنَّهُ لَيَمْتَهَنُ^۲ فِي بَدَنِهِ فَيُعْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا مؤمن خواب هولناک ببیند و (بواسطه همان ترسی که کرده) گناهش آمرزیده شود، و تنش رنج کار ببیند پس گناهش آمرزیده شود.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَجَّلَ لَهُ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءًا أَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتَّى يُؤَافِي بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: چون خدای عز و جل خیر بنده‌ای را خواهد بعقوبت او در دنیا بشتابد، و چون بدی در باره بنده‌ای خواهد گناهانش را بر او نگهدارد تا در روز قیامت (کیفر) همه را بدو بدهد.

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ

^۱ (۱) علی بن ابی‌طالب من التعلیل. و هاله هولاً أفرعه كهوله فاهتال. و الهول: المخافة لا یدری ما همم علیه

^۲ (۲) مهنة كمنعه و نضره مهنا و مهنة: خدمه و ضربه و جهده و امتنه: استعمله للمهنة فامتنه هو لازم متعد و المهين: الحقير الضعيف.

كثيراً^١ ليس من التواء عِزِّي وَ لَا نَكْبَةَ حَجَرٍ^٢ وَ لَا عَثْرَةَ قَدَمٍ وَ لَا حَدَشَ عُدُوِّ إِلَّا بِدَنْبٍ وَ لَمَّا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرَ^٣ فَمَنْ عَجَّلَ اللَّهُ عُقُوبَةَ دَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَجَلٌ وَ أَكْرَمٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عُقُوبَتِهِ فِي الْآخِرَةِ. و نیز فرمود امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر گفتار خدای عز و جل: «و هر چه بشما رسد از پیش آمدها پس بسبب چیزی است که فراهم کرده‌اند دستهای شما و خداوند درگذرد از بسیاری گناهان» (سوره شوری آیه ۳۰) فرمود: هیچ پیچ خوردن رگی نیست، و نه برخورد بسنگی، و نه لغزش گامی، و نه خراش دادن چوبی، جز بخاطر گناهی، و هر آینه آنچه را که خداوند درگذرد بیشتر است، پس هر که را خداوند در دنیا بکیفر گناهش شتاب کرد پس آن خدای عز و جل والاتر و کریمتر و بزرگوارتر از آنست که دوباره در آخرت او را کیفر کند.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ عَنْ عَلِيِّ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا يَزَالُ اللَّهُمُّ وَ الْعَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى مَا يَدْعُ لَهُ دَنْبًا. حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبانگیر مؤمن باشند تا برای او گناهی بجا نگذارند.

۸- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَيَهْتَمُّ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْهِ. عمرو بن جمیع گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: همانا بنده مؤمن در دنیا اندوهگین شود، تا اینکه از دنیا بیرون رود و گناهی بر او نباشد.

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا يَزَالُ اللَّهُمُّ وَ الْعَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى مَا يَدْعُ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ. امام باقر علیه السلام فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبانگیر مؤمن باشد تا برای او گناهی بجا نگذارند.

۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدَ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ وَ إِلَّا شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَ لَا ذَنْبَ لَهُ ثُمَّ أُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدَ أَنْ أُدْخِلَهُ النَّارَ إِلَّا صَحَّحْتُ لَهُ جِسْمَهُ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَاماً لِطَلْبَتِي عِنْدِي وَ إِلَّا آمَنْتُ خَوْفَهُ مِنْ سُلْطَانِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَاماً لِطَلْبَتِي عِنْدِي وَ إِلَّا وَسَّعْتُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَاماً لِطَلْبَتِي عِنْدِي وَ إِلَّا هَوَّنْتُ عَلَيْهِ مَوْتَهُ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَ لَا حَسَنَةَ لَهُ عِنْدِي ثُمَّ أُدْخِلُهُ النَّارَ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: خدای عز و جل فرماید: هیچ:

^١ (۳) الشوری: ۳۰.

^٢ (۴) الالتواء: الانفتال و الانعطاف. فی القاموس لواد یلویه لیا و لوایا بالضم: فتله و ثناه، فالنوی و تلوی. و برأسه: أمان. و قال: نكب الحجاره رجله لثمتها أو أصابتها.

^٣ (۵) فی بعض النسخ [لما یغفر].

^٤ (۶) «لیهتتم» أي یصیبه الهم.

بنده‌ای نباشد که من بخواهم او را ببهشت برم جز آنکه او را بیلائی در تنش دچار کنم، پس اگر آن کفار گناهانش شد (که پاك شود) و گر نه هنگام مرگش بر او سخت گیرم تا نزد من آید و گناهی بر او نباشد سپس او را ببهشت برم، و هیچ بنده‌ای نباشد که بخواهم او را بدوزخ برم جز آنکه تنش را سالم کنم، پس اگر بدان سبب آنچه از من خواهد پیاپیان رسد (حسابش پاك شود) و گر نه از ترس آنکه بر او تسلط دارد آسوده خاطرش کنم، پس اگر طلبی که نزد من دارد بدان پایان یابد (که رها شود) و گر نه روزیش را بر او فراخ کنم، پس اگر طلبش از این تمام شود (که او را بس باشد) و گر نه (در آخر کار) مرگ را بر او آسان کنم تا نزد من آید و هیچ کردار نیکی نزد من نداشته باشد سپس او را بدوزخ برم.

۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ دُرَيْسِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَرَّ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِرَجُلٍ بَعْضُهُ تَحْتَ حَائِطٍ وَ بَعْضُهُ خَارِجٌ مِنْهُ فَدَسَعَتْهُ الطَّيْرُ^۱ وَ مَرَّقَتْهُ الْكِلَابُ ثُمَّ مَضَى فَرَفَعَتْ لَهُ مَدِينَةً فَدَخَلَهَا فَيَا هُوَ بِعَظِيمٍ مِنْ عَظَمَائِهَا مَيَّتَ عَلَى سَرِيرٍ مُسَجَّى بِالذِّيَاجِ حَوْلَهُ الْمِحْمَرُ^۲ فَقَالَ يَا رَبِّ أَشْهَدُ أَنَّكَ حَكَمٌ عَدْلٌ لَا بُحُورَ هَذَا عَبْدُكَ لَمْ يُشْرِكْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أُمَّتُهُ بِتِلْكَ الْمِيْتَةِ وَ هَذَا عَبْدُكَ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أُمَّتُهُ بِهَذِهِ الْمِيْتَةِ فَقَالَ عَبْدِي أَنَا كَمَا قُلْتَ حَكَمٌ عَدْلٌ لَا أُحُورُ ذَلِكَ عَبْدِي كَانَتْ لَهُ عِنْدِي سَيِّئَةٌ أَوْ ذَنْبٌ أُمَّتُهُ بِتِلْكَ الْمِيْتَةِ لِكَيْ يَلْقَانِي وَ لَمْ يَبْقَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ هَذَا عَبْدِي كَانَتْ لَهُ عِنْدِي حَسَنَةٌ فَأَمَّتُهُ بِهَذِهِ الْمِيْتَةِ لِكَيْ يَلْقَانِي وَ لَيْسَ لَهُ عِنْدِي حَسَنَةٌ.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: پیمبری از پیغمبران بنی اسرائیل بمردی گذر کرد که قسمتی از بدنش در زیر دیواری بود و قسمتی از آن بیرون از دیوار بود و مرغان پرند او را از هم پاشیده و سگان تنش را دریده بودند، از آنجا گذشت شهری پدیدار شد وارد آن شهر شد دید یکی از بزرگان آن شهر مرده است، او را بر زبر تختی نهاده‌اند و با پارچه دیبا کفن شده و دور آن تخت منقلهای عود است (که میسوزد) پس عرضکرد: پروردگارا من گواهی دهم که تو حاکم عادل هستی که ستم نکنی، آن بنده تو است که چشم بمزدنی بتو شرک نورزیده و بآن مردن (که من دیدم با آن وضع رقت بار) او را میرانیدی، و این هم يك بنده تو است که چشم برهم زدنی بتو ایمان نیاورده باین مرگ (با این تشریفات) او را میرانیدی؟ خداوند فرمود: (آری) ای بنده من، من چنانم که گفתי حاکم عادل هستم که ستم نکنم، آن بنده من گناهی یا کردار بدی پیش من داشت او را بآن وضع میراندم تا مرا دیدار کند و گناهی بر او بجای نماند، و این بنده من کار نیکی نزد من داشت، او را با چنین وضعی میراندم تا مرا ملاقات کند و پیش من حسنه‌ای نداشته باشد.

۱۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَدَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْكُو إِلَيْكَ وُلْدِي وَ عُفُوقَهُمْ وَ إِخْوَانِي وَ جَفَاهُمْ عِنْدَ كَبِيرِ سَيِّئِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا هَذَا إِنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً وَ لِلْبَاطِلِ دَوْلَةً وَ كُلٌّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي دَوْلَةٍ صَاحِبِهِ دَلِيلٌ وَ إِنَّ أَدْنَى مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ الْعُفُوقُ مِنْ وُلْدِهِ وَ الْجَفَاءِ

^۱ (۱) التشعيت: التفريق.

^۲ (۲) تسحية الميت: تغطيته. و الذياج: الثياب المتخذة من الابريسم و الحجر مصدر ميمي اجتماع الخلق الكثير أو هو كمنبر ما يوضع فيه الحجر و البخور.

مِنْ إِخْوَانِهِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُصِيبُهُ شَيْءٌ مِنْ الرَّفَاهِيَةِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا ابْتُلِيَ قَبْلَ مَوْتِهِ إِمَّا فِي بَدَنِهِ وَ إِمَّا فِي وُلْدِهِ وَ إِمَّا فِي مَالِهِ حَتَّى يُخَلِّصَهُ اللَّهُ مِمَّا اكْتَسَبَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ يُؤَفِّرَ لَهُ حَظَّهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ فَاصْبِرْ وَ أَبْشِرْ^١ ابو الصباح کنانی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که پیرمردی بر آن حضرت وارد شد و عرضکرد: یا ابا عبد الله من از فرزندانم و ناسپاسیشان و از برادرانم و جفاکاریشان نزد شما شکایت آوردهام با این سالخوردگی من؟ حضرت صادق علیه السلام باو فرمود: ای پیرمرد همانا برای حق دولتی است و برای باطل هم دولتی است و هر کدامیک از این دو در دولت رفیقش خوار است، و همانا کمترین مصیبتی که در دولت باطل بمؤمن رسد آزار کشیدن از فرزندان و جفاکاری برادران او است، و هیچ مؤمنی نباشد که در دولت باطل آسایشی بیند جز آنکه پیش از مرگش گرفتار شود یا در باره فرزندان او یا در باره مالش تا خداوند او را از آنچه در دوران حکومت باطل بدست آورده رها سازد، و بمرهش را در دولت حق وافر کند پس صبر کند مژده باد تو را

بَابٌ فِي تَفْسِيرِ الذُّنُوبِ

باب در تفسیر گناهان

١- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الذُّنُوبُ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعْمَ الْبَغْيُ^٢ - وَ الذُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ وَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعْمَ الظُّلْمُ وَ الَّتِي تَهْتِكُ السُّتْرَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الَّتِي تُحْسِنُ الرِّزْقَ الزِّنَا وَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَ تُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُفُوقُ الْوَالِدَيْنِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: گناهانی که نعمت‌ها را دگرگون سازند تجاوز (بدیگران) است، و گناهانی که پشیمانی بیار آورند کشتن (و آدمکشی) است، و آن گناهانی که بلاها نازل کند ستم است، و آنها که پرده را بدرند شرابخواریست، و آنها که روزی را نگهدارند (و در نتیجه کم شود) زنا است، و آنها که در نابودی شتاب کنند قطع رحم است؛ و آنها که دعا را برگردانند و فضا را تیره و تار کنند نافرمانی و آزردن پدر و مادر است.

^١ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

^٢ (١) حمل البغی علی الذنوب باعتبار کثرة افراده و کذا نظائره و البغی فی اللغة تجاوز الحد و يطلق غالبا علی التكبر و التناول و علی الظلم، قال الله تعالی: «يَتَّبِعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» E\ و قال: «إِنَّمَا يَبْغِيكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ». E\i «ثُمَّ يَبْغِي عَلَيْهِ لِيُنْصُرَهُ اللَّهُ» E\i «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ» E\i «فَإِنْ بَعَثَ إِخْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي» E. و قد روى أن الحسن عليه السلام طلب المبارز في صغرين فنهاه أمير المؤمنين عن ذلك و قال: انه بغى و لو بغى جبل على جبل لهد الله الباغي و لما كان الظلم مذكورا بعد ذلك فالمراد به التناول و التكبر فاتهما موجبان لرفع النعمة و سلب العزة كما حسف الله بما قارون و قد مر ان التواضع سبب للرفعة و التكبر يوجب الذلة. أو المراد به البغى على الامام أو الفساد في الأرض. و الذنوب التي تورث الندامة لقتل فانه يورث الندامة في الدنيا و الآخرة كما قال تعالی في قابيل حين قتل أخاه: «فَأَصْبَحَ مِنَ التَّائِمِينَ» E\ و التي تنزل النعم الظلم كما يشاهد من أحوال الظالمين و خراب ديارهم و استئصال- أولادهم و أموالهم كما هو معلوم من أحوال فرعون و هامان و بني أمية و بني العباس و أضراهم و قد قال الله تعالی: «فَلْيَكُ يَبُوءُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا» E\ و هتك الستور بشرب الخمر ظاهر و حيس الرزق بالزنا مجرب فان الزناة و إن كانوا أكثر الناس أموالا عما قليل يصيرون أسوأ الناس حالا و قد يقرأ هنا «الربا» بالراء المهمله و الباء الموحدة و هي تحيس الرزق لقوله تعالی: «يَمْخِطُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُزِيهِ الصَّدَقَاتِ» E\ و إظلام الهواء إما كناية عن التحير في الأموال أو شدة البلية أو ظهور آثار غضب الله في الجوار (آت).

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ نَعُودُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَ تُقَرِّبُ الْأَجَالَ وَ تُخْلِي الدِّيَارَ وَ هِيَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْعُمُوقُ وَ تَرْكُ الْبِرِّ. اسحاق بن عمار گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: همیشه پدرم می فرمود:

پناه می بریم بخدا از گناهانی که در نابودی شتاب کنند و مرگها را نزدیک سازند و خانهها را ویران کنند و آنها: قطع رحم، و آزدن و نافرمانی پدر و مادر، و واگذاردن احسان و نیکی است.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ أَوْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَيُّوبَ عَن صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا فَشَا أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ إِذَا فَشَا الرِّبَا ظَهَرَتْ الرِّزْلَةُ وَ إِذَا فَشَا الْجُورُ فِي الْحُكْمِ احْتَبَسَ الْقَطْرُ وَ إِذَا خُفِرَتِ الدَّمَةُ أُدِيلَ لِأَهْلِ الشَّرِكِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ ظَهَرَتِ الْحَاجَةُ. و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: همین که چهار چیز شایع شد (همراه آنها) چهار چیز دیگر پدیدار گردد: هر گاه زنا شایع شد زلزله پیدا شود، و هر گاه حکم بناحق شایع شود باران بند آید، و هر گاه پیمان با کفاری که در ذمه اسلامند شکسته شود (و طبق مقررات با آنها رفتار نشود) دولت بدست مشرکین افتد و بر مسلمین حکومت کنند، و هر گاه زکاة داده نشد فقر و احتیاج پدیدار گردد.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: اینکه پیمان شکنی با ذمیان سبب غلبه آنها شود برای آنست که چون بنقض عهد مخالفت با خداوند کنند بجهت اظهار تسلط، خدا نیز خلاف مقصودشان را پیش آورد، چنانچه منع از زکاة بخاطر و ثروتمند شدن پس خدا برکت آن را میبرد و آنها را نیازمند کند.

بَابُ نَادِرٍ^۲

باب نادر

^۱ (۱) خفزه و به و علیه: آجاره و منعه و آمنه. و خفزه: أخذ منه جعلاً ليجيره و به خفزا و خفورا: نقض عهده و الادالة: الغلبة و في الدعاء «أدل لنا و تدلّ منا» و ذلك لانهم ينقضون الأمان و يخالفون الله في ذلك فيورد الله عليهم نقيض مقصودهم كما انهم يمنعون الزكاة لحصول الغنى مع انها سبب لنمو أموالهم فيذهب الله ببركتها و يوجههم. و كون المراد حاجة الفقراء كما قيل بعيد نعم يحتمل الأعم. و في بعض النسخ [من أهل الايمان] (آت).

^۲ (۱) إنما أفرده عن الأبواب السابقة لاشتماله على زيادة لم يجد له من حسنه حتى يشركه معه مع غرابه مضمونه و يمكن أن يقرأ بالتوصيف و الإضافة (آت).

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبِيدِي الْمُؤْمِنِينَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِمَّا يَسْتَوْجِبُ بِهِ عُقُوبَتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَأَنْظُرُ لَهُ فِيمَا فِيهِ صَلَاحُهُ فِي آخِرَتِهِ فَأَعْجَلُ لَهُ الْعُقُوبَةَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا لِأَجَازَتِهِ بِذَلِكَ الذَّنْبِ وَ أَقْدَرُ عُقُوبَةَ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَ أَقْضِيهِ وَ أَتَرَكُهُ عَلَيْهِ مَوْفُوعاً غَيْرَ مُضَيٍّ وَ لِي فِي إِمْضَائِهِ الْمَشِيئَةُ وَ مَا يَعْلَمُ عَبْدِي بِهِ فَأَتَرَدَّدُ فِي ذَلِكَ مِرَاراً عَلَى إِمْضَائِهِ ثُمَّ أُمْسِكُ عَنْهُ فَلَا أَمْضِيهِ كِرَاهَةً لِمَسَاءَتِهِ وَ حَيْدَاً عَنْ إِدْخَالِ الْمَكْرُوهِ عَلَيْهِ فَأَنْطَوُّ عَلَيْهِ بِالْعَمْرِ عَنْهُ وَ الصَّفْحِ حَبَّةً لِمُكَافَاتِهِ لِكَثِيرِ نَوَافِلِهِ الَّتِي يَتَقَرَّبُ بِهَا إِلَيَّ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ فَأَصْرِفُ ذَلِكَ الْبَلَاءَ عَنْهُ وَ قَدْ قَدَرْتُهُ وَ قَضَيْتُهُ وَ تَرَكْتُهُ مَوْفُوعاً وَ لِي فِي إِمْضَائِهِ الْمَشِيئَةُ ثُمَّ أَكْتُبُ لَهُ عَظِيمَ أَجْرِ نُزُولِ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَ أَدْخِرُهُ وَ أَوْفِرُ لَهُ أَجْرَهُ وَ لَمْ يَشْعُرْ بِهِ وَ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهِ أَذَاهُ وَ أَنَا اللَّهُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ. ابن ابی یعفور گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: خدای عز و جل فرماید:

همانا بنده ای از بندگان مؤمن من گناهی بزرگ کند که مستوجب کیفر و عقوبت من در دنیا و یا در آخرت شود و من آنچه صلاح آخرت او در آنست برایش منظور کنم پس در عقوبت دنیایش شتاب کنم تا او را بدین گناه کیفر دهم، و یا اینکه اندازه کیفر او را معین کنم و بدان حکم کنم و آن را بدون اجرا موقوف گذارم و اجرای آن را بمشیت خود واگذارم و بنده من آن را نمیداند، و بارها در باره اجرای آن مردد گردم سپس خود داری کنم و اجرا نکنم زیرا بدآمدن او را خوش ندارم و از بدحال کردن او کناره گیری کنم، و بگذشت و ندیده گرفتن آن گناه بر او منت نهم (و بالاخره آن را ببخشم) زیرا دوست دارم نمازهای نافله بسیاری که بسبب آنها در شب و روز بمن تقرب می جست پاداش دهم، پس این بلا را از او بگردانم با اینکه آن را مقدر کرده و بدان حکم کرده بودم و موقوف گذارده بودم و اجرای آن بستگی بمشیت من داشت، سپس (باین هم اکتفا نکنم) و اجر بزرگ نزول این بلائی که از آن معاف شده است برایش بنویسم و ذخیره کنم، و مزدش را وافر کنم با اینکه خود او بدان آگاه نیست (زیرا آزار آن بلا باو نرسیده است، و منم خداوند کریم مهربان و رحیم).

توضیح

- مجلسی (ره) و فیض (قده) گفته اند «واو» در:

«فی الدنيا و الآخرة»

و هم چنین در

«و اقدر عقوبة...»

^۱ (۲) «و الآخرة» الواو معنی او. «فأنظر له» ای أدبر له. و «أقدر» عطف تفسیر لقوله:

«فاعجل» أي أجعل تقدير العقوبة في الدنيا و صرفها عن الآخرة، صادف الامضاء أو لم يصادفه.

«فی ذلك» أي فی العقوبة. «على امضائه» أي لامضائه، او عازما أو أعزم على امضائه أو «على» بمعنى «فی» و هو بدل اشتمال لقوله: «فی ذلك» و حاد عنه حيدا مال و عدل، و قوله: «حبة» مفعول له لقوله: «فأنطول» و قوله: «لمكافاته» متعلق بالحببة و قوله: «لكثير» متعلق بالمكافاة أي لأني أحب أن أكافيه و اجازيه بكثير نوافله (آت- ملخصا).

بَابُ نَادِرٍ أَيْضًا

باب نادر دیگر

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ فَقَالَ هُوَ وَ يَعْمُوا عَنْ كَثِيرٍ^۲ قَالَ قُلْتُ لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيًّا وَ أَشْبَاهَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ع مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ^۳. ابن بکیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای عز و جل پرسیدم (که فرماید) «و هر چه مصیبت بشما رسد بواسطه آن چیزی است که خودتان کرده‌اید» حضرت (دنباله آیه را خواند و) فرمود: «و از بسیاری از گناهان بگذرد» (سوره شوری آیه ۳۰) گوید: من عرض کردم:

مقصودم دنباله آیه نبود (بلکه) بفرمائید آنچه بعلی علیه السلام و آنان که مانند او بودند از خاندانش رسید از همین باب بود؟ (یعنی آنها چه کرده بودند که آن همه مصیبت و بلا بدانها رسید؟) فرمود:

همانا رسول خدا (ص) در هر روز بدون اینکه گناهی داشته باشد هفتاد بار استغفار میکرد.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: پاسخ حضرت باینکه: «رسول خدا روزی هفتاد بار ...» دو احتمال دارد: اول اینکه چنانچه استغفار پیغمبر (ص) برای ریختن گناهی نبود بلکه برای بالا بردن درجه‌اش بوده است، همچنین گرفتاری و مصیبت‌هایی که بعلی علیه السلام و خاندانش رسیده کفار گناهان نبوده بلکه برای بالا رفتن درجات آنها و بسیاری ثوابشان بوده. دوم: اینکه مقصود این است که استغفار پیغمبر (ص) برای ترک اولی یا عدول از عبادت افضل بادنی و امثال اینها بوده است و ابتلاء آنها هم بهمین خاطر بوده، ولی معنای اول روشن‌تر است چنانچه خبر بعدی بآن دلالت کند.

^۱ (۳) «كان» فی «معنی» عن «أو هنا بتقدير، أي سألت عن شيء في هذه الآية.

^۲ (۱) الشوری: ۲۹.

^۳ (۲) لعله لما اكتفى ببعض الآية كان موها لان يكون نسي تمام الآية فقرأها عليه السلام او موها لانه توهم ان كل ذنب لا بد ان يتلى الإنسان عنده ببلية فقرأ عليه السلام تمام الآية لرفع هذا التوهم. و قوله: «أ رأيت» أي أخبرني و جوابه عليه السلام يحتمل الوجهين: الأول أن استغفار النبي صلى الله عليه و آله لم يكن لحظ الذنوب بل لرفع الدرجات فكذا ابتلاؤهم عليهم السلام ليست لكفارة الذنوب بل لكثرة المثوبات و رفع الدرجات فالخطاب في الآية متوجه إلى غير المعصومين بقريظة\«فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ»\ كما عرفت و الثاني أن استغفار النبي صلى الله عليه و آله كان لتترك الأولى و ترك العبادة الافضل إلى الادنى و امثال ذلك فكذا ابتلاؤهم كان لتدارك ذلك و الأول أظهر (آت) و يمكن أن يكون الاستغفار و التوبة العبادة في نفسها.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عَ مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهَارَةٍ مَعْصُومُونَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةً مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخْصُ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِأَجْرِهِمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ^۱ . علی بن رباب گوید از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از تفسیر گفتار خدای عز و جل «آنچه بشما از مصیبتها رسد برای آن چیزی است که خودتان کرده‌اید» بفرمائید: آنچه بعلی و اهل بیت (معصومین او) علیهم السلام رسید بخاطر کاری بود که آنها کرده بودند، با این که آنان خاندان طهارت و هم معصوم (از گناه) بودند؟ فرمود: همانا رسول خدا (ص) در هر روز و شی - بدون گناه - صد بار استغفار میکرد و بسوی او توبه مینمود، همانا خداوند دوستان خود را بمصیبتها و پیش آمدها گرفتار کند تا بدان واسطه بدون گناه بآنها اجر و ثواب دهد.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ قَالَ: لَمَّا حُمِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص إِلَى يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ فَأَوْقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ يَزِيدُ لَعَنَهُ اللَّهُ- وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ^۲ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لَيْسَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِينَا إِنَّ فِينَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ^۳ . علی بن ابراهیم در حدیث مرفوعی (که سندش بمعصوم رسد) حدیث کند که فرمود: هنگامی که حضرت علی بن الحسین (زین العابدین) علیهما السلام را نزد یزید بن معاویه بردند و در برابر او نگهداشتند یزید - که خدایش از رحمت خود دور کرده - گفت: «و آنچه بشما مصیبت رسید از آن چیزی بود که خود کردید» (و این آیه شریفه را خواند) حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: این آیه در باره ما نیست، همانا در باره ما گفتار خدای عز و جل است (که فرماید: «هیچ مصیبتی در زمین نرسد و نه بجانهای شما جز اینکه در کتابی است پیش از آنکه آنها را بیافرینیم همانا این بر خدا آسان است» (سوره حدید آیه ۲۲)).

بَابُ أَنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِالْعَامِلِ عَنْ غَيْرِ الْعَامِلِ^۴

باب اینکه خداوند بواسطه عمل کننده (بلا را) از تارك عمل دور کند

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ هَلَكُوا وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُرْكَى مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ

^۱ (۳) المراد بالسبعين في حديث السابق العدد الكثير و لا ينافي هذا أو أنه عليه السلام يفعل مرة هكذا و مرة هكذا.

^۲ (۱) الشورى: ۲۹.

^۳ (۴) الحديد: ۲۲.

^۴ (۱) لم يكن هذا العنوان في أكثر النسخ.

لَا يُرْكِي وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الزُّكَاةِ لَهَلَكُوا وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يَخُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَخُجُّ وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ^١ فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ إِلَّا فِيكُمْ وَ لَا عَنَى بِهَا غَيْرُكُمْ. حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر آینه خداوند بخاطر آن کسی که نماز میخواند از شیعیان ما (بلا را) دفع کند از آن کسی که نماز نمیخواند از شیعیان ما و اگر همگی نماز را ترک کنند هر آینه (همگی آنها) هلاک شوند. و خداوند بخاطر آنکه زکاة دهد از شیعیان ما دفع کند از آنکه زکاة نمی پردازد و اگر همگی زکاة ندهند هلاک گردند، و همانا خداوند بخاطر آنکه از شیعیان ما حج کند از آنکه حج نکند (بلا را) دفع کند، و اگر بتربح حج اتفاق کنند هر آینه هلاک شوند، و اینست گفتار خدای عز و جل: «و اگر نبود بر کنار کردن خداوند برخی را برخی دیگر هر آینه زمین تباه میشد و لیکن خدا دارای فضل است بر همه جهانیان» (سوره بقره آیه ۲۵۱) فرمود: بخدا سوگند این آیه جز درباره شما نازل نگشته، و دیگری جز شما از آن مقصود نیست.

بَابُ أَنَّ تَرْكَ الْحَطِیْئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلْبِ التَّوْبَةِ^٢

باب اینکه نکردن گناه آسانتر از توبه کردن است

١- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِیْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبُقَّاقِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع تَرْكَ الْحَطِیْئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلْبِ التَّوْبَةِ وَ كَمْ مِنْ شَهْوَةِ سَاعَةٍ أُورِثَتْ حُزْنَاً طَوِيلاً وَ الْمَوْتُ فَضَحَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَنْزُكْ لِذِي لُبٍّ فَرِحاً^٣. حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: دست برداشتن از گناه آسانتر از طلب توبه است، و بسا شهوترانی يك ساعت که اندوه درازی بجای گذارد. و مرگ دنیا را رسوا کرده و برای هیچ صاحب خردی شادی نگذاشته.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: «ایسر من طلب التوبة» اشاره باینست که شرائط قبول شدن توبه بسیار است، و اینکه فرمود: «مرگ دنیا را رسوا کرده» برای آنست که مرگ پرده از بديهای آن و گول زدنها و بی وفائیهای آن برداشته است.

بَابُ الْاِسْتِدْرَاجِ^٤

^١ (٢) البقرة: ٢٥٢. و المراد بالهلاك نزول العذاب الاستئصال و ظاهره أن المراد بالآية من « بعضهم » بسبب بعض فيكون « الناس » و « بعضهم » منصوبين بنزع الخافض. أو يقال: المراد دفع بعض الناس أي الظالمين أو المشركين عن بعض بركة بعض فيكون المدفوع عنه متروكا في الكلام (آت).

^٢ (٣) لم يكن هذا العنوان في أكثر النسخ.

^٣ (٤) الموت فضح الدنيا لكشفه عن مساويها و غرورها و عدم وفائه لأهلها.

^٤ (١) استدراج الله تعالى العبد أنه كلما جدد خطيئة جدد له نعمة و أنساه الاستغفار و أن يأخذ قليلا قليلا و لا يباغته

باب استدراج (و غافلگیر کردن) باهستگی و تدریج

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ وَ يُذَكِّرُهُ الْإِسْتِغْفَارَ وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيُنْسِيَهُ الْإِسْتِغْفَارَ وَ يَتِمَادَى بِهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ^۱ بِالنَّعْمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي. حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا چون خداوند خوبی بنده‌ای را خواهد و آن بنده گناهی مرتکب شود خدا دنبالش او را کيفری دهد و استغفار را بیاد او اندازد، و چون برای بنده‌ای بدی خواهد و او گناهی کند خدا دنبالش نعمتی باو دهد تا استغفار را از یاد او ببرد و بآن حال ادامه دهد، و این است گفتار خدای عز و جل «بتدریج و آهستگی آنها را غافلگیر کنیم از راهیکه ندانند» (سوره اعراف آیه ۱۸۲) یعنی بسبب (دادن) نعمت هنگام (ارتکاب) گناهان.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْشُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْإِسْتِدْرَاجِ فَقَالَ هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَعْلَمُ لَهُ^۲ وَ يُجَدِّدُ لَهُ عِنْدَهَا النَّعْمَ فَيُتْلِيهِ عَنِ الْإِسْتِغْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ فَهُوَ مُسْتَدْرِجٌ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ. از امام صادق علیه السلام معنای استدراج را پرسیدند؟ فرمود: آن اینست که بنده‌ای گناه کند پس باو مهلت داده شود و برایش در هنگام گناه نعمتی تجدید گردد، پس او را از آمرزش خواهی از گناهان باز دارد، پس او غافلگیر شده از راهی که نداند.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ^۳ قَالَ هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَتُجَدِّدُ لَهُ النَّعْمَةَ مَعَهُ تُلْهِمُهُ تِلْكَ النَّعْمَةَ عَنِ الْإِسْتِغْفَارِ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ. سماعة بن مهران گوید: از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای عز و جل پرسیدم که فرماید: «ایشان را باهستگی و تدریج غافلگیر کنیم از راهی که ندانند» (سوره اعراف آیه ۱۸۲) فرموده: آن بنده‌ایست که گناهی مرتکب شود، پس برای آن بنده با آن گناه نعمت هم تجدید گردد، و آن نعمت او را از استغفار آن گناه سرگرم کند.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْهَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَمْ مِنْ مَعْرُورٍ بِمَا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرِجٍ بِسِتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ^۴ وَ كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِشَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ. و آن حضرت علیه السلام

^۱ (۲) الأعراف: ۱۸۲ و «إِذْ لَا يَعْلَمُونَ» E\ أی لا يعلمون ما نريد بهم و ذلك أن تتواتر عليهم النعم فيظنوا أنه لطف من ربحم فيردادوا بطرا.

^۲ (۳) الاملاء: الامهال.

^۳ (۲) الأعراف: ۱۸۲ و «إِذْ لَا يَعْلَمُونَ» E\ أی لا يعلمون ما نريد بهم و ذلك أن تتواتر عليهم النعم فيظنوا أنه لطف من ربحم فيردادوا بطرا.

^۴ (۴) و ربما يقرأ [يستر الله] بالياء.

فرمود: چه بسا شخصی که به نعمت‌هایی که خداوند باو داده مغرور گردد، و چه بسا کسانی که به پرده پوشی خداوند بر آنها، غافلگیر شوند، و چه بسا مردمی که بستایش مردم فریب خورند.

بابُ مُحَاسَبَةِ الْعَمَلِ^۱

باب محاسبه (و حساب کردن) عمل

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِذَا الدَّهْرُ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ أَنْتَ فِيهَا بَيْنَهُنَّ مَضَى أَمْسٌ بِمَا فِيهِ فَلَا يَرْجِعُ أَبَدًا فَإِنْ كُنْتَ عَمِلْتَ فِيهِ خَيْرًا لَمْ تَحْزَنْ لِدَهَابِهِ وَ فَرِحْتَ بِمَا اسْتَقْبَلْتَهُ مِنْهُ^۲ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَرَطْتَ فِيهِ فَحَسْرَتُكَ شَدِيدَةٌ لِدَهَابِهِ وَ تَفْرِيطُكَ فِيهِ وَ أَنْتَ فِي يَوْمِكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيهِ مِنْ عَدٍ فِي غَيْرِهِ وَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ لَا تَبْلُغُهُ وَ إِنْ بَلَغْتَهُ لَعَلَّ حَظَّكَ فِيهِ فِي التَّفْرِيطِ مِثْلُ حَظِّكَ فِي الْأَمْسِ الْمَاضِي عَنْكَ فَيَوْمٌ مِنَ الثَّلَاثَةِ قَدْ مَضَى أَنْتَ فِيهِ مُفْرَطٌ وَ يَوْمٌ تَنْتَظِرُهُ لَسْتَ أَنْتَ مِنْهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ تَرْكِ التَّفْرِيطِ وَ إِذَا هُوَ يَوْمُكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيهِ وَ قَدْ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ عَقَلْتَ وَ فَكَّرْتَ فِيهَا فَرَطْتَ فِي الْأَمْسِ الْمَاضِي بِمَا فَاتَكَ فِيهِ مِنْ حَسَنَاتٍ أَلَّا تَكُونَ أَكْتَسَبْتَهَا وَ مِنْ سَيِّئَاتٍ أَلَّا تَكُونَ أَقْصَرْتَ عَنْهَا وَ أَنْتَ مَعَ هَذَا مَعَ اسْتِقْبَالِ عَدٍ عَلَى غَيْرِ تَقَةٍ مِنْ أَنْ تَبْلُغَهُ وَ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ مِنْ أَكْتِسَابِ حَسَنَةٍ أَوْ مُرْتَدِعٍ عَنْ سَيِّئَةٍ مُحِطَّةٍ فَأَنْتَ مِنْ يَوْمِكَ الَّذِي تَسْتَقْبِلُ عَلَى مِثْلِ يَوْمِكَ الَّذِي اسْتَدْبَرْتَ- فَأَعْمَلْ عَمَلِ رَجُلٍ لَيْسَ يَأْمُلُ مِنَ الْأَيَّامِ إِلَّا يَوْمَهُ الَّذِي أَصْبَحَ فِيهِ وَ لَيْلَتَهُ فَأَعْمَلْ أَوْ دَعْ^۳ وَ اللَّهُ الْمُعِينُ عَلَى ذَلِكَ. على بن الحسين عليهما السلام فرمود: پیوسته امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود: همانا روزگارسه روز است که تو در میانه آنهائی: دیروز که گذشت با هر آنچه در آن بود، و هرگز برنگردد، پس اگر کار نیکی در آن انجام داده‌ای از رفتنش اندوهی نداری و بدان چه بدان با وی روبرو شدی (یعنی بکار نیکی که در آن انجام دادی) خوشحال و شاد هستی، و اگر تو در آن تقصیر روا داشته‌ای افسوس سختی برفتن آن و بتقصیری که در آن کرده‌ای داری. و تو در روزی که هستی در باره فردایت غافلگی و ندانی چه شود؟

شاید بدان نرسی و اگر هم برسی شاید بجهت از لحاظ تقصیر و کوتاهی کردن مانند بهره دیروز گذشته‌ات باشد.

پس یکی از آن سه روز که گذشته است و تو در آن کوتاهی کردی، و یکی روز آینده است که انتظار آمدنش را داری و یقین نداری که در آن کوتاهی نکنی، و همانا توئی و آن روزی که در آن هستی، و تو را سزاوار است اگر تعقل کنی و در کوتاهی کردن گذشته‌ات بیندیشی که چه حسناتی از دست رفته تا (اکنون در این روز) بدست آری، و چه گناهی کرده‌ای که در آن کوتاهی کنی (و مرتکب آن نشوی) و تو با این حال رو بفردائی هستی که اطمینان نداری که بدان برسی، و یقین نداری که در آن کار نیکی بدست آوری (و انجام دهی) یا چیزی تو را از گناهی تباہ کننده (که نیکیها را تباہ سازد) باز دارد، پس تو نسبت بروزی که

^۱ (۱) لم یکن هذا العنوان فی اکثر النسخ.

^۲ (۲) فی بعض النسخ [أسلفته].

^۳ (۳) أي فان شئت فاعمل و إن شئت دع فهو قریب من التهديد.

در جلو داری مانند روزی هستی که پشت سر گذارده‌ای، پس کار کن مانند آن مردیکه از همه روزها امیدی نداری جز بهمان روزی که در آنست و شبش، پس کار کن یا (اگر نخواهی) واگذار و خدا بر کار تو کمک کند.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَافِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ص قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّ عَمَلًا حَسَنًا اسْتَزَادَ اللَّهُ وَ إِنْ عَمَلٌ سَيِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ. حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را نکند، پس اگر کار نیکی کرده است از خدا زیادی آن را خواهد، و اگر گناه و کار بدی کرده در آن گناه از خدا آمرزش خواهد و بسوی او بازگشت کند (و توبه نماید).

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: يَا أَبَا النُّعْمَانِ لَا يَغُرُّكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ وَ لَا تَقْطَعْ نَهَارَكَ بِكَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يَحْفَظُ عَلَيْكَ عَمَلَكَ وَ أَحْسِنَ فَايِّي لَمْ أَرْ شَيْئًا أَحْسَنَ دَرَكًا وَ لَا أَسْرَعَ طَلَبًا مِنْ حَسَنَةِ مُحَدَّثَةٍ لَذَنْبٍ قَدِيمٍ^۱. ابو نعمان عجللی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: ای ابا نعمان مردم تو را بخودت مغرور نکنند (و با مدح و ستایش تو را از خودت غافل نکنند) زیرا (سزای) کار (و کردارت) بتو رسد نه بآنها، و روزت را بچنین و چنان (یعنی سخنان بیهوده) پایان مبر، زیرا با تو کسی هست که کردار تو را بر تو نگهدارد (و یادداشت کند) و نیکی کن زیرا من ندیده‌ام چیزی را برای تدارک گناه گذشته و کهنه بهتر و شتابانتر از کردار نیکی که تازه باشد.

- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ مِثْلَهُ.

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: اصْبِرُوا عَلَى الدُّنْيَا فَإِنَّمَا هِيَ سَاعَةٌ فَمَا مَضَى مِنْهُ فَلَا يَجِدُ لَهُ أَلْمًا وَ لَا سُورًا وَ مَا لَمْ يَجِئْ فَلَا تَدْرِي مَا هُوَ وَ إِنَّمَا هِيَ سَاعَتُكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَاصْبِرْ فِيهَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ اصْبِرْ فِيهَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: بر دنیا شکبیا باشید که آن ساعتی است، زیرا آنچه که از دنیا گذشته (اکنون) نه دردی از آن احساس کنی و نه شادی، و آنچه نیامده که ندانی چیست؟ همانا دنیای تو آن ساعتی است که در آنی پس در آن يك ساعت بر طاعت خدا صبر کن و از نافرمانی خداوند شکبیا باش (و خود را نگاهدار).

شرح

^۱ (۱) «و لا يغرنك الناس من نفسك» المراد بالناس المادحون الذين لم يطلعوا على عيوبه و الواعظون الذين يبالبون في ذكر الرحمة و يعرضون عن ذكر العقوبات، تقربا عند الملوك و الامراء و الأغنياء. «فان الامر» أي الجزاء و الحساب و العقوبات متعلقة باعمالك «تصل إليك» لا إليهم و إن وصل إليهم عقاب هذا الاضلال. «بكذا و كذا» أي بقول اللغو و الباطل فان معك من يحفظ عليك عملك فان القول من جملة العمل (أت).

- یعنی هر چه حساب کنی بیش از این يك ساعتی که در آنی نیست، اگر طاعتی داری بر انجام آن شکیبا باش و اگر نافرمانی پیش آمده بر ترك آن شکیبا باش زیرا آنچه گذشته که اکنون خبری از آن نیست و درد و لذتی از آن بتو نرسد، و آنچه نیامده که معلوم نیست بدان برسی یا نرسی، و اگر هم برسی وضع خوشی و ناخوشیت روشن نیست، پس همین ساعت که در آن هستی برای تو باقی نماند که آنهم با شکیبائی در اطاعت یا معصیت میتوانی بسربری.

۵- عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَحْمِلْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ يَحْمِلْكَ عَيْرُكَ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: خودت را برای خودت بردار (یعنی از خودت استفاده کن) و اگر بر نداری دیگری تو را بر ندارد.

شرح

- یعنی از وجود خودت برفع خود استفاده کن و اگر نکنی دیگری از تو برفع تو استفاده نکند. مجلسی (ره) گوید: یعنی نفس خود را از جاهای پست دنیا و آخرت بردار، و یا اینکه نفس خود را برای رسیدن ببهشت و درجات عالیه بر مرکب اطاعتها و اعمال صالحه سوار کن، و آنچه دیگران انجام دهند اگر بوصیت تو باشد که از کارهای او است (و نتیجه اش عاید او گردد) و اگر بوصیت تو نباشد چندان نفعی نبخشد و گذشته اعتمادی بر آن نیست.

۶- عَنْهُ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِرَجُلٍ إِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَيِّبٌ نَفْسِكَ وَ بُيِّنَ لَكَ الدَّاءُ وَ عُرِفَتْ آيَةُ الصَّحَّةِ وَ دُلِّتَ عَلَى الدَّوَاءِ فَأَنْظِرْ كَيْفَ قِيَامِكَ عَلَى نَفْسِكَ. حضرت صادق علیه السلام بمردی فرمود: تو را طیب خودت کرده اند، و درد را هم برایت گفته اند و نشانه سلامتی را نیز بتو یاد داده اند، و بدار و هم تو را راهنمایی کرده اند اکنون بنگر تا چگونه در باره آن رفتار کنی.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: درد همان اخلاق زشت و گناهان کشنده است، و نشانه سلامتی همان نشانه هائستیست که خدا و رسول و ائمه اطهار فرموده اند مانند اول سوره مؤمنون و سایر آنچه در اوصاف مؤمنین و متقین گفته شده است و بسیاری از آنها گذشت، و دارو توبه و استغفار است و هم چنین همنشینی با اخیار و پرهیز کردن از اشرار و زهد در دنیا و تحقیق در اطراف امراض جسم کردن و مداوای هر کدام را بصد خودش ... تا آنجا که گوید: «اکنون نگاه کن بین چگونه در رسیدگی بخودت قیام کنی، و دردهای آن را درمان کنی، و اگر در این باره کوتاهی کنی خود را کشته ای و هر که خودکشی کند سزایش تا ابد دوزخ است.

۷- عَنْهُ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِرَجُلٍ اجْعَلْ قَلْبَكَ قَرِيناً بَرًّا-

^۱ (۲) ضمیر «عنه» هنا و فیما بعده راجع إلى أحمد بن محمد. و فی بعض النسخ [أصحابه].

أَوْ وَلَدًا وَاصِلًا^١ وَ اجْعَلْ عَمَلَكَ وَالِدًا تَتَّبِعُهُ وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ عَدُوًّا مُجَاهِدُهَا وَ اجْعَلْ مَالَكَ عَارِيَّةً تَرُدُّهَا. و نیز آن حضرت علیه السلام بمردی فرمود: دل خود را (بمنزله) رفیقی خوش کردار، یا فرزندی سپاسگزار قرار ده، و کردارت را (بمنزله) پدری که از او پیروی کنی، و نفس (اماره) خود را (بجای) دشمنی که با او نبرد میکنی، و مالت را (بمنزله) عاریتی که برگردانی.

۸- وَ عَنْهُ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَقْصِرْ نَفْسَكَ عَمَّا يَصُرُّهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُفَارِقَكَ وَ اسْعَ فِي فَكَاكِهَا كَمَا تَسْعَى فِي طَلَبِ مَعِيشَتِكَ فَإِنَّ نَفْسَكَ رَهِينَةٌ بِعَمَلِكَ. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: خویشتن را از آنچه زینش رساند باز گیر (و دست نفس را از آن کوتاه کن) پیش از آنکه از تو جدا شود، و چنانچه در جستجوی روزی میکوشی در رهایی آن بکوش، زیرا نفس تو در گرو کردار تو است.

۹- عَنْهُ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَمْ مِنْ طَالِبٍ لِلدُّنْيَا لَمْ يُدْرِكْهَا وَ مُدْرِكٍ لَهَا قَدْ فَارَقَهَا فَلَا يَشْعَلَنَّكَ طَلِبُهَا عَنْ عَمَلِكَ وَ التَّمَسُّهَا مِنْ مُعْطِيهَا وَ مَالِكِهَا فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ عَلَى الدُّنْيَا قَدْ صَرَغَتْهُ وَ اشْتَغَلَ بِمَا أَدْرَكَ مِنْهَا عَنْ طَلَبِ آخِرَتِهِ حَتَّى فَنِيَ عُمُرُهُ وَ أَدْرَكَهُ أَجَلُهُ. و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: چه بسا جوینده دنیا که بدان نرسیده، و (چه بسا کسانی که) رسیده‌اند بدان و از آن مفارقت کرده‌اند، پس مبادا طلب دنیا تو را از کردارت باز دارد، و دنیا را از بخشنده و مالکش (که خدا است) بجواه، چه بسا حریص بر دنیا که دنیا او را بخاک افکنده، و بآنچه از آن بدست آورده از آخرتش باز مانده تا اینکه عمرش سپری شده و مرگش در رسیده.

و فرمود: زندانی آن کس است که دنیا او را از طلب آخرت ببند گرفتار کرده (و بزندان خود افکنده است).

- وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْمَسْحُوقُ مَنْ سَجَنَتْهُ دُنْيَا عَنْ آخِرَتِهِ.

۱۰- وَ عَنْهُ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ: إِذَا أَتَتْ عَلَى الرَّجُلِ أَرْبَعُونَ سَنَةً قِيلَ لَهُ خُذْ حِذْرَكَ فَإِنَّكَ غَيْرُ مَعْدُورٍ وَ لَيْسَ ابْنُ الْأَرْبَعِينَ بِأَحَقَّ بِالْحِذْرِ مِنَ ابْنِ الْعِشْرِينَ فَإِنَّ الَّذِي يَطْلُبُهُمَا وَاحِدٌ وَ لَيْسَ بِرَاقِدٍ فَاعْمَلْ لِمَا أَمَامَكَ مِنَ الْهُوْلِ وَ دَعْ عَنْكَ فُضُولَ الْقَوْلِ. امام باقر علیه السلام فرمود: همین که مرد چهل ساله شد باو گفته شود: خود را واپای (و بر حذر باش) زیرا معذور نیستی، و چهل ساله بخذر کردن سزاوارتر نیست از مرد بیست ساله (و هر دو باید بترسند) زیرا آنکه هر دو را میجوید (و میطلبد که مرگ باشد) یکی است، و او خواب هم نیست (که از کسی غفلت کند) پس برای آن بیمی که در پیش داری کار کن، و زیادی گفتار را واگذار (زیرا):

^۱ (۱) أي غير عاق. و في بعض النسخ [و اجعل عملك] بتقدم اللام على الميم.

بعمل کار برآید بسخن دانی نیست).

۱۱- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ حَسَّانَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِكَ خُذْ مِنْهَا فِي الصَّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ وَ فِي الْقُوَّةِ قَبْلَ الضَّعْفِ وَ فِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: از خودت برای خودت بازگیر، از تندرستیت پیش از آنکه بیمار شوی بازگیر، و در توانائی پیش از آنکه ناتوان گردی، و در زندگی پیش از مردن (از خودت برفع خودت بهره‌برداری کن).

۱۲- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ يَا ابْنَ آدَمَ اْعْمَلْ فِي يَوْمِكَ هَذَا خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ فِيمَا مَضَى وَ لَا آتِيكَ فِيمَا بَقِيَ وَ إِذَا جَاءَ اللَّيْلُ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون روز آید (بمردمان) گوید: ای فرزند آدم در این روز کار نیکی کن تا من در روز قیامت نزد پروردگارت برای تو گواهی دهم، زیرا من که در گذشته پیش تو نیامدم و پس از این هم نزدت نیامم، و شب هم هنگامی که آید همین سخن را گوید.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: گفتار شب و روز یا بزبان حال است یا گفتار فرشته‌ای است که موکل روز و شب است.

۱۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْصِنِي بِوَجْهِ مِنْ وَجْهِ الْبِرِّ أَنْجُو بِهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَيُّهَا السَّائِلُ اسْتَمِعْ ثُمَّ اسْتَفْهِمْ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ ثُمَّ اسْتَعْمِلْ^۱ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَ صَابِرٌ وَ رَاغِبٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتْ الْأَحْزَانُ وَ الْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ لَا يَأْسَى^۲ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَإِنَّهُ فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ وَ أَمَّا الصَّابِرُ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّاها بِقَلْبِهِ فَإِذَا نَالَ مِنْهَا أَلْجَمَ نَفْسَهُ عَنْهَا لِسُوءِ عَاقِبَتِهَا وَ سَنَأَهَا لَوْ اطَّلَعَتْ عَلَى قَلْبِهِ عَجِبَتْ مِنْ عِقَّتِهِ وَ تَوَاضَعِهِ وَ حَزْمِهِ وَ أَمَّا الرَّاغِبُ فَلَا يُبَالِي مِنْ أَيْنَ جَاءَتْهُ الدُّنْيَا مِنْ حِلِّهَا أَوْ مِنْ حَرَامِهَا وَ لَا يُبَالِي مَا دَنَسَ فِيهَا عِرْضَهُ وَ أَهْلَكَ نَفْسَهُ وَ أَذْهَبَ مَرْوَةَ^۳ فَهُمْ فِي عَمْرَةٍ يَضْطَرُّونَ^۳. شعیب بن عبد الله در حدیث مرفوعی (که سند بمعصوم رسد) حدیث کند که فرمود: مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرضکرد: ای امیر مؤمنان مرا سفارش کن براهی از راههای خیر و خوبی که بدان نجات یابم؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای آنکه پرسیدی بشنو و سپس بفهم و پس از آن باور کن و سپس بکار بند:

^۱ (۱) الأمور مترتبة فان العمل موقوف على اليقين و اليقين موقوف على الفهم و الفهم موقوف على الاستماع من أهل العلم (آت).

^۲ (۲) الاسى بالفتح و القصر: الحزن (أسى يأسى من باب علم أسى فهو أس) و المقصود أن قلب الزاهد متعلق بالله و بامر الآخرة لا بالدنيا فلا يفرح بشيء منها يأتيه و لا يحزن على شيء منها فاتته لان الفرح بمحصل محبوب و الحزن بفواته. و شيء من الدنيا ليس محبوب عند الزاهد التارك لها بالكلية.

^۳ (۳) في بعض النسخ [يعمهن] و في بعضها [يصطرخون].

مردم سه گروهند: زاهد (پارسا) و صابر (شکیبا) و راغب (خواهان دنیا)، اما زاهد کسی است که اندوهها و شادیهها از دلش بیرون رفته نه بچیزی از دنیا شاد شود، و نه بر چیزی که از دستش رفته افسوس خورد پس او آسوده خاطر است، و اما صابر آن کس است که در دل آرزوی دنیا کند و چون بدان رسد بخاطر سرانجام بد آن و زشتی منظر آن (در نظر خرد) بنفس خود لگام زند که از آن برنگیرد، (و چنانست) که اگر بر دلش آگاه شوی از پارسائی و فروتنی و دور اندیشی او در شگفت شوی، و اما راغب باک ندارد که دنیا از چه راهی بدست او رسد: از حلال است یا از حرام، و باک ندارد که در باره آن آبرویش چرکین شود، و خود را هلاک کند، و مردانگی خود را از بین ببرد، پس آهائید که در گرداب سخت (دنیا) سرگردان و مضطربند.

۱۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص لَا يَصْعَرُ^۱ مَا يَنْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَصْعَرُ مَا يَضُرُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَكُونُوا فِيمَا أَخْبَرَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَنْ عَايَنَ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: آنچه در روز قیامت سود دهد و بکارآید کوچک نیست (یا کوچک شمرده نشود) و آنچه در روز قیامت زیان رساند کوچک نباشد، پس در آنچه خدای عز و جل بشما آگاهی داده مانند کسی باشید که بچشم خود دیده باشد.

۱۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ^۲ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُعْرِفَ فَاَفْعَلْ وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يُثْنِي عَلَيْكَ النَّاسُ وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُوماً عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُوداً عِنْدَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ قَالَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ رَجُلٌ يَزِدَادُ كُلَّ يَوْمٍ خَيْرًا وَ رَجُلٌ يَتَذَارَكُ مَبِيتَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ أَنَّى لَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ اللَّهُ لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَلَا وَ مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ رَجَا الثَّوَابَ فِينَا وَ رَضِيَ بِفُوتِهِ نِصْفَ مَدٍّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ مَا سَتَرَ عَوْرَتَهُ وَ مَا أَكَنَّ رَأْسَهُ وَ هُمْ^۳ وَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ وَ جِلُونَ وَ دُوا أَنَّهُ حَظُّهُمْ مِنَ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ- وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ^۴ ثُمَّ قَالَ مَا الَّذِي آتَوْا آتَوْا وَ اللَّهُ مَعَ الطَّاعَةِ الْمَحَبَّةِ وَ الْوَلَايَةِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ لَيْسَ خَوْفُهُمْ خَوْفَ شَيْءٍ وَ لَكِنَّهُمْ خَافُوا أَنْ يَكُونُوا مُقَصِّرِينَ فِي مَحَبَّتِنَا وَ طَاعَتِنَا. حفص بن غياث گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: اگر بتوانی که شناخته نشوی (و گمنام باشی) همان کار را بکن، چه باکی بر تو باشد که مردم تو را نستانند؟ و چه باکی است تو را که نزد مردم نکوهیده باشی در صورتی که نزد خدا پسندیده باشی؟ سپس فرمود: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده خیری در زندگی نیست جز برای دو نفر: (یکی) مردی که هر روز کار خیری (بر کارهای خیر گذشته) بیفزاید، و (دیگر) مردی که مرگش

^۱ (۴) صغر کرم و فرج صار صغیرا و يمكن أن يقرأ على المجهول من بناء التفعيل أي لا يعد صغیرا. «کمن عاین» هو مرتبة عين اليقين (آت).

^۲ (۵) کان هو عامیا قاضیا من قبل هارون طالبا للشهرة عند الولاة و خلفاء الجور و لذا عدل عن الحق و اتبع أهل الضلال فالمناسب بحاله ترك الشهرة و الاعتزال و لذا أمره عليه السلام بذلك (آت).

^۳ (۱) الواو للحالية. و قيل: للاستيناف و الضمير راجع إلى أصحاب الرسول و هو بعيد.

^۴ (۲) المؤمنون ۶۲

را با توبه تدارك ببیند و کجا توبه تواند؟ بخدا سوگند اگر سجده کند تا گردش بریده شود بجز با ولایت (و دوستی) ما أهل بیت، خدای تعالی توبه‌اش را نپذیرد.

آگاه باشید آیا کیست که حق ما را بشناسد و امید ثواب بوسیله ما داشته باشد؟ و بخوراك نیم مد (که تقریباً پنج سیر است) در هر روز راضی باشد، و بدان چه از جامه که عورتش را بپوشاند و سرش را در خود مستور سازد (خشنود باشد) با اینکه در همین اندازه هم ترسان و هراسان باشند، و دوست دارند بهره‌شان از دنیا همان باشد و به همینسان خدای عز و جل آنها را توصیف کرده و فرموده است: «و آنان که در راه خدا بدهند آنچه بآنها داده شده و دلشان ترسان است که بسوی پروردگارشان بازگشت کنند» (سوره مؤمنون آیه ۶۰) سپس فرمود: چه چیز بآنها داده شده؟ بخدا سوگند بدانها- با اطاعت خدا- محبت و ولایت (ما خاندان) داده شد و با این حال باز هم ترسانند، ترسشان شك و تردید نیست، بلکه می‌ترسند مبدا در دوستی و فرمانبرداری از ما مقصر باشند؟.

۱۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزَمٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: دَخَلَ قَوْمٌ فَوَعظَهُمْ^۱ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ قَدْ عَايَنَ الْجَنَّةَ وَ مَا فِيهَا وَ عَايَنَ النَّارَ وَ مَا فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تُصَدِّقُونَ بِالْكِتَابِ^۲. حکم بن سالم گوید: دسته‌ای از مردم وارد شدند (بر حضرت باقر و یا حضرت صادق علیهما السلام- چنانچه مجلسی (ره) گوید) پس آن حضرت آنها را موعظه کرد، سپس فرمود: هیچ کدام از شما نیست جز اینکه بهشت را با آنچه در آنست بچشم خود دیده، و دوزخ و آنچه در آنست دیده است اگر قرآن را راست و درست دانید (و آن را باور دارید).

شرح

- یعنی اگر انسان ایمان بقرآن و آنچه در آنست داشته باشد و یقین داند که هر چه خداوند در قرآن فرموده از حالات قیامت و نعمتهای بهشتی و عذابهای دوزخ بدون کم و زیاد بیاید و بدان برسد پس چنین کسی مانند آن کس است که بچشم خود تمامی آن نعمتها و عذابها و خود بهشت و دوزخ را دیده باشد.

۱۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ لَا تَسْتَكْبِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَ تَسْتَقْبِلُوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَصِيرَ كَثِيرًا وَ خَافُوا اللَّهَ فِي السِّرِّ حَتَّى تُعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصْفَ وَ سَارِعُوا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ اصْدُقُوا الْحَدِيثَ وَ ادُّوا الْأَمَانَةَ فَإِنَّمَا ذَلِكَ لَكُمْ وَ لَا تَدْخُلُوا فِيهَا لَا يَجِلُّ لَكُمْ فَإِنَّمَا ذَلِكَ عَلَيْكُمْ. سماعه گوید:

^۱ (۳) حکم بن سالم غیر مذکور فی الرجال و إبراهيم الرازي عنه من أصحاب الصادق و الكاظم عليهما السلام فالمراد عنه في الخبر يجمع الصادق و الباقر عليهما السلام و احتمال الكاظم عليه السلام بعيد (آت).

^۲ (۴) المعنى أن في القرآن أحوال الجنة و درجاتها و ما فيها و اوصاف النار و درکاتها و ما فيها و الله سبحانه أصدق الصادقين فمن صدق بالكتاب و عصى ربه فهو كاذب في دعواه و تصديقه ليس في درجة اليقين (آت).

از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که میفرمود: کار خیر زیاد هم که باشد شما آن را زیاد نشمارید، و گناه کم هم اگر هست شما آن را کم نشمارید زیرا گناه کم است که فراهم شود تا بسیار گردد، و از خدا در نهانی بترسید تا خودتان انصاف و عدالت کرده باشید، و بسوی اطاعت خداوند شتاب کنید، و راست بگوئید و امانت را بصاحبش بدهید زیرا که آن بسود شما است، و در آنچه بر شما حلال نیست وارد نشوید زیرا که آن بزبان شما است.

شرح

- مجلسی (ره) در جمله

«حتی تعطوا من انفسکم النصف...»

گوید: یعنی انصاف باینکه از خدا می ترسید، یا خودتان قاضی و حاکم خود باشید و محتاج بحاکم دیگری که میان شما حکم کند نباشد.

۱۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَ مَا أَفْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ. محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: چه بسیار خوب است حسنات (کارهای نیک و شایسته) بدنبال سیئات (کارهای بد و گناهان) و چه بسیار بد است سیئات در بدنبال حسنات.

۱۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَقْبُوضَةٍ^۱ وَ أَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَ الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَةً مِنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَخْصُدُ غَبْطَةً وَ مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَخْصُدُ نَدَامَةً وَ لِكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ وَ لَا يَسْبِقُ الْبَطِيءُ مِنْكُمْ حَظَّهُ وَ لَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَا لَمْ يُقَدِّرْ لَهُ مَنْ أُعْطِيَ خَيْرًا فَاللَّهُ أَعْطَاهُ وَ مَنْ وَقِيَ شَرًّا فَاللَّهُ وَقَاهُ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا شما در عمرهای گرفته شده و روزهای شمرده شده هستید که ناگهان مرگ در رسد، آنکه خوبی کشت کند (آنجا) غبطه (و آرزوی زیادتیر داشتن را) درو کند، و هر که بدی میکارد پشیمانی بچیند، برای هر شخص کشتکاری همانست که کشت کرده، هر کس از شما که در تحصیل روزی کند است روزیش بر او پیشی نگیرد، (یعنی کندیش سبب از دست رفتن روزی او نشود) و آنکه حریص است (هر قدر حرص زند) بآنچه مقدرش نشده دست نیابد، اگر بکسی خیری رسد خداست که آن را باو داده و اگر از بدی نگهداشته شود، خدا است که او را از آن نگهداشته است.

شرح

^۱ (۱) أي يقبض منها آنا فانا.

- مجلسی (ره) گوید: «در عمرهای گرفته شده» یعنی آن بان و ساعت بساعت از آن میگیرند و آن دائما و پیوسته رو بنقص و زوال است، یا از بس کم و زود گذر است گویا هیچ در کار نیست و گرفته شده، ولی معنای اول آشکارتر است «و روزهای شمرده شده» یعنی شماره و اندازه دارد و زیاد و کم نشود.

۲۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ وَاصِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي دَرٍّ فَقَالَ يَا أَبَا دَرٍّ مَا لَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَ لِأَنَّكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا وَ أَخْرَيْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تُنْقَلُوا مِنْ عُمْرَانٍ إِلَى خِرَابٍ فَقَالَ لَهُ فَكَيْفَ تَرَى قُدُومَنَا عَلَى اللَّهِ فَقَالَ أَمَّا الْمُحْسِنُ مِنْكُمْ فَكَالْغَائِبِ يَقْدَمُ عَلَى أَهْلِهِ وَ أَمَّا الْمُسِيءُ مِنْكُمْ فَكَالْآبِقِ يَرِدُ عَلَى مَوْلَاهُ قَالَ فَكَيْفَ تَرَى حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ قَالَ اعْرِضُوا أَعْمَالَكُمْ عَلَى الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ - إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي حَجِيمٍ^۱ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَيُّنَ رَحْمَةُ اللَّهِ قَالَ رَحْمَةُ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي دَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا أَبَا دَرٍّ أَطْرَفَنِي بِشَيْءٍ مِنَ الْعِلْمِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَ لَكِنَّ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُسِيءَ إِلَى مَنْ نُحِبُّهُ فَافْعَلْ قَالَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ وَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا يُسِيءُ إِلَى مَنْ يُحِبُّهُ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ نَفْسُكَ أَحَبُّ الْإِنْفُسِ إِلَيْكَ فَإِذَا أَنْتَ عَصَيْتَ اللَّهَ فَقَدْ أَسَأْتَ إِلَيْهَا. حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی پیش ابی ذر آمد و گفت: ای ابا ذر چگونه است که ما مرگ را بد (و ناخوش) داریم؟ گفت: زیرا شما دنیا را آباد کرده‌اید و آخرت را ویران ساخته‌اید و خوش ندارید که از (خانه) آبادان بمنزل ویران روید (آن مرد) از او پرسید: ورود ما را بر خداوند چگونه بینی؟ گفت: اما نیکوکاران شما مانند مسافری است که بخاندان خود وارد شود، و اما بدکرداران (و گنهکاران) شما چون بنده گریخته ایست که نزد آقايش بازگردانند، گفت: حال ما را نزد خداوند چگونه بینی؟ گفت: کردارتان را بر قرآن عرضه کنید (و بوسیله آن سنجش کنید) خداوند (در قرآن) فرماید: «همانا نیکان در نعمتها هستند، و همانا گنهکاران در دوزخند» (سوره انفطار آیه ۱۳-۱۴) حضرت فرمود: پس آن مرد گفت: پس رحمت خدا کجاست؟ فرمود در رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است (یعنی باید مستحق رحمت باشد تا باو برسد).

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: مردی بابی ذر نوشت: ای ابا ذر چیزی از علم بمن تحفه بده، در جوابش نوشت: همانا علم بسیار است ولی اگر بتوانی بان که دوستش داری بدی نکنی، آن را بکن، آن مرد گفت: آیا تاکنون کسی را دیده‌ای که بان که دوستش دارد بدی کند؟ گفت: آری تو خود را از همه کس بیشتر دوست داری، و چون نافرمانی خدا کنی بدای بدی کرده‌ای.

۲۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ اصْبِرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ تَصَبَّرُوا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَمَا مَضَى فَلَيْسَ بَجِدُّ لَهُ سُورًا وَ لَا حُزْنًا وَ مَا لَمْ يَأْتِ فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدْ اغْتَبَطْتَ^۲. سماعه گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: بر طاعت

^۱ (۲) الانفطار: ۱۴ و ۱۵.

^۲ (۱) علی بناء المعلوم أي عن قریب تصیر بعد الموت فی حالة حسنة یغبطک الناس لها و یتمنون حالک و لا یتقی علیک مرارة صبرک. فی القاموس الغبطة بالكسر حسن الحال و المسرة و قد اغتبط و الحسد و تمنی نعمة علی أن لا تتحول عن صاحبها (آت).

خدا صبر کنید و از نافرمانی خدا شکیبائی ورزید (و خود را بصیر و ادار کنید) زیرا جز این نیست که دنیا ساعتی است، چون آنچه گذشته است اکنون نه از شادی آن چیزی دست تو است و نه از اندوهش، و آنچه نیامده است که ندانی چگونه است، پس اکنون بر آن ساعتی که در آن هستی صبر کن (که اگر صبر کردی) بزودی مورد رشك دیگران واقع شوی.

شرح

- مجلسی (ره) در جمله پایان حدیث گوید: یعنی پس از مرگ در حال نیکی قرار گیری که مردمان بر تو غبطه برند و آرزوی آن حال تو را کنند و تلخی صبر هم از کامت بیرون رفته و پایان یافته.

۲۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ الْخَضِرُ لِمُوسَى ع يَا مُوسَى إِنَّ أَصْلَحَ يَوْمِيكَ الَّذِي هُوَ أَمَامَكَ فَانظُرْ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ وَ أَعِدْ لَهُ الْجَوَابَ - فَإِنَّكَ مَوْفُوفٌ وَ مَسْتَوْوٌ وَ خُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلٌ قَصِيرٌ فَأَعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ لِيَكُونَ أَطْمَعُ لَكَ فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ مَا هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا هُوَ قَدْ وُلِيَ مِنْهَا. و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای موسی بهترین دو روز (زندگانی دنیا و آخرت) همان روزی است که در پیش داری (که روز آخرت باشد) پس ببین که آن روز چه روزی است و جوابی برای آن آماده و مهیا کن، زیرا تو بازداشت شوی، و پرسش شوی، و تو پند خود را از دنیا بگیری، زیرا روزگار هم دراز است و هم کوتاه، پس چنان کار کن که گویا ثواب کردارت را بچشم خودبینی تا بآخرت خود امیدوارتر باشی، زیرا آنچه از دنیا بیاید همانند آنست که رفته است.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: اینکه حضرت فرمود «زیرا روزگار هم دراز است و هم کوتاه» چند احتمال دارد: اول اینکه روزگار پند دراز است زیرا میتواند پند بگیرد و در حال اهل سعادت و شقاوت از اول روزگار تا زمانی که خودش در آنست بیندیشد گویا با همه آنها زندگی کرده است، و اما لذتهای آن کوتاه است. دوم اینکه روزگار از جهت پند و اندرز دراز است زیرا انسان میتواند بکمتر زمانی بیدار شود، چون دنیا پیوسته در انقلاب و زیر و رو شدن است، ولی از جهت کار و عمل کوتاه است و باید فرصت را غنیمت شمرد. سوم اینکه روزگار برای نیکوکاران دراز است و میتوانند سعادهای بزرگی در کمترین زمانی بدست آورند و اینان در این عمرهای کوتاهشان کارهای زیادی انجام دهند، و آثار نیکوئی از آنها بیادگار ماند، ولی برای بدکاران روزگار کوتاه است زیرا لذات آنها فانی شده و عقوبتهای آن برای ایشان بجای مانده، و از عمرشان سودی نبرند. چهارم اینکه مقصود این است که تمام عمر گرچه طولانی و دراز است اما آنچه اکنون در دست اوست یعنی آن ساعتی که در آن است کوتاه است، زیرا آنچه گذشته است که از دستش رفته، و آنچه پس از این آید که وضعش در آن روشن نیست، چنانچه در روایات بسیاری گذشت.

^۱ (۲) فی بعض النسخ: [فی الاخر].

۲۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عِظْنَا وَ أَوْجِزْ فَقَالَ الدُّنْيَا حَالُهَا حِسَابٌ وَ حَرَامُهَا عِقَابٌ وَ أُنَى لَكُمْ بِالرَّوْحِ وَ لَمَّا تَأَسَّوْا بِسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ تَطْلُبُونَ مَا يُطْعِمُكُمْ وَ لَا تَرْضَوْنَ مَا يَكْفِيكُمْ.^{۳۲} حضرت صادق علیه السلام فرمود: بامیر مؤمنان عرض شد: بما پند ده و مختصر کن (یعنی در قالب کوتاهی بریز) فرمود: حلال دنیا حساب است و حرامش عقاب، کجا برای شما آسایشی فراهم گردد (از هراسهای قیامت) با اینکه بروش پیغمبرتان در نیامده‌اید؟ میجوئید آنچه شما را بسرکشی برد، و خشنود نیستید بدان چه شما را کفایت کند (و بیش از حد کفایت خواهید).

توضیح

- مجلسی (ره) گوید: ظاهر این حدیث این است که بنده را بآنچه از حلال بدست آورده و در حلال صرف کرده محاسبه کنند، ولی برخی از اخبار هست که با این منافات دارد چنانچه در کتاب اطعمه (از فروع کافی) بیاید، سپس اخباری نقل کند که از دوتای آنها استفاده شود که از خوراک مؤمن و جامه‌ای که می‌پوشد و زنی که باو کمک کند محاسبه نشود، یا از جامه‌ای که عورتش را بدان پوشانده، یا لقمه نانی که سد جوع بدان کرده یا خانه‌ای که او را از سرما و گرما پوشانده محاسبه نشود و در برخی از آنها است که از نعمت ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام پرسش شوند نه از چیز دیگر، و پس از نقل آنها گوید:

ممکن است جمع میان این اخبار باینکه گوئیم اخباری که دلالت بر عدم حساب دارد حمل بر مؤمنین شود، و اخبار حساب حمل بر غیر آنها شود چنانچه ظاهر بیشتر اخبار است، یا اخبار عدم حساب حمل شود بر آنچه در ضروریات صرف گردد، و اخبار حساب بر آنچه بیش از ضرورت باشد، چون جمع مال بیش از اندازه حاجت و صرف آن در غیر مورد ضرورت.

بَابُ مَنْ يُعِيبُ النَّاسَ^۴

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ وَ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةُ الْبَغْيِ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ^۵ أَوْ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكُهُ أَوْ يُؤْذِي جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ^۶. حضرت باقر علیه السلام فرمود: همانا ثواب نیک رفتاری زودتر از هر کار خیری رسد، و عقوبت ستم و تعدی بمردم زودتر از هر بدی آید، و همین

^۱ (۳) سنة النبي صلى الله عليه و آله: طريقته و سيرته في حياته من الملبس و المسكن و العبادة و الرأفة و غير ذلك.

^۲ (۴) «يطغىكم» إشارة إلى قوله تعالى: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ».

^۳ كليفي، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

^۴ (۵) يرجع حاصل اخبار هذا الباب الى المنع من تتبع عيوب الناس و تعييرهم و ذمهم.

^۵ (۱) «عيباً» تميز. و تعدية العمى بعن كانه لتضمن معنى التغافل و الاعراض و التعدية بعلى كما في سائر الاخبار اظهر و أشهر كما في قوله تعالى: «إِنَّ فَعْمَيْتَ عَلَيْهِمُ الْآثَاءُ يَوْمَئِذٍ» E و على ما هنا المستتر في «يعمى» راجع الى المرء و البارز في «عنه» الى الموصول و على ما في سائر الروايات بالعكس (آت).

^۶ (۲) أي لا يهمله و لا ينفعه.

عیب برای مرد بس است که از مردمان ببیند چیزی را که از (دیدن) آن چیز در خودش کور است، یا مردم را بکاری سرزنش کند که خودش نتواند آن را واگذارد، یا همنشین خود را بچیزی که بکار او نخورد آزار دهد.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: ظاهر این است که مراد از «بر» احسان بدیگری است و گاه بمر کار خیری اطلاق شود، و مقصود از «بغی» ظلم و دست درازی بمردم است و گاهی بر زنا اطلاق شود، و ظاهر در اینجا همان معنای اول است، و ممکن است مقصود خروج بر امام باشد ...، تا آنکه گوید:

سپس ظاهر این است که مقصود از آن چیزی که از دیدن آن در خود کور است، یا خودش استطاعت ترک آن را ندارد اعم است از اینکه از جنس عیب دیگران باشد یا نباشد و گفتار آن حضرت که فرمود:

«یا همنشین خود را بچیزی که بکار او نخورد بیازارد» یعنی چیزی که برای او مهم نیست و سودی ندارد چه برای خودش و چه برای همنشینش و ممکن است مقصود پرگفتن و بیهوده گفتن باشد، زیرا که آن همنشین خردمند را آزار دهد.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْصِي عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْينِهِ. ابو حمزه گوید: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که میفرمود: رسول خدا (ص) فرموده: همین عیب برای مرد بس است که ببیند از مردمان چیزی را که در خود نبیند، و همنشین خود را بیازارد بچیزی که بکار او نخورد.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَتَعَرَّفَ مِنْ عُيُوبِ النَّاسِ مَا يَعْصِي عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ نَفْسِهِ أَوْ يَعِيبَ عَلَى النَّاسِ أَمْرًا هُوَ فِيهِ لَا يَسْتَطِيعُ التَّحَوُّلَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْينِهِ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: این عیب برای مرد بس است که از عیبهای مردم چیزی را جستجو کند (و در صدد فهمیدن آن برآید) که از دیدن آن در خود ناپیدا است، یا چیزی را بر مردم عیب گیرد که در خود او هست، و نتواند از آن عیب بیرون آید و بحال دیگری درآید، یا همنشین خود را بچیزی که بکارش نخورد آزار دهد.

٤- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ وَ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ^١ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص قَالَا إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ وَ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةُ الْبَغْيِ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَنْظُرَ فِي عُيُوبِ غَيْرِهِ مَا يَغْمَى عَلَيْهِ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ أَوْ يُؤْذِي جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَغْنِيهِ أَوْ يَنْهَى النَّاسَ عَمَّا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ. ابو حمزه از حضرت باقر و حضرت علی بن الحسین علیهم السلام حدیث کند (که مانند حدیث (١) است و با ترجمه و شرحش گذشت).

بَابُ أَنَّهُ لَا يُؤَاخِذُ الْمُسْلِمَ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ^٢

باب اینکه مسلمان بآنچه در جاهلیت (پیش از مسلمانی) کرده است مؤاخذه نشود

١- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ نَاساً أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ص بَعْدَ مَا أَسْلَمُوا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْ يُؤَاخِذُ الرَّجُلُ مِمَّا كَانَ عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ حَسَنَ إِسْلَامُهُ وَ صَحَّ يَقِينُ إِيمَانِهِ لَمْ يُؤَاخِذْهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ مَنْ سَخَفَ إِسْلَامُهُ وَ لَمْ يَصِحَّ يَقِينُ إِيمَانِهِ أَخَذَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْأَوَّلِ وَ الْآخِرِ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردمی نزد رسول خدا (ص) آمدند و این پس از آن بود که مسلمان شده بودند، پس عرضکردند: ای رسول خدا آیا کسی از ماها بکارهایی که در زمان جاهلیت کرده است پس از اینکه مسلمان شده مؤاخذه شود؟ رسول خدا (ص) بآنها فرمود: هر که اسلامش نیکو شود و یقین ایمانش درست باشد خدای تبارک و تعالی بآنچه در جاهلیت انجام داده او را مؤاخذه نکند، و هر که اسلامش نیکو نشده، و یقین ایمانش درست نباشد خدای تعالی باول (یعنی پیش از اسلامش) و بآخر (یعنی پس از اسلامش) او را مؤاخذه کند.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: مقصود باسلام نیکو آن است که تمامی اصول دین مقرون باشد تا مخالفان و امثال آنها خارج باشند، و مقصود از درستی یقین ایمان اینست که آلوده بشک و نفاق نباشد.

٢- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْمَنْقَرِيِّ عَنِ فَضِيلِ بْنِ عِيَاضٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنِ الرَّجُلِ يُحْسِنُ فِي الْإِسْلَامِ أَمْ يُؤَاخِذُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يُؤَاخِذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ مَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أُخِذَ بِالْأَوَّلِ وَ الْآخِرِ. فضیل بن عیاض گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از مردی که در اسلام خود نیکو باشد آیا بآنچه در جاهلیت کرده است مؤاخذه شود؟ فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده است: هر که در اسلام نیکو شود

^١ (٣) هو أبو حفص الكلبي مولى كوفي ثقة روى عن الصادق عليه السلام و اسند عنه و له كتاب روى عنه جماعة منهم عباس بن عامر القصباني و الحسن بن محمد بن سماعة و يونس.

^٢ (١) لم يكن هذا العنوان في بعض النسخ.

(و بدل و جان بدان معتقد گردد) بآنچه در زمان جاهلیت کرده مؤاخذه نشود، و هر که در اسلام بد باشد (و طوری باشد که منجر بسلب ایمانش گردد) باآغاز تا انجام مؤاخذه شود.

بَابُ أَنَّ الْكُفْرَ مَعَ التَّوْبَةِ لَا يُبْطِلُ الْعَمَلَ^۱

باب در اینکه کفر (پس از ایمان) و توبه از آن، عمل گذشته (پیش از کفر) را باطل نکند

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ غَيْرِهِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَعَمِلَ خَيْرًا فِي إِيمَانِهِ ثُمَّ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ كُتِبَ لَهُ وَ حُوسِبَ بِكُلِّ شَيْءٍ كَانَ عَمَلُهُ فِي إِيمَانِهِ وَ لَا يُبْطِلُهُ الْكُفْرُ إِذَا تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ. حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که مؤمن باشد و کار خیری در زمان ایمانش کرده باشد سپس فتنه‌ای دچار او گردد و کافر شود، و پس از کفر توبه کند (و دوباره مؤمن گردد) هر چه (کار خیر) در زمان ایمانش کرده است نوشته شود و در حساب آید، و این کفری که پس از آن توبه کرده آنها را باطل نکند.

بَابُ الْمُعَافِيَةِ مِنَ الْبَلَاءِ

باب معاف‌شده‌گان از بلا

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي حَمزة^۲ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ضَنَائِينَ يَضُنُّ بِهِمْ عَنِ الْبَلَاءِ^۳ فَيُحْيِيهِمْ فِي عَافِيَةٍ وَ يَرْزُقُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ يُمَيِّتُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ يَبْعَثُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ يُسْكِنُهُمُ الْجَنَّةَ فِي عَافِيَةٍ. امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند بندگان خاصی دارد که از بلا آنها را نگهدارد، پس در عافیت آنان را زنده بدارد، و در عافیت روزیشان دهد، و در عافیت بمیراند، و در عافیت مبعوثشان کند، و در عافیت در بهشت آنان را سکونت دهد.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ خَلْقًا صَنَّ بِهِمْ عَنِ الْبَلَاءِ خَلَقَهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ أَحْيَاهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ أَمَاتَهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فِي

^۱ (۲) ليس هذا العنوان في بعض النسخ و في بعضها [باب توبة المرتد].

^۲ (۱) قال الشيخ البهائي (ره): في رواية الحسن بن محبوب عن أبي حمزة نظر لا يخفى.

^۳ (۲) أي يحفظهم، في النهاية الضانن: الخصائص واحد ضنية فعيلة بمعنى مفعولة من الضن و هو ما تختصه و تضر به. أي تبخل لمكانه منك و موقعه عندك.

عَافِيَةٍ. اسحاق بن عمار گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: خدای عز و جل خلقی را آفرید که از بلا بدانها دریغ دارد، آنها را در حال عافیت آفریده و در عافیت زنده داشته، و در عافیت بمیراند و با عافیت ببهشتشان برد.

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای خدای عز و جل خواصی از بندگان هستند که بنعمت خود آنان را خوراک دهد، و بعافیت خود بدانها بخشش کند، و برحمت خود آنان را ببهشت برد، بلاها و فتنه‌ها بر آنها بگذرند و هیچ‌گونه زیانی بآنان نرسانند.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ضَائِعِينَ مِنْ خَلْقِهِ يَغْدُوهُمْ بِنِعْمَتِهِ وَ يَحْبُوهُمْ بِعَافِيَتِهِ وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ ثُمَّ يَهْمُ الْبَلَايَا وَ الْفِتَنَ لَا تَضُرُّهُمْ شَيْئاً.

بَابُ مَا رُفِعَ عَنِ الْأُمَّةِ

باب آنچه از امت برداشته شده

۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ حِصَالٍ خَطَأُهَا وَ نَسْيَانُهَا وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يُطِيقُوا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ^۱ وَ قَوْلُهُ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ^۲. عمرو بن مروان گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: رسول خدا (ص) فرموده: چهارخصلت از امت من برداشته شده: خطا، فراموشی، آنچه بزور بآن وادار شوند، آنچه تاب آن را ندارند، و این است معنای گفتار خدای عز و جل: «پروردگارا مگیر بر ما اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم، پروردگارا تکلیفهای سنگین را بر ما بار مکن چنانچه بآنان که پیش از ما بودند بار کردی، پروردگارا بما تحمیل مکن آنچه ما تاب آن را نداریم» (سوره بقره آیه ۲۸۶) و گفتار دیگر او «مگر آنکه وادار شود بناخواه در حالی که دلش مطمئن باایمان است» (سوره نحل آیه ۱۰۶).

شرح

^۱ (۱) البقرة ۲۸۶. قوله: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» E\ هذا استرحام و سؤال من الله تعالى أن لا يعاملنا معاملة من كان قبلنا من المؤاخظة بالخطأ و النسيان و حمل الاصر و تحميل ما لا يطاق مثل قتل النفس عند التوبة و تحريم الطيبات و أمثال ذلك مما كلفوا به جزاء لسيئاتهم و قردهم و تركهم ما امروا به و الخطاء و النسيان و ان كانا غير اختياريين لكنهما اختياريان من طريق المقدمات على ما قيل و اما حمل الاصر و تحميل ما لا يحتمل عادة فهما من قبيل الجزاء لا التكليف الابتدائي. قال الله سبحانه: «i\ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ» E\ و قال تعالى: «i\ فَيُظَلِّمُونَ الَّذِينَ هَادُوا حَزْمًا عَلَيْهِمْ طَبِيبَاتٍ أُجِلَّتْ لَهُمْ وَ بَصَدَّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَ أَخَذَهُمُ الرَّبُّوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ» E\ . و قال «i\ فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ» E\ و أمثال ذلك من الآيات فتأمل.

^۲ (۲) النحل: ۱۹. معناه إلا من أكره على قبيح مثل كلمة الكفر و غيرها و قلبه غير متغير.

- مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود از رفع (در گفتار آن حضرت که فرمود: چهار چیز از امت من رفع شده و برداشته شده) رفع مؤاخذه باشد و عقاب، و محتمل است در بعضی اصل آن باشد یا تأثیر آن یا حکم تکلیفی آن، و شاید خصوصیت امت آن حضرت در برخی منظور نباشد و مقصود اختصاص مجموع آنها باین امت است و گرچه برخی از آنها مشترک این امت و دیگر امتهاست، پس خطا مانند اینکه خواسته است شکاری را با تیر صید کند بانسانی خورده، و مانند خطاء کردن طیب و فتوی دهنده، و مقصود در اینجا رفع گناه است و این منافاتی با وجوب ضمان در دنیا ندارد گرچه ظاهر این حدیث رفع ضمان هم هست، و هم چنین رفع گناه بسبب فراموشی منافات با وجوب اعاده نماز مثلا در آنجائی که رکن فراموش شود ندارد و هم چنین منافاتی با وجوب سجده سهو و تدارک برخی از واجبات غیر رکنی ندارد، و گفته شده است: از رفع فهمیده شود که این دو (یعنی خطا و نسیان) موجب گناه و عقوبت شوند ولی خدای تعالی از هر دوی آنها (یعنی گناه و عقوبت) از راه رحمت و تفضل صرف نظر کرده است، و اکراه اعم است از اینکه در اصول دین باشد یا در فروع آن از آنچه که تقیه در آن جایز است نه آنچه تقیه در آن نیست مانند قتل نفس. و «ما لم یطیقوا» یعنی تکلیفهای مشقت دار و دستورات سختی که از این امت برداشته شده

۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ التَّهْدِيِّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَضِعَ عَنِ أُمَّتِي تَسْعُ خِصَالِ الْخَطَا وَالنَّسْيَانِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ^۱ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ الطَّبِيرَةَ وَ الْوَسْوَسةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ يُظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ. حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: نه خصلت از امت من برداشته شده: خطا، فراموشی، آنچه ندانند، آنچه نتوانند، آنچه بدان توانائی ندارند، آنچه بناخواه (و زور) بر آن وادار شوند، طیره، وسوسه در تفکر (و اندیشه) در آفرینش، و حسد (و رشك بردن) در صورتی که بزبان یا دست آشکار نشود.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: «طیره» بمعنای فال بد زدن است و از جوهری نقل کند که گفته: در حدیث است که آن حضرت (یعنی رسول خدا «ص») فال را دوست داشت و «طیره» را خوش نداشت و پس از نقل گفتار نهایه در لغت طیره گوید:

در رفع طیره چند احتمال است: (۱) رفع مؤاخذه و عقاب از این خاطره‌ای که در دل رخ دهد، زیرا جلوگیری از آمدن این خاطره در نفس میسر نیست، و کفاره‌اش ترتیب اثر ندادن و نیاوردن عمل بمقتضای آنست، و اینکه توکل بخدا کند و بدون توجه بفال بدی که در دلش خطور کرده دنبال کار خود رود، و روی همین جهت رسول خدا (ص) فرمود: هر گاه در کاری فال بدزدی آن را انجام بده (و اعتنائی بفال مکن). (۲) معنای رفع طیره یعنی رفع تأثیرش از این امت ببرکت آنچه از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار در باره آنها رسیده از اعتناء نکردن و توکل بر خدا و دعاها و ذکرهایی که جلوی فال بد را میگیرد.

^۱ (۳) ظاهر معذوریة الجاهل مطلقا و بدالاً علیه فحواى كثير من الآيات و الاخبار و لكن الاصحاح اقتصرنا في العمل به على مواضع مخصوصة ذكرها في كتب الفروع كالصلاة مع نجاسة الثوب و البدن او موضع السجود أو في الثوب و المكان المغصوبين أو ترك الجهر و الاخفات و أمثالها (آت) فالسألة معونة في كتب أصول الفقه باب البراءة مشروحة.

(ع) گفت: من بواسطه مصاحبت و همدمی با تو حق و حرمتی پیدا کردم پس باید بمن سفارشی کنی (و پندی دهی)؟ باو فرمود: ملازمت کن (و بجسب بدان) چیزی که با وجود آن هیچ چیز تو را زیان نرساند چنانچه با چیز دیگری جز آن هیچ چیز تو را سود ندهد (و آن ایمان است).

۳- عَنْهُ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَلَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ - وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ مَا تَأْوُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ^۱.
یوسف بن ثابت گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: با وجود ایمان هیچ عملی زیان ندارد، و با کفر (نیز) هیچ عملی سود ندهد، آیا نبینی که خدا فرمود: «و باز نداشت آنها را اینکه بخششهاشان پذیرفته شود جز اینکه ایشان بخدا و به پیغمبرش کافر شدند (تا آنکه فرماید:) و مردمند در حالی که کافر بودند».

توضیح

- اول این آیات: آیه ۵۴ از سوره توبه است و آخر آن آخر آیه ۱۲۵ از همان سوره است، و از این روی مجلسی (ره) گوید: شاید در قرائت ائمه چنین بوده، و یا آنکه ممکن است نقل بمعنی شده چون همه آیات در وصف يك دسته است. (مترجم) گوید: «آخر آیه ۵۵ چنین است: وَ تَزَهَّقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ پس ممکن است امام علیه السلام همین آیه شریفه (۵۵) را نقل بمعنی فرموده باشد».

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ثَعْلَبَةَ عَنِ أَبِي أُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثَابِتٍ بْنِ أَبِي سَعْدَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: الْإِيمَانُ لَا يَضُرُّ مَعَهُ عَمَلٌ وَ كَذَلِكَ الْكُفْرُ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ عَمَلٌ. امام صادق علیه السلام فرمود: با ایمان هیچ کاری زیان ندارد، و هم چنین با کفر هیچ کرداری سود ندهد.

۵- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حَدِيثٌ رَوَيْ لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَالَ قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ وَ إِنْ زَنَوْنَا أَوْ سَرَقْنَا أَوْ شَرِبْنَا الْخَمْرَ فَقَالَ لِي إِنَّ اللَّهَ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ اللَّهُ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ أُحْدُنَا بِالْعَمَلِ وَ وَضِعَ عَنْهُمْ إِنَّمَا قُلْتُ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَ كَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ. محمد بن مارد گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: برای ما حدیثی روایت شده که شما فرموده‌اید: چون معرفت (بامامت ما) پیدا کردی پس هر چه خواهی بکن؟ فرمود: آری، من این را گفته‌ام، گوید: عرض کردم: اگر چه زنا کنند، یا دزدی کنند یا شراب بنوشند؟ بمن فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بخدا سوگند ما بانصاف رفتار نکردند که خود ما بکردارمان مؤاخذه شویم ولی تکلیف از آنها برداشته شده باشد؟ همانا من گفتم: چون معرفت (بامامت خود) پیدا کردی هر چه خواهی کم یا بیش کار خیر انجام ده که از تو پذیرفته شود.

^۱ (۲) الآيات في سورة التوبة.

شرح

- مجلسی (ره) گوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اشاره باین است که چنین افتزائی بر ما بکج فهمی کلام ما مصیبت بزرگی است. و در جمله «ان نکون اخذنا بالعمل» گوید: حاصل کلام امام علیه السلام اینست که تکلیف از ما برداشته نشده پس چگونه بخاطر ما از آنان برداشته شود؟ یا اینکه ما خود از عقاب بیمناکیم و توبه و زاری بسوی خدا کنیم و آنها بسبب ولایت ما آسوده باشند؟ این انصاف نیست.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَثِيرًا مَا يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ وَ السَّيِّئَةُ فِيهِ تُعْفَرُ وَ الْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ. و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام (این جمله را) زیاد در خطبه‌اش میفرمود: ای مردم دین خود را نگهدارید، دین خود را نگهدارید، زیرا گناه در آن بهتر از حسنه در غیر آن است، گناه در آن آمرزیده شود و حسنه در غیر آن پذیرفته شود.

شرح

- بهتر بودن گناه در این دین از حسنه در غیر آن ظاهرا ب همان اعتباری است که در خود حدیث است که گناه در این دین آمرزیده شود و حسنه در غیر آن پذیرفته نشود.

پایان کتاب ایمان و کفر و طاعات و معاصی از کتاب کافی، و سپاس مر خداوند یکتا را است، و درود خداوند بر محمد و آلش باد

هَذَا آخِرُ كِتَابِ الْإِيمَانِ وَ الْكُفْرِ وَ الطَّاعَاتِ وَ الْمَعَاصِي مِنْ كِتَابِ الْكَافِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

^۱ (۳) «دینکم» نصب علی الاغراء أي الزموا و احفظوه و أو أكملوه.